

موضوع:

نقد و بررسی دیوان سید رضی «ره»

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر محمود ابراهیمی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر صادق فتحی

توسط:

یحیی محمدی

دانشگاه کردستان

دی ماه ۱۳۸۴

www.kandoo.cn.com

نقد و بررسی دیوان سید رضی (ره)

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد .....

توسط:

تصویب و ارزشیابی شده توسط کمیته پایان نامه با درجه.....

www.kandoo.cn.com

آقای دکتر..... استاد راهنما و رئیس کمیته (محل امضاء.....)

آقای دکتر ..... مرتبه

آقای دکتر..... مرتبه

آقای دکتر..... مرتبه

دانشکده ادبیات

دانشگاه کردستان

سال دفاع پایان نامه

.....ماه 1384

www.kandoo.cn.com

cn.com

تقدیم:

کلید جنت حق مهر تو باشد ای دل

بهای جنت او بوسه به خاک پایت

تقدیم به روح مادری که صدای دلنوازش

مایه ی آرامش دوران کودکی و یاد آن

موجب آسایش بزرگسالی ام بوده است.

تقدیم به دستهای زحمتکش پدر عزیز و مهربانم

و به شریک زندگی همسر فداکارم

و نوگل‌های باغ زندگی، امیر و ایلیا جانم....

[www.kandooch.com](http://www.kandooch.com)

[www.kandooch.com](http://www.kandooch.com)

سپاس

فرصتی پیش آمد تا زبانی به ستایش کسانی بگشایم که چراغ علم و معرفت را در درون بنده ی حقیر برافروخته اند. لذا از تمامی مربیان و معلمان و اساتید محترمی که در طول این سالیان در آموختن الفبای زندگی زحمت کشیده اند و مرارتها دیده اند صمیمانه تقدیر و تشکر می نمایم. مخصوصاً از اساتید دوره کارشناسی از جمله دانشمند محترم استاد گرانقدر جناب آقای دکتر محمود ابراهیمی و استاد فاضل و اندیشمند جناب آقای دکتر صادق فتحی و فرزانه گرانمایه جناب آقای دکتر شیوایی و همچنین از اساتید دلسوز و بزرگوار جناب آقایان دکتر جعفری و دکتر رسول نژاد کمال تشکر و قدردانی را دارم.

لازم به یادآوری است که از اساتید برجسته ی دوران کارشناسی مخصوصاً ادیب توانا و استاد ارجمند جناب آقای دکتر نادر نظام تهرانی و دکتر باستان و دکتر مرامی و دکتر طهماسبی تقدیر و تشکر نمایم.

شایسته است از همه کسانی که زحمت بنده ی حقیر را متحمل شده اند مخصوصاً خانواده ی محترم همسر و پدر بزرگوار ایشان نهایت تشکر و سپاس را دارم.

گزیده ی بحث:

هرچند که شعراصیل با بال وهم و خیال به پرواز درمی آید ولی ابزار توانمندی است که با قدرت سحرآمیزش عقلها را می شکافد و کارگر می افتد. «فقیه شاعر» یا «شاعر فقیه» نیز در کنار استدلالهای عقلی و فقهی، سخنان رسا و شیوا را به خدمت گرفته و برای بیان مقاصد و تحقق اهداف از سلاح کارآمد شعر بهره ها جسته است. شاعری که نام و آوازه اش مدیون ذوق نثری اوست، همان ذوق و علاقه ای که وی را وادار کرد تا خود را به اقبانوس بی کران بیان دراندازد: که صید گوهر بار آن نام صیاد را بر تارک ادب جاودان ساخت. «نهج البلاغه» که رشحاتی از کلام امیر بیان و مبین قرآن، امیر مؤمنان علی(ع) است ک رضی طوق افتخار آن را تا ابد به گردن آویخته است. رضی غواص خردمند دریای بی کران ادب خود مروارید ناشناخته ای این دریاست که معرفی او به جهان علم و ادب، خود ارزش دیگری دارد. ما نیز در پی شناخت او دفتر آثار او را یک به یک ورق زدیم تا به «دیوان اشعار» که لوح ماندگار او در پهنه ادب و عرفان است ما را شیفته و شیدای خود ساخت. بررسی دیوان اشعاری که بازتاب آراء و افکار ادبی و عرفانی و نمایانگر چهره علمی و در حقیقت عصاره ی مکتوب سیره عملی اوست می تواند در راههای پرپیچ و خم و تاریک کنونی برای جویندگان و تشنگان معرفت، رهگشایی مطمئن باشد. اشعار نغز و دلنشین، مخصوصاً غزلهای عارفانه و عاشقانه ی او به ما می فهماند که شاعر دلسوخته خود، اسیر کمند عشق الهی است که برای تفهیم در قالب عشق محسوس زمینی تبلور یافته است. رضی که خود سرمست «می باقی» است ولی هرگز لب به توصیف «باده ی عصیانگر» نمی گشاید و

لذا اشعار و غزلهای او خالی از وصف « شراب » و « باده نوشی » است. رضی گرچه در ترانه های سرزمین یار (حجازیات) وصف آهوان بشری می کند و از شکار و بدعت در حرم سخن می گوید ولی هیچگاه آلوده ی شکار غیرمجاز نشده است. و در این راستا همیشه شکوه از دیده و دل دارد که گویا دیده در عروسی و دل اندر ماتم است و چنین برمی آید که هرگز به مرادش نرسیده و کام دل برنیاورده است. رضی شاعر پاک سیرت، زمانی از عشق آمیخته به عفت سخن می گوید که تمام شاهکار غزل سرایان توصیف دقیق اندام برهنه ی معشوق است.

رضی در حجازیات که شهرت جهانی یافته، سرسلسله غزل سرایان متعهدی است که به حق نام « رائد العفاف » زیننده و برازنده ی اوست.

رضی که بواسطه اشعارش لقب « اشعر قریش » نام گرفته، گویا فقط مداح اختصاصی پدر بوده است. شاعر هرچند برخلاف عقیده خود به ستایش از خلفای بنی عباس می پردازد، بلکه نه از روی اجبار و کیاست بلکه از روی اخلاص و وفاست که « حرمت دیدار » ایام دوستی را نگه می دارد و لحظه های دوستی و مرام خود را به نان جوئی نمی فروشد. نپذیرفتن صلّه و هدیه و سوگنامه های ستایش وار او از خلفای مغضوب و در گذشته، خود بهترین دلیل بر صدق و مدعاست. که خلیفه ی بعد را نیز مجذوب رضی می سازد.

رضی از شاعران « حرفه گرا » و « ثروت اندوز » نیست که شعرش را وسیله ی معاش خود سازد و لذا در قبال، مدیحه هایش از کسی حتی پدرش هدیه ای نمی پذیرفت که خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. شاعری که در سنین کمتر از ده سالگی با

اشعارش از اقتدار و عزت سخن می گفت اکنون در میانسالی در فراق یاران چنان سرشک دیده اش روان است که گویا همان نیست.

در سوگنامه های جگرسوز و آتشین سرور و سالار شهیدان چنان می گرید که گویا مادری فرزند مرده بر بالای جنازه ی فرزندى است که داد غم سر می دهد. و لذا به حق «النائحة التکلی» ی عرب است. او در غم مادر، همچون طفلی بی مادر، نوای غم دارد.

« غمنامه ی مادر» که در حقیقت « قانون اساسی مادری» است حکایت از مقام و منزلت زن مسلمان دارد. شاید باور نتوان کرد که رضی هجویه ای گفته باشد ولی هجویه هایش، چیز دیگری است. هجویه های رضی در حقیقت ابزار « آشکارساز» ی هستند که در جایی پرده از ظلم و بیداد بنی امیه برمی دارد و در جایی دیگر برای اصلاح رفتار ناپسند و اخلاق زشت برخی افراد بکار می رود. او عیب را میگوید نه اینکه دیگران بدانند، بلکه مخاطب، خود به اصلاح خویش پردازد. از آنجائیکه رضی دانشمندی حکیم است، اگر سخن حکیمانه نگفته باشد به دور از حکمت اوست و لذا آثار حکمت و پند و اندرزهای حکیمانه اش در جای جای دیوان مزین بخش قصاید و غزلیات و رثائیه هاست.

حتی فخریات او هم بوی حکمت می دهد....

## فهرست

مقدمه

باب اول

اوضاع سیاسی، اجتماعی فرهنگی و ادبی دوران سید رضی

فصل اول: اوضاع سیاسی، اجتماعی و ادبی

بخش اول: اوضاع سیاسی

بخش دوم: اوضاع اجتماعی

بخش سوم: اوضاع فرهنگی و ادبی

الف: نقش آل بویه در نهضت فکری و ادبی قرن چهارم

ب: مظاهر فرهنگی و ادبی قرن چهارم

1- شعر

2- نثر

3- نقد

4- علم و لغت

فصل دوم: سید رضی شاعری از تبار علی (ع)

بخش اول: زندگینامه ی سید رضی

الف: ستاره ای از افق بغداد

ب: شجره نامه



www.kandoo.cn.com

1- پدر (ابو احمد)

2- مادر (شیرزنی از تبار ناصرللق)

ج: روزگار وصل و غنچه های پیوند

د: غروبی نابهنگام

ه: ویژگیها و خصوصیات بارز اخلاقی رضی

بخش دوم: زندگی علمی، ادبی و اجتماعی سیدرضی

الف: اساتید و مشایخ رضی

ب: دانش آموختگان و تربیت یافتگان و روایت کنندگان مکتب رضی

ج: مجتمع علمی «دارالعلم» یا اولین دانشگاه علوم اسلامی

د: مناصب (نقابت، قضاوت، ریاست «امیرالحاج»

ه: تألیفات

1- شعر (دیوان اشعار)

2- سیره نویسی

3- رسائل (مجموعه ی مکاتبات)

4- نحو:

5- فقه

6- تفسیر

الف: حقائق التأویل فی متشابه التدریل

ب: معانی القرآن

www.kandoo.cn.com

cn.com

7- بلاغت

الف: تلخیص البیان فی مجازات القرآن

ب: نهج البلاغه

ب1: گردآورنده ی نهج البلاغه واقعاً کیست؟

ب2: ادبیات نهج البلاغه

ب3: پژوهش های دانشمندان در اقیانوس نهج البلاغه

باب دوم:

نقد و بررسی دیوان سیدرضی

فصل اول: دیوان رضی

الف: نسخه های دیوان در کتابخانه های ایران و جهان

ب: شروح یا نگاره هایی بر دیوان

ج: اغراض و موضوعات موجود در دیوان

فصل دوم: مدایح

الف: ممدوحان رضی

ب: ساختار قصیده های مدح

ج: مضامین و مفاهیم مدیحه های رضی

ج1: شجاعت

ج2: بخشش و بخشندگی

ج3: خردورزی و نیک اندیشی ( عصاره ی چهار خلیفه)

ج 4: مقام و منزلت اجتماعی

ج 5: تبریک اعیاد و مناسبتها

ج 6: بلیغان در نگاه بلیغ

مدیحه های رضی در یک نگاه

**فصل سوم: رثاء « سوگنامه »**

الف: افرادی که شاعر در سوگ آنها مرثیه سرایی کرده است

ب: سوگنامه های حسینی و عاشورایی (5 مرثیه با بررسی محتوایی آنها)

ج: غمنامه ی مادر و تجلیل از مقام و منزلت زن مسلمان

د: بررسی ساختار سوگنامه های رضی

هـ: مضامین و موضوعات سوگنامه ها

هـ 1: سرانجام و سرنوشت انسان

هـ 2: پدیده ی مرگ و تأثیر آن بر مرثیه های رضی

هـ 3: بزرگداشت و بیان فضائل متوفی

هـ 4: تسلیت و همدردی با بازماندگان متوفی

هـ 5: اعلان جنگ با مرگ

هـ 6: تجلی رثای دوران جاهلیت در سوگنامه های شاعر

و: نقد و بررسی سوگنامه های سید سوگوار

**فصل چهارم: فخر و حماسه**

الف: بررسی ساختار فخریات

ب: مضامین فخریه های رضی

ب1: افتخار به اصل و نسب (شجره ی صلیبه)

ب2: شاعری الگو در میدان اخلاق و عمل

ب3: قله ی عظمت در کوهسار ادب

ج: ابعاد و ویژگی های فخریات رضی

د: مقایسه ای میان فخریه های رضی و مثنبی

### فصل پنجم: غزلیات و حجازیات

ترانه های سرزمین یار (حجازیات)

الف: بررسی ساختار غزلیات

ب: مضامین و موضوعات غزلهای رضی

ج: ابعاد و ویژگی های غزلهای رضی

حجازیات یا ترانه های سرزمین یار:

الف: ساختار ترانه های سرزمین یار (غزلهای حجازی)

متن و ترجمه غزل « لیلۃ السفح »

نقد و بررسی غزل « لیلۃ السفح »

برگزیده غزل « یا ظبیۃ البان... »

ب: بررسی مکانهای سرزمین حجاز در حجازیات

ج: مضامین و موضوعات غزلهای حجازی

د: جایگاه حجازیات و تأثیر آن بر ادبیات عرب

## فصل ششم: هجویات

الف: موضوعات و مضامین هجوهای رضی

(1) هجو اخلاقی

(2) هجو سیاسی

ب: نمونه هایی از هجویات رضی

## فصل هفتم: پند و اندرز و حکمتها

الف: نمای کلی حکمتهای رضی

ب: نمونه هایی از سخنان حکیمانه ی رضی

## نقد و بررسی دیوان سید رضی (ره)

### مقدمه

**موضوع:** برای شناخت و شناساندن شخصیت‌های برجسته علمی، یکی از بهترین روشها بررسی آثار مکتوب آنان است که بازتاب آرا و اندیشه ها و تجلیگاه علم و دانش آنهاست از آنجائیکه شناخت دقیق افکار و اندیشه های هر یک از بزرگان می تواند چراغ روشنگری فراروی نسل جوان باشد ما را بر آن داشت تا برای تحقق این آرمان مقدس، دست به دامن آسمان پرستاره ی علم ادب ببریم تا چراغی برگیریم.

لذا در این کهکشان، ستاره ای را رصد کردیم که هرچند غبار غرض ورزی و جهل آمیخته با گذشت زمان، چهره ی عالمتاب او را تا حدودی پوشانده است و آنگونه که شایسته شخصیت او بوده برای جهان علم و ادب شناخته نشده است.

وی شخصیت بی نظیری است که با داشتن مناصب فقاقت و زعامت و نقابت علویان و مناصب مختلف سیاسی، هیچگاه شیفته مظاهر و زخارف دنیوی نشد و لذا بواسطه ی اتصال به حقیقت هستی، اهل دل بود. عاطفه ی سرشار، روحیه ی حساس، وقریحه ی وقاد او باعث گردید که برای بیان حقایق و ثبت وقایع سلاح قدرتمند خود را بکار گیرد و در جهت تحقق اهداف و آرمانهایش گوش به ندای دل دهد که نتیجه آن اشعار نغز و دلنشین و سخنان زیبای اوست که دیوان شعری با چنین گل‌هایی فراهم آورد. با توجه به اینکه دیوان اشعار این نادره ی دوران بازتاب اندیشه های عمیق و آئینه ی تمام نمای سلوک عرفانی اوست ایجاب می کند که برای شناسایی اندیشمند فرزانه و شاعر

گرانمایه، دیوان اشعار او را در کنار آثار گرانبها و ارزشمند فقهی و کلامی اش کاملاً مورد نقد و بررسی علمی و ادبی قرار گیرد.

اهداف: لذا در این کار تحقیقی هدف ما بر آن بوده است که آرا و اندیشه های یگانه ی دوران را از میان اثر ارزنده ی ادبی اش (دیوان اشعار) مورد ارزیابی و نقد بررسی قرار داد تا از میان اشعار به بازخوانی نظریات و افکار عالمانه ی « شاعر فقیه » پردازیم. بنابراین در شناخت ابعاد شخصیتی این ادیب گرانقدر نیازمند آن هستیم که پاسخ های قانع کننده ای در قبال پرسش های زیر داشته باشیم:

- 1- نحوه ی تجلی افکار و اندیشه های رضی در دیوان چگونه بوده است؟
- 2- تأثیر شریف رضی بر ادبای پس از خود و ادبیات عرب به چه میزان بوده است؟
- 3- جلوه های انتساب به دودمان علوی و میزان تأثیر آن بر شخصیت وی چقدر می باشد؟

- 4- گردآورنده نهج البلاغه واقعاً کیست؟ و تأثیر آن بر ادبیات عرب چگونه و تا چه اندازه ای بوده است؟

**فرضیه ها:**

با توجه به اینکه رضی یک فقیه برجسته و آشنا به ظرایف علوم اسلامی است ولی اشعار خود را مرکب اندیشه های علمی و ادبی و مباحث فلسفی قرارداده و برای بیان مقاصد و تشریح مسائل علمی و عملی بهره های فراوان از آن برده است و در هر جایی که نیاز بوده به طرح مباحث اخلاقی و مبانی فلسفی انسان شناسی و معادشناسی پرداخته است. سبک منحصر به فرد او در هجوایات نمونه ی بازر اخلاق

اسلامی است. و یا غزلهای عاری از وصف «می» و توصیف نوازندگان و خوانندگان زیباروی، حاکی از محتوای مکتب و تعالیم عرفانی وی است.

وی با تأسیس اولین دانشگاه مدرن علوم اسلامی و تربیت شاگردان فاضل و فقهای نامداری چون شیخ طوسی(ره) و نگارش و گردآوری کتاب گوهربار

« نهج البلاغه» تأثیر انکارناپذیری بر ادبیات جهان اسلام و عرب و ادبای پس از خود برجای گذاشت. لذا او با این اقدام خدمت ارزنده ای به جهان ادبیات و علم و اندیشه

ی بشری نمود. ولی کار پرثمر او دچار تردید واقع شده و در برخی از محافل سخن از گردآورنده و یا نگارنده نهج البلاغه به میان می آید که او واقعاً کیست؟

ما نیز در این مجموعه با توجه به اسلوب نگارش نهج البلاغه و تطبیق آن با سبک نوشتاری رضی در کتابهای ماندگارش و با بیان دلایل و شواهد و قرائن ثابت نمودیم که افتخار گردآوری نهج البلاغه همچنان برای رضی بوده و خواهد بود.

انتساب رضی به خاندان علوی و شرافت ذاتی این خاندان باعث گردید که نیروی عجیبی در رضی بوجود آید و چنان مقتدرانه پا به عرصه گذاشت که در مطالبه ی

علنی حقوق خانوادگی خویش در امر خلافت از هیچ مقامی و منصبی هراس به دل نداشت و لذا جسورانه خلیفه ی عباسی را مورد خطاب قرار می دهد و گاهی هم

خواستهای قلبی خود را در قالب ستایش پدر به منصفه ی ظهور می رساند. حتی برای ابراز انزجار از خلافت عباسی به خلیفه ی فاطمی که در جد و مرام تا اندازه

ای با او مشترک بوده اظهار علاقه و محبت می کند.



مرثیه های رضی هم از این خواسته ی او خالی نیست و شاید اوج قدرت او در نکوهش خلافت اموی و عباسی باشد. وی در ضمن سوگنامه های حضرت سیدالشهداء(ع) با شیوه ای نو، به بیان وقایع تاریخی و ستم های قدرتمندان غاصب می پردازد.

### محتوا:

پایان نامه ی حاضر در قالب دو باب تدوین شده است که در باب اول به بررسی اوضاع اجتماعی و ادبی قرن چهارم پرداخته که در این فصل علاوه بر بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی، به نقش آل بویه در حرکت فکری و فرهنگی قرن چهارم و مظاهر فرهنگی و ادبی این قرن در قالب محصولات فرهنگی نظیر: شعر، نثر، نقد و علم لغت می پردازد.

در فصل دوم این باب به بررسی زندگی نامه ی سیدرضی از ولادت تا وفات می پردازد که در این میان به شجره نامه ی او، پدر، مادر، و فرزندان بطور کامل توجه شده است و مطالب مفصلی را در باره مقام و منزلت پدرش سیدابواحمد موسوی و نقش اصلاح گرانه ی او در جامعه آن روز و وساطت میان خلفا و سلاطین و بزرگان آورده ایم و در ضمن نکاتی هم در قالب همین بحث درباره ی خصوصیات اخلاقی او بیان کردیم.

در ادامه ی سخن از اساتید و مشایخ رضی و تربیت یافتگان مکتب او و نقش مجتمع عظیم علمی، فرهنگی «دارالعلم» در نهضت فکری و تأسیس مجامع شبیه به آن بطور مفصل بحث شده است. رضی در کنار مناصب و مشاغل رسمی و

اشتغال کامل، دست از تدریس و تألیف برداشت و لذا علاوه بر بیان اسامی تألیفات و فعالیت‌های علمی و بررسی شاگردان از اثر بسیار ارزشمند او « نهج البلاغه » هم غافل نشده و لذا به بررسی نگاره‌ها و پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه‌ی نهج البلاغه و پاسخ به شبهات مطرح شده درباره‌ی متن و گردآورنده آن نیز پرداخته ایم.

در باب دوم که به موضوع اصلی تحقیق مرتبط می‌شود به بررسی و نقد دیوان اشعار رضی و نسخه‌های خطی کتابخانه‌های ایران و جهان می‌پردازد و دیوان اشعار او را از جهت محتوایی با استفاده از مفاهیم و مضامین و موضوعات قصاید مورد نقد کامل قرار می‌دهد.

این باب از شش فصل به ترتیب موضوعات شعری و حجم آنها تدوین یافته است که در هر کدام از این فصول، با طرح مباحثی به بیان ابعاد و ویژگی‌ها و ساختار و موضوع و مضامین قصاید دیوان و قالبهای شعری پرداخته ایم که عبارتند از: مدایح، رثا و سوگنامه‌ها، فخر و حماسه، غزلیات و حجازیات، هجویه‌ها و پند و اندرزهای حکیمانه.

لازم به یادآوری است که در هر فصل به تناسب نیاز به شرح و ترجمه‌ی برخی قصاید و غزلیات نیز اهتمام تمام صورت گرفته است. رضی با سرودن ترانه‌های سرزمین یار (حجازیات) به همه‌ی دلسوختگان عاشق و عاشقان دلسوخته فهماند و نشان داد که می‌توان بی‌آنکه آلوده‌ی ناپاکی و فساد شوند در مسیر عشق الهی قدم بردارند؛ و در حقیقت از عشق زمینی راهی به

وسعت هستی بسوی معشوق اصلی گشود. او ثابت کرد که می توان شب را در کنار محبوب بسر برد بی آنکه به گناه آلوده شد. رضی با طرحی ابتکاری در هجویات بی آنکه متعرض عیوبی شود که احساسات را جریحه دار می سازد، دست به روشی زد که در آن از روش هجویات برای اصلاح اخلاق ناپسند و رفتار زشت مخاطب استفاده نمود. وی عیبهای اشخاص را متذکر می شود نه اینکه متعرض آبروی او شود بلکه وضعیتی پیش آید که خود شخص به اصلاح خویش پردازد. رضی که خود حکیم وارسته است لذا در انتظار فرصتهایی است که درهای حکمت را نثار افراد و مخاطب خویش کند. به حق باید گفت که رضی شایسته ی القابی چون « اشعر قریش » و « رائدالعفاف » است.

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

پیشینه ی بحث:

هر چند که در زمینه ی آثار علمی و ادبی رضی تحقیقاتی صورت گرفته است ولی در مقایسه با شعرای همردیف و همطراز او بسیار اندک است. و شاید یکی از دلایل اصلی آن نبودن منابع کافی در زمینه ی نقد آثار ادبی وی و یا عدم دسترسی آسان به کتابهای اوست و شاید هم مفقود بودن خیلی از آثار وی باشد. ولی با وجود همه ی کمبودها، کارهای قابل توجهی انجام شده است که در جای خود قابل تقدیر و امتنان می باشد. از جمله ی کارهای صورت گرفته، پایان نامه های دانشگاهی است که با وجود همه مشکلات در راه شناخت و نقد زندگی سیدرضی، تلاشهای پسندیده ای کرده اند. ولی به تناسب موضوع تحقیق به بررسی بخشی از زوایای علمی و ادبی پرداخته شده و غالب تألیفات حوزوی نیز با بررسی محوریت نهج البلاغه موضوعات گوناگون با جنبه های فقهی و کلامی او را مورد توجه قرار داده اند.

با سپاس از تلاش همه کسانی که در این راه زحمتهای فراوانی را متحمل شده اند، ما نیز در حد توان و ضرورت شناساندن این چهره برجسته اسلامی، به محافل علمی و ادبی و محققان و پژوهشگران فارسی زبان، برای تحقق این آرمان مقدس، در پرتو توجهات خداوند متعال قلم فرسایی نمودیم باشد که مورد رضایت حق تعالی قرار گیرد.

و من ... التوفیق

یحیی محمدی

آذر ماه 84

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

## باب اول

اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی  
دوران سید رضی

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[www.kandooon.com](http://www.kandooon.com)

## فصل اول:

### بخش اول: اوضاع سیاسی و اجتماعی و ادبی

شکوفایی ادب عربی در عصر و دوران حکومت چندین قرن عباسیان در تاریخ اسلام از جایگاه بسزایی برخوردار است و دستاوردهای این دوران بر هیچ صاحب‌نظر منصفی پنهان و ناشناخته نیست ولی امپراطوری عظیم عباسیان با تمام توان و قدرتی که داشت بالاخره دوران اقتدار و عظمتش به سرآمد و دستگاه عظیم خلافت با همه‌ی شکوه و جلال ظاهری اش دچار ضعف و ناتوانی شدید گردید و خلفا دیگر آن نفوذ و قدرت سابق را نداشتند. اختلافات داخلی در ارکان قدرت و نفوذ و فشار قدرتهای رقیب و خارجی چون ایرانیان، فاطمیان، و ... باعث ناتوانی خلفا و در نتیجه سلب اختیار از آنان شد. با پیروزی دیلمیان و نفوذ در بغداد، از خلیفه‌ی عباسی جز نام و تشریفات ظاهری و گاهی مذهبی چیزی باقی نمانده بود؛ و در حقیقت قدرت مطلقه در حوزه‌ی حکومت امپراطور عظیم عباسیان در دست سلاطین آل بویه که به میل خود و به تناسب شرایط خلیفه‌ای را عزل می‌کردند و خلیفه‌ی دلخواه خود را بجای او برمی‌گزینند. نیمه دوم قرن چهارم شاهد وقایع بسیار بزرگی بود

[www.kandooon.com](http://www.kandooon.com)

که در خلافت فرسوده ی عباسیان تأثیرات بسزایی داشت. این دوره که بنام «عصر دویلات» نیز معروف شده است، قدرت سیاسی عباسیان تقریباً به چند بخش تقسیم گردید که هر یک دولتهای کوچکی بودند که در حفظ حاکمیت خود همیشه با یکدیگر در ستیز و کشمکش بودند که مهمترین آنها عبارت است از: عباسیان در عراق، فاطمیان در شمال آفریقا، آل بویه در عراق و ایران، حمدانیان در حلب و موصل، امویان در اندلس، غزنویان در هند و افغانستان، سامانیان در بخارا، آل زیار در گرگان، عقیلی ها در موصل، و خاندان شاهین در بطائح و برخی از قبایل عرب نیز بر اطراف عراق و شام سلطه یافته بودند. علاوه بر آن تهاجم های رومیان بر مرزهای سرزمینهای اسلامی وزدوخوردهای قرمطیان عراق نیز وجود داشت.<sup>۱</sup>

از وقایع مهم این قرن درواقع روی کارآمدن دولت آل بویه در عراق و ایران است که حتی به نام آنان سکه کردند.<sup>۲</sup>

با سرکارآمدن دولتهای متعدد تحولات گسترده ای در سرزمینهای اسلامی بوجود آمد چنانچه اشاره کردیم دائماً بین این دولتهای کوچک اختلافات و کشمکش بود که نمود اصلی این اختلافات به جهت اختلاف مذهبی در ایام برگزاری حج ابراهیمی بود و گاهی منازعات چنان اوج می گرفت که باعث می شد برخی از کاروانهای وابسته به دیار مورد مناقشه آن سال به مراسم حج نیابند و عملاً مانع آنها می شدند و از طرفی اختلافات میان آنها موجب گردید که به علت عدم تسلط

1- ابن جوزی و المنتظم مطبعة دارالمعارف الطبعه الاولى حیدرآباد 1939 ج 70 ص 69 و الکامل ابن اثیر دارصادر دار بیروت 1966

1- تاریخ آداب اللغة العربیة جرجی زندان دار مکتبه الحیات الطبقة الثانیة بیروت 1978 م 224/2

کافی به راهها، راهزنان و دزدان حرفه ای زیادی وجود آیند که راه کاروانیان را می بستند و تمامی دارائیهای آنان را به غارت می بردند.

از میان همه دولتهای مذکور، تا اندازه ای دولت فاطمیان مصر در بلاد مقدسه ی مکه ی مکرمه و مدینه ی منوره از قدرت نفوذ قابل توجهی برخوردار بودند و اکثراً به نام آنان خطبه خوانده می شد. حتی «القادر بالله عباسی برای فرستادن کاروان عراقی به مکه ی مکرمه در سال 396 هجری از ابوالفتح کاردار فاطمیان در مکه اجازه گرفت و او هم به شرط ایراد خطبه به نام فاطمیان به آنها اجازه داد و خلیفه ی عباسی نیز پذیرفت»<sup>۱</sup>

در ضعف خلافت و خلفای عباسی همین کافی است که آنها حتی اختیار انتخاب وزیر و وکیل را نیز برای خود نداشتند؛ این در شرایطی بود که سلاطین آل بویه هرکسی را که می خواستند عزل و نصب می نمودند. ضعف خلفا در اصل از زمان المقتدر آغاز شد که در زمان خلافت بیش از سیزده سال نداشت، و آنچنان خلفا ناتوان شدند که خلیفه ای چون «المستکفی» و «الطائع» را از تخت پائین کشیدند و عمامه ی آنها را بر گردنشان پیچیدند و با وضعیت فزاینده ی فقر و تحقیرآمیزی به زندان بردند. اما آل بویه خود نیز از آفت قدرت و ثروت در امان نماند و لذا پس از مدتی برای تصاحب قدرت یا افزایش قدرت و ثروت به جان هم افتادند. اولین طمع کار خاندان بویه عضد الدوله بود که برای افزایش سلطه و



نفوذش به ملک پسر عمویش بختیار (عراق) حمله کرد و پس از پیروزی ابن بقیه وزیر بختیار را به پای فیل بستند و پس از مرگش چندین روز به دار آویختند.<sup>۱</sup>

از میان خاندان آل بویه صمصام الدوله نیز چندان اقبال خوبی نداشت و مورد تهاجم سپاه ایرانی به فرماندهی برادرش شرف الدوله قرار گرفت که ناچار به واگذاری تخت و تاج به وی شد بعد از وفات شرف الدوله برادرش بهاءالدوله زمام حکومت را بدست گرفت و خانواده و بستگانش تلاش زیادی کردند، تا قدرت را از چنگ او خارج سازند، ولی موفقیتی به دست نیاوردند. بنابراین بهاءالدوله از سال 379 هـ تا سال 403 هجری نزدیک به بیست و چهار سال سلطان بلامنازع عراق بود.<sup>۲</sup>

رضی از زمان عزالدوله بختیاربن معزالدوله که هشت سال بیشتر نداشت تا زمان سلطان الدوله یعنی سال 406 هجری در چنین اوضاع و احوال سیاسی بزرگ شد؛ و از زمان زندانی شدن پدرش وارد عرصه سیاست گردید و همین امر انگیزه ی او را در ایجاد ارتباط با خلفای عباسی و سلاطین آل بویه تقویت نمود و لذا طرح رابطه ی دوستی با خلفایی چون «الطائع لله» و «القادر بالله» پی ریزی کرد. آغاز رابطه اش با الطائع لله مقارن با دستگیری و زندانی شد. رضی برای شروع، اولین ستایش نامه ی خود را در ستایش الطائع با این قصیده و مطلع شروع نمود:

أغارُ عَلَى ثَرَاكَ مِنَ الرِّيحِ      وَأَسْأَلُ عَنْ غَدِيرِكَ وَالْمِرَاحِ<sup>۳</sup>

1. وی همان کسی است ه الانباری قصید ی مشهورش را درباره وی سرود  
عبدالفتاح الحلو مقدمه ی تحقیق دیوان الشریف الرضی الجمهوریه العراقیه وزارة الاعلام، الطبعة الاولى  
2. عبدالفتاح الحلو مقدمه ی تحقیق دیوان الشریف الرضی الجمهوریه العراقیه وزارة الاعلام، الطبعة الاولى 1977 م

ستایش و مرایح الطائع همچنان ادامه یافت تا اینکه از خلافت برکنار شد و حتی غمنامه های ستایش آمیزی پس از برکناری نیز تا زمان مرگ الطائع ادامه داشت که همین کار باعث شد که القادر به اخلاص و وفاداری او پی برد و به دوستی و رابطه ی خالصانه ی او یقین پیدا کرد و لذا مقدمه ی روابط آنها گردید. دوره ی القادربالله تقریباً دوره ی فعالیتهای پرشتاب سیاسی رضی بحساب می آید. رضی در معادلات سیاسی این را بخوبی دریافته بود که خلفاء قدرت چندانی ندارند بلکه گردانندگان اصلی خلافت و مملکت پادشاهان و وزرای آل بویه است؛ بنابراین نوک پیکان روابط را متوجه دربار دیلمیان نمود. و حتی با اینکه ارتباطش با القادر در حد تعارف و تشریفات بود پس از قرابت و پیوند با بهاءالدوله روابط میان او و القادر نیز به شدت قوت گرفت.

در همین زمان با مساعد شدن اوضاع به نفع رضی و علویان و قدرت گرفتن رضی و حمایت شدن از جانب دولت شیعه مذهب آل بویه، فرصت برای ابراز اهداف و آرمانهای درونی اش مناسب شد و لذا علناً و بدون واهمه خواسته ی دیرینه اش را در خطاب به القادر در قصیده ی:

عظفاً امیر المؤمنین فاننا فی دوحه العلیاء لانتفرق<sup>۱</sup>

صراحتاً بیان کرد که به دنبال آن و با سرودن بیت «إلا الخلافة...» القادر چنین گفت: «علی رغم أنف الشریف» یعنی برخلاف میل رضی چنین نیست و اکنون

2- همان منبع 39/2 از قصیده «لمن الهروج تهر هن الأیلق...»

خلیفه من هستم. لذا این مسئله نشان از تضاد و اختلاف آشکار آنها دارد که برگرفته از قدرت و نفوذ رضی در ارکان قدرت می باشد.

در این زمینه یکی از کارهای بسیار حساس و آشوب برانگیز رضی اظهار علاقه و محبت به خلیفه ی فاطمی است که حتی چندین بار تصمیم به ترک بغداد گرفت تا به دیاری برود که «خلیفه علوی» در آنجا حکمرانی می کند خلیفه ای که با رضی هر دو از نژاد علی و پیامبر هستند.<sup>۱</sup>

بخش دوم:

---

1- دیوان رضی 576/2 المنتظم ابن جوزی ج 7 /ص 381  
مقامی علی الهوان و عندی  
الیس الذل فی دیار الأعادی  
من أبوه أبی و مولاه مولا  
لن عرقی بعرقه سیدالنا  
مقول صارم و أنف حمی  
و بمصر الخلیفه العلوی  
ی إذا ضامن البعید القصی  
س جمیعاً محمد و علی

## ب: اوضاع اجتماعی

قرن چهارم، عصر طلایی و دوره ی شکوفایی علم و ادب، با وجود همه ی مظاهر فرهنگی، در بطن جامعه همچنان با بی فرهنگی و گاهی هم با امور ضدفرهنگی شدیدی مواجه بود. ظاهر جامعه ی پایتخت از دور همانند سطح آب همچنان آرام و بی حرکت به نظر می رسید ولی در درون آن زندگی با اشکال گوناگون و کاملاً متفاوت خود با سرعت تمام در جریان بود.

اوضاع اجتماعی تحت تأثیر شرایط سیاسی دائماً در تغییر و دگرگونی بود و وضعیت سیاسی هم ثبات چندانی نداشت و هرچند مدت یکبار دچار دستخوش تغییر می شد که جامعه را دچار نابسامانی شدیدی می نمود.

در شرح حال رأس هرم اجتماع همین بس که روزی خلیفه ای را با احترام و جلال و شکوه بر عرش خلافت می نشانند و روزی دیگر با خفت و ذلت او را از تخت خلافت پائین می کشیدند. ظاهر خلافت همچنان حفظ می شد ولی با نفوذ قدرت نظامیان آل بویه در دستگاه خلافت روزبه روز از قدرت آن می کاست و حدود و اختیارات آن محدودتر می شد.

روزگاری که مشروعیت سلاطین منوط به تأیید خلیفه بود اکنون سلاطین به دلخواه خود و با آزادی و قدرت تمام خلیفه ای را عزل و دیگری را به جایش نصب می کردند.

وضعیت سایر طبقات اجتماع هم تعریف چندانی نداشت، زیرا که عالمان و دانشمندان یا مشغول تدریس و گرم نگهداشتن حلقه های درسی خود بودند و یا دلخوش برخی مناصب بودند که به آنها داده شده بود و لذا برای حفظ موقعیت یا اجتناب از خطر، سخن مخالف نمی گفتند و بیشتر در جهت تأمین نظر صاحبان قدرت امرار معاش می کردند.

ادبا و شعرا نیز بجای اصلاح جامعه با ابزار قدرتمند خود دائماً در میان دربار و خانه های امرا و فرماندهان در تردد بودند تا از این طریق هم امرار معاش کرده و هم موقعیتی بدست آورند و لذا هر آنچه که مایه ی دلخوشی و آرامش صاحبان قدرت بود همان می سرودند و در حقیقت بخش اعظمی از شعر در چنگال صاحبان قدرت بود. واگر شاعری هم با آنان درمی افتاد حتی ور می افتاد.

کمتر شاعری را در این دوره می توان یافت که از شدت فشار زندگی دچار ستایشگری کاذب نشده باشد.

در شهر هفتاد و دو مملت بغداد هر گروهی در پی حفظ منافع خویش بود و هر جا که فرصتی پیش می آمد درنگ نمی کردند و از حداقل فرصتها نهایت استفاده را می کردند.

در زمینه ی فرهنگ عمومی اجتماع باید گفت که خوشگذرانی امرا و فرماندهان با برپائی مجالس عیش و نوش و جذب شاعران یاوه سرا و کنیزان آوازه خوان خود طبل بی عفتی را می نواخت. و لذا ثروتمندان و قدرتمندان در پی کامیابی و لذت و

برخی فقرای بی عفت نیز در پی کسب مال و منال دامن عفت عمومی جامعه را لکه دار می ساختند.

مجالس شعرا هم دست کمی از آن نداشت.

از مظاهر فساد عمومی اجتماع، فعالیت قمارخانه های و می فروشوها و خانه های فساد بود. اشعار و غزلیات این دوره که بیشتر مسائل شهوانی و توصیف های ناهنجار اعضای بدن مربوط می شد که نشان دهنده دقیق اوضاع برهم ریخته ی فرهنگی اجتماع آن روز است.

غزلهای این دوره کاملاً بوی «می» به خود گرفته اند و در حقیقت بیشتر به «نمایشگاه زنان عریان» می ماند که موجب طغیان شهوت عمومی جامعه گردیده است و لذا گرایش عامه ی مردم به این نوع اشعار و غزلیات بیش از سایر انواع ادب بوده است.

در این دوران تاریک غزل سرایی است که ادیب عارف ما «کالای تازه و نو» به بازار عرضه می نماید. او برای نجات ادبیات و جامعه و تغییر نگرش و انتظار مردم به ادبیات از حس و خواسته های آنان استفاده کرده و مضامین الهی و مبانی عفت را در پرتو حکایتهای محسوس و عامه پسند ارائه می کند.

حتی برای این هدف مقدس، اشعار شاعر محبوب این جامعه (ابن خجاج) را برای استفاده ی صحیح عمومی ویرایش کرده و بطور هدفمند در قالب کتابی به نام «الحسن من شعر الحسین» روانه ی جامعه می سازد.

[www.kandooch.com](http://www.kandooch.com)

[www.kandooch.com](http://www.kandooch.com)

[www.kandooch.com](http://www.kandooch.com)

بخش سوم

[www.kandooch.com](http://www.kandooch.com)

## اوضاع فرهنگی و ادبی

برخلاف تحولات سیاسی و اجتماعی و پیدایش دولتهای کوچک محلی، قرن چهارم سرشار از حرکت‌های بسیار سریع در زمینه های متعدد علمی و ادبی است.

بارزترین ویژگی این دوره ظهور دانشمندان بزرگ در علم فقه و شاعران و ادیبان صاحب نامی است که رنگ و بوی خاصی به این دوره از تاریخ بخشیده اند که نظیر آن را در دوران گذشته و حتی دوره های بعدی کمتر می توان یافت.<sup>۱</sup>

دستاوردهای فکری و ادبی این دوره چنان زیاد و شگفت آور است که باعث حیرت و شگفتی محققان گردیده و آنها را مجذوب تحقیق و تفحص در این دوره نموده است و کمتر محقق و نویسنده ای را می توان پیدا کرد که در نوشته هایش اشاره ای به شکوه و عظمت علوم و فنون و مخصوصاً ادبیات این دوره نکرده باشد. در اهمیت این دوره همین کافی است که در میان دوره های مختلف تاریخی به «عصر نهضت» و جنبش علمی شهرت یافته است.

در وجود آمدن چنین شکوه و عظمتی نقش حساس و ارزنده خلفا و پادشاهان دانش دوست و برخی درباریان و امرای ادب پرور حائز اهمیت است؛ زیرا برخی از این افراد خود از نویسندگان و ادیبان و شاعران بسیار بزرگ و یا از دوستداران علم

10- آدم متز، الحضارة الاسلامیه فی القرآن الرابع الهجرى ترجمه محمدعبدالهادى ابوریده الطبعه الثانيه بدون تاریخ الجزء الاول ص 450



و ادب بوده اند. از جمله تأثیرات مهم این افراد ایجاد حس رقابت میان شعرا و ادبا است که با برگزاری محافل و مجالس ادبی در کاخ و منازل و دربارشان بموجب تقویت علم و ادب و شکوفایی آن گردیدند. از عوامل مهم دیگر نهضت علمی پیدایش دولتهای کوچک محلی است که بدنبال تقسیم دولت و قدرت عباسیان توسط پادشاهان آل بویه در گستره ی حکومت عباسیان بود که دربار و درگاه هر یک از این امرا و بزرگان دولتهای کوچک محفل انسی برای شاعران و عالمان شد که خود از عوامل تشویق و تقویت علم و ادب به شمار می رود.

در این بخش به مقتضای بحث به بررسی موارد ذیل خواهیم پرداخت:

نقش آل بویه در حیات فکری این دوره و دستاوردهای فکری و فرهنگی قرن چهارم که شامل شهر و شاعران، نثر نقد و لغت و کلام می باشد. و همچنین سعی خواهیم کرد که در حد امکان اسامی مشایخ و اساتید مرحوم شریف رضی را بترتیب سال وفات ذکر کنیم و در ادامه اشاره ی مختصری به شاگردان و دانش آموختگان محضراو و به بررسی بزرگترین مرکز فرهنگی، علمی او «دارالعلم» خواهیم پرداخت.

### الف) نقش آل بویه در نهضت فکری و ادبی قرن چهارم:

نقش حکومت و رجال آل بویه در ایجاد نهضت و جنبش علمی، ادبی قرن چهارم چنان برجسته و متمایز است که هیچ انسان منصفی نمی تواند از آن چشم پوشی

---

1- بعنوان مثال: سیف الدوله حمدانی که خود یک ادیب سخن شناس و شاعری توانا بوده که حتی ثعلبی تعدادی از اشعار و اخبار او را ذکر کرده و به مجلس باشکوه و مملو از شاعران دربار او اشاره می نماید حتی گفته اند در دربار هیچ پادشاهی همانند دربار او شاعر وجود نداشته است در رأس شاعران او میتنی و ابوفراس حمدانی بوده اند و شمس المعالی قابوس بن وشمگیر فرمانروای دولت آل زیار طبرستان خود ادیبی ممتاز و شاعری صاحب نام بوده که مکاتبات بسیار عالی با صاحب بن عباد داشته است. الثعلبی بیمة الدهر فی محاسن اهل العصر 15/1 و 59/14

کند. هر وزیری را که به مقام وزارت رسانده اند از میان دانشمندان یا شاعران و ادیبان بوده است.

خود پادشاهان آل بویه در گرایش و تمایل درونی به ادبیات و دانش مشهور و معروف یوده اند که حتی عضالدوله در برخی از متون ادبی دستی داشته و به این خاطر دانشمندان و ادبای زیادی را گرد خود جمع کرده و آنها را به تألیف و تصنیف کتاب تشویق می کرد.<sup>۱</sup> بعنوان مثال ابواسحاق صابی کتابی را در اخبار واحوال آل بویه به نام (التاجی) تألیف کرد؛ دانشمند معروف نحوی ابوعلی فارسی کتاب (الایضاح) و (التکملة) را در علم نحو برای او تألیف کرد.<sup>۲</sup> و بسیاری از شاعران صاحب نامی چون متنبی و الاسلامی در معیت او بودند و عزالدوله و تاج الدوله از شعرای آل بویه بوده اند. و به قول ثعالبی خود عضالدوله نیز شعر می سرود.<sup>۳</sup>

از جمله وزرای شاعری که در عصر آل بویه شهرت یافته اند ابن عمید وزیر رکن الدوله و صاحب بن عباد وزیر مؤیدالدوله و برادرش فخرالدوله بوده اند که آثار قلمی آنان همچون ستارگانی بر تارک این دوره می درخشند. و عبدالعزیز بن یوسف حکّار نیز کاتب دیوان انشا در دوره ی عضالدوله و وزیر بهاءالدوله است که شاعری توانا و از دوستان شریف رضی است. ابوسعده علی بن محمد بن خلف از جمله ی این شاعران است که کتاب (حماسه) ی ابوتمام را با نام (المنثور البهائی) برای بهاءالدوله به صورت نثر درآورده و از کاتبان صاحب نام دیوان آل بویه و از دوستان رضی است.

12- الثعالبی یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر دارالکتب العلمیة، بیروت الطبعه الاولى 1403 هـ (214/2)

13- محمد عبدالعلی حسن، مقدمه تلخیص البیان فی مجازات القرآن دار احیاء الکتب العربیة اول 1955 ص 72

14- ثعالبی، یتیمه الدهر 214/2

شاعر و ادیب و سخن شناس توانای دیگری به نام شاپور اردشیر که در زمان شرف الدوله و برادرش فخرالدوله به پست وزارت رسید.

### ب: مظاهر فرهنگی و ادبی قرن چهارم:

وجه تمایز این قرن از میان قرون مختلف ادبی گذشته این است که خواستگاه جنبش عظیم فکری عربی و اسلامی است که بدنبال آن شعر و ادب نیز شاهد خیزش بسیار بلند و شکوفایی چشمگیری شده که بیشترین و معروفترین شاعران ادبیات عرب را به این دوره اختصاص داده است. در این دوره گروه جدیدی از نویسندگان و ترسل نویسان بوجود آمدند و نقد و نقادی تحولی بنیادی یافت و کتابهای معروف و فراوانی در این زمینه نگاشته شد و فرهنگنامه های قطور مختلفی ظهور کرد. دستگاه خلافت و دربار شاهان آل بویه و حتی کاخهای وزرا و امرا نیز مملو از دانشمندان بود و جلسات بحث و مناظره رونق گرفت و دانش پژوهانی از اکثر نقاط به مرکز فرهنگی و علمی (بغداد) آمدند و حلقه های تدریس و تدرّس را وسیع تر ساختند که حاصل آن تربیت دانشمندان زیادی در شاخه های مختلف علمی و ادبی است که کتابهای تألیف شده در این دوره و عمق آثار علمی و ادبی این دوره گواه بر این حقیقت است.

### 1- شعر

شعر و شاعری نیز از این قافله عقب نماند، ابواب و اقسام شعر تنوع گسترده ای یافت و سبکهای شعری متعددی پدید آمد و لذا دیوان شعرا گونه های متنوع شعری را در خود جای داد که عبارتند از: اخوانیات، واسوخت، و سلطانیات،

مقارضات، و مداعبات که حتی اشعاری چون ثلجیات (برف و باران) فیلیات و بردونیات<sup>۱</sup> نیز جزء آنهاست.

شعر این دوره با ورود اندیشه های یونانی و هندی و ایرانی به حوزه ی اندیشه ی اسلامی کاملاً بارور شده که نمونه ی بارز آن اشعار ابوالطیب متنبی است که پر از امثال و حکم یونانی است و در اشعار ابوالعلاء معری معانی و مفاهیم فقهی و فلسفی و صوفی موج می زند. پدیده ی جدیدی که در شعر این دوره ظهور کرده پیدایش چند پاره یا قلعه های کوچک شعری که غالباً به توصیف چیزی خاص می پردازند که در کنار قصاید بلند برای خود جایگاه ویژه ای یافتند. نمونه این پدیده را در دیوان شاعرانی چون متنبی و شریف رضی به وفور می توان یافت. احمد امین شعر این دوره را به دو بخش تقسیم می کند: بخش نخست شعر کلاسیکی است که شاعرانی چون متنبی و ابوفراس و شریف رضی از این دسته اند و بخش دوم اشعار شعبی (شعر کوچه و بازار یا عامیانه) است که شاعران حرفه ای و متکسب و دوره گردی چون احنف عکبری، ابن حجاج و ابن سکره از این دسته می باشند. و گرایش مردم این دوره به اشعار مبتذل و تمایل به شهرت و لذت از عوامل اصلی به وجود آمدن این نوع شعر بوده است از مشهورترین و معروفترین شاعران این دوره شریف رضی، متنبی و ابوفراس حمدانی می باشند.

نیمه ی دوم قرن چهارم آغاز ظهور شاعران توانا و صاحب نامی است که تا حدی ادبیات عرب مدیون این چهره های ادبی است که عبارتند از: ابوالفرج محمدبن

احمد معروف به و أواء دمشقی م 390 هـ ابوالحسن محمد عبدالله السلامی م 393 هـ ، ابوالفراج بیغاء م 398 هـ، ابوالعباس احمدبن محمد نامی م 399 هـ، ابن نباته ی سعدی <sup>۱</sup> م . 405 هـ، مهیار دیلمی م. 428 هـ، ابوالعلاء معری احمدبن سلیمان م. 449 هـ که ادیب فیلسوف یا فیلسوف ادیب است.<sup>۲</sup>

از میان شاعران معاصر رضی معمولاً نام دو شاعر کمتر به میان می آید و یا در بین شاعران برجسته دیده نمی شود. این دو شاعر ابن سگره و ابن حجاج هستند که به علت اشعار مبتذل و مفاهیم لغو و لهو آن معمولاً در حاشیه قرار گرفته اند. با همه ی این اوصاف بخاطر اقبال عمومی، این دو شاعر از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده اند و حتی اشعار و سروده های آنها با قیمتهای گزاف در بازار خرید و فروش می شد، و برخلاف ناهنجاریهای موجود در شعرهای آنها، بازهم مردم به آن شوروشوق نشان می دادند.<sup>۳</sup> وصف مجالس لهوولعب از ابداعات ابن سگره بوده است.<sup>۴</sup> و همه متفق القول براین باورند که عاشق یک زن خواننده سیاه پوستی به نام «خمره» شده بود که درعشق او بیش از ده هزار بیت سروده است.<sup>۵</sup> و حکایتهای او نقل مجالس شب نشینی های بغداد شده بود. نفوذ اشعار او چنان بود که حتی در شخصیت نفوذ ناپذیری چون شریف رضی نیز اثر گذاشت و ناخودآگاه و یا آگاهانه به سمت سرودن چکامه های بلند غزل و تغزل به زنان سیاه نمکین کشیده شد.<sup>۶</sup>

1- ابن نباته ی سعدی شخصی غیر از ابن نباته ی مصری قرن هشتم و ابن نباته ی فارقی خطیب است که رضی شاگرد او بوده است.

2- برای اطلاع بیشتر از زندگی شعرای مذکور به جلدهای دوم و سوم بیتیمه الدهر ثعالبی مراجعه شود.

18- ثعالبی- بیتیمه الدهر جلد 4/3

19- همان منبع ص 5

20- همان منبع ص 3

21- زکی مبارک- عقربه الشریف الرضی مکتبه العصلیه بیروت الطبقة الثانیه 1941 م ج 2 ص 108

ولی ابن حجاج در سرودن اشعار نامربوط یگه تاز میدان است که هیچکس در این عرصه بر او سبقت نگرفته و یارای مقابله با او را ندارد. اشعار ابن حجاج چنان موقعیت او را بالا برد و اموال و ملاکی برایش بوجود آورد که در هر جا شفاعت و میانجیگری او را می پذیرفتند و خواسته اش را برآورده می کردند. همه ی اشعار او در شعرهای ناپسند و نامربوط خلاصه نمی شد بلکه در سایر ابواب شعر نیز دستی توانا داشته است.<sup>۱</sup> و به این دلیل مرحوم رضی عنایت خاصی به اشعار او داشته و لذا به بررسی آنها پرداخت و گلچینی از اشعار او را در قالب مجموعه ای بنام «الحسن من شعر الحسین» گردآوری کرد و حتی در ماتم او مرثیه ای برایش سرود.<sup>۲</sup> سؤالی که در اینجا برای همه پیش می آید این است که چگونه شخصیتی چون شریف رضی دست به چنین اقدامی می زند؟ و آیا اقدام او از روی رضایت قلبی بوده و یا تحت تأثیر جو حاکم بر جامعه ی آن روزگار گرفته است؟ غالب فخر و مباهات رضی به اشعار نبوغ خود بوده و لذا به نظر می رسد که گزینش و گلچین اشعار ابن حجاج در حقیقت یک واکنش درونی و بازکردن عقده ها و نشان دادن خشم و نارضایتی نسبت به جهت گیریهای غلط جامعه و مردم و بی توجهی و بی علاقه بودن آنها به شعر اخلاقی و اصیل می باشد. و کار شریف بیانگر آن است که وی مجذوب ظرافت و لطافت روحیه ی او شده و همانطور که خودش گفته: این کار متناسب با ذوق و خواسته ی زمانه اش بوده است و اینکه او شایسته ی مفاهیم مستهجن و نامربوط شده باشد کاملاً مردود است.

---

22- برای اطلاع بیشتر از زندگینامه ایشان به جلد 3 ص 30 بیتمه الدهر مراجعه شود.  
1- دیوان رضی ج 2 ص 441

و شریف نیز این نکته را دریافته بود که چنین کارهایی باعث ایجاد حس رقابت در بین شاعران خواهد شد. و تمایل شاعران به کسب مقام و شهرت و اقبال مردم به آنان نیز موجب انحراف شعر از مسیر اصلی خواهد گردید. و لذا برای دفاع از هویت شعر و پاک ساختن ساحت شاعران به چنین کاری اقدام نمود. او حتی از جبهه گیری مردم و نقادان در مورد شعر متنبی نیز چندان راضی و خشنود بنظر نمی رسد.<sup>۱</sup> و با وجود اینکه خودش را «سیدالشعرا» یعنی سرآمد شاعران می داند و همیشه به اشعار خود افتخار می کند و به شاعر بودنش می بالد و در اشاره به موضوع قبلی چنین می گوید:

« یأس و ناامیدی مرا ساکت خواهد کرد در حالیکه در سینه خواسته ای دارم....»

سود و فایده ی سخنان با ارزش برای کسانی غیر از من است در حالیکه زیان و ضررهایش برای من بوده است و آیا گروهی پست و لئیم می تواند ادعای حفظ ارزشهای اخلاقی نماید با اینکه شخصی چون من در میان آنان ضایع و تباه شده است»<sup>۲</sup>

## 2- نثر:

نثر نیز بنوبه ی خود یکی از میدانهای توسعه ی فکری قرن چهارم به شمار می رود. ظهور نویسندگان زبردست و ترسل نویسان اندیشمند و قوی، نثر و نگارش را به مرحله

1- « رضی در زندگی ادبی نیز جزء ورشکستگان بشمار می رفت و لذا دائماً یک نوع حس کینه توزی نسبت به مردم زمانه اش داشت. زیرا نقادان بجای بررسی اشعار او به ابوتمام و بحرتری و متننی پرداختند.» زکی مبارک- عبقریة الشریف الرضی ج 1 صص 78-79

2- دیوان رضی ج 1 ص 655

فوق پیشرفته رساند و بدون اغراق، نویسندگی ماهرانه یکی از راههای کسب مدارج و مناصب گردید و حتی افرادی از ادیان مختلف چون صابی بخاطر داشتن این فن مهم به مقام ریاست دیوان رسائل بغداد رسیدند. با وجود نثرپردازان مهمی چون ابوالفراج اصفهانی، ابوعلی قالی، ابن العمید، ابواسحاق صابی و ابوبکر خوارزمی رضی نیز بنوبه ی خود و بخاطر نگارش نامه های ادبی شیوا با صابی و مکاتباتی که با برخی از بزرگان معاصر خود داشته، سهم بسزایی را در گسترش این فن به خود اختصاص داده است.

### 3- نقد:

گروهی از ادیبان و سخن شناسان این دوره به نقد و بررسی عالمانه و ادیبانه اشعار روی آوردند که مجموعه های گرانبهایی را در این زمینه از خود به یادگار گذاشتند که امروزه جزء میراث گرانبهای ادبیات عرب به شمار می رود. این افراد عبارتند از: ابوالحسن محمدبن احمد بن طباطبا العلوی نویسنده کتاب (عیار الشعر)، قدامه بن جعفر کتاب (نقدالشعر)، علی بن عبدالعزیز جرجانی کتاب (الوساطه بین المبتنی و خصومه)، حسن بن بشر الآمدی کتاب (الموازنة بین شعر ابي تمام و البحتری)، ابوהלلال حسن بن عبدالله بن سهل عسکری کتاب (الصناعتین)، ابومنصور ثعالبی کتاب (یتیمه الدهر) و ابوالعلاء المعری کتاب (رساله الغفران) و (عبث الوعید).

### 4- علم لغت:

در این دوره علم لغت گسترش شگرفی یافت. مورخین دو پدیده مهم را در این شاخه علمی ثبت کرده اند که نخستین آنها، ظهور لغت نامه های بزرگ و گستردگی معانی کلمات است که به خاطر اقتباس و گرتنه برداری از فرهنگ های وارداتی به زبان عربی



است که از طریق ترجمه متون ملل مختلف، الفاظ جدیدی وارد حوزه فرهنگ زبان عربی گردید و نیز گسترش دایره علوم فقه و جدل و مناظره باعث ظهور اصطلاحات خاصی در این زبان شد و علاوه بر همه این موارد، جهش لغوی توسط ابوعلی فارسی و شاگردش ابوالفتح عثمان بن جنی صورت گرفت. نشر این دو بزرگوار ضرورت خروج از دایره توقیف و سماع لغت، بواسطه استفاده از شیوه قیاس و اشتقاق بود.

و دوم اینکه ترتیب نگارش و قرارگرفتن کلمات در فرهنگ لغت ها یا لغت نامه ها براساس حروف هجاء تعیین گردید که دست یابی آسان به لغت ها را در پی داشت که پیش از آن بسیار مشکل و پیچیده بود و غالباً براساس مخارج حروف و یا معانی کلمات صورت می گرفت. بنابراین دو پدیده ی مذکور اثرات قابل ملاحظه ای در پیشرفت و تحول زبان عربی و بعدها در روش فرهنگ نامه نویسی براساس حروف الفبا به دنبال داشت. در این میان رضی به واسطه تالیفات گهربارش که سرشار از لغت های متعدد و متنوع است نقش ارزنده و بس برجسته ای دارد. در حقیقت تالیفات او نوعی لغت نامه به شمار می رود، زیرا ایشان یکی از بزرگان تفسیر و حدیث و فقه است و هر مفسری برای روشن شدن معنای مورد نظرش نیاز به شرح و بسط لغت دارد و رضی نیز از این قاعده و قانون مستثنی نبوده است.

## فصل دوم

### بخش اول

زندگینامه ی سید رضی

الف: ستاره ای از افق بغداد

در اواسط قرن چهارم از افق بغداد درخشیدن گرفت و نور امیدی در دل عاشقان ولایت و طالبیان نشست. او در سال 359 هـ در محله شیعه نشین کرخ بغداد در خانه ای که از گلهای عطر آگین ایمان و اخلاص و روشنائی علم و عمل آذین بندی شده بود دیده به جهان گشود ک بعدها جهان را پر از افتخاراتش نمود. برا ین مولود مبارک از میان نامهای اصیل نام پرافتخار و زیبای «محمد» نهادند.

محمد که بعدها به «شریف رضی» و «سیدرضی» شهرت یافت، از خاندانی برخاست که همه از بزرگان دین و عالمان و عابدان و زاهدان و پارسایان بی نظیر روزگار بودند. و به گواه تاریخ هر یک از آنها فروغ انجمن هستی و ماه عالمتاب دوره های تار ظلمت تاریخ و ستارگان پرفروغ در جهان تاریک جهل و نادانی بوده اند و هرکدام در روزگار خود منادیان و داعیان حقیقت بشمار میرفتند. در این بخش سعی خواهیم نمود تا با پرداختن به زندگی این بزرگمرد تاریخ تشیع و با معرفی نام و نشانی او و اصل و نسب و

خانواده اش چشمه خورشید را بشکافیم تا بتوانیم او را در حد امکان شناخته و بشناسانیم.

### ب: شجره نامه

وی ابوالحسن محمد بن ابی احمد، حسین بن موسی ابرش ابن محمد الاعرج بن ابی سبحة بن ابراهیم المرتضی بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن حسن بن علی بن ابیطالب(ع) است.<sup>۱</sup>

پدر و مادر سیدرضی هر دو از سادات علوی و نوادگان سرورازادگان جهان حضرت حسین بن علی(ع) بودند. نسبت وی با پنج واسطه به امام هفتم(ع) می رسد.<sup>۲</sup> از اینرو گاهی شریف رضی را «موسوی» می گویند که جد پنجم رضی امام موسی کاظم (ع) در سلسله ی اجداد او تا حضرت علی(ع) قرار دارد که در شهر مدینه سکونت داشت و مهدی عباسی او را به بغداد آورد.<sup>۳</sup> لذا بسیاری از فرزندان ذکور این امام همام به تبع انتقال او به عراق آمدند و ساکن عراق شدند. از جمله ی آنها که در بصره سکونت یافت موسی الاصر معروف به ابرش بود که جدّ اول رضی بشمار می رود و سه فرزند پسر به نامهای ابوطالب حسن، ابواحمد حسین و ابو عبدالله احمد از او به یادگار ماند.

از میان فرزندان او حسن در بصره ماند و حسین پدر سید رضی و عمویش احمد به بغداد آمدند. سید رضی نه تنها از طرف پدر بلکه از طرف مادر نیز به دودمان شریف علوی می رسد که او نیز از تبارحسین و قافله ی شهادت و ایثار، هدایت و ایمان است. رضی با شش واسطه از طرف مادرش به امام زین العابدین (ع) می رسد که اسامی

1- مقدمه ی تحقیق دیوان الشریف الرضی، عبدالفتاح الحلو ص 13

2- سیدمحمد محسن امین اعیان الشیعه دارالتعاریف للمطبوعات بیروت، 1403 ه.ج 9 ص 216

3- ابن خلکان و فیات الاعیان ج 5 ص 308 تحقیق شیخ محمد محی الدین عبدالحمید الطیقه الاول 1984 ه.م

آنها را برادر ارجمندش سید مرتضی (علم الهدی) اینگونه معرفی می کند: «مادرم فاطمه دختر ابومحمد، حسین بن احمد بن حسن بن علی بن حسن بن علی بن حسین بن عمر اشرف بن علی بن الحسین «علیهم السلام» است. نکته ی قابل توجه در شجره و سلسله اجداد سیدرضی این است که در سلسله طبقات و ذریه ی حضرت رسول(ص) در طبقه ونسلی قرار دارد که امام دوازدهم حضرت حجت(عج) نیز در آن نسل قرار دارد. پس بنابراین سیدرضی ریشه در دودمان و خاندان پربرکت عصمت و طهارت دارد و عالمی از تبار حسین علیه السلام است.<sup>۱</sup> و بنابراین لقب «ذوالحسبین» واقعاً شایسته و برازنده ی اوست.

1) پدر(ابواحمد):

ابواحمد حسین بن موسی متولد سال 304 هـ پدر دوستاره ی همیشه فروزان آسمان علم و ادب «سید مرتضی» و «سید رضی» خود یکی از افتخارات خاندان نبوت و امامت بود. وی عالمی فرزانه و مدیری مدبر و دوراندیش بود و در اثر مواظبت نفس و مراقبت و رفتار و کردار تمام صفات پسندیده و نیکو را در وجودش جمع کرده بود. ابواحمد در عصر خود به پاکی و صداقت و اخلاص در ایمان معروف و مورد احترام همه ی اقشار جامعه بود. نظرش برای همه حکم فتوی را داشت و همه بالاتفاق رأی او را می پذیرفتند به همین خاطر ابونصر فیروز، پسر عضالدوله ی دیلمی، مشهور به بهاءالدوله (از پادشاهان آل بویه) او را به «الطاهر الأوحید» (پاک سرشت یگانه) یا «ذوالمناقب» (صاحب تمام صفات نیکو) ملقب ساخت و با توجه به

سیاست و کیاست و فراستی که در وجود ابو احمد سراغ داشت مسئولیتهای مهمی را بعهده ی او گذاشته بود. از جمله: «ریاست خاندان ابوطالب (نقابت طالبیان) و نظارت بر دیوان مظالم (عالیترین مقام در دیوان عالی سرزمینهای اسلامی آن روز) و سرپرستی حجاج و زائران خانه ی خدا (امیر الحجاج)»<sup>۱</sup> حدود پنج بار به منسب نقابت علویان منصوب شد و در کنار سایر تشکیلات وسیع مذکور به تنهایی و با توکل به خداوند متعال به رتق و فتق امور پرداخت. اموری که امروزه برای اداره ی آن سازمانهای بسیار وسیع با مدیران زبده و کارکنان ورزیده تشکیل شده است. ابواحمد با پاکی تمام و بدون حیف و میل بیت المال براحتی حوزه ی مسئولیت خود را اداره می نمود که بخاطر همین به «الطاهر الأوحد» ملقب شد که به قول ابن ابی الحدید کسی پیش از او موفق به دریافت این لقب نشده بود.

ابواحمد بخاطر کیاست و فراست، قدرت و نفوذ علم و تقوی هیبت و شوکت و امانت و صداقتی که داشت مورد توجه و اطمینان تمامی بزرگان دین و دنیا، خلفا و سلاطین و امرا و وزرا قرار گرفت و کارهای اصلاحی مهمی را در طول زندگی مبارکش انجام داد. لذا هیچ کاری با دخالت او بر زمین نمی ماند و حتماً سروسامان مناسبی می یافت که در این باره نیز چنین گفته اند: دست به اصلاح کار مشکلی نمی زد مگر اینکه آن را بطور شایسته به انجام می رساند. و بخاطر اطمینانی که به او داشتند نامه ها و سفارشهای محرمانه ی بین خلفای عباسی و سلاطین آل بویه و امرای شام (آل عمران) توسط ایشان ردوبدل می شد و بخاطر شخصیت جامع الأطرافی که داشت حتی واسطه

1- همان منبع ج 2 ص 217

2- ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه دار احیاء التراث العربی الجزء الاول ص 11

ی حل اختلاف بین خلفا و پادشاهان و لشکرهای متعدد می شد که از آنجمله ایجاد صلح و آشتی بین صمصام الدوله و بهاءالدوله که حتی یکبار بخاطر این کار به ایران نیز مسافرت نمود. ایجاد صلح و صفا بین دو قبیله حمدانی: حمدان و بنی تغلب و سفیر عضد الدوله در قضیه ی سلامه البرقعیدی و سفیر بختیار در پیش عضدالدوله به سال 366 هـ و حتی بهاءالدوله نیز وی را یکبار بعنوان محرم اسرار و سفیر به پیش ابوالذواد العقیلی فرستاد.<sup>۱</sup>

الطائع لله خلیفه ی عباسی وی را مأمور فرونشاندن آشوبهای بغداد نمود و همچنین نقش بسیار ارزنده ای در حل اختلاف شیعه و سنی و خواباندن فتنه ی مذهبی در بغداد ایفا نمود که خود سیدرضی نیز طی ابیاتی به ثبت برخی از این حوادث پرداخته است.<sup>۲</sup> تحمل نفوذ و اقدامات صلح جویانه ی ابواحمد که میان خلفای بنی عباس و حکومت آل بویه انجام می داد برای عضدالدوله مشکل بود و به همین خاطر در سال 369 هـ بعد از دو سال حکومت، طاهرذوالمناقب و برادرش ابوعبدالله موسی را دستگیر و در قلعه ی شیراز زندانی نمود.<sup>۳</sup>

ابواحمد مدت هفت سال در قلعه زندانی بود یعنی تا سال 376 هـ ولی برخی محققین چون احسان عباسی مدت حبس او را چهارسال می داند که به نظر می رسد نه چندان صحیح و معتبر نیست زیرا ابواحمد در سال 369 هـ بازداشت شده و قصیده ای که رضی در قدردانی از شرف الدوله به مناسبت آزادی پدرش سروده<sup>۴</sup> و بقول

1- دیوان رضی 17/2

2- همان منبع 88/1

3- سیدمحسن امین، اعیان الشیعه، ج 9، ص 216

گردآورنده ی دیوان سال 376 هـ است که مجموع سالهای بین دو تاریخ تقریباً هفت سال است و لذا قول اول صحیح تر است.

سید به یمن آزادی پدر و به شکرگزاری این نعمت بزرگ قصیده ی بسیار احساسی سرود که سرشار از تشبیهات زیبا و ظریف است.<sup>۱</sup> پس از آزادی و بازگشت به وطن دوباره مسئولیتهای سابق به وی بازگردانده شد که این واقعه نیز در دفتر شعر رضی تا ابد ثبت ضبط است.<sup>۲</sup>

ابواحمد موسوی پس از یک عمر مجاهدت و تلاش بالاخره در سال 400 هـ در سن نودوهفت سالگی دعوت حق را لبیک گفت و به جمع اجداد طاهرینش در جنت اعلی پیوست. پسر بزرگش استوانه ی علم و تقوی سید مرتضی بر پیکر پاک پدر نماز وداع گذارد و سپس بطور امانت در خانه اش به خاک سپردند و سپس جنازه ی مطهرش را به کربلای معلی انتقال دادند و برای همیشه در کنار جدش اباعبدالله الحسین (ع) و ابراهیم بن موسی الکاظم (ع) در آرامگاه ابدی آرمیده (روحش شاد و یادش گرامی باد).

شعرای نامدار ادبیات عرب در سوگ فرزانه ی سفرکرده سوگنامه ها سرودند و با سروده های خود نام و یاد آن بزرگمرد را گرامی داشتند. از جمله خود سیدرضی و سید مرتضی و ابواسحاق صابی و ابوالعلاء معری در رثای ابواحمد قصیده های سوزناکی سرودند. ابوالعلاء نیز چنین سروده:

تو در میان ما دوستاره که رضی و مرتضی باشند برجای گذاشتی که در سپیده ی صبح و تاریکی شب پنهان نیستند (همچنان می درخشند)

1- دیوان رضی ج 2 ص 128  
2- همان منبع ج 1 ص 75  
3. همان منبع ج 1 ، ص 310

- آنان میل و نگرش به زیبایی سخن دارند و در مرغزار مکارم می چرند و نور آثار سیادت و پاکدامنی و عفت بر آنان می درخشد.
  - ایشان برای نابودی دشمن چنان قدرتمند هستند که نمی توان جلوی آن را گرفت و در بخشش وجود چون بارانند که زنده کننده زمین است و در تاریکی ها چون خورشید و ماهند که درخشان و تابانند.
  - بهره و نصیبشان بزرگی است و آنقدر فصیح و شیوا سخن هستند که اهل نجد در برابر آنان چون اهل دیاف هستند (چیزی به شمار نمی روند)
  - رضی و مرتضی هر دو در فضل و دانش با هم برابرند و با هم نقشه ی بزرگواری را بطور تساوی و دوستانه تقسیم کرده اند.
  - من که این قصیده را به رضی و مرتضی هدیه می کنم چون کسی میمانم که کمترین گل را به باغی هدیه کند که هنوز گلپایش چیده نشده است.<sup>۱</sup>
- رضی که خود نیز سوگنامه سوزناک در فقدان آن عزیز سفرکرده سرود که نشان از سوز و آتش درون دارد.<sup>۲</sup>

و سید مرتضی نیز قصیده ای با مطلع زیر در فراق یار دیرین سرود:

ألا یا قوم للقدر المتاح وللایام ترغب عن جراحی

مهیار دیلمی نیز مرثیه ای با این مطلع در سوگ ابواحمد از خود به یادگار گذاشت:

کذا تنقضی الأيام حالا علی و تنقرض السادات باد علی تال<sup>۳</sup>

38- دکتر محمود ابراهیمی شرح فارسی دیوان ابوالعلاء معری ناشر دانشگاه کردستان چاپ اول 1381 قصیده شماره 60 ص 340

39- دیوان رضی 2 ص 290

1- دیوان مهیار الدیلمی ج 3 ص 357



حال

علاوه بر افراد مذکور، ابوسعده علی بن محمد بن خلف نیز سوگنامه ای برای وی سروده است

2- مادر ( شیرزنی از تبار ناصرلحق)

مادر فرزانه ی سیدرضی فاطمه بنت حسین، ناصر الصغیر ابن احمد بن حسن ناصر الکبیر الأطروش ابن علی العسکری بن حسن بن علی أصغر بن عمر اشرف بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب(ع) است که چنانچه معزالدوله دیملی بخاطر برخورداری از اصل و نسب اصیل و پسر خاله ی بختیار معز الدوله بودن از شأن و منزلت بالایی برخوردار بود.<sup>۱</sup>

وی بعد از عزل ابواحمد از نقابت مدتی مسئولیت نقابت علویان را در بغداد به عهده گرفت و اما فاطمه زنی مهربان و دلسوز زنی پاکدامن و دیندار بود که عظمت و بزرگی و نجابت و شرافت و حیا و عفت را از جده ی بزرگوارش یگانه بانوی دو عالم حضرت زهرا ی اطهر(س) به ارث برده بود.

نقل شده که شیخ مفید(ره) کتاب «احکام النساء» را به درخواست او نوشته است و در مقدمه ی کتاب از او بعنوان بانویی محترمه و فاضله یاد کرده است. در مقدمه ی کتاب چنین می نویسد: «سیده ی جلیله و فاضله ای که خداوند عزتش را پایدار کند به من اطلاع داد که علاقمند به تألیف کتابی است که همه ی احکام واجب و مخصوص

احکامی را که مخصوص زنان مسلمان است در برداشته باشد و من درخواست او را که خداوند توفیقش دهد پذیرفتم و این کتاب را نوشتم»<sup>۱</sup>.

این بانوی مکرمه بعد از وفات سیدابو احمد موسوی همچنان تکیه گاهی استوار برای فرزندان خود بود تا حدی که بقول رضی با وجود او احساس نیاز به پدر نمی شد و در حقیقت با کارهای بجا و شایسته و حمایت بی دریغ از فرزندان جای خالی پدر را برایشان پر کرده بود تا اینکه دست اجل دوباره بر بوستان هاشمی کشیده شد و گل خوشبوی دیگری از گلستان علوی چید و با خود به دیار گلچین ها برد. این حادثه ی دلخراش در ذی الحجه سال 385 هـ ستونهای خانه ی دل رضی و مرتضی را لرزاند. و در سوگ خورشید غروب کرده و آسمان زندگی اش غمنامه ای با خون دل سرود.

أبیک لُو نَع الغلیل بکائی و أقول لُو ذهب المقال بدائی

3- ناصر کبیریا فاتح مازندران:

خانواده ی مادر سید رضی در کتابهای تاریخ به نواده ی «ناصر کبیر» مشهورند. و ناصر کبیر لقب «حسین بن اَبی محمد اَطروش آ» جد فاطمه می باشد. او در زمان خلافت مقتدر عباسی در مازندران قیام کرد و با کمک گروهی از شیعیان با سامانیان جنگید و سپاه سامانی را شکست داد و بلاد دیلم (مازندران کنونی) را به تصرف خود درآورد و یک حکومت شیعی علوی در آنجا تشکیل داد و با فداکاری و ازجان گذشتگی آئین حیاتبخش اسلام را به مردم آن سامان عرضه کرد تا اینکه بیشتر دیلمیان کیش مجوسی (آتش پرستی) را کنار گذاشته و به اسلام گرویدند.

1- هبة الدین شهرستانی: پیرامون نهج البلاغه ترجمه ی ماهو نهج البلاغه مترجم سید عباس اهری بنیاد نهج البلاغه ص 19  
2 - « اطروش یعنی ناشنوا

5- ناصر کبیر علاوه بر شجاعت و سلحشوری خود عالمی بزرگ و فقیهی ژرف نگر بود و کتابهای گرانقیمتی به رشته ی تحریر درآورده است از جمله کتاب « صد مسأله » که نوه ی دختری اش سید مرتضی بر آن شرح نوشته و نامش را « ناصریات » گذاشته است.

۱

ناصر کبیر در سال 304 هـ در سن 79 سالگی در شهر آمل به شهادت رسید. پس از وی حسن بن قاسم معروف به « داعی بالحق » جانشین وی شد.

رضی در ضمن رثاء مادر نامی هم از آنان برده و در حقیقت به آنها افتخار کرده است.<sup>۲</sup>

بهم ینا بیع من النعماء

اباؤک العر الذین نفجرت

سبل الهدی او کاشف الغمّاء<sup>2</sup>

من ناصر للحقّ أو داع الی

ج: روزگار وصف و غنچه های پیوند:

رضی در دوره ای از مجاهدات و تلاش هایش احساس کرد که سنگرش خالی از همرمز است و کسی نیست که غمخوار او و انیس تنهائیش باشد و لذا همانند دیگران دست به انتخاب زد ولی اینکه کی، کجا، و چگونه مشخص نیست هیچیک از مورخین درباره ی تاریخ ازدواج وی سخن قطعی نگفته اند ولی می توان حدس زد که بخاطر منصب نقابت یعنی بیش از سال 380 هـ ازدواج کرده است.

درباره ی همسر سید نیز منابع اطلاعات دقیقی در اختیار نمی دهند ولی چنین برمی آید که سید با دختر ابوالحسن محمدتقی سبسی ازدواج کرده که وی در زمان عزل ابواحمد موسوی مدتی بعنوان نقیب مسئولیت علویان را بعهده داشت.

1- علامه امینی، شهیدان راه فضیلت، ترجمه ی شهداء الفضلیه ی علامه امینی ص 29  
2- دیوان رضی 28/1 پدران معروف و مشهور تو کسانی هستند که چشمه هایی از نعمت و بخشش بوسیله آنان جوشیده است. که از جمله ی آنان ناصر للحق (ناصر کبیر) یا دعوت کننده ی به راههای هدایت و برطرف کننده ی غم و غصه ها (داعی بالحق است)

رضی بعد از این ازدواج به فکر تجدید فراش افتاد و لذا دوباره خواستگاری رفت ولی به عللی ازدواج سرنگرفت. البته ازدواج های اخیر سیدرضی ازدواج سیاسی محسوب می شود. بار اول به خواستگاری دختر ابونصر شاپورین اردشیر وزیر بهاءالدوله رفت که تاریخ آن به سال 386 هـ یعنی پیش از وفات ابواسحاق صابی برمی گردد که ثبت عقد ازدواج توسط وی انجام شده بود.<sup>۱</sup>

بار دوم به خواستگاری دختر ابوعلی حسن بن محمدبن اسماعیل موفق وزیر بهاءالدوله رفت.<sup>۲</sup>

«ازنسل رضی کسی را جز عرفان که متولد سال 400 هـ است نمی شناسم»<sup>۳</sup>

رضی به روایت مورخین فقط همین یک فرزند را داشته است و لذا او را به نام وکنیه ی جدش نامید و مردم نیز او را «ابواحمد طاهر ذوالمناقب» می شناختند و حتی همان احترام را نیز برای وی قائل بودند. او بخاطر لیاقت و شرافت خانوادگی برخی از مسئولیتهای مهم را نیز بعهدہ گرفت که از جمله مقام و منصب نقابت را پس از وفات عمویش سید مرتضی عهده دار گردید.<sup>۴</sup> و علاوه بر آن همانند او کارهای اجتماعی بزرگی را انجام می داد<sup>۵</sup> که نشان از نفوذ و قدرت و هیبت و شوکت اوست. و اما رضی همانطور که بیان کردیم فقط تنها همین پسر را داشته است و «هیچ فرزند دختری نداشته و نمی شناسیم»<sup>۶</sup>

**د: غروبی نابهنگام:**

1- عبدالفتاح الحلو مقدمه دیوان الشریف الرضی ص 25  
2- همان منبع ص 27  
3- ابن اثیر الکامل ج 9 ص 219  
1- ابن جوزی المنتظم ج 8 ص 119  
2- ابن اثیر، الکامل، ج 9 صص 617، 612، 576  
3- عبدالفتاح الحلو مقدمه دیوان الشریف الرضی ص 29

آن روز شهر بغداد غوغا بود و همه د رتاب و هیجان بودند نگاههای نگران و معنی دار مردم حاکی از اضطرابی بود که همه را به تنگ آورده بود و بی قرارشان می کرد گویا اتفاق تلخ و ناگواری رخ داده بود که کسی نمی توانست باور کند. حادثه ای غم انگیز و جانسوز که نباید به این زودی اتفاق می افتاد. بله، کوه استوار فقاقت، سردار شهید نقابت، سیدالشعراء، و شاعر سید، همچون شهاب از بلندای زندگی فرو افتاد و ارکان عمرش فروریخت. شریف با شرافت تمام درگذشت «سید در ماه محرم سال 406 هـ و در اوج جوانی و در سن چهل و هفت سالگی چشم از جهان فروبست و جهان علم و تشیع را در غم و ماتم فرو برد.»<sup>۱</sup> در گذشت برادر بر سیدمرتضی بسیار سنگین بود و اصلاً نمی توانست باور کند که برادرش از پیش او برای همیشه رفته و لذا بسیار متأثر و متأسف شد که تاب دیدن جنازه ی بی جان برادر را نیاورد و از شدت حزن و اندوه به حرم مقدس کاظمین (علیهماالسلام) پناه برد. در تشییع و تدفین همه آمده بودند، تمام مردم، بزرگان، قضات، و اشراف زادگان و حتی خود وزیر نیز حضور داشت. سیدمرتضی در مراسم تشییع حضور نداشت و شیخ مفید هم گویا در کربلای معلی به سر می برده است لذا خود وزیر فخرالملک بر جنازه ی او نمازخواند و پیکر پاکش را در خانه ی خود کنار مسجد ابناربین کرخ بغداد دفن نمودند.<sup>۲</sup>

و بعداً به حرم امام حسین علیه السلام منتقل کردند.<sup>۳</sup> و آنگاه فخرالملک به کاظمین رفت و سیدمرتضی را به خانه بازگردانید. در فقدان و فراق رضی هرکسی

4- ابن جوزی المنتظم ج 7 ص 282 ابن خلکان وفيات الإیمان ج 4 ص 419

1- همان منبع 282/7 ، 283 و ابن خلکان وفيات الاعیان ج 4 ص 419

2- در این زمینه تمام اسناد تاریخی به صاحب عمرده الطالب ابن عنبه می رسد.

به نوعی ابراز احساسات می کرد و شعرا نیز احساسات خود را در قالب اشعاری سوزناک و جگرسوز به عرصه ی ادب کشیدند و هر یک به زبانی مدح و رثای او گفتند.

اولین شاعری که در فراق سیدرضی مرثیه سرود برادرش سید مرتضی بود که آه آتشین و جانسوزی از دل برکشید و مرثیه ی فراق را سرود.

- ای یاران! داد از این فاجعه ی ناگوار که بازوی مرا شکست، کاش جان مرا هم می گرفت

- پیوسته بیمناک و برحذر بودم، تا اینکه فرارسید و شرنگ مصیبت در کام من ریخت.

- چندی التماس کردم و مهلت خواستم آخر هجوم آورده و به حال زارم نگریست.  
- مگوئید از چه سیلاب اشکش روان نیست؟ سرشک دیده ام را نیز همچون بخت ناسازگارم یاوری نیست

- خدا را براین عمر کوتاه و تابناک! و چقدر عمرها که دراز بود وبی بار و بی باک

- نکته قابل توجه این است که سیدمرتضی در فراق برادرش چندین مرثیه سروده که از میان آنها فقط همین سوگنامه در دیوانش آمده است.<sup>۱</sup>

شاگر سیدرضی جناب مهیار دیلمی نیز قصیده ی میمیه ی بسیار شیوایی در سوگ استاد سرود.<sup>۲</sup> این قصید را در جمع عده ای خواند که چندان بر ایشان خوشایند

1- دیوان مرتضی 131/2-135 عبدالفتاح الطور مقدمه ی دیوان رضی ص 121 مطلع مرثیه ی:

قد نی إليك فقدا منت شماسی و کیفیت منی الیوم صدق مراسی  
2- دیوان مهیار دیلمی ج 3 ص 366 مطلع قصیده: من جب غارب هاشم و سنامها ولوی لویاً فاستزل مقامها

نمود و لذا مهیار برای خشمگین و عصبانی کردن آنها قصیده ی غرّای دیگری با تمام توان سرود.<sup>۱</sup> از جمله افرادی که سوگنامه ای در فراق رضی سروده جناب وزیر بزرگوار ابوالقاسم حسین مغربی متوفی 418 هجری است که مرثیه ی افتخار آمیز و جالبی سرود.<sup>۲</sup>

و شاعر دیگر سلیمان بن فهد متوفی 411 هجری است که برای رضی مرثیه ای سروده است.<sup>۳</sup> نکته ی حائز اهمیت این است که چرا از میان آن همه شاعر فقط چهار نفر برای رضی مرثیه سروده اند و چرا شاعران و ادیبان مشهور و پرآوازه ی چون ابوالعلاء معری و یا ثعالبی سخنی در این باره نگفته اند و هیچ آثاری در این باره از آنها نمانده است.

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

---

3- همان منبع ج 1 ص 249 اقریش لانعم أراک و لا ید فتواکلی غاض الندی و خلا الندی  
4- عبدالفتاح الحلو مقدمه ی دیوان رضی ص 123 مطلع قصیده: أذکرتنا یابن النبی محمد یوماً طوی عنا أباک محمداً  
5- همان منبع ص 123 مطلع قصیده: عزیری من حادث قد طرق أمات الهدو و أحیا القلق

## هذ ویژگیها و خصوصیات بارز اخلاقی رضی

سید رضی چنان خود ساخته و پیراسته بود که شخصیت و عظمت را در ارزشهای والای انسانی و معنویات می دید؛ و از این رو مورد ستایش بسیاری از مورخین و نویسندگان کتب رجالی قرار گرفته است<sup>۱</sup> بنابراین تمام لحظه های زندگی شرافتمندانه او سرشار از اقتصاد و میانه روی، عفت و پاکدامنی، صداقت و محبت، روحیه بلند قناعت ورزی، جود و بخشش فراوان، توجه به دانش و دانش پروری، حسّ مسئولیت، توجه به محرومان و نیازمندان و عزت نفس و متانت طبع بود و از هیچکس هدیه ای قبول نمی کرد حتی پدرش.<sup>۲</sup> هیچگاه دست طمع بسوی کسی دراز نکرد. و از هیچکس به خاطر علو همت و متانت طبع سیدرضی زبانزد خاص و عام بود. زیرا مال و ثروت دنیا ارزشی برایش نداشت و استفاده از مال دنیا فقط به اندازه ی رفع حاجت بود. و در کنار همه ی این اوصاف نسبت به مجرمین مخصوصاً برخی علویان خطاکار بسیار سخت گیر بوده و هر مجرمی که بدستش می افتاد احکام خدا را بروی جاری می ساخت.

در ورع و تقوای او همین بس که در جو نابسامان و شرایط نابهنجار آن دوران هیچگاه بجزدر مواردی که از او سؤال شده سخنی از شراب و می نگفته است.<sup>۳</sup> و در مجازات خماران بسیار سخت گیر بود.<sup>۴</sup>

1- ثعالبی، بیتمه الدهر ج 3 ص 131 ابن جوزی المنتظم ج 7 ص 279

2- اقتباس از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 1 ص 33

62- دیوان رضی ج 2 ص 239

63- عبدالفتاح العلو مقدمه دیوان الرضی ج 1 ص 32



رضی مردی پارسا و زاهد بود که تعلقات دنیوی برایش حالت تمسخر داشت زهد رضی بیشتر مربوط به دوره ی میانسالی اوست؛ تا حدودی محصول ناکامی در رسیدن به آرزوهایش بوده است. یأس و ناامیدی همراه اندیشه های دینی و آموزه های مذهبی اش دست به دست هم داده و گرایش زهدمنشانه ی او را پیش از پیش تقویت نموده است. او در سروده ای زیبا و آموزنده چهره واقعی دنیا و فریبندگی و بی وفایی آن را چنین آشکار می سازد.<sup>۱</sup>

مالی الی الدنيا الغرورۃ حاجة  
فلیخز ساحر کیدهها  
النّفاث

سکناتها محذوره و عهودها  
منقوضه و حبـالها  
أنکاث

طلّقتها الف لأحسم داءها  
و طلاق من عزم الطلاق  
ثلاث

پادشاهان آل بویه در حسرت آن ماندند که رضی چیزی از آنها قبول کند و لی با این حال هیچگاه در برآورده کردن خواسته های آنان کوتاهی نکرد. در این زمینه داستان ابومحمد مهلبی یا فخرالملک ابوغالب وزیر، بسیار جالب توجه است.<sup>۲</sup> چنان از عزت نفس عالی برخوردار بود که در اشعارش هیچگونه طلب وخواسته ای از کسی نداشت و در مقابل اشعارش همانند سایر شعرا پاداش وصله قبول نمی کرد.

64- دیوان رضی ج 1 ص 228 - به دنیای فریبنده نیازی ندارم بگذار کید اغواگر و جادویی آن رسواشود- دل بستن به آن خطرناک است زیرا به عهد و پیمان بی وفاست- برای آنکه درد آن را مهار کنم هزار بار طلاقش داده ام در حالیکه اصل طلاق سه طلاقه است.

65- ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه ج 1 ص 12

در حالیکه عرف شعرا گرفتن صله از ممدوحان بود مثل متنبی که شعرش را با طلای هدیه ای ممدوحانش مقایسه و وزن کرده بود<sup>۱</sup> و هیچ خبری مبنی بر وقوف و قصد درگاه خلفا و ملوک از او به دست نرسیده است که حاکی از درخواست کمک یا جایزه ای باشد و حتی در قبال مدایح و ستایش هایی که برای پدرش گفته بود حاضر نبود که خودش را شاعر بداند و حتی شاعر بودنش را رد می کرد: «و علاک لایرضی بانّی شاعر» و حتی وعده داده بود که در صورت رسیدن به اهداف و آرزوهایش از شعر دست برمی دارد و شعر را بهانه و وسیله ای برای رسیدن به اهداف و خواسته هایش می دانست. <sup>۲</sup> همین عزت نفس والای او باعث بالارفتن شأن و منزلت او در دستگاه خلافت و سلطنت آل بویه شد که به بالاترین و محبوبترین مناصب و موقعیتها رسید. این موقعیت برای فردی بیست ساله و در آن زمان، تقریباً ناممکن و دشوار بود. کسی که توانسته در این سن به چنین جایگاه رفیعی دست یابد و متصل به ارکان قدرت شود طبیعی است که بدون اینکه چیزی بخواهد مال و ثروت همچنان برایش خواهد بارید. ولی با شهامت تمام و در ابتدای کار خطاب به الطائح لله چنین می گوید و چنین می خواهد:

ارید الکرامه لا المکرمات و نیل العلا لا العطا یا الجساما<sup>۳</sup>  
« من فقط می خواهم که به درجه عالی و کرامت شأن برسم و بخشش ها و

هدایای بزرگ را نمی خواهم»

1- الشریف الرضی مقدمه حقائق التأویل منتدی النشر الطبعة الاولى بیروت 1959 هـ. ج 5 ص 56

2- و ما قولی الأشعار الا ذریعه إلى امل قد آن فود جنیبه  
وإنی اذا مابلغ الله منیتی  
ضمنت له هجر الفریض و حوبه ( الحوب: گناه دیوان رضی ج 1 ص 135)

و اما پاکدامنی و طهارت نفس او چیزی نیست که بتوان براحتی مطلبی یا سخنی درباره ی آن گفت: رضی و تمامی لحظات زندگی اش عفت مطلق بوده است، هیچگونه حرمت شکنی نسبت به نوامیس خودی و غر خودی از او شنیده نشده است. با وجود اینکه تمام لذتهای حلال و حرام برای او مهیا بود و قابل دسترسی هم بوده، ولی براساس طهارت نفس کامیابی همه آنها را برای خودش حرام کرده بود. برای اطمینان بیشتر باید گفت که حتی یک جلسه و نشستی هم با افراد لایبالی و یاوه سرا و یاوه گو هم نداشته با اینکه تعداد این اشخاص در آن دوره کم هم نبوده است. حتی یک مصرعی از اشعارش را در فنون شایع روزگار همچمون هزل، هجای نامربوط و زننده و مجنون و مسائل مستهجن مصروف نداشت.

سیدرضی در عین عطوفت و مهربانی و شفقت، نسبت به مجرمین علوی بسیار سخت گیر بود چون در آن دوره بخاطر شرافت نسبت به انتساب به حضرت علی(ع) و رسول اکرم(ص) پادشاهان خلفا حتی جامعه نگرشی خاص نسبت به این طبقه و گروه اجتماعی داشتند و لذا برای آنان قوانین خاص در چهارچوب نقابت تعیین گردید که قوانین عمومی شامل آنان نمی شد و برای پیگیری امور اجتماعی و حقوقی و مدنی آنان، توسط خلفا و از میان بزرگان این طایفه شخصی به ریاست یا همان نقابت تعیین و انتخاب می گردید که ابتدا امام رضا علیه السلام به عنوان نقیب النقباء تعیین گردید و سپس اشخاص متعددی چون دایی و پدر سیدرضی و سپس خود سیدرضی به مقام نقابت رسیده اند. و در این راستا برای حفظ عزت و عظمت و شرافت خانوادگی و موقعیت و منزلت اجتماعی طالبیان، سیدرضی

حساسیت ویژه ای بر روی سادات و اعمال و رفتار آنان داشت؛ کوچکترین گناه و جرم آنان برای رضی سنگین و غیرقابل تحمل بود و لذا برای بازداشتن آنان از انجام کارهایی که در شأن و منزلتشان نبود سختگیری های زیادی می کرد و مجرمین را به شدت مجازات می نمود و از کوچکترین خطای آنان نمی گذشت.

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

## بخش دوم

### زندگی علمی و ادبی و اجتماعی سیدرضی

#### الف: اساتید و مشایخ رضی:

علاقه و دلبستگی رضی نسبت به اساتیدش چنان مستحکم و قوی بود که شایان ذکر است بعنوان نمونه حکایت او با استادش ابواسحاق ابراهیم بن احمد طبری فقیه مالکی است. استاد خانه ای را به او هدیه می کند و رضی از پذیرفتن آن طفره می رود. چونکه او از کسی جز پدرش چیزی بعنوان هدیه هرگز نگرفته بود ولی استاد به جهت حق علمی و معنوی پافشاری می کند و به او می گوید: «حَقِّي عَلَيْكَ اعظم من حق أبيك»<sup>۱</sup> و لذا شریف قبول می کند.

حقیقت این است که شاگردی چون رضی ارزش و منزلت استاد را می داند و لذا در هر جا که نام او را بر زبان جاری می کند حتماً پسوند دعائی نیز بدنبالش می آورد و بنوعی عبارت ذیل ورد زبانش شده و در بیشتر تألیفاتش چنین می نگارد: «قرأت علی فلان رحمه الله - أوسألت شيخنا فلاناً وفقه الله» و همه اینها نشان دهنده ی قدرشناسی و قدردانی و امتنان از معلمین و اساتیدش قلمداد می شود.

و ما پیدا کردن اساتید رضی کار چندان آسانی نیست و لذا برای پیدا کردن اسامی آنها به روشهای زیر متوسل می شویم یکی از مهمترین و مطمئن ترین روشها

1- حق من برگردن تو از حق پدرت بیشتر است.

مراجعه به دیوان است مثلاً که گاهی قصیده ای را در سوگ فلان استادش می سرود و روش دوم مراجعه به کتاب ارزشمند (تلخیص البیان فی مجازات القرآن) و کتاب (المجازات النبویه) است معمولاً در حین نقل از آنها نامشان را نیز می آورد. شایان ذکر است که این دو کتاب از منابع بسیار مهم در شناخت اساتید رضی بشمار می رود. به استناد مرحوم علامه امینی اولین کسی که به بررسی اساتید رضی پرداخته عبدالحسین نجفی است<sup>۱</sup> که اسامی تمامی اساتید را با ذکر منابع آنها آورده ولی متأسفانه هیچ اشاره ای یا به زندگینامه ی آنها نکرده است. تعداد اساتید رضی به روایت عبدالغنی حسن مجموعاً پانزده استاد زندگینامه هر کدام را بطور جداگانه و در همان جا آورده است. اما محقق گرانقدر عبدالفتاح الحلو در مقدمه ی دیوان شریف رضی با استناد به علامه امینی و دیوان و کتب خود شریف مجموع هیجده استاد را به همراه منابع مربوط به زندگینامه آنها آورده است. ولی احسان عباس در کتاب (الشریف الرضی) تعداد اساتید رضی را شانزده تن می داد و معتقد است که ابوسعید سیرافی نمی تواند از اساتید رضی باشد هرچند که ابن جنی و سایر مورخین از او نام برده اند.<sup>۲</sup>

ما نیز به حول و قوه ی الهی نام اساتید رضی را برحسب سال وفات آن بزرگان و به ترتیب ذیل می آوریم؛ ولی بخاطر اختصار از ذکر خصوصیات و شیوه ی ارتباط

---

2 - علامه عبدالحسین امینی الغدیر دارالکتاب العربی بیروت لبنان ج 4 ص 183 به بعد  
1. احسان عباسی معتقد است که امکان ندارد که ابوسعید سیرافی م سال 368 هـ. از اساتید رضی باشد زیرا در زمان وفات ایشان رضی کمتر از نه سال داشته است بلکه منظور از ابن سیرافی ابن ابی سعید معروف به یوسف م سال 385 هـ. است. احسان عباس را الشریف الرضی دار بیروت و دار صادر، بیروت 1959 ه ص 83

رضی با آنها و شرح زندگینامه هر کدام از آنان صرف نظر می نمائیم:

1- ابوسعید الحسن بن عبدالله بن مرزبان سیرافی نحوی متوفای سال 368 هجری.

2- ابویحیی عبدالرحیم بن محمد بن اسماعیل بن نباته فارقی متوفای سال 374 هجری.

3- ابوعلی حسن بن احمد بن عبدالغفار نحوی ایرانی متوفای سال 377 هجری.

4- ابوعبدالله محمد بن عمران مرزبانی، ادیب و مورخ متوفای سال 384 هجری.

5- سهل بن احمد بن عبدالله بن سهل دیباجی متوفای سال 385 هجری.

6- ابومحمد هارون بن موسی تلُعکبری متوفی 385 هجری فقیهی جلیل القدر و صاحب کتاب جوامع در علوم دین.

7- ابوحفص عمر بن ابراهیم بن احمد کنانی محدث متوفای سال 390 هجری

8- ابوالفرج معافی بن ذکریا بن یحیی نهروانی متوفای سال 390 هجری

علامه امینی و محمد عبدالغنی حسن ایشان را در بین اساتید رضی نیاورده اند ولی استاد عبدالفتاح الحلو ایشان را جزء اساتید رضی می داند.<sup>1</sup>

9- ابوالقاسم عیسی بن علی بن عیسی بن داوود بن جراح متوفای سال 391 هجری.

10- ابوعبدالله بن امام المنصوری متوفای سال 391 هجری

علامه امینی ایشان را جزء اساتید رضی نیاورده ولی احسان عباس و عبدالفتاح الحلو در مقدمه ی دیوان رضی وی را جزء اساتید و مشایخ رضی ذکر کرده اند و حتی رضی در رثای او قصیده ی نو نیه ای با مطلع زیر سروده است.

### ما أقلّ اعتبارنا بالزمان و أشدّ اغترارنا بالأمانی<sup>۱</sup>

ولی علامه امینی وی را جزء اساتید رضی ندانسته است.

11- ابوالفتح عثمان بن جنّی موصلی، نحوی دان معروف متوفای سال 392 هـ وی از اساتید بزرگ نحو مرحوم رضی بشمار می رود که رابطه ی طولانی آنها منجر به دوستی میان آنها شد. ابن جنّی شیفته شعرهای رضی بود تا حدی که قصیده راییه ی او را که در رثای ابوطاهر بن ناصرالدوله حمدانی سروده بود شرح و تفسیر نمود.<sup>۲</sup> ابن جنی علاوه بر مرثیه ی مذکور سه مرثیه دیگر و رانیز همراه آن در یک یک مجموعه شرح و تفسیر کرده است.

عشق و ارادت سید نیز به او متقابلاً قابل توجه است و حق رضی به شدت تحت تأثیر شخصیت استادش ابن جنی قرار گرفته تا جائیکه در سوگ او مرثیه ای با این

عنوان می سراید:

### لتبک أباالفتح العیون بدمعها وألسننا من بعدها بالمناطق<sup>۳</sup>

و حتی در قصیده ای به خاطر شرح قصیده ی راییه اش از او تشکر و قدردانی می

کند.<sup>۴</sup>

2- دیوان رضی ج 2 ص 459

1- قصیده با این مطلع آغاز می شود:

ألقى السّلاح ربیعة بن ترار

2- دیوان رضی ج 2 ص 65

3- همان منبع ج 2 ص 166

أودی الرّدی بقریعک المغوار دیوان ج 1 ص 490



12- ابواسحاق ابراهیم بن احمد بن محمد طبری فقیه مالکی متوفای سال 393 هجری. وی همان استاد معروفی است که رضی بخاطر احترام او هدیه اش که یک باب خانه بود از او پذیرفت ضمناً سیدرضی قرآن را دروان کودکی نزد وی آموخته بود.

13- ابوبکر محمدبن موسی خوارزمی حنفی متوفای سال 403 هـ.

وی از اساتید فقه و حدیث رضی بشمار می رود و از فقهای سترگ دوران بوده است.

14- ابومحمد عبدالله بن محمد اسدی افغانی محدث م سال 405 هـ.

15- ابوعبدالله محمدبن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید و ابن معلم متوفای سال 413 هـ.

مرحوم شیخ مفید استاد فقه سیدرضی و سید مرتضی بوده و قضیه خواب و رؤیای معروف برای ایشان است که در خواب حضرت فاطمه(س) را می بیند که دست امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را گرفته و پیش ایشان آورده که فرمود: «یا شیخ علمهما الفقه» که فردای همان روز مادر سیدرضی دست هردو فرزندش را گرفته و پیش شیخ می آورد و همان جمله حضرت فاطمه (س) را تکرار می نماید.

16- ابوالحسن عبدالجبار بن احمد معتزلی قاضی القضاة م سال 415 هـ.

متخصص علم حدیث و ادبیات

17- ابوالحسن علی بن عیسی بن فرج ربعی نحوی بغدادی م سال 420 هـ.

بقول خود رضی ایشان اولین استاد نحو او و حتی پیش از ابوالفتح عثمان بن جنی بوده است و شروع نحو با وی بوده که با کتاب (مختصر الاجرمی) شروع و عروض و قافیه را نیز نزد ایشان خوانده است.<sup>۱</sup>

18- ابوالحسن محمدبن ابی جعفر محمدبن ابی الحسن جرار م سال 435 هـ

استاد علم أنساب رضی است که علامه امینی و محمدعبدالغنی حسن و احسان عباس وی را جزء اساتید رضی ذکر نکرده اند.

19- ابوالحسن علی بن حسن بن علی بن عبدالله رمانی نحوی دان مشهور م سال 384 هـ

لازم به ذکر است که وی استاد مستقیم رضی بشمار نمی رود بلکه استاد باواسطه ی رضی محسوب می شود که استاد رضی، ابوبکر خوارزمی از ایشان برای رضی نقل می کرده است.<sup>۲</sup>

هیچیک از محققین نام ایشان را در لیست اساتید رضی نیاورده اند. خلاصه اینکه رضی مصداق بارز حدیث شریف «انظر الی ما قال و لاتنظر الی من قال» است که علوم مختلف نقلی و عقلی را از هر کس و از هر مذهب فرا گرفته و زانوی شاگردی در محضر اساتید بزرگ شیعه و سنی و گرایشهای مختلف و مشربهای متعدد فکری و اصولی چون معتزله و شافعی و حنفی و مالکی بر زمین زده و در نهایت به صورت یک دایره المعارف زنده از افکار و اندیشه های متنوع و گاه متضاد درآمده است که نظریات مختلف فقهی و اصولی مذاهب مختلف اسلامی را در قلبش جای داده و به

1- شریف رضی حقائق التأویل ج 5 صص 87 و 88

1- شریف رضی تلخیص البیان فی مجازات القرآن دار احیاء الکتب العربیه الطبعة الاولى 1955 م، مجازات سوره ص، ص 92

تناسب مقام و موقعیت اجتماعی و سیاسی با اخذ اجازه از بزرگان هر مذهب برای مسلمانان فتوا می داده و قضاوت و داوری می کرده است؛ و جالب اینجاست که هیچکس از دست او شاکی و ناراضی نشده است. با این اوصاف رضی هیچگاه دچار تعصب و تحجر و خشک اندیشی نشده و بنابر مصلحت جامعه اسلامی و منافع عامه مسلمین در همه یا زمینه ها بصورت منطقی برخورد و عمل کرده است. شرایط مناسب قرن چهارم و از بین رفتن شکاف ها و تفرقه اندازیهها و بهبود زندگی مسالمت آمیز برای دو فرقه ی بزرگ و نیرومند تشیع و تسنن و روح تفاهم و همگرایی میان آنان باعث شد که دانشمندان هر دو فرقه بطور آزادانه به ارائه افکار و اشاعه مذهب خویش بپردازند که فرصت مغتنمی نیز برای سیدرضی پیش آمد و تا جائیکه عده ای از استادان سیدرضی از بزرگان و دانشمندان اهل سنت بوده اند که سید در محضر آنها تلمذ نموده است از این نظر قرن چهارم بهار و شکوفایی علوم دین بشمار می رود و فرصت استثنایی برای شریف رضی است تا بهره ای کامل و وافر از محضر اساتید علوم و فنون مختلف ببرد و لذا رشته های قرائت قرآن، صرف، نحو، حدیث، کلام، بلاغت، فقه، اصول، تفسیر و متون شعر و غیره را فراگرفت تا اینکه در بیست سالگی از تحصیل علوم متداول بی نیاز شد که نتیجه آن پرورش شاگردانی بی نظیر در علوم مختلف بوده است.

**ب: دانش آموختگان و تربیت یافتگان و روایت کنندگان محضر سیدرضی:**  
سید رضی پیش از 9 سالگی به تحصیل علوم پرداخت و تا قبل از 21 سالگی به دانش اندوزی خود ادامه داد و در عین تحصیل و به سبک حوزه های علمیه به

تربیت شاگرد همت گماشت و در حقیقت تحصیل او مقارن با تدریس شد و در عین نوجوانی حلقه درسش از گرمی و جذابیت خاصی برخوردار بود و از طرف دیگر، ویژگی های اخلاقی شخصی و گستردگی و احاطه علمی او باعث شده بود که طالبان نور و معرفت به گردش حلقه زنند.

باید متذکر شد مؤلفات رضی هیچ کمکی یا اطلاعاتی را در معرفی دانش آموختگان محضر او بدست نمی دهد حتی منابع موجود هم از میان دانش پژوهان او بجز مهیار دیلمی که به دست ایشان مسلمان شده و قواعد شعر را از او آموخته بود از کسی نام نمی برد.<sup>۱</sup> ولی خوشبختانه علامه امینی در تحقیقی عالمانه نام شاگردان مکتب او را به این ترتیب آورده و در این باره نیز چنین می فرماید: تعدادی از بزرگان شیعه و سنی از او روایت می کنند که عبارتند از:

1- شیخ الطائفه ابوجعفر محمدبن حسن طوسی متوفی 460 هـ که ریاست و زعامت فرقه ی امامیه را بعد از وفات استادش سیدمرتضی برعهده گرفت و کتابهای التبیان، الفهرست، الأستبصار و التهذیب از تألیفات مهم او بشمار می رود.<sup>۲</sup>

2- شیخ جعفر بن محمد دوریستی متوفی حدود 473 هـ

3- شیخ ابوعبدالله محمدبن علی حلوانی (در اجازات از او نام می برد)

4- قاضی الوالمعالی احمدبن علی بن قدامه مشهور به ابن قدامه متوفی 486 هـ

---

1- «ابوالحسن مهیار بن مرزویه دیلمی که دیلمی الاصل و مجوسی بوده که شاگرد سیدمرتضی بوده و بدست او مسلمان شده که به تاریخ 394 هـ می باشد و بعد از آن در بغداد سکنی گزید تا اینکه در سال 428 هـ وفات یافت.» تاریخ الأدب العربی ج 2 ص 62  
80- به روایتی از شاگردان سید مرتضی بوده است. عبدالرزاق محی الدین، ادب المرتضی، مطبعه المعارف، بغداد الطبعة الاولى 1975 م ص 127

5- ابوزید سید عبدالله بن علی کیابکی بن عبدالله حسنی جرجانی مشهور به ابوزید کیابکی

6- ابوبکر احمد بن حسین بن احمد نیشابوری خزاعی متوفی حدود 480 هـ

7- ابومنصور محمد بن ابی نصر محمد بن احمد بن حسین بن عبدالعزیز عکبری متوفی حدود 472 هـ. (معروف به ابوبکر عکبری)

8- قاضی سید ابوالحسن علی بن بندار بن محمد هاشمی

9- شیخ مفید عبدالرحمن بن احمد بن یحیی نیشابوری که بدون واسطه از سیدرضی و سیدمرتضی در تمامی مصنفاتش روایت میکند.<sup>1</sup>

10- و از بانوان دختر فاضله و مکرمه ی سید مرتضی که کتاب شریف ( نهج

البلاغه) را از عمویش سیدرضی روایت می نماید که حتی شیخ عبدالرحیم بغدادی معروف به ابن اخوة نیز از او روایت کرده است و قطب رواندی نیز در پایان شرح نهج البلاغه از او نام برده است.<sup>2</sup>

11- مهیار دیلمی<sup>3</sup>

### ج: مجتمع علمی « دارالعلم» یا اولین دانشگاه علوم اسلامی

مسئولیت‌های اجتماعی سنگین و دشوار و رسیدگی به کارهای نقابت و دیوان مظالم و امارت حاجیان هرچند مجال کافی برای حضور در صحنه های فرهنگی را به او نمی داد ولی با این حال از امور فرهنگی و پرورش شاگردان و بالابردن سطح علمی

1- علامه عبدالحسین امینی نجفی الغدیر ج 4 صص 185، 186

2- عبدالفتاح الحلو -مقدمه دیوان الشریف الرضی ج 1 ص 56 به نقل از رشید الصفار محقق دیوان سید مرتضی ص 112

3- دکتر شیخ محمدهادی امینی الشریف الرضی مؤسسه نهج البلاغه چاپخانه شمشاد چاپ اول 1408 هـ . 1366 ش، صص 111-112

غافل نبود. همین حسّ مسئولیت و همت جوانمردانه ی او باعث شد که طرحی نو براندازد. لذا جهت بالابردن سطح معلومات شاگردان یک دانشگاه شبانه روزی تأسیس نمود که تا آن زمان سابقه نداشت.

« او با اینکه از تمکن مالی کم بهره بود مع الوصف وقتی دید که گروهی از طالبان علم و شاگردان پیوسته در ملازمت او هستند، خانه ای تهیه دید و آن را بصورت مدرسه ای جهت شاگردان خود درآورد. نام آن را «دارالعلم» نهاد و تمامی نیازمندیهای طلاب را برای آنها فراهم کرد، سید رضی برای دارالعلم کتابخانه و خزانه ای با کلیه ی وسایل و لوازم فراهم کرد.»<sup>۱</sup> و به تعداد طلبه ها وسایل تهیه کرد و برای اینکه به شاگردانش شخصیت داده باشد در اختیار هر کدام یک کلید قرار داده بود تا نیازهای خودشان را برطرف کنند و منتظر انباردار نباشند باید توجه داشت که سیدمرتضی برادر بزرگ سیدرضی هم قسمتی از خانه ی خود را به طلبه ها اختصاص داده بود که در آنجا به تحصیل اشتغال ورزند و همان مدرسه ی وی نیز بعدها «دارالعلم» نامیده شد. و در تاریخ مشخص نیست که «دارالعلم» سیدرضی اول تأسیس یافته یا «دارالعلم» سید مرتضی. در هر صورت افتخار تشکیل اولین دانشگاه به سبک امروزی از آن خاندان سیدرضی می باشد.

« باید دانست که تأسیس دارالعلم سیدرضی دهها سال پیش از تأسیس مدرسه ی نظامیه ی بغداد با بودجه ی هنگفت دولتی توسط نظام الملک طوسی بوده است. بیشتر مورخین نظام الملک را اولین کسی دانسته اند که در اسلام مدارس جهت

تعلیم علوم دینی تأسیس کرد ولی می بینیم که نظام الملک در گذشته ی سال 485 هـ که نظامیه ی بغداد را در سال 457 هـ آغاز و در سال 459 هـ به اتمام رسانید تقریباً 80 سال بعد از سیدرضی دست به این کار یازیده بود.<sup>۱</sup>

قابل ملاحظه است که تأسیس دارالعلم در ضمن قصه ی رضی با یکی از وزرای معاصرش بنام فخر الملک ابوغالب معمولاً بیان می شود.<sup>۲</sup> و ابن ابی الحدید نیز در شرح نهج البلاغه به این موضوع و نام وزیر اشاره می نماید.<sup>۳</sup> مهمتر از همه اینکه دارالعلم فقط یک مدرسه ی تنها نبوده بلکه کتابخانه ی بسیار بزرگی در ردیف کتابخانه های معروف آن روزگار داشته است و در اصل سومین کتابخانه ی مشهور بغداد از کتابخانه «بیت الحکمه» و کتابخانه «دارالعلم»<sup>۴</sup> شرف الدوله بشمار می رفت. علاوه بر آن در بغداد مراکز متعدد علمی در آن دوره وجود داشته که از رونق علمی خوبی برخوردار بوده اند که عبارتند از:

- 1) مرکز و مجتمع ادبی و علمی سیدرضی «دارالعلم» که محل اجتماع ادبا گوناگون با طرز تفکرهای مختلف و متضاد بود که ریاست آن را خود سیدرضی برعهده داشت.
- 2) مرکز علمی دیگری به همین نام به ریاست برادرش سید مرتضی بود که یک مرکز فلسفی و کلامی بشمار می رفت.<sup>۵</sup>

1- علی دوانی، سیدرضی مؤلف نهج البلاغه، ص 162

2- عبدالفتاح الحلو دیوان شریف الرضی ج 1 ص 90

3- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی ج 1 ص 14

4- در کنار دارالعلمی که رضی تأسیس کرد بود محل دیگری نیز به همین اسم نامیده شد ولی بعنوان یک کتابخانه بود که در سال 381 هـ توسط ابومنصور شاپور بن اردشیر وزیر تأسیس شد و در آن بیش از 10 هزار جلد کتاب قرار داشت و تا زمان حمله

طغرل بیک فعال بوده که در این هجوم در آتش سوخت. ابن جوزی المنتظم ج 7 ص 172

1- ابن کتابخانه حدود 80 هشتاد هزار جلد کتاب داشته است. عبد الغنی حسن، الشریف الرضی، ص 26

3) مرکز علمی سوومی هم به این نام توسط ابومنصور شاپور بن اردشیر وزیر تأسیس شده بود.

4) مرکز علمی به ریاست ابوحامد اسفرائینی از بزرگان و فقهای نامدار شافعی بود که نزدیک به هفتصد طلبه در آن حضور داشتند.

5) مرکز علمی شیخ مفید که تعداد فقهای آن بیش از مرکز قبلی بوده است.

[www.kandooch.com](http://www.kandooch.com)

[www.kandooch.com](http://www.kandooch.com)

[www.kandooch.com](http://www.kandooch.com)



د: مناصب: (نقابت، قضاوت، ریاست (امیرالحاج))

نقابت یعنی سرپرستی مردان و زنانی که از نسل حضرت ابوطالب پدر امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) بوده اند و این منصب را «نقابت طالبیان» می گفتند. شخص نقیب دارای 5 وظیفه ی مهم بود که عبارتند از:

1- اگر میان سادات نزاع و درگیری پیش می آمد داوری و صدور حکم نهایی بعهده نقیب بود.

2- سرپرستی اموال و املاک یتیمان را در دست بگیرد.

3- اگر یکی از سادات جرمی مرتکب شد، اجرای کیفرش بعهده نقیب باشد.

4- باید دختران و زنان بی سرپرست سادات را شوهر دهد و بکار آنها رسیدگی کند.

5- مراقبت از دیوانگان آنها و کسانی که نیاز به سرپرستی دارند.<sup>۱</sup>

با اجرای این 5 حکم نقابت عمومی و کلی حاصل می شد. منصب نقابت در حقیقت یک

مسئولیت اجتماعی بود و ریشه در جریانات سیاسی داشت. از دوره ی امام علی بن

موسی الرضا (ع) شروع شد و بعدها در دوران خلافت «معتضد عباسی» (279هـ)

رسمیت یافت در طول تاریخ فقط دونفر به نقابت کل سرزمینهای پهناور اسلامی

انتخاب شدند که به آنان «نقیب النقباء» می گفتند. اولی امام رضا علیه السلام بود که

در زمان ولیعهدی مأمون این مسئولیت را برعهده گرفت و دیگری رضی در سال 403

هـ<sup>۲</sup> شایان ذکر است که اعطای مسئولیت خطیری مانند نقیب النقبائی (که بعد از مقام

خلافت عالیترین مقام کشوری بحساب می آمد) از طرف خلفای ستمگر بنی عباس از

1- محمد ابراهیم نژاد، سیدرضی بر ساحل نهج البلاغه، شرکت چاپ و نشر بین الملل چاپ اول بهار 86 ص 32 به نقل از کتاب

احکام السلطانیه صص 91-92

2- علامه عبدالحسین امینی، الغدیر ج 4 ص 205

روی رضایت خاطر نبود. نکته ای که بسیار حائز اهمیت است تصدی این مقام توسط سیدرضی از اوایل جوانی بوده که ابتدا مشاور و نیابت پدر و سپس به پیشنهاد مرحوم سیدابواحمد و به تصویب خلیفه مطلقاً به او تفویض گردید که در این زمان او جوانی بیش نبود. او همزمان با منصب نقابت، مسئولیت خطیر دیوان مظالم یا همان دیوان عالی کشور امروزی را برعهده داشت. در اهمیت آن همین بس که سرپرست این بخش هم وظایف قوه قضائیه و همه قوه مجریه امروزی را برعهده داشت. برای احراز این مقام (دیوان مظالم) علاوه بر اجتهاد و تخصص کافی در مسائل فقهی باید فرد دارای شخصیت اجتماعی فوق العاده و قابلیت‌های فردی؛ همچون نفوذ، آگاه بودن به زمانه، با هیبت و صلابت، پاکدامن و قانع و پارسا و امین دین و ملت بود.

از دیگر پستهای رضی سرپرستی زائران خانه ی خدا بود و تمام کارهای برپایی کنگره عظیم حج برعهده او گذاشته شده بود. سرپرستی حجاج هم مثل نقابت و دیوان مظالم از شرایط سنگین و دشواری برخوردار بود که بجز افراد انگشت شمار دارا نبودند و وظایف سختی داشت که از عهده هرکسی برنمی آمد. زیرا ابزار کار این مسئولیت، کاردانی، کفایت، مدیریت قوی، و صحیح، آگاهی به جغرافیای منطقه، آشنایی به فرهنگ و رسوم ملتها و در رأس همه مقام اجتهاد و فقاہت نیاز داشت و کسی جز سیدرضی در آن زمان لایق تر و با کفایت تر نبود تا این مسئولیت خطیر و بزرگ را احراز نماید.

سید بزرگواردر این ایام بود که بخاطر خدمات و فعالیت‌های اجتماعی مهم و فداکاری و ایثارگری های خالصانه اش مورد رضایت و خشنودی مردم و پادشاهان آل بویه قرار

گرفت و شاید به همین خاطر لقب « شریف رضی » را به او دادند با اینکه نامش « محمد » بوده است.

### هـ تالیفات

مرحوم سیدرضی هرچند عمری بسیار کوتاه داشته ولی منشأ خدمات و آثار ارزنده و با برکت بود و در فرصت اندک تالیفات و آثار گرانبهای علمی بسیار ژرف از خود بر جای گذاشت که جویندگان علم و معرفت در طول تاریخ از چشمه سار زلال و پاک آن سیراب شده اند. علامه ی بزرگوار در کنار مسئولیتهای نقابت، دیوان مظالم و امارت و ریاست حاجیان دست از نگارش برنداشت و در مرکز علمی و کتابخانه ی عظیم « دارالعلم » در ضمن پرورش شاگردان فاضل و عالمان اندیشمند و تدریس، افکار و اندیشه های گهربار خود را به صفحه ی سفید گیتی می نگاشت. فعالیت های ادبی و نظم اشعار در اعیاد و مناسبت های مختلف و دیدارهای متعددی او با خلفا و وزرا جهت حل و فصل مشکلات افراد و اشخاص، هیچ خللی در روند کارهای تألیف و تصنیف او ایجاد نکرد. هرچند که تلاشهای رضی مورد تردید برخی قرار گرفته ولی با شناختی که از ذوق و استعداد رضی داریم هیچ جای شک و شبهه ای باقی نمی ماند؛ زیرا که وی در سن ده سالگی و یا اندکی بیشتر به نظم شعر روی آورد.<sup>۱</sup> و علم نحو و اصول را در حالیکه بیش از ده سال نداشت فرا گرفت.<sup>۲</sup> و در مدت زمان بسیار اندکی تمام قرآن را حفظ کرد.<sup>۳</sup> که به قول ابن الحدید در سن سی سالگی این کار را انجام داده است.<sup>۴</sup> با

1- ثعالبی، یتیمه الدهر ج 3 ص 131

2- عبدالحسین حلّی، مقدمه حقائق التأویل ج 5 ص 85، ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج 2 ص 85

3. ابن خلکان و هیات الاعیان به نقل از ابن جنّی

4- ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه ج 1 ص 131

توجه به مشقات کاری و گرفتاریهای زندگی ارزش تألیفات او که در متون مختلف به رشته ی تحریر درآمده مشخص و روشن می گردد. مخصوصاً برخی از این تألیفات ارزشمند چون نهج البلاغه، تلخیص البیان، حقائق التأویل، و تفسیر معانی القرآن از میراث علمی ارزشمند و گرانگ جهان اسلام و تشیع محسوب می شود که طی قرون متمادی بر تارک علم و ادب نورافشانی می کند و جویندگان حقیقت را از معرفت ناب سیراب و غنی می سازد. لذا برای آشنایی بیشتر با افق افکار و اندیشه ها و وسعت علمی و تنوع دانش سید علامه به بررسی تألیفات او می پردازیم و جهت سهولت کار با توجه به سه محور اساسی شعر، سیره (زندگینامه) و بلاغت در قالب زیر به معرفی آثار درباره ی او با اندک توضیح درباره منابع و سال و تاریخ تألیفشان خواهیم پرداخت.

### 1: شعر (دیوان اشعار):

این بخش نسبتاً بخش بزرگی از تألیفات رضی را شامل می شود.

1-1 دیوان اشعار و چند کتاب گلچین اشعار که از روی دیوان خلاصه گردیده است.

مانند: مختصر امثال الرضی و کتاب انشراح الصدر فی منتخبات من الشعر

1-2 الجید من شعر ابي تمام

1-3 الزیادات فی شعر ابي تمام

4- الحسن من شعر الحسین بدون تاریخ، ولی جمع آوری آن در سال 391 هـ یعنی

پیش از وفات ابن حجاج می باشد.

5- الزیادات فی شعر ابن احجاج

6- مجموعه ی اشعار مبادله شده میان رضی و ابواسحاق

7- مختار شعر ابی اسحاق الصابی

2: سیره نویسی

1- اخبار قضاء بغداد

2- خصائص الائمة عليهم السلام

3- سیره ی پدر بزرگوارش ابواحمد الطاهر 397 هـ

4- فضائل امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام

3: رسائل (مجموعه مکاتبات)

1- کتاب «رسائل» که مجموع مکاتبات و نامه های دوستانه و رسمی او می باشد.

2- رسائل الصابی والشریف الرضی: بدون تاریخ

4: فقه

تعلیق خلاف الفقهاء

5: نحو

تعلیقه بر «ایضاح أبی علی الفارسی»

6- تفسیر

الف) حقائق التأویل فی متشابه التنزیل

ب) معانی القرآن

از میان همه ی تألیفات و تصنیفات این دانشمند گرانقدر علاوه بر دیوان اشعار، چهار

کتاب، نهج البلاغه، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، حقائق التأویل فی متشابه

التنزیل و معانی القرآن جزء ذخایر ارزشمند و گنجینه های نفیس علمی و ادبی برای

جهان اسلام و عالم دانش هستند. رضی در کتاب تلخیص البیان شیوه ای نو و ابتکاری از خود داشته و روش او به این صورت است که تمام آیات قرآن را تفسیر نمی کند بلکه به سراغ آیاتی می رود که فهمیدن آن احتیاج به توضیح بیشتر یا استفاده از علوم دیگر قرآنی و غیره دارد.<sup>۱</sup> و اولین کتابی است که در مورد قرآن نوشته شده که از نظر شیوه و اسلوب متفاوت از زمتهای قبلی است. موضوع این تفسیر مجازات قرآن می باشد یعنی آیاتی که خلاف ظاهر آنها مورد نظر است. «گروهی از دانشمندان در مجازات قرآن کتاب نوشته اند که بهترین آنها کتاب سیدرضی موسوی برادر سید مرتضی، بنام «مجازات القرآن» است.<sup>۲</sup>

کتاب دیگرش حقائق التأویل دومین کتاب تفسیر سیدرضی است که در کتاب المجازات النبویه از این تفسیر به نامهای مختلف یاد می کند. متأسفانه فقط جزء پنجم این تفسیر بدست آمده است. درباره ی این تفسیر خطیب بغدادی از استادش احمدبن عمر بن روح نقل می کند که می گفت: «سیدرضی کتابی در معانی قرآن نوشته است که مانندش یافت نمی شود.»<sup>۳</sup> کتاب معانی القرآن تفسیر دیگری است که هم ردیف تفسیر تبیان شیخ طوسی بوده است.

7: بلاغت:

الف: تلخیص البیان فی مجازات القرآن

ب: نهج البلاغه

1- اقتباس از یادنامه علامه شریف رضی ص 141

2- سیدحسن صدر، ترجمه ی تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام ص 34

3- ابوبکر احمدبن علی الخطیب بغدادی، تاریخ بغداد، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج 2 ص 246

کتاب شریف « نهج البلاغه » امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام که مجموعه ای گرانبها از سخنان گهربار آن حضرت است در میان کتابهای جهان اسلام و کتب ادیان و آئین های مختلف از جایگاه بزرگی برخوردار است و در حقیقت کتاب زندگی و صحیح زیستن یا همان « نهج الحیاء » است و از معدود ستارگان درخشان آسمان هدایت برای رهجویان معرفت حقیقی است. این کتاب برگزیده ای از سخنان گهربار امیر بیان سرسلسله ی سخنوران، تنها حکمران سرزمین سبز سخن و سخنوری، یگانه تاز میدان فصاحت و بلاغت و فاتح قله های ظرافت، دایره المعارف زنده ی هنر و تقوی، مجسمه ی تمام نمای حق و حقیقت حضرت علی علیه السلام است. چنانکه کلام او لقب «أخوالقرآن» گرفته و شهرت عام و خاص آن با «مادون کلام الخالق و مافوق کلام المخلوق» است.

این گنجینه ی ارزشمند حاوی خطبه ها، نامه ها و سخنان نغز و شیرین و کوتاه آن حضرت است که در قالب متون مختلف سخن ایراد شده است و تنها میراث ماندگار دوران امامت و ولایت است که شهرتی جهانی دارد.

برخی این کتاب را بخشی از کتاب (خصائص الأئمه) می دانند که در ادامه ی فضایل حضرت امیر(ع) آورده ولی به جهت اهمیت این بخش، مردم از کتاب خصائص الأئمه غافل شده اند. ولی در هر حال نوشتن کتاب فوق انگیزه ای را در وی ایجاد کرد که مقدمه ی تدوین این کتاب با عظمت شد که خود مرحوم سیدرضی در مقدمه نهج البلاغه به این موضوع تصریح کرده است.<sup>۱</sup>

ب 1) جامع یا گردآورنده نهج البلاغه کیست؟ رضی یا...؟

همانطور که همگان واقفند سیدرضی به خاطر ذوق و سلیقه‌ی ادبی اش اقدام به جمع آوری خطب‌ها، نامه‌ها و سخنان حکیمانه‌ی نمود که بیشتر جنبه ادبی و بلاغی آنها در هنگام جمع آوری مورد نظر بوده است. ولی تلاش پرثمر و با برکت او بخاطر نوشته‌های بدون تحقیق و جاهلانه‌ی برخی افراد کوردل و تعدادی مقلد نادان مورد خدشه قرار گرفته و از تیر زهرآلود شک و شبهه در امان نمانده ولی رأی قاطبه‌ی محققین، مورخین و نقادان شیعه و سنی بر این استوار است که افتخار گردآوری این کتاب فقط از آن سیدرضی است و بس. و اما شبهه‌هایی که در این باره مطرح است عبارتند از:

1) گروهی بر این باورند که جامع کتاب سیدرضی نیست بلکه برادرش سیدمرتضی می‌باشد و از جمله کسانی که برای بار اول چنین شبهه‌ای را مطرح ساخته‌اند ابن خلکان م (681 هـ) صاحب وفيات الأعیان است که بعد از بیان زندگینامه‌ی سیدمرتضی به موضوع این کتاب پرداخته و چنین می‌گوید: «مردم دچار اختلاف شده‌اند که آیا او (سیدمرتضی) آن را جمع آوری کرده یا برادرش رضی جمع کرده است...»<sup>1</sup> افرادی همچون ذهبی (748 هـ) یافعی (768 هـ) ابن کثیر (774 هـ) و ابن حجر عسقلانی (852 هـ) جزء این دسته هستند. از محققان معاصر بروکلمان و به نقل از او جرجی زیدان در کتاب تاریخ آداب اللغة العربیه و بستانی نویسنده‌ی دایرة المعارف نیز جزء این گروه هستند.



2- تعدادی از افراد وجود دارند که اصل کتاب را مورد هجمه قرار داده و بر این باورند که کتاب نهج البلاغه و یا قسمت اعظم آن نوشته ی خود سیدرضی است که ابن خلکان باز سر دسته این گروه محسوب می شود.

3- گروه دیگری هستند که نهج البلاغه را محصول مشترک سیدرضی و سیدمرتضی می دانند. که به حضرت علی نسبت می دهند؛ در حالیکه یک سوم آن را خودشان نوشته و جعل کرده اند.

4- گروه چهارم معتقد است که نهج البلاغه نوشته ی خود سیدرضی است.

5- گروه پنجم اعتقاد دارد که خطبه هایی چون «خطبه شقشقیه» و برخی خطبه های دیگر که تعریض به خلفای پیشین است کار محدثین پیش از رضی است. و اما دلایل کسانی که در متون و نصوص نهج البلاغه تشکیک کرده اند عبارت است از:

1- کتب ادبی و تاریخی پیش از رضی خالی از متون نهج البلاغه است و در آنها چیزی از محتوای نهج البلاغه به چشم نمی خورد.

2- این کتاب دارای افکاری بسیار دقیق و ظریف است که تناسبی با عصر امام(ع) ندارد و یا اطناب و اطاله کلام و سجع و آرایه های لفظی معروف و حتی تا عصر عباسی شناخته نشده بود مانند عهدنامه ی مالک اشتر، و یا وجود سبک صوفیانه و آوردن الفاظی چون وصی و وصایت و جانشینی و یا برخی اصطلاحات علمی خاص، مختص دوره های بعدی است.

3- بعضی از خطبه ها دارای مضامین نسبتاً توهین آمیز به برخی از صحابه حضرت رسول(ص) است مانند خطبه شقشقیه.

4- توصیف های دقیق و موشکافانه و علمی چون توصیف طاووس، ملخ، و مورچه تناسبی با عصر امام ندارد بلکه تحت تأثیر تعریب و عربی سازی برخی آثار فرهنگی ملتها وارد عربی شده بود و اما پاسخ و دلایل طرفداران اصل صحت نهج البلاغه به شرح ذیل است:

1) و اما نسبت به شبهه ی نخست باید گفت که مجموعه های بسیار بزرگی از سخنان حضرت علی(ع) و خُطَب و نامه های او پیش از دوره ی رضی جمع آوری شده بود که همراه اسناد آنها نوشته شده بود که حتی خود رضی هم به اسامی برخی از منابع مهم چون البیان والتبیین (حافظ) (المغازی سعیدبن یحیی الاموی) (المقتضب مبرد)، (تاریخ مشهور طبری) تصریح کرده است. و مؤلف کتاب (مصادر نهج البلاغه و اسانیده) جناب آقای عبدالزهره خطیب حسینی حدود(109) عدد از منابع تألیف شده ی پیش از سال 400 هـ را معرفی می نماید.<sup>1</sup>

و به گواه دانشمند محقق و توانا مسعودی خطایه های امام خیلی بیشتر از اینها بوده است و به قول او چهارصدوهشتاد و اندی خطایه بوده که از مجموع آنها سیدرضی فقط 239 خطبه را نقل کرده است. همچنین سیدرضی در نهج البلاغه فقط 480 کلام حکمت آمیز کوتاه (کلمات قصار) را از حضرت نقل می کند درحالیکه علامه «آمدی» حدود 15 هزار سخن حکیمانانه کوتاه در کتابهای «دُرَر و غُرَر» جمع آوری نموده است.

1- عبدالزهره حسینی مصادر نهج البلاغه و اسانیده مطبعه القضاء النجف الاشراف الطبعه الاولى 1965 م.

و لذا با توجه به اینکه اکثر کتابهای معتبر<sup>۱</sup> برخی از سخنان و خطابه های حضرت علی(ع) را نقل کرده اند دیگر جای هیچ شک و شبهه ای در این موضوع برای حق جویان نمی ماند.

2- اما قضیه ی اطاله و یا کوتاه بودن سخن( قصر) و عهدنامه و یا نامه ها، چیزی است که به شرایط ایراد آن بستگی دارد و اصلاً بلاغت بمعنای مطابقت کلام با مقتضای حال است ایجاز و اطناب کلام بستگی به شرایط دارد که کاتب یا سخنور می نگارد و یا ایراد می کند. بعنوان مثال امام د ر عهدنامه ی مالک اشتر به دلیل بیان مجموعه قوانین و دستوراتی که یک والی باید بداند سخنش به درازا کشیده و این همان اقتضای شرایط است؛ زیرا دستوراتی را درباره ی رابطه حاکم با مردم و والیان، قاضیان، فرماندهان، کارگران، بازرگانان، صنعتگران، سربازان، و کشاورزان به او تفهیم می کند که اقتضای چنین سخنی طولانی بودن آن است. و سجع و موسیقی سخن در آن دوره چیز جدیدی نبوده است بلکه حتی سبک قرآن کریم و حدیث نبوی بوده است. بسیاری از محدثان و مورخان سخنان مسجع پیامبر(ص) و برخی صحابه را نقل کرده اند.<sup>۲</sup> و همه تحت تأثیر هدایت و اسلوب قرآن قرا ر گرفتند.<sup>۳</sup> مفاهیم صوفیانه در اصل نوعی برداشت غلط از زهد و پارسائی امام(ع) است چون امام خود شخصیتی زاهد بود لذا دائم به ترک لذتهای دنیوی و پرهیز از تسلیم در مقابل آن سفارش و تشویق می کرد و در حقیقت همه مفاهیم مربوط به زهد امام بیان کننده و نشان دهنده معانی دقیق قرآن و حدیث و تفکر اسلامی برمبنای اراده و عمل است. ضمناً کلمه ی (وصی) چیزی نو و تازه در

1- بزرگانی مانند المفضل الضبی، باحظ المبرد، ابن قتیبه، طبری و ....

2- ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه ج 1 ص 128

3- زکی مبارک النثر الغنی فی القرن الرابع الهجرى مطبعة السعادة چاپ دوم 1934 م. ص 69

فرهنگ اسلامی نبوده بلکه در خود قرآن کریم نیز این کلمه همراه مشتقاتش چندین بار آمده است.<sup>۱</sup> و به استناد کتب معروف طبری و الکامل ابن اثیر و سایر کتب فریقین این کلمه چندین بار و به کرات در سخنان حضرت رسول(ص) در اجتماعات مختلف از ابتدای دعوت آن حضرت(ص) آمده است.

4- و اینکه برخی از متون و نصوص آن مثل خطبه شقشقیه که به نوعی توهین نسبت به صحابه ی بزرگ پیامبر(ص) تلقی می شود را بعید می دانند که از شخصی چون علی(ع) که دین و تقوایش شهره آفاق است صادر شده باشد و لذا ساخته ی رضی و حتی برادرش مرتضی می دانند. در این باره باید گفت که اسناد متعددی وجود دارد که خطبه ی شقشقیه را در دوران پیش از تولد رضی اثبات می کند. و با توجه به اوضاع جامعه مسلمین پس از وفات نبی مکرم اسلام و درگیریها و دشمنی هایی که بعد از سقیفه پیش آمد وضعیت چندان خوشایند نبود. زیرا برخی از صحابه رو در روی هم ایستادند و حتی تهدیداتی هم داشتند و اوضاع چنان آشفته بود که خلیفه کشی باب شد و خلیفه ی سوم را در منزلش محاصره و سپس به قتل رساندند. در حالیکه جبهه ی مقابل همسر پیامبر(عائشه) و سایرین بودند و همین افراد دوباره برعلیه حضرت علی(ع) شوریدند. لذا در چنین اوضاع و احوالی حضرت کسانی را که مستحق مدح و ستایش بودند ستوده است<sup>۲</sup> و نسبت به کسانی که مورد نفرت بودند به صورت تعریض و کنایه منظور خود را رسانده است. و همه اینها را رضی در نهج البلاغه آورده است. همان کسانی که بر او شمشیر کشیدند و با او به جنگ برخاستند و درنهایت به شهادت

1- سوره بقره آیه 182، سوره نساء آیه 11، 12، مانده آیه 106  
2- بعنوان نمونه از خلیفه دوم تمجید کرده است.

رساندند. بنابراین در هر صورت هیچ مذمتی دامن صحابه را در این خطبه نمی گیرد مخصوصاً که تعبیرات خطبه حاکی از مراتب و تلخی و محرومیت از حق مشروع و زبانی است که جامعه و او متحمل شده و بیانگر رنج و درد درونی آن حضرت است.

4- و درباره ی بند چهارم اینکه توصیف دقیق و عمیق در هیچ دوره ای مختص گروهی خاص نبوده و اینکه حضرت طاووس را کی و کجا دیده است مربوط به دوران خلافت در کوفه است» و کانت عاصمۃ الخلفه و تجبی الیها الثمرات و تأتي الیها هدایا الملوک

من الآفاق»<sup>۱</sup>

## ب 2: ادبیات نهج البلاغه

نهج البلاغه در حقیقت فیض ملفوظ و نور مکتوب است. در طول تاریخ پیدایش آن بزرگان زیادی کمر همت بسته اند تا ظرایف مکنون علمی و ادبی آن را بشکافند و از آن سرچشمه ی خورشید آب حیات برگیرند که مجموعه ی کارهای آنان ادبیات خاصی را پدید می آورد که می توانیم آن را «ادبیات نهج البلاغه» بنامیم که عبارتند از:

### 1- شناخت انواع شروح «نهج البلاغه»

#### 1- تعلیقات بر «نهج البلاغه»

#### 2- مستدرکات «نهج البلاغه»

#### 3- احوال روایان و حافظان «نهج البلاغه»

#### 4- مآخذ و مدارک «نهج البلاغه»

#### 5- فهرست های موضوعی «نهج البلاغه»

1- «کوفه» پایتخت خلافت بود که تمام برداشتها و خراجها به سوی آن سرازیر بود و کلیه ی هدایای پادشاهان نیز از هر طرف به آنجا می رسید.»

- 6- فهرست های واژه ای « نهج البلاغه »
  - 7- فهرست واژه ای « نهج البلاغه »
  - 8- ترجمه های « نهج البلاغه »
  - 10- کلمات قصار از « نهج البلاغه »
  - 11- ترجمه کلمات و سخنان قصار به نظم و نثر فارسی و زبانهای دیگر
  - 12- گزیده های « نهج البلاغه »
  - 13- تأثیر « نهج البلاغه » در الهیات اسلامی
  - 14- تأثیر « نهج البلاغه » در سیاسیات اسلامی
  - 15- تأثیر « نهج البلاغه » در تربیت و اخلاق اسلامی
  - 16- تأثیر « نهج البلاغه » در سبک سخنرانی خطبای مسلمان
  - 17- تأثیر « نهج البلاغه » در سبک نویسندگی و نویسندگان مسلمان
  - 18- جهان شناسی و علوم طبیعی « نهج البلاغه »
  - 19- کتابها و مقالات تحقیقی پیرامون « نهج البلاغه »
  - 20- زیست نامه های گردآورنده ی « نهج البلاغه »<sup>۱</sup>
  - 3) محورهای عملی بزرگان درباره ی « نهج البلاغه »
- بعد از جمع آوری نهج البلاغه توسط سیدرضی در سال 400 هـ دانشمندان بزرگ هر دو فرقه بزرگ اسلام دست به فعالیتهای ارزنده ای درباره گهرهای امیرمؤمنان

یازیدند که تاکنون درباره ی هیچ کتابی بجز قرآن کریم چنین کارهایی صورت نگرفته است.

### ب3: پژوهشهای دانشمندان در اقیانوس نهج البلاغه

کارهای صورت گرفته را در محورهای زیر می توان تقسیم بندی کرد:

#### 1- نسخه های خطی

تاکنون حدود 131 دستنویس از « نهج البلاغه » شناسایی شده است که مربوط به قرن پنجم تا دهم هجری می باشد. البته نسخه های خطی، منحصر به این مقدار نیست بلکه آنچه شناسایی شده تعدادشان به 131 مورد می رسد.<sup>۱</sup>

#### 2- شروح « نهج البلاغه »

با توجه به چاپهای متعددی که از این کتاب به زبانهای عربی، فارسی و هندی و زبانهای دیگر صورت گرفته برپایه ی همان شروح و تفاسیر بسیار متعدد و متنوعی بر آن نوشته شده است که در شکلهای مختصره و در موارد زیادی به شکل گسترده و در مجلدات وسیع و متعدد تألیف شده اند. به فرموده ی علامه ی امینی حدود 100 شرح برآن نگاشته شده که 81 شرح را به ترتیب می شمارد.<sup>۲</sup> و مرحوم عبدالزهره خطیب 101 شرح را نام می برد.<sup>۳</sup> و علامه آقابزرگ تهرانی حدود 100 شرح و تفسیر برمی شمارد.<sup>۴</sup> و محقق توانمند جناب استاد « شیخ حسن جمعه » در کتاب ارزشمند خود بنام « شروح نهج البلاغه » 210 شرح نهج البلاغه را با مشخصات کامل ثبت نموده است.

1- جهت اطلاعات بیشتر به بارنامه سید رضی ص 399 - 367 مراجعه شود.

2- علامه امینی الغدیر ج 4 ص 185

3- عبدالزهره حسینی مصادر نهج البلاغه و اسانیده ج 1 ص 248

4- علامه آقابزرگ تهرانی الذریعه الی تصانیف الشیعه طلبه النجف الاشراف الطبعة الاولى 1959 م

از میان شروح نهج البلاغه مهمترین شرحها عبارتند از:

شرح عزالدین بن ابی الحدید مدائنی 655 هـ در 20 جلد

شرح مختصر و مفید مرحوم شیخ محمد عبده

شرح فیلسوفانه ی استاد مرحوم علامه محمدتقی جعفری

### 3- کتابنامه «نهج البلاغه»

بدلیل تدوین شروح و تفاسیر و کتب مربوط به نهج البلاغه در طول سالیان متعدد و قرون گذشته و حال، برخی از افراد و دانشمندان برای حفظ این آثار و سهولت دستیابی به آنها اقدام به تألیف و تدوین کتابنامه ی «نهج البلاغه» نمودند که از جمله کتابنامه نهج البلاغه تألیف دانشمند محترم استاد رضا استادی است که در آن اسامی حدود 370 شرح و ترجمه و ... پیرامون نهج البلاغه تنظیم و ثبت شده است.

و خلاصه اینکه وجود این همه کتاب، شرح و تفسیر و مخصوصاً دست نویس های نهج البلاغه در طول سالیان متمادی و با وجود تهدیدات جدی و تهاجمات سنگین و بلاهای طبیعی و غرض ورزیهای کورکورانه حاکی از صدق نیت نویسنده و اصل صحت متون آن است که شاید شامل الطاف جلیّی الهی

«آناله لحافظون» گردیده که بیشتر به معجزه ی الهی شبیه است.



[www.kandoo.cn](http://www.kandoo.cn)

[www.kandoo.cn](http://www.kandoo.cn)

## باب دوم

نقد و بررسی دیوان سیدرضی (ره)

[www.kandoo.cn](http://www.kandoo.cn)

[www.kandoo.cn](http://www.kandoo.cn)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

## فصل اول

دیوان رضی

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

شعر پیوند گره خورده ی عاطفه و تخیل است که الفاظ آهنگین و موسیقایی مرکب و زبان آن است. شعر یکی از ابزارهای مهم، جهت نشان دادن اندیشه ها و ذوق و سلیقه هاست که در قالبی زیبا با آهنگی شیوا بیانی گیرا و همه فهم گفته می شود و گاهی تأثیرات یک بیت از صدها ساعت سخنرانی و چندین جلد کتاب در شنونده های مستعد بیشتر است؛ و کسانی که از سلیقه های لطیف و ذوق شعری برخوردار هستند می توانند برای القای تفکرات و تخیلات و خواسته های درونی خود موضوعات گوناگونی از قبیل، حمد و نیایش، مدح و ستایش، جنگ و حماسه، عشق و عاشقی، زیبایی و سرمستی، هجران و وصال، سوختن و ساختن، گستره ی صحراها و دامنه ی کوهها، خلوت و

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

تاریکی شبها، ستارگان درخشنده و مهتاب ها و سینه ی سوخته ی فرهادها و فریاد جنون مجنون ها و سنگدلی لیلی ها و لطافت گلها و پروانه ها ... را موضوع سخن قرار دهند و هنرها آفرینند.

ولی در ورای همه این مسائل، مهمترین موضوعی که شاعر در پی آن است هدف و غایت اوست؛ اگر هدفش رنگ خدایی و عشق الهی داشته باشد و جهت دار و تعهدآور باشد سروده اش با ارزش و ستودنی است ولی اگر انعکاس دهنده ارزشهای واقعی و انسانی نباشد چیزی جز کلمات موزون و مفاهیم بی ارزش نخواهد بود و لذا قدرت تخریب و انحراف آن نیز بیش از پیش خواهد شد.

به همین خاطر بسیاری از عالمان بزرگ و با تقوا و اندیشمندان و متفکران تیزبین در طول تاریخ بشر برای بیان و نشر حقایق و دعوت خلاق از ابزار کارساز و متحول کننده قدرتمند شعر بهره های فراوان برده اند و توانسته اند در قالب اشعار دلنشین اهداف و خواسته های خود را بیان کنند. سید شاعر ما هم از این قافله عقب نمانده بلکه چنانکه خواهیم دید یکی از صاحب منصبان صدرنشین عالم فصاحت و بلاغت است که از درکی بسیار قوی و صحیح و ذوق سلیم و قدرتی عظیم برخوردار بود. زمانی شروع به نظم اشعار نمود که به قول ثعالبی و بزرگان تاریخ ادب کمتر از ده سال داشت که اولین چکامه اش را در مدح و ستایش نیاکان و بیان اصالت خانوادگی اش روانه عالم ادبیات نمود که تعجب همگان را برآشت.

وی در طول زندگی سرشار از غرور و افتخار خود همواره با زبان شعر مأنوس بود و لذا برای پروراندن ذوق و قریحه شعری اهمیت بسزایی می داد. و در اثر این مداومت بود

که در اندک مدتی، لطافت اشعارش بر نسیم دلنواز سحری سبقت و آوازه بلند او آفاق را فرا گرفت.

شریف رضی در میان سرایندگان چیره دست عرب زبان، چنان ماهرانه و ادیبانه قدم به میدان گذاشت که گوی سبقت از همگان ربود و لقب «اشعر قریش» و «اشعر عرب» (سرآمد شعرای قریش و عرب) را بخود اختصاص داد و نقادان ادب و عیاران سخن هر کدام به نوعی زبان به مدح و تمجید او گشودند.

سیدرضی از آن جهت دارای اهمیت است که در عصر طلایی مسلمین یعنی قرن چهارم و آغاز قرن پنجم در میان آن همه شاعر و ادیب قدرتمند عرب همانند خورشید تابناک درخشیده است و مهمتر از آن ویژگیهای خاص و منحصر به فرد اشعار و شخصیت سیدرضی است که باعث شده او و دیوانش را از دیگران ممتاز گرداند که بطور خلاصه عبارتند از:

1 - سیدرضی هرگز از ذوق هنری خود برای رسیدن به جاه و مقام و مال و منال استفاده نکرد. وی برخلاف عرف شاعران معاصرش از قریحه شعری خود ارتزاق و یا کسب شخصیت نکرد بلکه به شعر و شاعری جهت داد و هدف بخشید. صاحب بن عباد وزیر دانشمند و شعرشناس مشهور بارها بر اشعار «متنبی» شاعر بلندآوازه عرب که شهرت جهانی دارد خرده می گرفت و ایراد و اشکال می تراشید با این حال چنان شیفته ی اشعار نغز سیدرضی شده بود که شخصی را مأمور ساخت که به بغداد برود و سروده های شریف رضی را برایش استنساخ و رونویسی نماید.<sup>۱</sup>

2- او همیشه عفت کلام را حفظ می کرد و کلمه ای به دور از نزاکت نمی گفت: «  
شریف رضی شعر هجو مانند اشعار هجو شاعران دیگر که مملو از سخنان زشت و الفاظ  
رکیک است ندارد... و چنانچه در اشعار وی هجوی یافت شود عاری از واژه های ناپسند  
است.<sup>۱</sup>»

3- عظمت روحی و طهارت درونی او را از سرودن نوعی غزل (غزل مذکر) و حتی سایر  
انواع غزل که پرده دری ویاوه گویی و هرزگی بود باز می داشت. این نوع غزل که به  
مقام و شرافت وی لطمه می زد هیچگاه با شاعری اوسرسازگاری نداشته است.<sup>۲</sup> با اینکه  
یکی از ویژگیهای بارز این دوره الفاظ رکیک، توصیف شراب، گستاخی و پرده دری بوده  
است.

4- دوره ای که «می و شراب» روح جامعه و خدای شاعران غزل بود خوشبختانه سید  
بخاطر عفت و تقوی و موقعیت دینی و مذهبی و اجتماعی نه ساقی دیده و نه دستش  
جامی. او که خود سرمست «می باقی» بود کراهت داشت که بخاطر هتک حرمت «  
می» سخن از باده و باده نوشی گوید و لذا دیوانش پاک و عاری از می غمبار و نفرت  
انگیز است؛ و تنها چند بیت و آن هم در پاسخ به سئوالی که از او کرده بودند برای  
اینکه سؤال کننده دلش نشکند که دل شکستن کمتر از باده نوشی نیست چند بیتی  
را به آن اختصاص می دهد ولی چنان توصیف می کند که اگر کسی او را شناسد گمان  
می کند که «پیر میکده» است.

114- یادنامه علامه شریف رضی به اهتمام سیدابراهیم سیدعلوی (چاپخانه پایا) چاپ اول 1366 ش  
115- همان منبع

5- توصیف دقیق او از برخی حوادث تاریخ چون عاشورای امام حسین علیه السلام که مطابق مستندات تاریخی صحیح است اشعار و قصاید او را در قالب یک کتاب معتبر و قابل استناد تاریخی درآورده است.

6- اشعار سید در حقیقت بیان واقعیات است. او در اظهار حقیقت از هیچکس و هیچ مقامی ابا و ترسی نداشت و از جسارت بالایی برخوردار بود که در سن هفده سالگی خطاب به خلیفه خواسته اش را اظهار می دارد که از او بخششهای بزرگ (مکرمات) نمی خواهد. و یا در قصیده ی: «عظفاً امیر المؤمنین بأننا فی دوحه العلیاء لا نتفرق» صراحتاً خواسته ی درونی اش که مقام خلافت بود را بیان می کند و هیچ واژه ای هم ندارد.

7- بخاطر جسارت و قدرت ذاتی و شرافت خانوادگی هیچگاه از کسی چاپلوسی و تملق گویی نکرد و سروده هایش را از این آفت زشت تا آخر عمر حفظ نمود.

8- وقتی که به مدح خلفا می پرداخت فقط به خاطر رابطه ی قلبی و احساس درونی اش بود و لذا می بینیم که حتی بعد از مرگ آنان هم که بعضی برکنار شده و یا منفور واقع شده بودند دست از مدح و تمجید آنان برنمی دارد که همین دلیل استوار بر صدق مدعاست.

و رعایت این خصوصیات والا و ارزشمند باعث گردید که شعر سیدرضی بعنوان شعر متعهد و هدف دار و جهت بخش مطرح باشد.

درمیان آثار ادبی سیدرضی دیوان او جایگاه ویژه ای در عالم ادب دارد که تمام ادبا و نقادان معاصر و بعدی را شگفت زده و متحیر ساخته است تا حدی که صاحب بن عباد

متوفی 385 هـ شخصی را برای رونویسی دیوانش به بغداد می فرستد و تقیّه دختر خلیفه ی فاطمی سیف الدوله حمدانی متوفی 399 هـ نیز شخصی را مأمور می کند و برای استنساخ و رونویسی دیوان رضی به بغداد روانه می کند تمامی این مستندات حاکی از آن است که کل دیوان در زمان حیات رضی گردآوری شده و علاوه بر آن بیشتر قصاید تاریخ مشخص و معین زمان نظم را دارا هستند که خود سیدرضی آنها را تاریخ گذاری کرده است و احتمال بسیار قوی این کار از ابتکارات رضی باشد. صاحب الغدیر معتقد است که رضی خودش دیوان را جمع کرده و کار جمع آوری او همانند شیوه بردارش سیدمرتضی براساس سالهای متوالی نظم می باشد.<sup>۱</sup> و حتی گاهی مطالبی که در اثنا جمع آوری به ذهنش خطور می کرد به خط خودش در حاشیه ی دیوان یادداشت می کرد و عبارات و یا ابیاتی که نیاز به تصحیح داشت را اصلاح و بازآفرینی می کرد این شیوه در تمام دوره عمرش ادامه داشت و آخرین قصیده ای که تاریخ گذاری کرد مرثیه ای است که در سوگ دوستش احمدبن علی البتّی متوفای ماه شعبان سال 405 هـ است که چندماه پس از آن در محرم سال 406 هـ دارفانی را وداع کرد.<sup>۲</sup> دیوان پرگوهر سیدرضی «در چهار جلد تدوین یافته است.»<sup>۳</sup> که هم اشعارش نسبت به دیگران بیشتر است وهم تمام سروده هایش در اوج فصاحت و بلاغت و متانت است. «شاعرانی که عالی سروده اند کم سروده اند و اشخاصی که

1- علامه عبدالحسین، امینی الغدیر، ج 4، ص 200

2- دیوان رضی ج 1 ص 170

3- حافظ ذهبی العبر فی خیر من غیر دارالکتب العلمیه بیروت لبنان ج 2 ص 213 صفی تعداد مجلدات آن را سه جلد می شمارد.

بیشتر سروده اند اشعارشان عالی نیست. تنها کسی که هم فراوان و هم عالی سروده است سیدرضی است.»<sup>۱</sup>

بعد از وفات سیدرضی فرزند شعر و ادب پسر رضی عدنان بن شریف رضی اقدامات ادبی پدر را ارج نهاد و میراث ادبی او را پاس داشت و اقدام به جمع آوری دست نوشته های پدر که در حقیقت چرک نویس بود نمود و به اشعار پدرش افزود؛ و بعد از او ابو حکیم الخبیری<sup>۲</sup> پا به عرصه گذاشت و همه ی آن برگه ها را گرفت و ابیاتی را که خودش پیدا کرده بود نیز به آنها اضافه کرد و تمامی آنها را در قالب بابی مستقل به دیوان افزود و به نام «باب الزیادات» نامگذاری کرد که مجموع ابیاتش (935) بیت می باشد. بیشتر اشعار این باب، شعرهای تک بیت متفرقه و قطعه های کوچک است. از میان دیوانهای موجود به گواه صاحب نظران بهترین مجموعه گردآوری شده برای ابو حکیم الخبیری است.<sup>۳</sup> الخبیری در مرتب نمودن دیوان براساس موضوع و اغراض عمل نموده که حتی بابی بعنوان «مدح» و بابی د رافتخار، شکوی و گلایه، مراثی و سوگنامه ها و فنون متنوع ادبی گشود و قصاید را در قالب آنها مرتب نمود. و ترتیب قصاید در هر باب براساس حروف الفبا صورت گرفته و در باب زیادات ابیات متعدد را برحسب قافیه مرتب ساخت.

### الف: نسخه های دیوان در کتابخانه های ایران و جهان:

دست نوشته های دیوان رضی در حد خودش کم نیست و در اکثر کتابخانه های معتبر جهان نسخه ای از آن یافت می شود و به این خاطر بروکلیمان و محقق دیوان عبدالفتاح

4- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج 2 ص 246

1- ابو حکیم الخبیری منسوب به خیر یکی از مناطق شیراز است که عربی را خوب می دانست و خط خوشی داشت و در سال 476 هـ. وفات یافت. نام او در کتاب تاریخ آداب اللغة العربیه جرجی زیدان (الخبیری) آمده است.

2- ابن خلکان، وفيات الاعیان ج 4 ص 416



الحوهر کدام نسخه های خطی و چاپی قدیمی و معتبر را در کتابخانه های جهان

شناسایی کرده و همراه شماره ی آن بطور کامل ثبت کرده اند که عبارتند از:

[www.kandooch.com](http://www.kandooch.com)

[www.kandooch.com](http://www.kandooch.com)

[www.kandooch.com](http://www.kandooch.com)

[www.kandooch.com](http://www.kandooch.com)

### نسخه های موجود در ایران:<sup>۱</sup>

- 1- نسخه ی کتابخانه استان قدس رضوی به شماره 4584 به ترتیب قافیه باب بندی شده و فقط جزء اول دیوان است و مربوط به قرن سیزدهم هجری است.
- 2- نسخه ی آستان قدس رضوی به شماره 4585 که فقط جزء دوم دیوان است که براساس قافیه ی اشعار مرتب شده است.
- 3- نسخه ی آستان قدس رضوی به شماره 7658 کل دیوان که در سال 515 هـ در 221 برگ 20 خط و براساس قافیه ی قصاید نوشته شده است.
- 4- نسخه ی کتابخانه ی سپهسالار تهران به شماره 2747 که فقط جلد اول دیوان است.
- 5- نسخه خطی «حجایات» در کتابخانه ملی به شماره 3/10/27 به همراه حجایات اُبیوری که در سال 649 هـ به رشته تحریر درآمده است.<sup>۲</sup>

### عراق:<sup>۳</sup>

- 6- نسخه خطی در کتابخانه ی نسخه های خطی اوقاف عراق ص 157 که سال نگارش آن 1304 هـ است.
- 7- نسخه ی خطی در کتابخانه ی نسخه های خطی اداره اوقاف ص 157 که در سال 1285 هـ نوشته شده است.

1- عبدالفتاح الحلوجها رنسخه اول را از محمدبجرا لعلوم نقل می کند مقدمه دیوان رضی ص 145  
2- حسن محمود ابوعلیوی، الشریف الرضی دراسة عصره و أدبه، مؤسسه الوفاء بیروت، الطبعة الاولى 1406 هـ صص 376 و 374  
3- همان منبع

8- نسخه ای در بغداد به سال 1221 هـ و نسخه ای که تنها نام آن در فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی اوقاف موصل به شماره 125/1 آمده است.

### نسخه های سوریه:

9- نسخه های کتابخانه ی ظاهریه به شماره 8753 در 265 برگ 27 خط (فهرست نسخه های خطی کتابخانه ظاهریه) الشعر ص 169

10- نسخه ی کتابخانه ی ظاهریه به شماره 8768 در 357 برگ 22 خط (فهرست نسخه های خطی کتابخانه ظاهریه) الشعر ص 170

### نسخه های مصر:

11- نسخه ی دارالکتب المصریه به شماره 140 ادب که از نسخه های ابو حکیم الخبری است که براساس قافیه مرتب شده و زندگینامه رضی به نقل از وفيات الاعیان در مقدمه ی آن آورده شده که در 225 برگ و 21 خط نوشته شده است.

12- نسخه ی دارالکتب المصریه به شماره 889 شعر تیمور به تاریخ 1302 هـ

13- نسخه ی دارالکتب المصریه به شماره 518 ادب شامل بخشهای 3، 4 و 5 ابو حکیم الخبری در 291 برگ 25 خط

14- نسخه ی دیگری در همان کتابخانه به شماره 7912 ادب

15- نسخه ای در کتابخانه الأزهر به شماره (614) أباطه 7209 و فقط جزء اول کتاب می باشد که در سال 1270 هـ نگاشته شده است.

نسخه های هند:

16- نسخه ی مجمع آسیایی کلکته به شماره (738) که بخش «حجایات» نیز در آن موجود است که تاریخ کتابت آن به سال 633 هـ برمی گردد.<sup>1</sup> شایان ذکر است که دیوان چندین بار به چاپ رسیده و در کشورهای مختلف چاپ آنها صورت گرفته که عبارتند از:

1- چاپخانه ی نخبة الأخبار هند در یک جلد که به قول بروکلیمان بسیاری از قصاید معروف در این چاپ حذف شده که احتمالاً گلچین اشعار بوده ولی علی الظاهر به جهت اسلوب شباهتی به برگزیده های ادبی ندارد.

2- در چاپخانه المطبعة الادبیة بیروت در بین سالهای 1310-1307 و در دو جلد و 986 صفحه به چاپ رسید.

3- چاپ مصر در چهار جلد که به ترتیب نگارش الخبری و به صورت موضوعی و در 5 باب می باشد.

4- در سال 1961 م. در دو جلد که هر کدام به ترتیب (685، 601) صفحه دارند در چاپخانه های (دار صادر و دار بیروت) به چاپ رسید. اساس این کار چاپ قبلی بیروتی است. ویژگیهای این چاپ نگارش دقیق کلمات والفاظ، نامگذاری قصاید و فهرست نویسی برای هر جلد در پایان همان جلد می باشد. علاوه بر آن مختصری از زندگینامه رضی را براساس روایت ابن خلکان و ثعالبی آورده است.

1- کارل بروکلیمان، تاریخ الادب العربی (ترجمه عربی) عبدالحکیم النجار دارالمعارف الطبعه الشریفه 1968 م. ج 2 ص 62

5- چاپ پنجم که در سال 1981 م. به بازار آمده و در حقیقت چاپ مجدد از روی چاپ قبلی است که در این تحقیق از روی همین نسخه و گاهی افست شد انتشارات وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران استفاده نموده ام. در این میان گاهی اجزا و بخشها و گاهی برخی از مجلدات دیوان بطور پراکنده به چاپ رسیده که از میان آنها مهمترینشان چاپهای زیر است:

### ب: شروح یا نگاره هایی بر دیوان:

1- ( شرح دیوان الشریف الرضی ) تألیف شیخ محمد محی الدین عبدالحمید که فقط جلد اول دیوان تا پایان قافیه (باء) است که به همت چاپخانه ی ( داراحیاء الکتب العربیه ) در 429 صفحه و در سال 1949 م در قاهره به چاپ رسید.

2- دیوان شریف الرضی با شرح و تحقیق استاد کامل سلیمان در دو کتابچه 175 و 159 صفحه ای که در بخش قافیه ی (حاء) به پایان می رسد این دو جلد توسط چاپخانه ی دارالفکر بیروت در سال 1956 م. منتشر شده است.

5- شرح دیوان رضی توسط استاد گرانقدر و محقق توانا استاد عبدالفتاح الحلو از روی نسخه ی ابو حکیم الخبری است که در سال 1977 م. توسط چاپخانه ( دارالطلیعه ی ) پاریس منتشر شد. این چاپ در 382 صفحه است که در یک جلد و تا پایان قافیه ( دال ) باب مدیح شرح شده است. در بخش اول این کتاب نویسنده ی عالیقدر یک مقدمه ی بسیار دقیق و عالمانه درباره زندگی سید رضی با تمام جزئیات تاریخی مستند و در 178 صفحه تألیف کرده است که در خیلی از مراحل کار مورد استفاده حقیر قرار گرفته است.

### ج: اغراض و موضوعات موجود در دیوان:

تقریباً موضوع اشعار در بین اکثر شاعران مشترک است ولی گاهی شاعری به تناسب ذوق و سلیقه ی فردی خود در یکی از زمینه های موضوعات شعری، شکوفایی چشمگیری می یابد که بیشتر هم به همان موضوع شناخته می شود. مانند هاشمیت کمیت، وصفیات بحتری، خمریات ابی نواس و امثال آن که شاعر پرآوازه ی ما هم در این عرصه به حجازیاتش می نازد.

ولی باید گفت که موضوعات دیوان رضی به تناسب مقدار قصاید آن به ترتیب ذیل می باشد:

- 1- مدایح که قسمت اعظم دیوان را به خود اختصاص داده است و قصیده ی مدیحیه غالباً جزء طولانی ترین قصاید دیوان بشمار می رود.
- 2- رثا سوگنامه ها که در نوع خود جزء سوزناک ترین مراثی بشمار می رود که به همین جهت رضی را « النائحه الثکلی » نامیده اند.
- 3- فخر و حماسه که هرچند به پای اشعار متنّبی نمی رسد ولی فخریات او برخواسته از افتخارات واقعی شخصی و خانوادگی است که همین افتخارات و شایستگی باعث گردید که روح امید و آرمان طلبی سید روزبروز افزونتر گردد.
- 4- غزلیات و حجازیات یا همان ترانه های سرزمین یار که شهرت جهانی یافته و نام رضی را برتر از تمام غزل سرایان دوران تاریخ ادبیات عرب قرار داده که به حق عنوان « رائد العفاف » زیننده اوست.

- 5- وصف: هر چند وصفهای رضی خیلی اندک است و به پای وصاف معروف عرب (بحتری) نمی رسد ولی با توجه به موضوع آنها درخور توجه است.
- 6- هجویات: رضی با اینکه عالم دین و عارف الهی بود ولی در مواقعی برای اصلاح اخلاق فاسد یا اعمال ناهنجار افراد، از این سلاح گزنده استفاده می نمود و در حقیقت قصد او از گفتن هجویه ها، منکوب کردن اشخاص نبود، بلکه می خواست با این روش که دو روش اصلاح گرانه در قالب هجو بود مانع رفتار ناپسند اشخاص بشود.
- 7- پند و اندرز یا حکمتهای رضی: کمتر قصیده ای را از در دیوان رضی می توان یافت که بازتاب شخصیت حکیمانه ی او نباشد و لذا هر جا که فرصت را مناسب می دید برای مخاطبین درهای حکمت هدیه می کرد؛ حکمتهای رضی شایسته ی آن است که بطور جامع مورد بررسی قرار گیرد و یا در قالب پایان نامه مورد ارزیابی و بررسی کلی انجام پذیرد.

## فصل دوم

### مدایح

با اندک تأملی در دیوان براحته می توان دریافت که بخش اعظمی از آن را مدایح و تهانی به خود اختصاص می دهد و مدیحه در دیوان او از جایگاه والایی برخوردار است تا حدی که یک سوم کل دیوان را به خود اختصاص داده است و سایر اغراض شعری چون، مرثیه فخر، غزل، شکوی پس از آن قرار دارند.

عمده تری دلیل آن (کثرت مدایح) ارتباط نزدیک او به ارکان قدرت و سلطه است که رابطه نزدیکی با خلفای عباسی و پادشاهان آل بویه داشت. خلفا و پادشاهان نیز در انتشار فضایل و مناقب و محاسن خود دائماً با همدیگر رقابت داشتند و برای اینکار در جذب شعرا و ادبا که زبان رسمی و با نفوذی بودند تلاش می کردند و در حمایت از آنان از هیچ چیزی دریغ نمی کردند و بخشش ها و صله های زیادی بود که به جیب شاعران سرازیر می شود. در این شرایط هرچند که شریف رضی هیچ چشمداشتی به هدایای آنان نداشت ولی بخاطر موقعیت عالی و ارتباط تنگاتنگ و حتی دوستانه ی او و جریانات و تحولات سیاسی و تغییر و دگرگونیهای اوضاع اجتماعی و ساختار قدرت، ناگزیر به ستایش آنان می پرداخت.



رضی حتی گاهی از اشعار خود برای نزدیک شدن به آنان نیز استفاده می کرد که به دنبال آن مصلحت بزرگی نهفته بود که به نفع جامعه و مردم بود و گاهی هم برای بیمه شدن از تصمیمات عجولانه و یا غرض ورزانه ی آنان تصمیم به ستایش آنها می گرفت. بنابراین مدح رضی در حد ممدوحانش بوده و چیزی فراتر از آن نیست و معمولاً مواردی را در مدح می آورد که ممدوح آراسته به آن خصلت باشد و ممدوح را تا جایی بالا می برد که مستحق آن است و اگر هم چیزی فراتر از شأن آنان گفته باشد از روی تکلف بوده و خلاف میل باطنی اوست.

و در این باره به قول او نیز می توان استناد کرد که چنین می گوید:

وَ غَيْرُكَ لَا أُطْرِيهِ إِلَّا تَكَلُّفًا      وَ غَيْرُ جَنِيْبِي عِنْدَ غَيْرِكَ مُصْحَبًا<sup>۱</sup>

و یا درباره پیامبر گرامی و خاندان پاکش چنین می گوید:

وَ مَا الْمَدْحُ إِلَّا فِي النَّبِيِّ وَ آلِهِ      يُرَامُ وَ بَعْضُ الْقَوْلِ مَا يُتَجَنَّبُ<sup>۲</sup>

لذا مناسبات و برداشتهای متعدد و متنوع است که روح مدایح را در سید دمیده و به قلب او الهام کرده است و در کنار آن ارزشهای ذاتی خود اوست که او را به این کار تشویق می نماید. بنابراین مجموع موضوعات مدایح سید را در تحت عناوین ذیل می توان خلاصه نمود که عبارتند از: خانواده و نزدیکان ( پدر ، مادر، برادر، و دایی) خلفای عباسی پادشاهان آل بویه و وزیران) دوستان و اساتید و مشایخ در این قسمت در وهله ی اول به بیان ممدوحان رضی به ترتیب سال وفات می پردازیم و در ادامه به بررسی نحوه ترکیب و ساختار مدایح و معانی و مفاهیم آنها خواهیم پرداخت و پس از آن مدح و

128- دیوان الرضی ج 1 ص 83 مدح و ستایش برای غیر تو از روی تکلف است و غریبه با نبودن تو دوست می باشد.  
129- مدح و ستایش فقط شایسته پیامبر و خاندان اوست که منظور من است و از برخی حرفها باید دوری کرد( هرکسی را نباید ستایش نمود).

ابعاد مختلف آن را ارزیابی خواهیم نمود. ضمناً به همراه نام ممدوحان تعداد قصاید مربوط به آنان را به همراه تاریخ نظم آن و در صورت لزوم و امکان مطلع قصیده و محل نظم آن را نیز می آوریم. شایان ذکر است که در برخی موارد دلیل نظم مدیحه را با اشاره به موضوع اصلی بیان خواهیم نمود.

### الف) ممدوحان رضی:

1- اولین دسته از کسانی که عنایت ویژه ای در مدایح به آنان شده وجود مقدس نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاک اوست<sup>۱</sup> (که در جای خود مورد بررسی قرار می دهیم). رضی در ستایش آنان سه قصیده عالی سروده است که در پاورقی به آن اشاره شده است.

2- ابوالفوارس ابن عضدالدوله، سلطان آل بویه، شرف الدوله م 379 هـ است که در بین سالهای (376-379 هـ) سلطنت داشت. برخورد شایسته و قابل تقدیر او در آزاد ساختن سیدابواحمد موسوی پدر سید رضی از زندان عضدالدوله باعث شد که مورد توجه خاص رضی قرار گیرد و لذا در سال 376 هـ که همراه پدرش به بغداد می آمد نسیم (دلنواز) قدوم آنان قریحه لطیف رضی را تحریک کرد و قصیده ای در ستایش از شرف الدوله به نظم کشید.<sup>۲</sup>

3- ابوالقاسم صاحب اسماعیل بن عباد متوفی 385 هـ

1- دیوان رضی ج 1 ص 107 قصیده دوم همان منبع ص 112 و قصیده سوم نیز همان منبع ص 113 با مطلع زیر «لغیر العلی من القلی و التجنب...»  
2- دیوان رضی ج 2 ص 128 با مطلع فوق: احظى الملوك من الايام و الدول ....

از شعرا و ادبای بزرگی است که مدتی وزیر مؤید الدوله و برادرش فخرالدوله در ری بوده است. رضی ضمن دو قصیده از او ستایش و تمجید کرده<sup>۱</sup> که نخستین آن را در سال 375 هـ سرود ولی به عللی برایش نفرستاد و قصیده ی دوم را در پاسخ به عمل ادیب پرورانه ی او به نظم کشید. طبق اسناد تاریخی ابن عباد فردی را برای نوشتن و استنساخ دیوان رضی به بغداد می فرستد و رضی در پاسخ به عمل بسیار شایسته ی او مدیحه ای را در محرم سال 385 هـ در مدح او و بعنوان تقدیر و تشکر می سراید.<sup>۲</sup>

#### 4- ابوالحسین ناصرالصغیر دایی سیدرضی متوفی 391 هـ

رضی دو قصیده در مدح او گفته است قصیده اول<sup>۳</sup> به مناسب تولد نوزادی است که خداوند به دایی اش عطا کرده بود و حتی ناصر صغیر به خاطر قسمت آخر قصیده از دست او رنجیده و ناراحت شد.

إِذَا مَدَحْتُكَ لَمْ أَمُنْ عَلَيْكَ بِهِ      فَالْمَدْحُ بِاسْمِكَ وَالْمَعْنَى بِهِ نَسَبِي

و قصیده ی دوم<sup>۴</sup> را در عذرخواهی و پوزش از او بخاطر سوء تفاهم پیش آمده سرود و اشاره به این دارد منظورش از (المعنى به نسبى) فقط هم نسب بودن آنها بوده است. ضمناً این دو قصیده بدون تاریخ نظم در دیوان ثبت شده است.

#### 5- ابوالفتح عثمان بن جنّی متوفی 392 هـ

۱- اباء اقام الدهر عنى و اقعدا ....  
أثرا الهوداج فى عراض البيد ....  
لكل مجتهد حظ من الطلب ....  
لك السوابق والاوزاع والغرر...

1- همان منبع ج 1 ص 280 با مطلع فوق:  
2- همان منبع ج 1 ص 285 با مطلع فوق:  
3- همان منبع ج 1 ص 98 با مطلع فوق:  
4- همان منبع ج 1 ص 461 با مطلع فوق:

یکی از بزرگان و پیشکسوتان نحو عربی و از اساتید و دوستان سید رضی است که سید به مدح او پرداخته است<sup>۱</sup> و بدینوسیله از او بخاطر شرح و تفسیر قصیده ی رائیه ای<sup>۲</sup> که در سوگ ابوطاهر بن ناصرالدوله حمدانی گفته بود تقدیر و تشکر نمود.

6- خلیفه ی عباسی الطائع لله متوفی 393 هـ .

انس و علاقه ی قلبی به سید الطائع لله مورد تأیید همگان است وی از جمله صاحب منصبانی است که رضی با اخلاص تمام به مدح او می پرداخت با وجود اینکه رضی، تضعیف تدریجی قدرت او را هر روز به چشم می دید ولی بخاطر اینکه او را نمونه ی تمام عیار مردانگی عرب و یادگار دوران عظمت عباسیان می دانست دست از مدح او برنمی داشت و چکامه های بلند بالایی در مدح و وصف او سروده است که تعداد آنها به 15 قصیده نسبتاً طولانی می رسد که برحسب تاریخ نظم، عبارتند از:

1- قدیمی ترین مدیحه ای که برای الطائع سروده قصیده ی حائیه ای که تاریخ نظم آن 374 هـ است.<sup>۳</sup>

2- دو قصیده در سال 376 هـ در مدح او به نظم کشیده که قصیده ی اول در حقیقت تقدیر و تشکر از خلیفه است<sup>۴</sup> که به هنگام برگشتن از ایران و در حین ورود به دارالخلافة احترام فراوانی به او نموده بود. قصیده ی دوم نیز در سپاس از او به جهت احترام خاصی بود که با فرستادن خلعت به او ابراز داشته بود.<sup>۵</sup>

---

1- دیوان رضی ج 2 ص 166 با مطلع فوق: اراقب من طیف الحبيب وصالا .... ( بدون تاریخ)  
2- قصیده ی رائیه ای که ابن جنی شرح و تفسیر کرده با این مطلع شروع می شود: القی السلاح ربیعة بن نزاز... دیوان رضی ج 1 ص 490

3- دیوان رضی 240/1

4- همان منبع 333/2

5- همان منبع 114/2

3- سال 377 هـ را باید یکی از سالهای بیادماندنی او دانست؛ و در این سال 5 مدیحه برای خلیفه می گوید که دومورد از آنها را فقط در ماه رمضان سروده است قصیده ی نخست را به مناسبت فرارسیدن ماه مبارک رمضان<sup>۱</sup> و قصیده ی دوم را به مناسبت عید مهرگان سروده<sup>۲</sup> و چند روز پس از آن نیز بخاطر فرارسیدن عید سعید فطر قصیده ی دیگری در تبریک به او می سراید<sup>۳</sup> و در قصیده چهارم ضمن مدح خلیفه او را مورد سرزنش قرار می دهد.<sup>۴</sup> و قصیده پنجم را نیز برای تبریک عید سعید قربان سروده است.<sup>۵</sup>

4- در سال 378 هـ سه قصیده در مدح وی گفته است. قصیده ی اول را در تقدیر و تشکراز خلیفه به جهت ابراز همدردی و دلجویی از سید در آتش سوزی خانه اش سروده<sup>۶</sup> و قصیده ی دوم را نیز به پاس قدردانی از اودر اکرام و احترامهای فراوانش به به نظم کشیده.<sup>۷</sup> قصیده ی آخر را در تبریک عید مهرگان به خلیفه می سراید.<sup>۸</sup>

5- در سال 379 هـ قصیده ای می گوید و در آن بخاطر تعلل و تأخیر در اذن ورود به او که برای دیدار خصوصی رفته بود خلیفه را سرزنش می کند.<sup>۹</sup>

6- سال 380 هـ نیز از سالهای سه قصیده ای است درقصیده اول به جهت تاخیر در ارسال مدیحه هایش از خلیفه معذرت خواهی می کند.<sup>۱۰</sup> و در قصیده ی دوم ضمن

---

2- همان منبع 124/2  
3- همان منبع 119/2  
4- همان منبع 269/1  
5- همان منبع 586/2  
6- همان منبع 9/1  
7- همان منبع 561/2  
8- همان منبع 339/2  
9- همان منبع 51/1  
149- همان منبع 319/2  
150- همان منبع 341/2

تبریک فراوان ماه رمضان درخواست دیدار حضوری می نماید.<sup>۱</sup> قصیده ی سوم در تهنیت و تبریک عید سعید فطر است که در این روز خلیفه او را در خانه اش به حضور پذیرفت که جایگاه ویژه ای برایش در کنار خلیفه قرار داده بود در آن روز خلیفه خلعت زیبای نقابت را نیز به او تقدیم کرد.<sup>۲</sup>

#### 7- ابوعلی مؤفق متوفی 394 هـ.

وی حسن بن محمد بن اسماعیل وزیر بهاءالدوله است که از مجموع مدایح رضی، دو قصیده شامل او می شود. قصیده اول تقریباً به تاریخ 390 هـ است که برایش می فرستد.<sup>۳</sup> و قصیده ی دوم را بهنگام دریافت لقب «عمده الملك» و در تبریک به این مناسبت برایش ارسال می نماید.<sup>۴</sup>

#### 8- ابواحمد موسوی پدر سیدرضی (ره) متوفی 400 هـ.

رضی ارادتی خاص نسبت به پدر داشت بنابراین همیشه در کمین فرصتها و مناسبتهایی بود که در حضور پدرش بایستد و چون خلفا و پادشاهان او را بستاید. جایگاه پدر در میان ممدوحان رضی از همه بالاتر است. پدر برای او الگوی تمام عیاری است که رضی جذب و شیفته ی او شده و محو جمال معنوی و اقتدار ذاتی و شخصیت جامع او گردیده بود. پدر تنها میراث بجای مانده ی ظواهری از مجد و عظمت تبار امام علی(ع) است و بنابراین مدح او را بر خود واجب می داند و لذا بیشترین مدیحه هایش را نثار او می نماید که تقریباً به 30 مدیحه می رسد.<sup>۵</sup> که بخاطر تداخل موضوعات فخر و

151- همان منبع 416/2

152- همان منبع 524/2

153- دیوان رضی 69/1 بامطلع: امانی نفس ما ثناخ رکابها....

154- همان منبع 492/2

1 زکی مبارک در این باره معتقد است که رضی بیش از چهل قصیده در مدح پدرش سروده است که برخی از قصیده های فخر را در ضمن باب مدح آورده است. عبقرية الشریف الرضی ص 107

و مدح امکان شمارش دقیق آن وجود ندارد و همچنین بخاطر نامعلوم بودن مناسبتها و نداشتن تاریخ کار شمارش تعداد آن امکان پذیر نیست. بنابراین با توجه به مشکل بودن این قضیه وجهت سهولت امر، این قسمت را با تغییراتی از کتاب الشریف الرضی نقل می کنم. که در 3 بخش و به ترتیب زیر آمده است:

بخش اول: اشعار دوران زندانی بودن پدرش است که برخواسته از درد جانکاه دوری و فراق است. اولین قصیده ای که رضی در مدح پدر سروده با این مطلع آغاز می شود که می گوید:

مَنْ لِي بِرَعْبَلَةٍ مِنَ الْبُزْلِ      تَرْمِي إِلَيْكَ مَعَاقِدَ الرَّحْلِ<sup>۱</sup>

و به روایتی قدیمی ترین مدیحه ای که در مدح پدرش سروده در تاریخ 369 هـ است

که به نام قصیده دالیه است<sup>۲</sup> با مطلع زیر:

در سال 374 هـ سه قصیده در مدح پدر سرود.<sup>۳</sup>

و در سال بعد یعنی 375 هـ سه قصیده ی دیگر نیز به شوق دیدارش سرود.<sup>۴</sup>

بخش دوم: قصاید مربوط به بین سالهای 380 تا 376 هـ است.

سال 376 هـ آنقدر طولانی شد که گویا برای رضی یک قرن گذشت. هنگامی که پدرش را دید قلبش از جا کنده می شد. هنوز آثار اسارت بر چهره ی زرد او نمایان بود و ضعف و لاغری اش حکایت از سختی زندان و دوران تاریک و غم انگیز زندان داشت. رضی به محض شنیدن خبر آزادی او اولین قصیده را پس از ورود به بغداد سرود<sup>۵</sup> با

2- دیوان رضی ج 2 ص 164

3- همان منبع 305/1

4- همان منبع به ترتیب 294/1، 446/1، 495/2

1- همان منبع 49/2، 434/1، 438/1

2- دیوان رضی 366/2

قصیده ی دوم را به جهت خروج از قلعه به نظم کشید.<sup>۱</sup> قصیده ی بعدی در وصف و مدح اوست.<sup>۲</sup> و قصیده ی چهارم را به مناسبت فرارسیدن عید سعید قربان سرود و در همین قصیده اعتراض شدیدی به مطهرین عبدالله وزیر عضالدوله دارد.<sup>۳</sup> خلاصه اینکه قصاید بخش دوم بیشتر به مناسبت آزادی پدر از زندان عضالدوله و پس دادن املاک مصادره شده و نقابت مجدد اوست.

مدایح رضی همچنان ادامه می یابد و به مناسبت عیدفطر سال 377 هـ قصیده ای در مدح او می گوید<sup>۴</sup> و در سال 378 هـ نیز دو قصیده به مناسبت‌های عیدفطر و عید قربان در مدح پدر می سراید.<sup>۵</sup> و در سال 379 هـ با فرارسیدن هر عیدی با یک قصیده قصیده به استقبال پدر می رود و لذا دو قصیده به مناسبت‌های عیدفطر و عیدقربان در ستایش از و به نظم کشید.<sup>۶</sup>

بخش سوم قصاید مربوط به سالهای 400 تا 380 هـ است. (سال وفات پدر) مهمترین پدیده ای که در این بخش با آن روبرو هستیم تجلیل ملوکانه از این پدر محترم است چنانکه قبلاً گفتیم رضی در کمین مناسبت‌هایی است که پدرش را بستاید لذا به رسم شاعران در مقابل او می ایستد و زبان به مدح و ستایش او می گشاید و از جلال و شوکت او سخن می راند.

---

3- همان منبع 75/1  
3- همان منبع 301/1  
4- همان منبع 297/1  
5- همان منبع 79/1  
6- همان منبع 84/1 و 150/2  
1- دیوان رضی 155/2 و 160/2



بنابراین در سال 380 هـ عشق و اراده اش را با نظم سه قصیده ابراز می کند. قصیده ی اول به مناسبت عید فطر و قصیده ی دوم به مناسبت عید سعید قربان می باشد.<sup>۱</sup> و قصیده سوم را به جهت رد املاک صادره شده و بازگشت مجدد به امر نقابت و امارت حج و دیوان مظالم سرود.<sup>۲</sup> سال 381 هـ نیز به همین منوال گذشت و قصیده ای به مناسبت عید فطر و برای تبریک به پدر سرود.<sup>۳</sup> شایان ذکر است که قصاید سروده شده تا سال 386 هـ غالباً بدون تاریخ است تا اینکه در همین سال قصیده ای به مناسبت بازپس دادن املاکش می سراید.<sup>۴</sup> و در سال 387 هـ پدرش برای آشتی دادن بهاءالدوله و صمصام الدوله به ایران می رود و رضی ازدوری پدر دلتنگ شده و قصیده ای برایش می سراید.<sup>۵</sup> در سال 396 هـ به مناسبت عید فرخنده ی غدیر به مدح پدر برخاسته و در ضمن آن به عودت کامل اموالش نیز اشاره می نماید.<sup>۶</sup> از مجموع مدایح پدرش حدود نه قصیده دیگر باقیمانده که به نوعی موضوعات فخر و مدح در آنها به هم آمیخته و امکان تشخیص کامل و دقیق نسبتاً ضعیف است و ضمناً این دسته از قصاید و مدایح بدون تاریخ می باشند.<sup>۷</sup>

- 
- 2- همان منبع 88/1 و 93/1
  - 3- همان منبع 310/1
  - 4- همان منبع 419/2
  - 5- همان منبع 606/1
  - 6- دیوان رضی 243/1
  - 1- همان منبع 427/1
  - 2- مطلع قصیده اول: رایت المنی نهزة الثائر .... دیوان رضی 431/1
  - مطلع قصیده دوم: أما ذعرت بنا بقر الخدور .... همان منبع 441/1
  - مطلع قصیده سوم: بلاء القلب ناظره .... همان منبع 454/1
  - مطلع قصیده چهارم: شیمی لحاظک عنا ظیبة الخمر ..... همان منبع 458/1
  - مطلع قصیده پنجم: لاترقدون علی الادی .... همان منبع 554/1
  - مطلع قصیده ششم: لو صح أن البین یعشقه .... همان منبع 54/2
  - مطلع قصیده هفتم: بود الرزایا انها فی السوابق ..... همان منبع 57/2
  - مطلع قصیده هشتم: بینی و بین الصوارم الهمم ... همان منبع 385/2
  - مطلع قصیده نهم: بمجال عزمی یملاء الملوان .... همان منبع 512/2

9- ابوعلی بن استاد هرمز فرمانده ارتش آل بویه متوفی 401 هـ

در سال 396 هـ و همزمان با حرکت وی به سمت بغداد رضی مدیحه ای برای او می سراید.<sup>۱</sup>

10- بهاءالدوله متوفی 403 هـ

سید در مدح پادشاهان آل بویه یعنی بهاءالدوله اشعار نسبتاً زیادی سروده است و شاید دلیل اصلی آن رابطه ی نزدیک و صمیمی و بیست ساله آنان باشد. شیفتگی رضی به او باعث شد که اشعارش تابلوی تمام نمای خصلتهای ظاهری و شخصی او گردد. سید مجموعاً بیست و شش مدیحه در وصف او از خود به یادگار گذاشت که عبارتند از:

اولین مدیحه اش به سال 381 هـ است که در این حکامه علاوه بر تبریک عیدفطر به قضیه ی فتنه ی بغداد اشاره دارد که در آن سلطان را نصیحت و سفارش کرده بود و همچنین به خدمتی که در حق وی انجام داده بود نیز اشاره مختصری می نماید.<sup>۲</sup>

نکته ی حایز اهمیت در این دوره این است که سید از این تاریخ تا سال 388 هـ هیچ مدحی درباره بهاءالدوله نگفته است. تا اینکه در این سال دو قصیده برایش می سراید.<sup>۳</sup>

سراید.<sup>۳</sup> و جامع دیوانش تا تاریخ 394 هـ قصیده ای از او ثبت نکرده تا اینکه در سال سال مذکور با سه قصیده به مدح و ستایش بهاءالدوله می پردازد. اولی را به بصره و دومی را در ماه صفر و سومی را هم در ماه جمادی الثانی برایش به فارس ارسال می نماید.<sup>۴</sup>

3- با این مطلع آغاز می شود: آیا مرحباً بالغیث تسری بروقه .... همان منبع 419/1

1- دیوان رضی 13/1

2- همان منبع 346/2 و 454/2

3- همان منبع 599/1 ، 549/1 ، 564/2

از سال 397 هـ تا سال وفات بهاءالدوله یعنی سال 403 هـ هر ساله و پشت سر هم مدایحش را برای او می فرستد. همان سال (397 هـ) سه مدیحه برای بهاءالدوله ارسال می کند. دو قصیده در ماه جمادی الاول که در قصیده ی دوم بخاطر مسأله ای که پیش آمده بود از وی عذرخواهی می کند و قضیه از این قرار بود که سلطان نامه هایی را از بصره به بغداد و برای رضی می فرستد که طی آن پذیرش مسئولیت نقابت علویان و امارت و ریاست حاجیان را از او می خواهد و خوشبختانه و بطور تصادفی عمیدالجیوش جناب صاحب هم مسئولیت این امر را به او واگذار کرده بود و در قصیده ی دوم علاوه بر مدح و ستایش وعده ای را که به او داده بود یادآوری می نماید.<sup>۱</sup>

در سال 398 هـ نیز سه قصیده در مدح او می گوید: قصیده ی اول به پاس اعطا لقب «رضی ذی الحسین» و قصیده ی دوم به مناسبت عیدنوروز و قصیده ی سوم بخاطر بیماری او می باشد.<sup>۲</sup> در سال 399 هـ نیز یک مدیحه در تبریک عیدنوروز برای وی می سراید.<sup>۳</sup>

و سال 400 هـ محبت و علاقه به اوج رسیده و تعداد چهار مدیحه در مدح سلطان صاحب نام آل بویه در دفتر ادب و هنر برجای می گذارد که از مجموع آنها یک قصیده به مناسبت عیدنوروز و قصیده دوم بخاطر عیدمهرگان و سومی بخاطر تشکر و قدردانی و چهارمی هم اظهارمهر و محبت و علاقه شدیدش نسبت به اوست.

1- دیوان رضی 99/2، 574/1، 282/2

2- همان منبع 53/1، 546/2، 131/2

3- همان منبع 135/2

درخواست و استعفاء از مسئولیتهای سنگین نقابت و امور متعلق به آن بوده است.<sup>۱</sup>  
و در سال 401 هـ با دو قصیده به مدح او پرداخت که اولی تبریک عیدنوروز و دومی هم تشکر و قدردانی از او به جهت استفاده از لقب «الشریف الاجل» در نامه هایش بود.<sup>۲</sup>

و سال 402 هـ نیز از سالهایی است که سه قصیده ی مدیحیه در ستایش از پادشاه توانمند و با عظمت آل بویه سرود. قصیده ی اول را به رسم یادبود و طبق سننات قبل به جهت عرض تبریک عید باستانی نوروز سرود؛ و قصیده ی بعدی عرض ارادت و سپاس و امتنان به ساحت شاهنشاهی است که او را با نامه ها و خلعتهایش مورد لطف و عنایت قرار داده بود و قصیده ی سوم نیز بمنظور تقدیر و تشکر از وی ( درماه ذی الحجه) بوده است.<sup>۳</sup>

سال 403 هـ نیز از این مستثنی نبود. لذا در مقدمه ی این سال دو چکامه ی مهم به چشم می خورد که از اسناد تاریخی مهم در زندگی شریف بشمار می رود؛ قصیده ی اول که در تجلیل و تقدیر از بهاءالدوله سروده شد نشان می دهد که به جهت مکلف شدن سید به امر نقابت علویان و طالبیان در کل سرزمینهای اسلامی است که مسئولیت فوق خارج از مسئولیتهای قبلی وی بوده است. و قصیده دوم را زمانی شروع کرد که بیماری بهاءالدوله شدت یافته بود و اوراق زندگی اش در حال جمع شدن بود

4- دیوان رضی 57/1، 297/2، 5/2، 301/2

5- همان منبع 42/2، 308/2

1- همان منبع 145/2، 141/2، 45/2

ولذا برای همدردی و دلجویی از او این قصیده را به نظم کشید که حاکی از دلتنگی و ناراحتی و نگرانی وصف ناپذیر سید است.<sup>۱</sup>  
علاوه بر مدایح ذکر شده که تاریخ و مناسبت نظم آن در دیوان مشخص و معلوم است. قصاید دیگری نیز وجود دارد که هرچند بدون تاریخ هستند ولی به قطع می توان گفت که درباره ی بهاءالدوله سروده است که تعداد آنها دو قصیده بیشتر نیست.<sup>۲</sup>

**11- ابوغالب فخرالملک وزیر با نفوذ بهاءالدوله و پسرش سلطان الدوله متوفی 407 هـ** وی ابوغالب محمدبن خلف وزیر بهاءالدوله است که مفتخر به دریافت لقب «فخرالملک» از او شد. رضی سه قصیده در مدح ایشان سروده است که قصیده اول در شعبان سال 396 هـ<sup>۳</sup> دو قصیده بعدی بدون تاریخ بوده ولی با استناد به قول محققین و سیاق کلام می توان حدس زد که درباره وی می باشد.<sup>۴</sup>  
**12- ابوسعده علی بن محمدبن خلف متوفی 414 هـ**

وی یکی از دوستان رضی است و قصاید سید حاکی از آن است که دوستی مستحکم و عمیق داشته اند. رضی در مدح او چهار قصیده سرود. اولین قصیده اش با تبریک عیدمهرگان آغاز می شود که در سال 376 هـ سروده است.<sup>۵</sup> اما تاریخ سه قصیده ی بعدی چنان مشخص نیست ولی یکی از آنها تبریک به مناسبت عیدمهرگان و یکی

2- دیوان رضی 273/2 و 277/1

1- همان منبع 413/1 (ماللبیاض والشعر...) و 553/1 (أقول لركب خابطين إلى النوى ...)

2- همان منبع 420/1

3- همان منبع 423/1 با این مطلع: (يا ناشد النعماء يقفو إثرها ...)

و قصیده ی دوم 306/2 با مطلع فوق: أحق من كانت النعماء سابغة...)

4- دیوان رضی 500/2

دیگر مدح آل خلف می باشد.<sup>۱</sup> در قصیده ی آخر نیز بخاطر دریافت خلعت ها و هدایای شاهی به او تبریک و تهنیت گفته است.<sup>۲</sup>

13- سلطان الدوله فرزند و جانشین بهاءالدوله متوفی 415 هـ  
رضی در مدح وی بیش از دو قصیده چیز دیگری ندارد. قصیده ی اول اشاره به واقعه ی سال 403 هـ تاریخی است که به سلطنت رسیدن او را به نوعی ثبت کرده و نیز نشان دهنده تاریخ دقیق وفات بهاءالدوله می باشد.<sup>۳</sup> قصیده ی دوم نیز از آن جهت دارای اهمیت است که آخرین چکامه ی رضی در مدح سلاطین و خلفا محسوب می شود که در سال 404 هـ به رشته نظم درآورد.<sup>۴</sup>

14- ابونصر شاپور بن اردشیر وزیر شرف الدوله و بهاءالدوله صاحب کتابخانه ی «دارالعلم» م 416 هـ سید بزرگوار دو مدح او نیز در قصیده ی برجای گذاشته است. قصیده ی اول بخاطر تشریف فرمایی او همراه شرف الدوله به بغداد می باشد که در سال 376 هـ سروده است.<sup>۵</sup>

قصیده ی دوم بدون تاریخ ثبت شده ولی وقایع و حوادثی که در آن اشاره شده اثبات می کند که مربوط به وقایع پیش از سال 384 هـ است.<sup>۶</sup>

15- ابومنصور بن محمد بن حسن بن صالحان وزیر شرف الدوله و بهاءالدوله متوفی 416 هـ اونیز همچون بقیه فقط دو قصیده ی رضی را بخود اختصاص داده

5- همان منبع 102/1 با مطلع: الآن جوانبی غمز الخطوب ...

همان منبع 40/1 با مطلع: رضینا الطبی من عناق الطبا...

6 - همان منبع 425/1 با مطلع: قرت عیون المجد و الفخر

191- همان منبع 603/1

192- همان منبع 9/2

193- دیوان رضی 61/1

194- همان منبع 291/1

است. قصیده ی اول به سال 378 هـ و به مناسبت عید مهرگان و دومی بدون تاریخ است.<sup>۱</sup>

#### 16- ابوالخطاب حمزه بن ابراهیم منجم متوفی 419 هـ

ابن منجم نیز از جمله ممدوحان دو قصیده ای رضی است. سید قصیده ی اول را در سال 398 به مناسبت عید نوروز و تبریک ایام خجسته به وی تقدیم کرد.<sup>۲</sup>

قصیده ی دوم در پنج بیت و بدون تاریخ است؛ ولی مضمون قصیده حکایت از تقدیر و تشکری دارد که رضی نثار او کرده است.<sup>۳</sup>

#### 17- القادر بالله متوفی 422 هـ

هرچند که وی نتوانست همچون الطائع لله سرزمین پرمهر قلب او را تسخیر کند ولی بازم با وجود همه ی ناملایمات و تضادهای موجود، سید بخاطر اهداف و آرمانهایش به مدح و ستایش او پرداخت که حاصل آن سه چکامه ی بلند است.

قصیده ی اول را به سال 381 هـ و همزمان با استقرار او در دارالخلافة ی بغداد سرود. در این قصیده حلول ماه مبارک رمضان را نیز به وی تبریک و تهنیت می گوید.<sup>۴</sup>

قصیده ی دوم را نیز در محضر خلیفه به هنگام شرفیاب شدن حجاج خراسانی به تاریخ دوشنبه ی ماه صفر سال 382 هـ سرود.<sup>۵</sup>

نظم قصیده ی سوم به تاریخ 383 هـ بوده که بیش از سه بیت چیزی از آن نمانده است.<sup>۶</sup>

195- همان منبع 399/2 و 222/1

1- همان منبع 613/1

2- همان منبع 107/1

3- همان منبع ج 1 ص 546

4- همان منبع 39/2

5- همان منبع 246/1

18- برادر ارجمندش جناب سیدمرتضی (ره) متوفی 436 هـ

چنانکه می دانیم ممدوحان رضی فقط به خلفا و سلاطین و... ختم نمی شوند. بلکه افراد برجسته ای از میان خانواده ی با کرامت او هم مورد ستایش رضی قرار گرفته که از آن جمله برادر بزرگوار و بزرگش جناب سیدمرتضی است. رضی طی دو قصیده به ستایشگری از او پرداخته که قصیده ی اول را بمناسبت ولادت یکی از فرزندان او سرود<sup>۱</sup> و نظم قصیده ی دوم به میمنت بازگشت او از سفر است.<sup>۲</sup> قابل توجه و شایان ذکر است که هر دو قصیده بدون تاریخ می باشد.

ب: ساختار قصیده های مدح:

مفاهیم و مضامین و اغراض موجود در داخل انواع قصاید چنان متنوع و متعدد است که ما را بر آن داشت که در هر بخش به بررسی اغراض و ساختار قصاید مختلف بپردازیم که از آنجمله مدایح رضی است که موضوعاتی چون؛ وصف، فخر، حکمت و اندرز، هجو، و عتاب و ... را به سهولت می توان در داخل آنها یافت.

پیشتر دیدیم که رضی طبقات مختلفی از اجتماع را چون: خلفای عباسی، سلاطین آل بویه، و وزرا و برخی رجال سیاسی و تعدادی از دوستان و بزرگان معاصر خود را ستایش کرده است. ولی از میان مجموع مدایح، بیشترین قصاید مدح به ترتیب منحصر به پدر (23) قصیده، بهاءالدوله (26) قصیده و به روایتی (40 یا 33) قصیده درباره پدرش سروده و الطائع لله (15) قصیده می شود.

1- دیوان رضی 313/1

2- همان منبع 105/1



اکنون با بررسی نمونه های متعدد قصاید او به بررسی و تحلیل شکل و محتوا و ساختار آنها می پردازیم.

1- نمونه اول قصیده ای است که به مناسبت آزادی پدر بزرگوارش از قلعه ی عضالدوله سروده که با این مطلع آغاز می شود:

طُلُوعُ هَدَاهُ إِلَيْنَا الْمَغِيبُ      وَ يَوْمٌ تَمَزَّقَ عَنْهُ الْخُطُوبُ<sup>۱</sup>

این قصیده متشکل از 50 بیت است که پراکندگی و ترکیب ابیات آن به شکل زیر است:

14 بیت در مدح، 8 بیت در فخر، 8 بیت در وصف، 7 بیت در شکوا و گلایه، 6 تک بیت، 4 بیت در موضوع نکوهش و مذمت روزگار و 3 بیت هم شامل سخنان حکمت آمیز و نصایح می شود.

2- نمونه ی دوم مدیحه ی سال 380 هـ است که به نقش مؤثر و عکس العمل به موقع ایشان در خاموش کردن فتنه مذهبی شیعه و سنی اشاره دارد و در ضمن آن نیز فرارسیدن عیدسعید فطر را تبریک و تهنیت گفته است. قصیده ی فوق با این مطلع شروع می شود:

أَلَا حَيْهَاتَا رَبُّ الْعُلَى مِنْ      تَعَرَّقَنِي بَيْنَ الْعُلَى وَالْمَطَالِبِ<sup>۲</sup>

غَوَارِبِ

قصیده ی مذکور متشکل از 64 بیت با ترکیب زیر است:

1- دیوان رضی 75/1 این طلوعی است که مغرب بر ما هدیه کرده است این روزی است که حوادث در آن رخت برپسته است.  
2- همان منبع 101/1

25 بیت در مدح و ستایش، 19 بیت در موضوع فخر، 17 بیت در وصف، 6 بیت در شکوی و 5 بیت در حکمت و اندرز و 2 بیت هم در نکوهش و مذمت روزگار. در جمادی الاول همان سال قصیده ای به مناسبت برگردانده شدن مسئولیت های سابق نقابت و امارت حاجیان و ریاست دیوان مظالم در تبریک به او سرود که از 38 بیت و با مطلع زیر تشکیل شده است.

أَنْظُرِ إِلَى الْإَيَّامِ كَيْفَ تَعُودُ      وَ إِلَى الْمَعَالِي الْغُرِّ كَيْفَ تَزِيدُ<sup>۱</sup>

ترکیب قصیده ی مذکور به شرح ذیل است:

19 بیت در موضوع مدح، 8 بیت در وصف، 6 بیت در حکمت و اندرز و 5 تک بیت. نمونه ی بعدی غدیریه ای است که در سال 396 هـ سروده و در آن به بازپس دادن بقیه ی اموالش نیز اشاره می کند که در 69 بیت و با مطلع زیر آغاز می گردد.

نَطَقَ اللِّسَانُ عَنِ الضَّمِيرِ      وَالْبِشْرُ عُنْوَانُ الْبَشِيرِ<sup>۲</sup>

با بررسی مداخل بهاءالدوله به این نتیجه خواهیم رسید که ساختار قصاید مدح او از یک ترکیب مشترک و یکسانی برخوردار است. بعنوان نمونه قصیده ی ماه رمضان سال 381 هـ اوست که با مطلع زیر و در 66 بیت است.

بِهَاءِ الْمَلِكِ مِنْ هَذَا الْبِهَاءِ      وَضَوْءِ الْمَجْدِ مِنْ هَذَا الضِّيَاءِ<sup>۳</sup>

نحوه ترکیب و تنوع ابیات این قصیده به این شرح است:

1- دیوان رضی 310/1 ترجمه بیت: به روزگار بنگر که چگونه از پی یکدیگر برمی گردد و به درجات بلند و عالی و معروف نگاه کن که چگونه در پی هم افزایش و ارتقاء می یابد.  
2- همان منبع 427/1 ترجمه بیت: زبان از جانب درون به سخن آمد و شادمانی صورت، نشان از شادی درون دارد.  
3- دیوان رضی 13/1 ترجمه بیت: «بهاء و ارزش سلطنت از وجود بهاءالدوله است و پرتو این عظمت نیز برخاسته از نور وجود اوست.»

38 بیت در ستایش 5 بیت در وصف، 8 بیت در عتاب، 5 بیت در نصیحت و اندرز و 10 بیت هم در موضوع فخر.

قصیده دیگری دارد که در سال 394 هـ برای بهاءالدوله سروده که 57 بیت دارد و با این مطلع آغاز می شود:

تَمَنِّي رِجَالٌ نَّيْلَهَا وَهِيَ      وَ أَيْنَ مِنَ النُّجْمِ الْأَكْفِ اللَّوَامِسُ<sup>۱</sup>  
شامِسُ<sup>۱</sup>      اللّوامِسُ<sup>۱</sup>

ترکیب و ساختار ابیات قصیده ی فوق به شرح ذیل است:

25 بیت در موضوع مدح، 14 بیت در وصف، 9 بیت در وصف، 7 بیت در هجو یک بیت در فخر و تک بیتی در موضوع قسم و سوگند.

در سال 402 هـ قصیده ای در مدح بهاءالدوله گفت که دارای 65 بیت است که با این مطلع آغاز می شود.

خَلِّ دَمْعِي وَ طَرِيقَهُ      أَحْرَامٌ أَنْ أُرِيقَهُ<sup>۲</sup>

و اما ترکیب قصیده:

23 بیت در مدح و ثنا، 23 بیت در وصف، 16 بیت در غزل و حجازیات 3 بیت دیگر هم در هجو.

شایان ذکر است که مدایح الطائع لله از نظر ساختار و ترکیب ابیات شبیه دو نمونه قبلی (مدایح پدر بهاءالدوله) است، و تفاوت قابل ملاحظه ی میان آنها وجود ندارد.

1- همان منبع 549/1 ترجمه مطلع: «رسیدن به آن آرزوی مردان بزرگ است هر چند که بلند و عالی است و لذا دستهای لمس کننده کجا و جایگاه ستاره کجا؟»  
2- دیوان رضی 45/2 ترجمه مطلع: «راه اشکم را باز گذارید تا گریه کنم مگر آیا ریختن سرشک دیدگان بر من حرام است.»

بعنوان نمونه قصیده ی سال 374 هـ او است که در مدح خلیفه و مزمت برخی از دشمنان سروده شده که چهل بیت دارد و با این بیت آغاز می شود.

أَغَارُ عَلَيَّ ثَرَاكَ مِنَ الرِّيَّاحِ      وَ أَسْأَلُ مِنْ غَدِيرِكَ وَ الْمِرَاحِ<sup>۱</sup>

ترکیب ابیات قصیده ی فوق را می توان در قالب زیر تقسیم نمود:

16 بیت در مدح و ثنا، 8 بیت در موضوع فخر، 7 بیت در هجو، 6 بیت وصف و 3 بیت در شکوی.

قصیده ی دیگر مربوط به سال 380 هـ است که به پاس تقدیم خلعت های سیاه (لباس رسمی عباسیان) و به شکرانه ی فرارسیدن عید فرخنده ی فطر در تبریک به خلیفه سرود. این قصیده از 51 بیت تشکیل می شود.

أَلَا نَ أَعْرَبَتِ الظُّنُونُ      وَ عَلَا عَلَيَّ الشُّكُّ اليَقِينِ<sup>۲</sup>

و اما ترکیب ابیات این قصیده به این شرح است:

37 بیت در مدح، 8 بیت در وصف، 4 بیت هم در موضوع فخر و 2 بیت در هجو. در ادامه ی این بحث لازم می دانم که یکی از قصاید مدح القا در بالله را نیز جهت شناخت بیشتر سبک و اسلوب رضی مورد بررسی ساختاری قرار دهیم؛ و اما قصیده ی مورد نظر یک چکامه ی 52 بیتی است که در محضر خلیفه و همراه حاجیان خراسانی که به حضور خلیفه رسیده بودند سروده است. تاریخ نظم قصیده سال 382 هـ است.

لَمِنَ الحُدُوجِ تَهْـزُنَنَّ      وَالرَّكْبُ يَطْفُو فِي السَّرَابِ وَيَغْرَقُ<sup>۳</sup>

1- همان منبع 240/1 ترجمه مطلع: «همراه بادها به خاک کوبیت حمله ور می شوم و می آیم و از آبگیرها و جای پاهایت سراخ تور را می گیرم.»

2- همان منبع 524/2 ترجمه مطلع: «اکنون شک و تردیدها آشکار شده و یقین و اطمینان بر شک و گمان چیره گشته است.»  
1- دیوان رضی 39/2 ترجمه مطلع: «این کجاوه ها از آن کیست که گردنهای بلند شتران آنها را به حرکت درمی آورد و این قافله ی کیست که در سراب فرو می رود و برمی آید.»

## الاینق

ترکیب ابیات این قصیده به قرار زیر است:

32 بیت در مدح و ثنا، 13 بیت در نسیب و غزل، 4 بیت در وصف و 3 بیت در فخر.

اکنون با توجه به آنچه گذشت می توان نتیجه گرفت مدایح رضی از تنوع خاصی برخوردار است و موضوعات و متون ادبی متنوعی را شامل می شود و بیشتر قصاید مرثیه ی او از نظر ساختار و ترکیب ابیات شکل یکسانی دارند و موضوعات بیشتر آنها مشترک و نزدیک به هم می باشد. و نکته ی قابل توجه ترتیب موضوعات آنهاست که به ترتیب های بیان شده قبلی می باشد.

### ج 1: مضامین و مفاهیم مدیحه های رضی:

روحیه ی بلندپرواز رضی از همان اوایل دوران نوجوانی و جوانی موجب گردید که وی برای رسیدن به آمال و آرزوهای بلندش طرح ارتباط نزدیک با خلفای عباسی و سردمداران آل بویه را پی ریزی نماید و لذا همیشه مترصد فرصتها و مناسبتهایی چون اعیاد فطر و قربان و نوروز بود تا تبریک و تهنیت هایش را در قالب مدح و ستایش چون ابر بهاری بر بوستان ممدوحانش ببارد. و اما برجسته ترین معانی مدح که در بیشتر قصاید او به چشم می خورد عبارتند از:

- 1) معانی و مفاهیم خلقی و اخلاقی و ذاتی چون: شجاعت، بخشندگی، عدالت، خردورزی، 2) منزلت اجتماعی و اعمال و رفتار مردم دوستانه و اصلاح گرانه 3) تبریک و تهنیت بخاطر اعیاد و مناسبتهای مختلف 4) بلاغت و اهمیت و جایگاه آن.

ج-1) شجاعت: هسته ی ذاتی رضی شجاعت و دلاورمردی است که میراث گرانبهای پدر در وجود اوست و لذا در قصاید متعددی به توصیف شجاعت و جسارت پدر پرداخته است؛ او مردی شجاع است که در میدانهای نبرد شمشیرها و نیزه ها و جنگاوران سخت دل و کینه توز او را می جویند. و بعنوان نمونه نبرد « بنی غُوَیْث » که در راه مکه اتفاق افتاده بود را یادآوری می کند.

وَ يَوْمَ غُوَيْثٍ وَ السِّيُوفِ بَوَارِقُ      تَصَلُّ الْمَنَايَا وَ الْقِسِيِّ رَوَاعِدُ<sup>۱</sup>

و در جایی دیگر از بازگشت موفقیت بار او از حج سخن می گوید سفری که انواع حوادث و سختی ها آن را تهدید می کند لذا با اشاره به این موضوع چنین می فرماید:

حَمَى الْحَجِّ وَاحْتَلَّ الْمَظَالِمِ      عَلِيٌّ أَنْ رِيْعَانَ النَّقَابَةِ زَائِدُ<sup>۲</sup>  
رُتْبَةً

مدایح رضی در وصف بهاءالدوله نیز سرشار از معانی و مفاهیم ذاتی است و توصیفهای زیر را برای او می آورد. شاه شاهان دلیرمردی که همه از او بیم دارند. فرمانده ی شجاع و نترس، جنگ آور و جنگ دیده ، ورزیده و قهرمان. مورد احترام همه ی شاهان، شاهین و بازشکاری است که دیگران چون کرکس در اطراف تخت و تاج او بهره می برند:

كَأَنَّ مَلُوكَ الْأَرْضِ حَوْلَ      بُغَاثٍ وَ قُوفٍ وَ الْقَطَامِيِّ جَالِسُ<sup>۳</sup>  
سَرِيرِهِ

1- دیوان رضی 308/1 ترجمه بیت: « و در جنگ غویث که شمشیرها برق می زدند و در این میان مرگها چون شمشیر از نیام کشیده می شوند در حالیکه صدای کمانها چون غرش رعد و برق ها بود».   
2- دیوان رضی 309/1 ترجمه بیت: « از حج و حاجیان دفاع و حمایت کرد و در منصب مظالم به رتبه ای رسید که منصب نقابت در پیش آن چیزی زائد و اضافی است. »   
1- همان منبع 550/1 ترجمه بیت: « گویی که همه ی پادشاهان زمین در کنار تاج و تخت قدرت او همچون کرکس های ایستاده ای هستند و شاهین شکاری نیز میان آنان نشسته است. »

و در ستایش ابوغالب بن خلف سخن از بخشندگی و شجاعت او می گوید: بخشنده و بنده نوازی است که کسی به گرد پایش نمی رسد و به هنگام نبرد شهادت شیران را دارد و همآورد شیران است و در جنگ با دشمنان نترس و شجاع است. از این پس رضی ترسی به دل نخواهد داشت چون که همنشین شیروهمسایه ی ستارگان بلند و کوههای عظیم است.

أَيَخَافُ الْخُطُوبُ مَنْ كَانَ ..... ثِ نَزِيلًا وَ كَانَ لِلنَّجْمِ جَارًا<sup>۱</sup>

لَلِّي...<sup>۲</sup>

علاوه بر همه ی آنها رضی شیفته ی شجاعت و شهادت دایی اش ابوالحسین ناصر صغیر شده و او را شیرمرد میدان توصیف می نماید و چنان تحت تأثیر او قرار گرفته که بیشتر افتخاراتش را مدیون او می داند و اینکه چقدر برگردن او حق دارد؛ لذا شجاعت و دلاورمردی او را به شکلی خاص بیان می کند چنانکه شمشیرها را تکه تکه به سوی دشمنان برمی گرداند.

رَدَّ السُّيُوفَ فَمَغْلُوبٌ وَ عَلَى الرِّمَاحِ وَمُنَادٌ وَ مِنْأ طِرٌ<sup>۳</sup>

مُنْتَلِمٌ

ج 2: بخشش و بخشندگی:

بسیاری از توصیفهای رضی درباره ی ممدوحانش به قضیه ی جود و بخشش و سخاوتمندی آنها اختصاص دارد؛ و حتی پدرش سیدابواحمد به بخشندگی و کارها ی نیک عامه پسند مشهور و معروف بوده است و لذا در این باره چنین می گوید:

2- همان منبع 423/1، ترجمه بیت: «آیا کسی که همنشین شیر و همسایه ستارگان است باز هم از سختی ها می ترسد»  
3- دیوان رضی 463/1: ترجمه ی بیت: «شمشیرها را با نیزه ها بازگرداند که برخی از آنها کج و برخی شکسته و تکه تکه شده بود...»

لَا يَسْأَلُ الضَّيْفُ عَن مَنَازِلِهِ وَ مَنَزِلُ الْبَدْرِ غَيْرُ مُفْتَقَدٍ<sup>۱</sup>

سید در بیشتر قصایدی که در مدح پدر بزرگوارش سروده به موضوعات زیر که حاکی از کرامت و بذل و بخشش است می پردازد؛ اجاق خانه اش همیشه روشن و در حال سوختن است، اموالش برای رفع نیازهای مردم اندوخته شده و از هر نقطه میهمانانی به خانه اش رفت و آمد می کنند که حتی تراکم میهمان پیش می آید.

همچنین در مدح بهاءالدوله به بیان اوصاف ظاهری و فضایل باطنی او می پردازد خصلتهای برجسته ی اخلاقی وی را می ستاید؛ و بهاءالدوله نیز برای پاسخ به آن همه ابراز علاقه و محبت با بذل و بخششهای مادی و معنوی و دادن القاب گوناگون و پستهای مهم و حساس، وی را مورد لطف قرار می دهد؛ ابراز احساسات آنان به همدیگر موجب گردیده ی یک رابطه ی بسیار مستحکم و نزدیک میان آنان ایجاد شود سید در اشاره به بخششهای او چنین می فرماید:

فَيَوْمٌ لِلْمَكَارِمِ وَ وَ يَوْمٌ لِلْحَمِيَّةِ وَ الْإِبَاءِ

الهِدَايَا وَ عَن بَدَلِ الرَّغَائِبِ وَ الْحِبَاءِ<sup>۲</sup>

تَصُومُ فَلَا تَصُومُ عَنِ الْعَطَايَا

مقدار و تعداد دفعات بخششهای بهاءالدوله چندان مشخص نیست ولی در حقیقت سید نهالی بود که بهاءالدوله با بخششهای باران گونه ی خود آن را به ثمر نشاند و به چنان موقعیتی رساند که خود انگشت به دهان مانده و چنین می گوید:

1- همان منبع 303/1 ترجمه بیت: «میهمان خانه ی او را از کسی نمی پرسد زیرا که منزل و جایگاه ماه مشخص و آشکار است.»  
2- دیوان رضی 15-18/1 ترجمه بیت: «از میان روزها یک روز را برای بخشش ها و هدایا و روز دیگر را برای حمایت و جانبداری از نیازمندان قرار دادی. روزه دار هستی و لی از بخشیدن عطایا و هدایا و بخششهای فراوان خودداری نمی کنی.»



أَلْبَسْتَنِي نِعْمًا عَلَىٰ وَ رَفَعْتَ لِي عِلْمًا عَلَىٰ عِلْمٍ

نِعْمٍ

وَعَلَوْتَ بِي حَتَّىٰ مَشَيْتَ عَلَيَّ بُسَطٍ مِنَ الْأَعْنَاقِ وَالْقِمَمِ<sup>۱</sup>

در این راستا تنها به مدح بهاءالدوله اکتفا نکرده و پا را فراتر گذاشته و از مدح و ستایش آل بویه نیز چنین می گوید: تمامی این قوم چون چشمه های بذل و بخشش و احسان و کرم هستند و اگر چنانچه شما نباشید به هیچ خلقی شکایت نخواهم کرد زیرا که مردمی غیر از شما نمی شناسم.<sup>۲</sup>

أَلْ بُؤْيَه مَاتَرِي النَّاسَ غَيْرَكُمُ وَلَا نَشْتَكِي لِلْحَقِّ لَوْلَا كُمْ فَقَدْ

در مدح الطائع لله چنان پیش رفته و اوصافی را برایش می آورد که در حد مبالغه است او را سرچشمه احسان و کرم معرفی کرده و بخاطر پس دادن املاک پدرش عنایت و توجه خاص به او دارد. سید در ضمن قصاید متعدد از خود می پرسد که آیا چگونه ممکن بود که چنین خلیفه ای را زیارت کند که در بخشش چون ابر پرباران و در مناعت چون کوهی استوار است حتی بخشنده تر از ابر بهاری و شایسته ترین مردم به افتخار است.

بنابراین غالب تشبیهات متعدد او تا اندازه ای یکسان و نزدیک به هم می باشد و معمولاً در احسان و کرم ممدوح خود را در اوج و قله ی عطا و بخشش معرفی می کند و گاهی هم در وصف برخی افراد، از حد معمول کمی بالاتر رفته و در حد اغراق و مبالغه سخن

1- همان منبع 392/2 ترجمه بیت: «نعمت ها را چون لباسی، یکی پس از دیگری بر من پوشاندی و کوههای عظمت را از پی هم برابم برافراشتی».

2- ای آل بویه من مردم را به چیزی غیر از شما نمی بینم و نمی شناسم و اگر چنانچه شما نباشید به هیچ خلقی شکایت نخواهم کرد زیرا که مردمی غیر از شما نمی شناسم».

می گوید ولی نکته ی مهم این است که درباره ی هیچیک از افراد مذکور کم لطفی نکرده و همیشه سپاسگزار الطاف کریمانه آنها بوده و حتی با آن همه قدر و منزلت اجتماعی درباره ابوغالب بن خلف چنین می گوید: بخشش و بزرگی را خود با دستانش می چیند و اگر شبهای تاریک به او پناه آورند آنقدر کریم است که پناهش می دهد و حتی رضی چنین احساس می کند که اسیر نعمتها و بخششهای وی شده است. خود رضی نیز ادیب و ستایشگر بخشنده ای است که از بخشیدن اوصاف و کمالات انسانی به ممدوحانش هیچ مضایقه ای ندارد که در حق وی بیت شعرش را یادآور شوم که «  
تصوم فلا تصوم عن العطايا» ست.

### ج 3: خردورزی و نیک اندیشی (عصاره ی چهار خلیفه) :

رضی در بسیاری از مدایح و قصایدش به شناسایی ویژگی های بارز اخلاقی الطائع پرداخته خصلتهایی چون خردورزی و نیک اندیشی او را می ستاید و هیبت و شکوه و جلال او را چون نیاکان قدرتمندش معرفی می نماید و ایشان را بخاطر توانمندیهای ذاتی و مواهب خدادادی شایسته ی خلافت می داند.

بِالطَّائِعِ الْمَيْمُونِ أَنْجِحْ      وَ عَلَوْتُ حَتَّى مَا يُطَاوِلُ مَعْقِلِي  
مَطْلَبِي

رَأَى الرَّشِيدَ وَ هَيْبَةَ الْمَنْصُورِ فِي      حُسْنِ الْأَمِينِ وَ نِعْمَةَ الْمُتَوَكَّلِ

فکر و رأی رشید جلال و هیبت منصور، زیبایی امین و بخشش متوکل یکجا در او جمع است.<sup>۱</sup> و به هنگام خلافت رسیدن القادر بالله با قصیده ای به استقبال از او می رود

1- دیوان رضی 114/2  
«خواستہ و نیازم بوسیلہ طائع خوش منظر برآوردہ شد و آنقدر (از نظر مقام) بالا رفتم کہ هیچگاه بہ جایگاہ من دست اندازی و چپاول نخواهد شد.»

و او را احیاگر قدرت و شوکت عباسیان معرفی می کند و او را تحکیم کننده ستونهای خلافتی می داند که ابوالعباس سفاح پی ریزی کرده بود و لذا چنین می گوید:

شَرَفُ الْخِلاَفَةِ يَا بَنِي الْعَبَّاسِ  
أَيُّ لَوْمَةٍ حَادِدَةٌ  
أَبُو الْعَبَّاسِ

بَعَثَتْ فِي قَلْبِ الْخِلاَفَةِ  
فَرَحًا  
دَخَلَتْ عَلَى الْخُلَفَاءِ فِي الْأَرْمَاسِ

و در ادامه هیبت و شکوه عدالت او را یادآوری می کند و بخاطر ایمان زیاد چهره ای نورانی دارد و با خوشرفتاری، مهر و بخشش را در دل مردم ریشه دار کرده و بخاطر رفتار خوب و مناسب گویا که در قلب مردم نهال محبت کاشته است و او بزرگ مردی از تبار قریش است که آثار خلافت و حکومت از پیشانی بلند او نمایان است و در میان بنی عباس و مردم روزگار، وی سمبل شجاعت و سخاوت است. ولی شگرد رضی در مدح وی قابل توجه است؛ وی را چنان توصیف و مدح می کند که گویا عصاره ی روزگار و خلاصه خوبیهای بنی عباسی است که با دارابودن تمام شرایط مذکور و با صرفنظر از خلافت ظاهری او را همطراز خود معرفی می نماید که نشان از عظمت و شرافت خود رضی است لذا این مدیحه از ظریفترین، خالص ترین و گویاترین و حتی برترین اشعار دوره ی عباسی و

عصور مختلف ادبی عرب محسوب می شود.

عَطْفًا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَنَّا  
فِي دَوْحَةِ الْعَلِيَاءِ لَا نَتَفَرَّقُ

ما بَيْنَنَا يَوْمَ الْفَخَارِ تَفَاوُتٌ  
أَبْدًا كِلَا نَا فِي الْمَعَالَى مُعْرَقٌ  
إِلَّا الْخِلَافَةَ مَيَّزَتْكَ فَأَنْنِي  
أَنَا عَاطِلٌ مِنْهَا وَ أَنْتَ مُطَوَّقٌ<sup>۱</sup>

« این ابیات از بهترین و بالاترین موارد شعر عرب در رقابت بین مباح و ممدوح است و تنها سبکی است که کسی پیش از او به آن نپرداخته است و در جمع کردن استعطاف و مدح در یکجا، از بهترین هاست.»<sup>۲</sup>

و شاید هم یکی در آن دوره به خود اجازه نمی داد که چنین جسارتی کند که سرش بردار می رفت ولی مقام و موقعیت دینی و جایگاه اجتماعی او خانواده اش و اصالت خاندان و شرافت نسب و اقبال عمومی به این خاندان و پشتیبانی دولت شیعی آل بویه از وی مواردی هستند که او را از سایرین متمایز کرده و حتی چنان قدرتی به وی بخشیده که در مقابل خلیفه قد علم کرده و حق و حقوق و مقامی که شایسته آن است را طلب می کند هیچ ترس و واهمه ای به دل راه نمی دهد و با کمال اطمینان خواسته ی پنهان و خطرناک و دیرین خود را بیان می کند.

#### ج 4) مقام و منزلت اجتماعی:

سیدابواحمد موسوی بزرگ خاندان علوی وهاشمی و یگانه سمبل مجد و شکوه علویان و مقتدای سیدرضی است؛ لذا رضی چنانکه گفتیم از هر فرصتی استفاده می کند و فضایل و کرامات او را و اعمال و کارهای شایسته اجتماعی چون نقابت، ریاست حج و

1 دیوان رضی 546/1: «ای بنی عباس! امروز ابوالعباس (القادر بالله) شوکت و قدرت خلافت را از تو بیان نهاد»

ای قادر در قلب خلافت چنان شادمانی برانگیختی که خلفای آرمیده در خاک را خوشحال کردی.<sup>۱</sup>

2- دیوان رضی 42/2 قصیده ی: «لَمَنْ الْحُرُوجُ تَهْزُهُنَّ الْإِبْتِيقُ...»

بدان ای امیر المؤمنین که ما دوتن در نسب والایی که داریم فرقی با هم نداریم

روزی که بنای افتخار باشد بین ما دونفر تفاوتی نیست

آری! هیچ فرقی نیست هر دو در بزرگواری ریشه داریم مگر خلافت که به تو امتیاز داده است و من از آن بازمانده ام ولی تو

طوق (گردنبند) آن را به گردن داری.

3- ثعلابی یتیمه الدهر 139/3

دیوان مظالم را طی ابیات و قصاید متعددی برمی شمارد. پدر آنقدر شخصیتی با نفوذ و با صلابت و مهابت است که رضی او را شایسته ی خلافت بر عموم مسلمین می داند:

إِذَا ذَكَرُوهُ لِلْخِلَافَةِ لَمْ تَزَلْ      تَطَّلِعُ مِنْ شَوْقٍ إِلَيْهِ رِقَابُ الْمَنَابِرِ<sup>۱</sup>

همچنین در قصاید متعددی به بیان نقش مؤثر و اصلاح گرانه ی او در مسائل گوناگون جامعه از جمله نقش حساس و سازنده او در فتنه ی مذهبی شیعه و سنی بغداد اشاره می کند؛ اینکه او ملجأ و مأوای بزرگان در حوادث و تحولات سیاسی بوده است.

وَ خَطَبِ عَلِيٍّ الزُّورَاءِ أَلْقَى جِرَانَهُ      مَدِيدَ النَّوَاحِي مُدْلِهِمَّ الْجَوَانِبِ

وَ لَوْلَاكَ عَلِيُّ بِالْجَمَاحِ سُورُهَا      وَ خُنْدِقَ فِيهَا بِالْذَّمَاءِ الذَّوَابِ<sup>۲</sup>

بطور کلی مواضع اصلاح گرانه او چنان گسترده و فراگیر است که حتی خلافت نیز مدیون اوست تا جائیکه او را «کبوتر صلح» می توان نامید.

از مداخل بهاءالدوله چنین برمی آید که رضی به نوعی سرنوشت خود را به آینده ی او گره زده که بعنوان مثال تأثیر شگرف بیماری بهاءالدوله بر رضی است؛ و زمانیکه بهاءالدوله درگذشت گویا که تمام آمال و آرزوهای رضی در هم شکست و غم عالم او را فرا گرفت. دیدگاه رضی درباره این شاه مقتدر ایرانی این است که او را حافظ دین و هدایت کننده خلق معرفی می کند که با همه وجود سزاوار بزرگی و عظمت است و چنان مردم دار بوده که تمام روزهای حکومتش برای مردمان عید بحساب می آمد.

إِنْ يَكُنْ عِيداً فَأَيًّا ..... مَكَأَعِيَادُ الْخَلِيقَةِ<sup>۲</sup>

1- دیوان رضی 451/1، «چنانچه او را برای خلافت نام بیرید همواره گردنهای اهل منبر (سخنوران و اندیشمندان) از روی شوق و اشتیاق به سوی او کشیده می شود.»

2- همان منبع 91/1 حادثه بسیار گسترده و بزرگ و خطرناک و سهمگینی در بغداد پیش آمد و اگر تو نبودی دیوارهای بلندی از سرها و مجسمه ها ساخته می شد و از شدت خونهای جاری خندق ایجاد می شد.

1- دیوان رضی 49/2: «اگر هم عیدی باشد بنابراین تمام روزهای حکومت تو برای همه ی مردم عید و جشن بود.»

با آمدن الطائع مدت چهارسال آرزوی دیدن او در دل رضی ماند و لذت دیدار و حضور در مجلس او برای رضی به یک آرزو تبدیل شده و به مسأله ی عمدۀ و محوری مدایح او تبدیل گردید. سوالی که اینجا پیش می آید این است که آیا چه مسأله ای باعث شد که رضی برای رسیدن به حضور خلیفه ی جدید آن همه تلاش کند؟ حتی در این راه از خیلی چیزها چشم پوشی کرد و به قول خودش از بزرگان و بزرگ منشی هم گذشت با اینکه همگان واقفند که او چه شخصیتی بوده و اینکه او دنبال مال و منال نبوده است.

شاید راز این کار را در درخواست او (أُرِيدُ الْكِرَامَةَ... وَ نَيْلَ الْعِلَاءِ...) جستجو کرد که دنبال موقعیت و حفظ جایگاه بلند خود بود که به نوعی تأمین کننده منافع اجتماع نیز بود و به نوبه خود وزنه تعادلی در قدرت محسوب می شد. با همه اوصاف الطائع آلوده ی عشق و محبت رضی است.

يا جَمِيلاً جَمَالُهُ مِلءُ عَيْنِي      وَ عَظِيماً إِعْظَامُهُ مِلءُ قَلْبِي<sup>۱</sup>

و در جای دیگر ارادت خود را چنین ابراز می دارد:

مَتَى أَنَا قَائِمٌ أَعْلَى مَقَامٍ      وَ لَاقٍ نُورَ وَجْهِكَ بِالسَّلَامِ<sup>۲</sup>

بنابراین قلب خلیفه را تسخیر می کند تا جائیکه کرسی ویژه ای برای او در مجلس می نهادند و به هنگام دیدار از او به گرمی استقبال می نمود و در کنار تخت خود می نشاند

2-دیوان رضی 52/1 ای زیبایی که زیبائیش به اندازه گستره ی چشمان من است و ای بزرگمردی که بزرگی اش به پهنای وسیع قلب من است.

3- همان منبع 416/2 هرگاه من بر قله ی مقامی بلند هم ایستاده باشم باز هم پرتوی زیبای چهره ات را با سلام ملاقات خواهم کرد.

و در مناسبت‌های مختلف به او خلعت هدیه می کرد و حتی از نظر موقعیت او را به مقام و مرتبه ی پدرش رساند.

### ج 5) تبریک اعیاد و مناسبات

کمتر مناسبتی و یا هیچ مناسبتی نیست که رضی برای تبریک آن به خدمت پدرش نیامده باشد او در تمام مناسبت‌ها و اعیاد فطر و قربان و غدیر خدمت پدر می رسید و در تبریک ایام خجسته قصیده ای در مدح او می سرود مضمون قصیده علاوه بر مدح و ثنا معمولاً افتخار به بزرگ منشی وی و درخواست طول عمر می بود و بقول خودش مدح او باعث شرافت و موجب افتخار وی است.

وَ بِحَسَبِ جُودِكَ أَنَّنِي لَكَ مَادِحٌ      وَ بِحَسَبِ مَجْدِي أَنَّنِي بِكَ فَآخِرٌ<sup>۱</sup>

در این باره باید گفت که افراد دیگری چون بهاءالدوله و الطائع نیز در مناسبت‌های عیدنوروز و عیدمهرگان و اعیاد فطر و قربان نیز از ستایش‌های تبریک آمیز رضی بی نصیب نمی ماندند. لذا رضی خالص ترین و پاک ترین علاقه و محبتش را در قصایدی سرشار از مهر و صفا تقدیم آنها می کرد مخصوصاً با الطائع رابطه ی خاصی داشت تا اینکه واقعه شوم برکناری او در سال 381 هـ پیش آمد. علاوه بر بزرگان، رضی طی مناسبت‌های مختلفی چون بازگشت از سفر دنیا آمدن فرزند و بهبودی از بیماری نیز قصایدی برای برخی از افراد و دوستان و بستگانش می سروده و به این وسیله خوشحالی و شادمانی او را نسبت به موارد مذکور ابراز می داشت.

1- دیوان رضی 438/1 « من بخاطر بذل و بخشش هایت ستایشگر خاص تو می باشم و بخاطر مجد و عظمتی که از این راه پیدا کرده ام به تو افتخار می کنم.»

## ج 6) بلیغان در نگاه بلیغ

برای شناخت جایگاه والا و مقام عالی و پایگاه مستحکم شعرا و ادبای قرن چهارم کافی است که نگاهی به دیوان شعررضی انداخت که نام برخی از شاعران صاحب نام این دوره با القاب و عناوین خاصی بکار رفته است. بعنوان نمونه درباره ی صاحب بن عباد چنین می گوید: «ابن عباد چون شمشیر آخته ی هندی است او برای رضی به هنگام کشمکشهای روزگار دژ مستحکم و پناهگاه مطمئن و به هنگام خشکیدن آمال و آرزوها چشمه سار امید و آرزوست». و خلاصه اینکه او قبله گاه شکوه و عظمت است و درباره ی قلم او چنین می گوید:

لَكَ الْقَلَمُ الْمَاضِي لَوْ قَرَنْتَهُ  
بِجَرِي الْعَوَالِي كَانَ أَجْرِي وَأَجُودًا<sup>۱</sup>

و تعبیر دیگری نیز بکار برده است.<sup>۲</sup> شعرهای ارسالی رضی برای او در حقیقت پیک مهر ودوستی میان آنان قلمداد می شد؛ زیرا که پر از فضایل و محاسن او بود و رضی نیز همیشه آرزوی دیدارش را داشت؛ و از طرفی مکاتبات ادبی آن دو تأثیر شگرفی در رضی برجای گذاشت که سبک نوشتاری رضی در نثر مدیون اوست و حتی سبک اشعارش نیز تا حدودی متأثر از اسلوب ابن عباد است و از میان اساتیدش نحوی دان بزرگ عرب ابن جنی را ستایش خاصی کرده است و درباره او چنین می فرماید: «فصاحتش دلنواز و گوش نواز مردان أدب و گفتارش زلال و شیرین و گواراست. مباحثه و

1- قلم برنده و تیز و با نفوذی داری که اگر با نوک نیزه های بلند مقایسه اش کرده باشی حتماً تیزتر و بهتر از آن بوده است.  
2- واهماً علی الاقلام بعدک انها لم ترض غیر بنان کفک ألا



جدل او بی نظیر و گفتارش بی رقیب و اندیشمند فاضلی بود که تشنگان معرفت را سیراب و طالبان حقیقت را سرمست دانش می نمود.<sup>۱</sup> از میان بزرگان و صاحبان فضل، جانم فدای ابوالفتح باد که چه در حال سکوت و چه در حال سخن گفتن از روی محبت بر آنان نیکی می کند.

و اگر چنانچه ادبیات چون قافله ای (قافله شتران) براه افتد او را خواهی دید که چون شتری قوی هیکل سرور و سردسته آن قافله و دانش پژوهان هنرش چون شتران کم سن و سال بدنبالش خواهند برد.<sup>۱</sup>

مدیحه های رضی در یک نگاه

حقیقت نظم اشعار رضی پاسخ به اعمال و رفتار نیک و شایسته ی دیگران است و همانطور که خودش گفته « لا یَشْكُرُ النَّعْمَاءَ إِلَّا الْمُهْتَدِبُ »<sup>۲</sup> که تنها انسان خودساخته شکر نعمتها را بجا می آورد و لذا نهایت شکر و امتنان و سپاس را به بهاءالدوله در قضیه ی آزاد نمودن پدرش اظهار می کند و چنین می گوید:

- اگر تو نبودی خواست و همت او مجالی برای زندگی نمی یافت و چشمان

مردم و اراد تمندان هیچگاه به جمال او روشن نمی شد.<sup>۳</sup>

چنانکه دیدیم بیشتر قصاید و مدایح رضی به جهت تبریک اعیاد و مناسبتهای مختلفی چون اعیاد فطرو قربان، نوروز و مهرگان، غدیر و عید ولایت و یا مناسبتهایی مانند: رسیدن به پست و مقام یا گرفتن القاب دولتی، بازگشت از سفر، نجات از بیماری مهلک

234-دیوان رضی 167/2

فدی لأبی الفتح الأفاضل إنه یبرّ علیهم إن ارمّ و قالاً  
إذا جرت الاداب جاء امامها قریعاً و جاء الطالبون إفاًلاً

235- همان منبع 101/1

236- دیوان رضی 130/2 لولاک ما نفسحت فی العش همته و لا اقر عیون الخیل و الخول

و سخت و یا گرفتار بهای پیچیده، پیروزی بر دشمنان و یا اینکه اظهار سرور بخاطر تولد نوزادان بوده است. سید بزرگوار هر چند از یک روحیه ی بسیار بلند و با متانتی برخوردار بوده ولی باز هم در برخی از ابیات و اشعارش به شیوه ی شعرای قدیم و سبک شعرای تکسب گرا به بیان ستایش ممدوحان پرداخته است. بعنوان نمونه بهاءالدوله را با اصطلاحات و الفاظی چون: «أَنَا غَرَسٌ غَرَسْتَهُ» و «وَأَزْرَعُ لِغَرَسٍ أَنْتَ أَنْهَضْتَهُ» مورد خطاب قرار می دهد.<sup>۱</sup>

و حتی پارا از این مرحله نیز فراتر گذاشته و در مدح او دچار مبالغه شده است که می گوید:<sup>۲</sup>

مَلَكَ الْمَلِكِ ثُمَّ جَلَّ عَنِ الْأَمَلَاكَ  
عَجَبًا كَيْفَ يَرْضَى صَفْحَهُ  
فَأَمَسَى يَسْتَخْدِمُ الْمَلِكِ  
لِرَجُلٍ يَطَّأُ بِهَا الْأَنْعَالَ  
فَلَاحَا

رضی در مدائح الطائع نیز دچار مبالغه مفرط شده تا جائیکه با مبانی فکری اش نیز در تضاد می باشد.

إِمَامٌ تَرَى سِلْكَ آبَائِهِ  
لِلَّهِ لَكَ الْمَحَلُّ الْأَعْظَمُ  
بُعَيْدَ الرَّسُولِ إِمَامًا  
وَالْيَكَّ يَنْتَسِبُ الْعَلَاءُ الْأَقْدَمُ

وَلَكَ التُّرَاثُ مِنَ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ (ص) وَ الْبَيْتُ وَ الْحَجَرُ الْعَظِيمُ وَ زَمَزَمُ<sup>۱</sup>

1- همان منبع 101/2 « من نهالی هستم ک تو آن را کاشته ای» و « بکار و کشت کن برای نهالی که برافراشته ای»  
2-دیوان رضی 100/2 بر عالم ملک حکومت کرد و آنگاه از ملک نیز بالاتر رفت تا جائیکه هم افلاک به او خدمت می کردند - در شگفتی که داخل کفش چگونه راضی می شود به پایی که با آن به افلاک قدم می گذارد.

هرچند که سیدرضی انسانی وارسته بوده است ولی بقول خودش در مدیحه هایش دچار نوعی تضاد معانی شده که آن هم در حقیقت از روی اجبار و تکلف بوده است.

أَهْدَبُ فِي مَدْحِ الرِّجَالِ خَوَاطِرِي      فَأَصْدَقُ فِي حُسْنِ الْمَعَانِي وَ أَكْذِبُ  
وَمَا الْمَدْحُ إِلَّا فِي النَّبِيِّ وَ آلِهِ      يُرَامُ وَ بَعْضُ الْقَوْلِ مَا يُتَجَنَّبُ<sup>۲</sup>

اکثر کسانی که در این باره سخن گفته اند بر این باورند که اینگونه کارهای رضی نه از روی طیب خاطر بلکه از روی سیاست و حفظ موقعیت بوده است. وی برای جلب رضایت خلفا در به دست آوردن و حفظ موقعیتهای اجتماعی و سیاسی تمام تلاشش را بسیج نمود هرچند که توفیق چشمگیری نیز در این عرصه بدست آورد ولی در کل، چنین فعالیتهایی را در ادامه و تقلید برخی از شعرای حرفه ای باید دانست؛ و از این رو مدایح ساختگی او نتوانست موقعیت ادبی او را در آن برهه تثبیت کند و دلیل دیگر آن اوضاع بی ثباتی سیاسی این دوره است.

در نگاه دیگر به مدایح رضی، لطیف ترین و خالص ترین و صادق ترین مدایح را در مدح و منقبت اهل بیت عصمت و طهارت (ع) در قالبها و فنون متعدد سروده است.

خلاصه مطلب اینکه تمام صاحب نظران عرصه ی ادب و هنر و نقادان چیره دست اعتقاد کامل دارند که رضی هیچگاه دشتهای وسیع عقایدش را با ننگ تکسب گرایی و ارتزاق مادی آلوده نساخت و در سخت ترین شرایط زندگی با عزت نفس و متانت و مناعت زیست.

3- این امامی است که سلسله ی اجدادش یک به یک اندکی پس از پیامبر امام بوده اند سوگند به خدا ک جایگاه عظیم از آن توست و قدیمی ترین منصب های عالی منتسب به شماسست. خانه ی خدا حجرالاسود آب زمزم و میراث پیامبر از آن توست.

همان منبع، 321/2

1 - «من روان و خاطر و درونم را با مدح مردان بزرگ مهذب و آراسته می سازم و در آوردن معانی و مفاهیم زیبا گاهی راست می گویم و گاهی هم دچار گزافه گویی می شوم. و مدح و ستایش فقط از آن پیامبر و خاندان اوست و از گفتن برخی سخنها باید اجتناب کرد.» همان منبع، 112/1

ستایش خلفا بنی عباس که از جهت فکری و مذهبی در تضاد کامل بودند دلیل بر آن نیست که سید آنها را به رسمیت شناخته و ایمان قلبی داشته است بلکه منافع و مصالح جامعه مخصوصاً علویان ایجاب می کرد که وی رابطه ی نزدیک و صمیمی با آنها داشته باشد و نکته حائز اهمیت در روابط او با خلفا اخلاص و وفاداری او نسبت به آنهاست و هیچگونه مکر و حيله ای و یا شک و شبهه ای در علاقه و رابطه ی وی دیده نمی شود. اخلاق و وفاداری رضی نسبت به دوستان و خلفای بنی عباس آنقدر دارای عمق و ریشه است که دوست و دشمن بر آن صحنه گذاشته و مدح خلیفه معزول و رثای او پس از مرگش دلیل محکم دیگری بر این مدعاست. هرچند که با مدح و مرثیه ی او مورد خشم و غضب خلیفه ی جدید و طرفدارانش قرار گیرد. ولی وفاداری او اجازه نمی دهد که از خوبیها و اعمال شایسته ی دیگران هرچند منفور شدگان دستگاه قدرت دست برداشته و چشم پوشی نماید. همین ویژگیهای خاص اخلاقی بود که شخصیتی چون بهاءالدوله را نیز تحت تأثیر قرار داد که منجر به دوستی آنان گردید.

نکته دیگر قدرشناسی و قدردان بودن سیدرضی است که ذره ای خوبی دیگران را فراموش نمی کند و لذا به پاس قدردانی از زحمات آنها مدایح و قصایدی را می سرود و حتی برایشان ارسال می نمود. مثل بهاءالدوله که بخاطر آزاد نمودن سیدابواحمد موسوی مورد تقدیر و تمجید رضی قرار گرفت و حتی به محض ورود به بغداد در مدح و ثنای او قصیده ای سرود.

نکته ی قابل توجه دیگر این است که رضی با وجود نفوذی که داشت هیچگاه و در هیچ شرایطی از مقام و موقعیتش سوء استفاده نکرد...

## فصل سوم

### رثا (سوگنامه)

یکی از ویژگیهای بارز اخلاقی رضی، برخورداری از روحیه ای بسیار لطیف و شکننده،

عاطفه ی فوق العاده قوی و حساسیت ویژه به مسائل پیرامون بوده است و لذا تحت

تأثیر شدید ناملایمات، سختی ها، دوریها و مرگ و فراق دوستان و نزدیکان و بستگان

قرار می گرفت: از این رو دیوان او نیز متأثر از این روحیه ی حساس، قصایدی را در

خود جای داده که مجموع آنها را می توان در قالب « دفتر سوگنامه» به بوته ی بحث و

بررسی گذاشت. چنانکه از تاریخ برمی آید رضی از همان اوان کودکی دچار تیرغم زمانه

شده و روزگار و شرایط نامناسب آن هرروز به غم او می افزود درست زمانیکه به مهر و

محبت پدر و دست نوازشگر او نیاز داشت حکومت بغداد او را از سایه ی پرمهر و محبت

پدر محروم ساخت و از آن پس خارهای تیز کینه و حسادت گلهای گلزار او را پژمرده

می ساخت و از جور و ستمهایی که در حق طالبیان می شد و غارت و چپاول و مصادره

ای که در خانه ی امن پدرش روی می داد شعله های غم و اندوه در وجودش فوران می کرد: از اینکه آرزوهایش با سنگ سخت و تلخ واقعیت در هم می شکست غربتی بی حد و حساب در دلش می نشست که حتی در شهر خود نیز احساس غریبی می نمود. و لذا تمامی این عوامل باعث شد که یک حزن و اندوه دائمی بردل او سایه افکند و لذا مرثیه را بهترین وسیله برای تسکین دردهای درون و غم و اندوهای پایان ناپذیر برگزید تا هم مرهمی بر دردها و هم سرپوشی بر شکستها و ناکامی هایش باشد. علاوه بر آن وفای ذاتی به دوستان و حسرتهای طولانی بر مرگشان نیز از عوامل مهم د رگرایش او به سمت مرثیه ها و سوگنامه های پرحرارت بوده است.» کثرت و حرارت سوگنامه های

رضی توجه ادبا و مورخین را به خود جلب کرده است.<sup>۱</sup> فاجعه ی خونبار کربلاء نیز در پیچه دیگری برای رضی شد تا غمهای نهفته و تاریخی خود را ابراز کند و لذا قضیه عاشورا از زبان رضی، به نوعی بیان دردهای سینه ی سوخته ی شیعیان تاریخ از زبان سید داغدار است. سوگنامه کربلای رضی در حقیقت یک سند زنده ی تاریخی از وقایع و فجایع خونبار کربلا بشمار می رود که در ضمن

1- ثعالبی یتیمه الدهر 131/3. «من در میان شعرای معاصر کسی را بهتر از او در سرودن مرثی نمی شناسم.»

سوگواری بر اباعبدالله الحسین(ع) به جزئیات و ظرایف این واقعه ی هولناک نیز اشاره می کند.

رضی در سوگنامه های سرور و سالار شهیدان روش جدیدی را ابداع کرده که درضمن رثا به مکان مراقد مطهره ی آنان نیز اشاره می کند و نسبت به زیارت آنان اظهار اشتیاق می نماید و مهمتر از همه در ضمن رثا افتخار شایانی به اهل بیت علیهم السلام می نماید. و خلاصه اینکه همه ی این عوامل دست به دست هم داده و رضی را در اوج فن رثا در بین ادبای عرب قرار داده که به او لقب «النائحة الثکلی» نوحه گر فرزند مرده<sup>۱</sup> داده اند. مجموع مرثیه های او در دیوان به هشتادویک قصیده و قطعه می رسد. چنانچه اشاره شد رضی در روابط اجتماعی وفادار به تمام معناست و همین نکته اصرار او را در سرودن مرثیه های داغ برای دوستان و بستگانش تفسیر می نماید. رضی برخلاف عرف شعرا گاهی در سوگ برخی افراد چندین مرثیه می سرود؛ همچنانکه در رثای دوستش ابن لیلی بدوی، الطائع لله عباسی، ابواسحاق صابی، ناصرالدوله حمدانی و بهاءالدوله بیش از چندین سوگنامه سروده است.

همت والای او در نظم سوگنامه های متعدد باعث شد که موفقیت قابل ملاحظه ای یا کسب نماید و از جمله سراینندگان برتر این فن شعری بحساب آید.

سوگنامه های رضی را با توجه به میزان وابستگی می توان به دو دسته تقسیم نمود:

1- سوگنامه های مربوط به خانواده و اهل البیت علیهم السلام

2- کلیه ی افراد معلوم الحال که رضی قصایدی را در رثاء آنان سروده است و احسان عباس در کتاب خود الشریف الرضی ص 140 بابتی را بعنوان «النائحة الثکلی» آورده است و همین تسمیه را صلاح الدین صفدی در کتاب الوافی بالوفیات 374/2 نیز آورده است.

2- سوگنامه های مربوط به دوستان، خلفا، سلاطین و برخی بزرگان معاصر وی. در این بخش تلاش خواهیم کرد که در حد توان به معرفی و تحلیل مباحث ذیل پردازیم. ومناسب با سال وفات به بیان اسامی آنها خواهیم پرداخت. ضمناً قصایدی که بدون تاریخ بوده و یا افرادی که بر ایشان سوگنامه ای سروده نامشان مشخص و معلوم نیست در این مجموعه مورد بررسی قرار نمی گیرد.

2) سوگنامه های رضی درباره واقعه ی خونبار عاشورا و برداشتها و عکس العملهای وی که مجموعاً 5 قصیده می باشد.

3) مرثیه ی اختصاصی و شدیداً احساسی او ( سوگنامه ی مادر) و دیدگاه یک اسلام شناس نسبت به زن با استفاده از این سوگنامه ی پر محتوا که تعداد ابیات این مرثیه 68 بیت می باشد.

4) بررسی ترکیب و ساختار سوگنامه های رضی

5) معانی و مفاهیم سوگنامه ها

الف) افرادی که شاعر در سوگ آنها مرثیه سرایی کرده است:

1- اسامی افرادی که سوگنامه های رضی به نام آنان سروده شده است عبارتند

از:

1- عمر بن عبدالعزیز از خلفای بنی امیه م 101 هـ

2- ابوالفتح بن الطائع لله متوفی 376 هـ



- 3- ابوعلی حسن بن احمد فارسی متوفی 377 هـ ( نحوی دان معروف) و یکی از اساتید سیدرضی
- 4- عمر بن اسحاق المقتدر برادر الطائع لله متوفی 377 هـ.
- 5- تسلیت و تعزیت به ابومنصور محمد بن حسن صالحان به مناسبت درگذشت مادرش متوفی 378 هـ.
- 6- ابوشجاع بکر بن اَبی الفوارس شرف الدوله تاریخ آن مشخص نیست ولی وفات او پیش از سید ابواحمد بوده است.
- 7- شرف الدوله متوفی 379 هـ.
- 8- ابو عبدالله احمد بن موسی (عموی رضی) متوفی 381 هـ
- 9- قاضی القضاة ابومحمد عبدالله بن معروف متوفی 381 هـ (در مقدمه قصیده دیوان عبیدالله نام برده شده است).
- 10- ایام مصیبت بار الطائع لله در سال 381 هـ (و سروده های مربوط به دوران برکناری که در اصل غمنامه است).
- 11- سوگنامه برای یکی از دوستان (بدون نام) متوفی 381 هـ
- 12- ابوطاهر ابراهیم بن ناصر الدوله حمدانی متوفی 382 هـ
- 13- حرب بن سعد بن حمدان م 382 هـ
- 14- ابومنصور مرزبان شیرازی کاتب متوفی 383 هـ
- 15- ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی متوفی 384 هـ
- 16- شریف ابوالقاسم علی بن حسین ابوتمام زینبی (نقیب عباسیان) متوفی 384 هـ

- 17- فاطمة بنت ناصر صغیر (مادر سیدرضی) متوفی 385 هـ
- 18- ابوالقاسم صاحب بن عماد متوفی 385 هـ
- 19- یکی از دوستان سیدرضی که از قبیله ی بنی عقیل بوده است متوفی 385 هـ
- 20- یوسف بن سعید سیرافی (نحوی دان معروف قرن چهارم) متوفی 385 هـ
- 21- ابوحسن بن محمد کوبی متوفی 385 هـ
- 22- ابوحسین عبیدالله بن محمد متوفی 387 هـ
- 23- سوگنامه در تسلیت به یکی از دوستان به مناسبت درگذشت دخترش (بدون نام) متوفی 387 هـ
- 24- سوگنامه ای در رثای برخی از مردم معاصر وی متوفیان سال 387 هـ
- 25- سوگنامه ای در رثای برخی از افراد خانواده اش به تاریخ 387 هـ
- 26- عبدالعزیز بن یوسف حکار متوفی 388 هـ
- 27- ابوعبدالله حسین بن حجاج (شاعر معروف که رضی اشعار گلچین او را در غالب کتابی عرضه کرد) متوفی 391 هـ
- 28- ابوحسان امیرعقیل مقلد بن مسیب متوفی 391 هـ
- 29- ابوحسین احمد بن ناصر (دایی سیدرضی) متوفی 391 هـ
- 30- ابوعبدالله بن امام المنصوری متوفی 391 هـ
- 31- ابوالفتح عثمان بن جنّی (استاد رضی) متوفی 392 هـ
- 32- سوگنامه ای در فراق برخی از دوستان که اشاره ای به نام آنها نشده ولی به تاریخ 392 هـ می باشد.

- 33- ابوالعوام دوست صمیمی و بدوی (بیابانگرد) رضی متولد 392 هـ
- 34- الطائع لله خلیفه ی معزول عباسی متوفی 393 هـ
- 35- رثای تعدادی از اقوام به سال 393 هـ
- 36- رثای یکی از فقهای شیعه به سال 394 هـ
- 37- ابوبکر بن شاهویه (رهبر خوارج بغداد) متوفی 396 هـ
- 38- تسلیت به ابن حمد بن ابی ریان وزیر بخاطر در گذشت فرزندش متوفی 396 هـ
- 39- تسلیت بهاءالدوله بخاطر درگذشت پدرش ابومنصور متوفی 398 هـ .
- 40- ابوالحسن مهلبی (وزیر) متوفی 399 هـ
- 41- تقیه دختر سیف الدوله حمدانی خلیفه فاطمی مصر متوفی 399 هـ
- 42- ابواحمد موسوی (پدر بزرگوار سیدرضی) متوفی 400 هـ
- 43- تسلیت بهاءالدوله به مناسبت درگذشت دخترش که همسر القادربالله عباسی بود متوفی 400 هـ
- 44- ابوعلی بن استاد هرمز (عمیدالجیوش) متوفی 401 هـ
- 45- سوگنامه ای در رثای بستگان به تاریخ 402 هـ
- 46- بهاءالدوله دیلمی متوفی 403 هـ
- 47- ابوالحسن احمد بن علی بتی متوفی 405 هـ
- 48- قصیده ای در سوگ خواهر
- 49- تسلیت به برادرش سیدمرتضی به مناسبت درگذشت دوتن از دخترانش
- 50- تسلیت به ابوسعده علی بن محمد بن خلف بخاطر درگذشت خواهر و پسرش

- 51- عبرت نامه ی آل منذرین ماء السماء هنگام عبور از حیره
- 52- مرثیه ی نامعلوم و در عین حال اختصاصی ( این قصیده را سیدرضی به احتمال زیاد در رثای همسرش سروده است)
- 53- قصیده ای در رثای برخی از سران و بزرگان
- 54- سوگنامه ای برای یکی از دوستان به درخواست مردم
- 55- قصیده ای در سوگ تعدادی از دوستان عرب تبار خودش
- 56- سوگنامه ای در تسلیت به یکی از دوستان بخاطر فوت پی در پی دوتن از دخترانش
- علاوه بر لیست مذکور رضی سوگنامه هایی در قطعات کوچک حدود پنج بیت نیز دارد که درباره برخی افراد سروده ولی اشاره ای به نام و نشانی آنها نکرده است و حتی بسیاری از آنها بدون تاریخ است. نکته قابل ملاحظه دیگری که باید یادآور شوم این است که رضی در سوگ برخی اشخاص به یک قصیده اکتفا نمی کرد و حتی دویا چندین سوگنامه برایشان می سرود که این افراد عبارتند از:
- (1) خلیفه عباسی الطائع لله که سه مرثیه برای وی سروده<sup>۱</sup> است. این قصاید خارج از غننامه هایی است که در ایام برکناری وی سروده بود.
- (2) رضی در سوگ یکی از دوستانش که حتی نام او را هم نیاورده (متوفی 381هـ) دو قصیده ی رثاییه ی پی در پی سرود.<sup>۲</sup>
- (3) سه قصیده در سوگ ابوطاهر ابراهیم بن ناصرالدوله حمدانی<sup>۳</sup>

1- دیوان رضی ، 1/30-2/197-2/215-(2/194 غننامه)

2- همان منبع 1/648-650

3- دیوان رضی، 1/490-1/366-1/642

- 4) سه قصیده در سوگ ابواسحاق صابی<sup>۱</sup>
- 5) دو سوگنامه برای اباحسان مقلد<sup>۲</sup>
- 6) پنج قصیده در سوگ جانگداز دوست صمیمی اش ابوالعوام<sup>۳</sup>
- 7- دو قصیده در رثا خود بهاءالدوله<sup>۴</sup> و دو قصیده دیگر نیز بخاطر درگذشت دختر و پسرش<sup>۵</sup>

### ب: « فرهنگ عاشورا » در سوگنامه های حسینی:

سیدرضی عاشق سالار شهیدان و دلباخته ی آرمانهای والای امام حسین(ع) بود و بارها برای آستان بوسی و زیارت سرور آزادگان و تجدید عهد و پیمان با شهیدان پاک باخته ی کربلا به آن سرزمین عشق و حماسه سفر کرده بود. او همه ساله در روز عاشورا با سوز و گداز، رشادت و شهادت و مظلومیت جگرگوشه ی زهرای اطهر(ع) را زمزمه می کرد و سیل اشک از دیدگانش جاری می ساخت.

قصیده های آتشین و سوگنامه های جانسوز سیدرضی که در دیوان گرانمایه اش جمع آوری شده و نشان از عشق راستین به امامت و عزم راسخ در پاسداشت حریم ولایت دارد. سوگنامه هایی که رضی درباره واقعه ی جانسوز و جانکاه کربلا سروده مجموعاً 5

4- همان منبع 579/2-381/1 و در سال 393 هـ. نیز قصیده سوم(75/2) را به نظم کشید.

5- همان منبع 635/1-369/1

6- همان منبع 263/2 و قصیده ششم 235/1-567/1-589/1-317/2-67/2

7- همان منبع 624/1-104/2 که این قصیده را در سال 404 هـ. به نظم کشید.

8- سوگنامه پسر بهاءالدوله 135/1 و سوگنامه دخترش 286/2

سوگنامه تقریباً طولانی است که با سوز و گداز خاصی همراه است. قصیده ی اول، قصیده ی راثیه ای است که در سال 377 هـ سروده است و دوم قصیده ی لامیه به تاریخ 387 هـ و سوم قصیده ی هائیه به تاریخ 391 هـ و چهارم قصیده دالیه است که تاریخ نظم آن به سال 395 هـ است. قصیده پنجم که به نسبت قصاید چهارگانه کوتاهتر است بدون تاریخ می باشد و بعضی ها معتقدند که: «این قصیده آخرین شعرا بوده است و شاید هم ساختگی باشد»<sup>۱</sup>

رضی علاوه بر قصاید مذکور مرثیه ی افتخارآمیز دیگری دارد که در سوگ اهل بیت عصمت و طهارت (ع) از خود به یادگار گذاشته است.<sup>۲</sup> ولی مجموعه قصایدی که درباره اهل بیت علیهم السلام سروده به دو دلیل کم به نظر می رسد: 1- پنج یا شش قصیده به نسبت حجم زیاد دیوان اصلاً قابل ملاحظه و مقایسه نیست. 2- با توجه به موقعیت دینی و اجتماعی و سیاسی و تفکر خاص و ارادت مذهبی و قلبی اش در مقایسه با سایر شعرای شیعه خیلی کمتر از آن است که بتوان قبول کرد.

ولی می توان گفت که رضی در قصاید اندک خود، واقعاً حق مطلب را ادا کرده و دقیقاً به بیان مظلومیت های اهل بیت و خانواده ی زجر کشیده و غم دیده ی سیدالشهدا (ع) و رنج کودکان و عمه ی سادات زینب کبری (ع) پرداخته و با نگاه ادیبانه به بیان ظرایف واقعه ی جانسوز کربلا که معمولاً در کتب مقاتل و تاریخ نیامده می پردازد و چهره زشت ستمگران خاندان امیه را برملا ساخته و با سوگنامه های تاریخ وار خود به ثبت جنایتهای یزید و افشای ذات خبیث و معرفی او به نسلهای بعدی تلاش مبارکی را

1- این دسته افراد معتقدند که قصیده مذکور از اضافات ابو حکیم الخبری به دیوان است و دلیل اصلی آنها در ساختگی بودن آن، نبودن متانت قصاید قبلی در آن و سست بودن برخی ابیات است. مقدمه دیوان شریف رضی ص 170 عبدالفتاح الحلو  
1- دیوان رضی 114/1-115

انجام داده است و در ضمن قصاید و مرثیه هایش برای حفظ نام مکانهای جغرافیایی مرقد مطهره ی ائمه ی طاهرین علیهم السلام از هرگونه تحریف و ثبت اشتباه به بیان آنها می پردازد که این هوشیاری و تیزبینی او واقعاً قابل تحسین و تمجید است. سیدبزرگوار در ضمن سوگنامه های خود واژه های مقدس ایشار و از خودگذشتگی، جانبازی و حماسه سازی، سوداگری، عشق و ... را به تصویر کشیده که می توان این مجموعه از اشعار او را «فرهنگ عاشورا» نامید. فرهنگ رهایی بخش عاشورا که مایه ی عزت و اقتدار تمدنهای بزرگی چون ایران، هند و موجب پیدایش جنبشهای آزادیبخش در نقاط مختلف جهان در طول تاریخ بوده است که شعار این مکتب «قیام حق علیه باطل» و «پیروزی خون بر شمشیر» است. سبک رضی در این قصاید چنان یکسان و شبیه به هم است که تصور می شود که هر یک ادامه ی قصیده ی قبلی است و همین قضیه ی یکی از دلایل اثبات عدم ساختگی بودن قصیده ی پنجم نیز بشمار می رود.

و اما در این بخش به بررسی تفصیلی سوگنامه های حسینی (ع) یا مرثیه های عاشورایی حماسه انگیز رضی و معانی و مفاهیم آنها خواهیم پرداخت تا به شناختی دقیق از این قصاید دست یافته باشیم. در ضمن این بحث میزان تأثیر سبک سوگنامه های عاشورایی رضی بر سبک و اسلوب و معانی اشعار شعرای شیعه مذهب پس از رضی نیز خواهیم پرداخت.

1- قصیده ی اول با عنوان «لله ملقی علی الرّمضاء»<sup>۱</sup>

شاعر این قصیده را با توصیف حالتهای درونی خود که مالمال از غم و اندوه جانکاه است شروع می کند از اندوهی سخن می گوید که همواره بر قلبش سایه افکنده و این غم و اندوه با یاد عاشورا دو چندان می شود یاد عاشورا رنجورش می سازد و برگهای درخت امیدش را از فرط ناراحتی قطع و پراکنده می نماید و سپس به بیان وقایع خونبار آن روز می پردازد: در آن روز «ابن فاطمه» جگرگوشه زهرا با لب عطشان از روی اسب با صورت به زمین افتاد و زمین افتاده ی رنجور را به جای آب خنک با نوکهای تیز و داغ نیزه ها سیرابش کردند. پیکر عریانش سه روز روی شنهای داغ صحرا (بی غسل و کفن) ماند تا حائیکه شنهای صحرا به جای کفن او را پوشاندند و کوهها از روی دلسوزی و شفقت بر پیکر مبارکش سایه افکندند. سه روز پیکر مبارکش در آن وادی خشک و بی آب و علف بر روی زمین ماند ولی با این حال هیچ درنده ای بخاطر هیبت و عظمتش حتی به او نزدیک هم نشد. تاخت و تاز ابن زیاد لئیم الاصل در پیش یزید هیچ توفیری بحالش نداشت. و در ادامه می پرسد که آیا چگونه ممکن است که اهل بیت پیامبر(ص) در میان چنین قومی به اسارت روند. قومی که اصول دین (امام حسین(ع)) را نادیده گرفته اند؛ سپس از شجاعت و دلاوری امام می گوید: زمانی مرگ براو غالب شد که با پیشانی مبارک و سینه ی سوخته اش تیرها و نیزه ها را از خود دفع می کرد( در حقیقت به جان می خرید) تا اینکه خون از پائین لباسش می چکید.

رضی پس از بیان این واقعیتها، بنی امیه و بنوعی غاصبان خلافت(عباسیان) را مورد تهدید قرار می دهد و به جد بزرگوارش وعده ی انتقام و خونخواهی می دهد که امام



عصر مهدی منظر عجل الله تعالی فرجه الشریف منتقم خون آنان است و از دورترین نقطه زمین برای گرفتن انتقام و برجیدن ظلم و جور و بسط و گسترش عدالت شمشیرش را کشیده و آماده است.

بَنِي أُمَيَّةَ مَا الْأَسْيَافُ نَائِمَةٌ      عَن شَاهِرٍ فِي أَقَاصِي الْأَرْضِ مَوْتُورٌ<sup>۱</sup>

«ای بنی امیه بدانید که شمشیرهای آخته حتی از دورترین نقطه ی زمین هم از دیدگان شمشیرکش منتقم پنهان نیست» و دوباره به سبک پرسشی چنین می گوید: کسی که قلبش جریحه دار و چشمش از گریه بی سو شده چگونه می تواند حزن و اندوهش را فراموش کند؟ آرامش و تسکین بر سینه سوخته اش حرام است زیرا که این زخم التیام پذیر نیست.

إِنَّ السُّلُوَ لَمَحْظُورٌ عَلَى      وَ مَا السُّلُوُ عَلَى قَلْبٍ بِمَحْظُورٍ<sup>۲</sup>

گبدی

«تسکین و آرامش بر جگر و سینه ی (سوخته ی) من حرام است هرچند که آرامش بر هیچ قلبی حرام نمی باشد.»

2- قصیده دوم با عنوان: «الْأَمَانِيُّ حَسْرَةٌ وَ عَنَاءٌ»<sup>۳</sup>

سید قصیده دوم را با بیان دلایل عقلی و فلسفی مرگ و نیستی آغاز می کند و اینکه مرگ و نابودی پایان زندگی مادی مردم است همانگونه که پژمردگی شاخ و برگ درختان پایان زندگی یک ساله آنهاست. (عمر) انسان همانند ابر بهاری است که در کوتاهترین زمان ناپدید و از میان می رود و ناگزیر هر گریه کننده ای بر او شیون

1- دیوان رضی 489/1

2- همان منبع 489/1

3- همان منبع 187/2

خواهد کرد و برهر ناله کننده ای ناگزیر ناله و شیون خواهند کرد؛ آمال و آرزوها برای کسانی که آنها را از روی جهل و نادانی بازی و سرگرمی پنداشته اند رنج و حسرت خواهد بود.

سپس امام حسین علیه السلام را مخاطب قرار داده و قاتلان او را عهدشکنان رسول خدا معرفی می کند.

يَا ابْنَ بِنْتِ الرَّسُولِ ضَيَّعْتَ الْعَهْدَ  
رِجَالٌ وَالْحَافِظُونَ قَلِيلٌ  
يَوْمَ عَاشُورَاءَ الَّذِي لَا أَعَانَ الـ .. ..... صَحْبٌ فِيهِ وَلَا أَجَارَ الْقَبِيلُ<sup>۱</sup>

«- ای فرزند پیامبر؛ مردان زیادی عهد و پیمان (پیامبر) را شکسته و پایبندان به این عهد و پیمان اندکند.

- روز عاشورای حسین که نه دوست وفا کرد نه میزبان پناه داد.»  
در ادامه ابیات به توصیف میدان نبرد پرداخته؛ که اسب امام حسین (ع) (ذوالجناح) آغشته به خون و شمشیرش از شدت ضربه هایش خم شده بود. و آنگاه با بیانی حزن آمیز و غمبار از خود می پرسد: چگونه می توانست صورتش را نگهدارد در حالیکه بر روی صورت مبارکش اسبها تاختند؟ یا چگونه از آب بهره می برد با اینکه تشنگی امام را برطرف نکردند؟ و امام با لب تشنه جان داد.

نیزه ها بر (بدنش) بوسه زدند و تیرها با او هم آغوش شدند. سید در ادامه ی قصیده اش ترس و وحشت اهل خیم و کودکان و زنان را در آن روز به تصور می کشد. صحنه های اسارت آنان قلب هر آزادمردی را می فشارد و خون جگر میکند. نقاب از چهره

های حرم رسول الله برداشته بودند و این زنان و دختران پاک سرشت انگشتان خود را بجای نقاب بر صورت‌هایشان گرفته بودند و با گریه و زاری شهیدان را صدا می زدند و گلایه می کردند.

«اسیران بر روی شتران برهنه در حالیکه پا و گردن‌هایشان به هم بسته شده بود حرکت داده می شدند.»

در این مرحله غم و اندوه شاعر به اوج می رسد و فرزند مظلوم پیامبر را با لفظ «یا غریب الدیار» خطاب می کند و سخن از سوزوگداز و آتش درونش می گوید و آواز می کند که ای کاش الان در کنار قبر مطهرش آرمیده بود. سپس دوباره به قضیه ی انتقام برمی گردد و چنین می پرسد که تا کی نیزه ها از شکافتن و فرورفتن (در قلب دشمنان) مخفی و پنهان خواهد ماند؟ و تا کی اسبها همچنان افسار بسته خواهند ماند؟ خونخواهی و انتقام فقط به بنی امیه منحصر نمی شود بلکه دامن بنی عباس را نیز خواهد گرفت. رضی آرزوی نزدیک شدن روزی را می دهد که برای انتقام روز عاشورا با شمشیرهای زهرآگین، صفهای دشمنان را بشکافد و در هم شکند و در اینجا اشاره مختصری هم به حق پایمال شده ی اهل بیت مخصوصاً جدش «حیدر کرار» و مادرش «بتول اطهر» نیز دارد.

### 3- قصیده سوم با عنوان: «وَا لَهْفَتَاهُ لِعُصْبَةٍ عَلَوِيَّةٍ»

قصیده را به سبک اشعار جاهلی با چند بیت غزل شروع می کند و بعد از آن به رثا امام حسین علیه السلام منتقل می شود و لذا دیار یار را فراموش کرده و با سرازیر شدن

سرشک دیدگانش به یاد گریه های فاطمه زهرا سلام... علیها بر فرزنداناش می افتد که آب فرات را بر روی امام(ع) بستند. و آیا فاطمه می دانست فرزند شهیدش تکه تکه شده نیزه ها خواهد شد.

بنی امیه این مجالس ماتم و عزا را در شام برای خودشان به عید و شادمانی تبدیل کردند و آیا مگر مراقب خشم پیامبر نبودند که فرزنداناش را به تیغ کینه درو کردند؟ دینشان را به گمراهی دنیای پست فروختند و پیامبر را در روز حساب و معاد، دشمن خود ساختند. گمان کردند که دین اجازه ی کشتن آنها را خواهد داد؛ غافل از آنکه همین دین برگرفته از پدران و اجداد اوست. آنها خشم و کینه دیرینه ی خود را با کشتن امام حسین(ع) فرونشاندند. خلافت در زمان آنان چه شکلی پیدا کرد؟ خلافت در دوران آنها از مردم دور نگهداشته شد؛ زیرا گرگهای بنی امیه بر منابر خلافت جستند و خون پیامبر و فرزنداناش میان یزید و ابن زیاد به تباهی رفت. علاوه بر آن با سلاح ساختگی و دروغین دین فرزنداناش را کشتند.

«منبر خلافت پی سپر قلدران گشت، گرگهای بنی امیه بر آن جستند.

- خلافت ویژه برگزیدگان خداست که به آنان الهام بخشید و کفیل دین و آئین ساخت.

- قومی که خون پیامبر و فرزنداناش در میان یزیدها و ابن زیادها تباه شد.

- با شمشیر پیامبر( به نام دین) فرزنداناش را از دم تیغ گذراندند...!»

و در ادامه چنین می گوید: چه بسیارند قلبهایی که پراز سوز و گدازند و یاد حرارت آن روز، چون شعله هایی تاروپود بدنم را می سوزاند و هر بامدادان و شامگاهان بر جدش حسین می گرید و هنگامی که روز عاشورا و کشتگان کربلا را بیاد می آورم دسته دسته غم اندوه سینه ام را می فشارد.

« - ای عاشورای حسین! شعله های جانسوزت تاروپود مرا بسوخت.

- هر ساله به سوزدرونم دامن زنی، هر چند به خاموشی آن بکوشم.

- ای جد والاتبار! سپاه غم و حسرت، همواره بر دلم می تازد و می ستیزد.

- سیلاب اشکم ریزان است اگر شبانگاه هم دریغ کند صبحگاهان روان است.

- با مدح و ثنا ارج و منزلت شما را بیفزایم؟! شما بر قلعه ی کوهساران و من در تپه وهامون.

- با چه زبانی به ستایش اختران خیزم که بر طاق آسمان هم طراز کهکشان باشند.»

#### 4- قصیده چهارم با عنوان: «رُبَّ سَاعٍ لِقَاعِدٍ»<sup>۲</sup>

سید این قصیده را با غم و اندوه سرشک ریزان و جگرسوزان آغاز می کند و هر بار که مقتل امام را بیاد می آورد از روی غم جانکاه و حادثه دلخراش آه سردی می کشد و حسرتهای او با یاد لب عطشان و فاصله ای که میان او و آب انداختند ادامه می یابد.

در ادامه بنی امیه حمله ور می شود؛ آن کینه توزانی که ما را از میراث پیامبر(ص) و جدمان علی(ع) محروم ساختند و اگر یاوران ما از یاری دست بردارند و شانه خالی کنند بدانند که خداوند از یاری و نصرت ما غافل نخواهد بود. در ادامه به هجو بنی امیه آشکارا اعلام می دارد که هجو او فقط به بنی امیه منحصر نمی شود بلکه عباسیان را نیز در بردارد.

وَا يَا رَبَّ اَدْنَى مِنْ اُمِّيَّةَ لِحَمَّةً  
رَمَوْنَ اَعْلَى السَّنَانِ رَمَى الْجَلَامِدِ  
اَلَا لَيْسَ فِعْلُ الْاَوَّلِيْنَ وَ اِنْ عَلَا  
عَلَى قُبْحِ فِعْلِ الْاٰخِرِيْنَ بِزَائِدٍ  
بِزَائِدٍ

«چه بسا که (عباسیان) از جهت قرابت و خویشاوندی از بنی امیه به ما نزدیکترند ولی از روی دشمنی ما را چون پرتاب سنگ، پرتاب کردند.»  
- بدانید که هرچند کار گروه نخست زشت تر از کار گروه دوم بود ولی بیشتر از کار آنان نبوده است.»

##### 5- قصیده پنجم با عنوان: «كَرْبَلَاءُ كَرْبٌ وَ بَلَاءٌ...»<sup>۲</sup>

این قصیده را با واژه غمباره «کربلا» شروع می نماید که همواره دارای سختی و بلا بوده است بخاطر آنچه که بر سر اهل بیت(ع) در آنجا وارد شد. اهل بیت بر روی همین خاک کشته شدند و خونهایشان در همین سرزمین ریخته شد و سرشک یتیمان و زنان خیام در همین جا سرازیر گردید.

و در ادامه به شرح حال اسرا و شهدا می پردازد و چنین توصیف می کند: ستمگران بی رحم، نونهال پیامبر را همانند گوشت قربانی تکه تکه کردند و آنگاه با دخترانش همانند کنیزان رفتار کردند و حتی امام حسین علیه السلام را نیز شهید کردند با اینکه می دانستند او «خامس آل عبا» است. امام(ع) با خون خود غسل داده شد و با خاک کفن گردید در حالیکه هیچ یارویاور و هیچ فریادرسی برایش نمانده بود. سپس به وجود مقدس پیامبر(ص) استغاثه می کند. و در ادامه بنی امیه را مورد سرزنش قرار داده و آنها را تهدید به مجازات روز حساب می نماید و بر این باور است که شگفتا! چرا خداوند به ستمگران مهلت داده و تاکنون زمین آنها را در خود نبلعیده و یا آسمان آنها را سنگباران نکرده است.

كَيْفَ لَمْ يَسْتَعْجِلِ اللهُ      بِانْقِلَابِ الْأَرْضِ أَوْ رَجْمِ السَّمَاءِ

لَهُم

درمقام او همین بس که او شهیدی است که فاطمه و پدرش علی ذوالعلی برایش می گریند و اگر رسول خدا بعد از او زنده می بود قطعاً امروز برایش مراسم عزا برپا می داشت.

آیا مگر آنها نمی دانستند که امام علی(ع) داماد پیامبر و اولین مرد مسلمان و فدائی پیامبر و شمشیر خدا در میدان های نبرد بوده است. و در ادامه ی ابیات به بیان اسامی فرزندان معصوم حضرت علی(ع) می پردازد که امام حسن و امام حسین و علی بن الحسین و امام باقر و امام صادق و امام موسی کاظم و امام علی بن موسی

الرضا، امام هادی و امام حسن عسکری و فرزندش حضرت مهدی منتظر(عج) علیهم السلام یک به یک فرزندان حضرت علی هستند و در توصیف آن حضرات چنین می گوید:<sup>۱</sup>

اینان شفا دهندگان بیماری لاعلاج کوری و کوردلی هستند و به همراه پیامبر عظیم الشان(ص) در روز قیامت شفاعت خواهند کرد؛ و قصیده را با شکایت و گلایه به محضر شریف حضرت رسول(ص) به خاطر ظلم و ستم و کشتار اهل بیتش به پایان می برد و اینکه خورشید دشمن ستمگران (بنی امیه و بنی عباس) است هرچند که فعلا مظلوم واقع شده ولی روز حسابی هم وجود دارد.

و اما قضیه ی ساختگی بودن این قصیده که قائلین به آن اعتقاد دارند به دلایل زیر، این قصیده ، سروده ی طرفداران ائمه (ع) است که از زبان رضی (ره) بیان کرده اند و توسط ابوحکیم الخبری جزء اضافات وارد دیوان شده است. و اما دلایل : 1) استغاثه به حضرت رسول(ص) 2) شکایت و گلایه آشکار 3) دشمنی کاملا روشن با بنی امیه و ادعا علیه آنان در روز قیامت 4) وجهه مظلوم نمایی شاعر 5) و اینکه ائمه معصومین(ع) را جزء شفاعت کنندگان روز محشر به همراه حضرت رسول دانسته اند و اینکه اعتقاد به کرامت معجزه آسای شفای بیماران لاعلاج چون کوری و... دارد. این عده بر این باورند که هیچ یک از موارد فوق الذکر در سوگنامه های قبلی به این شکل وجود ندارد و بنابراین هیچ رابطه ای بین سیاق مطالب قصاید قبلی با این قصیده دیده نمی شود. و علاوه بر آن برخی ابیات این قصیده را بسیار سست ارزیابی کرده اند و اینکه این ابیات



استحکام و متانت اشعار سابق را ندارد. مانند: «یا رسول الله یا فاطمه یا امیرالمومنین المرتضی». در پاسخ به دلایل مذکور باید بگویم که استغاثه به حضرت رسول (ص) سبک شعرای اسلامی است و تنها اختصاص به یک قصیده و یک شاعر به خصوصی ندارد و در شکایت و گلایه از جور زمانه نیز همه آزاد هستند و شیوه خاصی نیست که مختص افرادی ویژه باشد و اظهار داشتن با دستگاه جائر - بنی امیه نیز یک رسم عادی و عمومی بوده و حتی عباسیان نیز در این کار به نوعی شریک بوده اند و اصلاً به خاطر دشمنی با افکار و اندیشه های آنان بود که بر علیه آنان قیام کردند که منجر به براندازی و سرنگونی بنی امیه شد. و اعتقاد به قدرت شفاعت ائمه معصومین صلوات ا. علیهم اجمعین در روز قیامت و داشتن کرامت جزء اعتقادات مسلم شیعه محسوب می شود و اینکه در چهار قصیده ی قبلی سخنی از آن به میان نیامده دلیل بر این نیست که جزء اعتقادات رضی نبوده است و با توجه به اینکه چون در این قصیده سخن از کرامت و شفاعت ائمه طاهرین به میان آورده لذا قصاید قبلی به علت تهی بودن از این اعتقاد، جز سروده های رضی نخواهد بود.

و راجع به سست بودن برخی ابیات، همه واقفند که شاعر نیز همچون بقیه دارای حالت‌های گوناگونی است و لذا حالت‌های متعدد و متنوع او بر روی اشعارش نیز ناخاسته تاثیر می گذارد و حتی بزرگترین شعرای عرب و فارسی زبان هم دچار این نقیصه بوده اند و آثار آنان حکایت از این موضوع دارد. بنابراین شبه ی اخیر نیز همچون بقیه ی تردیدها هیچ پایه و اساس اصولی و عقلی ندارد. و اما قصاید رضی و سوگنامه هایش فقط در همین پنج مورد خلاصه نمی شود بلکه در قصاید دیگری به صورت مستقل به

مرثیه سرایی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام پرداخته و ضمن اظهار شوق و علاقه برای زیارت آن حضرات (ع) مکان مرقد مطهره ای آنان را نیز یک به یک در ابیات این قصیده نام می برد و چنین می فرماید: قبر امام حسن (ع) در قبرستان بقیع مدینه، و غری در کوفه (مرقد مطهره ی حضرت علی علیه السلام)، طفوف (کنار رودخانه فرات) جایی که حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) با لب تشنه جان داد، سامرا در عراق و بغداد و طوس (مشهد الرضا (ع)).

-- این مکان ها مضجع شریف جگر گوشه های زهرای مرضیه (س) است و لذا رضی از ابرها می خواهد که در فراز این مکان مقدس ذوب شوند و آبی روی آنها فرو ریزند تا شاید داغ دلیل شیعه اندکی خنک گردد و پس از درود و تحیات بی کران بر این بزرگواران، می افزاید که دو قبر دیگر نیز در زوراء (بغداد) است که مشکل گشا است که زیارتشان از خانه دل، زنگار گناه و معصیت را می زداید و بوی بهشت می دهند. این دو قبر ، مرقد مولای متقیان ، امیر مومنان علی ابن ابیطالب و فرزندش امام حسین (ع) است.

با توجه به مفهوم سوگنامه هایی که برای امام حسین و اهل بیت (ع) سروده می توان دریافت که مرثیه های رضی تجلی گاه عشق و دلدادگی او به حضرات ائمه ی معصومین (ع) است که هم به خاطر وابستگی نسبی و قرابت و هم به دلیل صداقت و وفاداری اوسرشار از شور و شیدایی است.

و نکته ی دیگر اینکه با توجه به معانی و سبک و سیاق قصاید رضی، می توان نتیجه گرفت که هدف رضی از سوگنامه های حسینی اش ، صرف مرثیه سرایی و نوحه

خوانی مرسوم نبوده است بلکه طبق دلایلی که قبلاً شمردیم چون ؛ بر ملا ساختن چهره ی واقعی و ستمگر بنی امیه و بیان و ثبت وقایع کربلا در قالب ادبی و بیان مظلومیت های خاندان حضرت رسول (ص) و جلوگیری از تحریف در قضایای مسلم عاشورا و ... بوده است. ولذا هجوهای که در ضمن این قصاید به چشم می خورد کاملاً متفاوت از هجوهای معاصر و حتی قبل و بعد از آن است که از الفاظ رکیک و نا مربوط اصلاً استفاده نکرده ولی تمام لعن و نفرین هایش را نثار بنی امیه می کند و با این کار یک هشدار باش کامل به بنی عباس می دهد که دلیل هجوآنان ظلم و ستم هایی است که در حق اهل بیت و ائمه طاهربین (ع) روا داشته اند و دامن عباسیان نیز از این ننگ پاک و منزه اینست.

ج: «سوگنامه»ی مادر و تجلیل از مقام و منزلت زن مسلمان؛  
هنوز بیست و شش سال از عمر پر بار نابغه ی زمان و یگانه دوران «سید رضی» نگذشته بود که مادری مهربان و به قول خود او ، تکیه گاهش را از دست داد و لذا موجی از غم و اندوه وجود سید رضی را احاطه کرد.

سید بزرگوار که ارزش و جایگاه مادر را در فرهنگ اسلامی می شناخت و عواطف و رنج های مادر را در فرهنگ اسلامی می شناخت و عواطف و رنجهای مادر را به یاد می آورد ، فقدان مادر شعله ای بر خرمن دل و جانش زد که در آن می سوخت و آب می شد. سید رضی در کشاکش این غم جانسوز، همچون کوهی استوار در برابر طوفانهای شکننده ی طعنه و زخم زبان حسودان بود. ناگهان با مرگ و فقدان مادر ، سوز و گداز نیمه خاموش درونی اش چون آتشفشانی زبانه کشید و لهیب آتش حسرت و اندوه

بیرون ریخت و سیل خروشان در بستر قصیده ی بلند و با احساسش در سوگ مادر جاری گشت که هر کس دل به آن سپارد. چنان سرشک دیدگانش سرازیر می شود که گویا خود مادر از دست داده است و زبان حال وی است.

- مادر! در سوگ تو می گویم شاید که اشک دیدگانم و سوز سرشک سرازیر شده از چشمان اندوه بارم غم فقدان تو را ذوب کند و از میان ببرد.

- مادر! لب به سخن می گشایم و می سراپیم ، بلکه بدینوسیله بار اندوه بر آمده از مصیبت تو سبک گردد؛ و فرزند سوگوارت در فراق تو ، حیران و سرگردان به این سو و آن سو می دود و هراسان در جستجوی پناهگاهی است. اما او چگونه آرامش یابد ، و کدامین پناهگاهی است که بتواند به او آرامش و تسلی بخشد ، به جز دژ مستحکم صبر و شکیبایی؟ تازه اگر آن هم بتواند در این عرصه ی هولناک ، کارساز باشد.

- آری! جز صبر و تحمل ، پناهگاه دیگری وجود ندارد ، اما به هر حال چون، حادثه بسیار تلخ و رویداد بس بزرگ است ، این پناهگاه نیز فایده های ندارد و این حصار و دژ محکم فرو می ریزد و سیل اشک سرازیر شده. از دل طوفان دیده، دیواره های این قلعه را نیز درهم می کوبد.

- مادر! در اندوه فقدان تو ، صبر و شکیبایی را از دست داده ام و موقعیت اجتماعی و شخصیت خود را فراموش کرده ام ، گاهی که بغض در گلویم جمع می شود، سعی می کنم اندوه و غصه تو را آشکار نکنم ولی بی اختیار بغض در گلویم می

ترکد و گاهی هم ، اندوه درونم چون نفسی عمیق وسوزان از گلویم بیرون می آید و بالاخره در رشته های غصه ی مرگ تو در پیچ و تابم.

- ای مادر! اندوهی که امروز همچون باری سنگین بر دل من نشسته و غصه ای که امروز از مرگ و فقدان تو دل مرا به درد می آورد تاوان آن دردهایی است که در دوران حمل و به هنگام زایمان بر دل تو وارد می ساختم و ناراحتی هایی که برای دنیا آمدن ، برای تو ایجاد می کردم.

- ای مادر تو آن گوهر نفیس و آن درّ گرانبهایی هستی که من در بازپس گرفتن آن از دست دشمن غارتگر ، از پرداخت هر نوع تاوانی ، دریغ ندارم. اما افسوس که مرگ تو را از دست من ربود و کسی از چنگ او بر نمی گردد!

زن از دیدگاه سیدرضی یا دیدگاه یک اسلام شناس درباره ی جایگاه زن مسلمان: قصیده ی فوق که سروده ی سید رضی است بیش از هزار سال قدمت دارد. ظاهر قصیده سوگنامه ای بسیار غم انگیز ولی محتوای آن بیانگر دیدگاه آیین حیاتبخش اسلام و ژرف نگری و مترقی بودن افکار ترتیب یافتگان مکتب قرآن و اندیشمندان مسلمان است. چنانچه اشاره شد ظاهر این قصیده سوگنامه ای بسیار درد آور در بزرگداشت کرامت یک مادر است که تراوش قریحه ی سیدی غمدیده است که در قالب شاعرانه ترین احساسات و زیباترین تشبیهات و ظریف ترین واژه ها و لطیف ترین معانی حالت یتیمی خود را به تصویر کشیده است ، که حقیقت این اشعار

و ابیات، بیان هویت اصلی و شخصیت واقعی و قداست ذاتی و کرامت و موهبت خدادادی یک زن مسلمان است که در جامعه ی اسلامی از چه جایگاه والایی برخوردار است. سید ژرف اندیش ما در قالب قصیده و شعر؛ بار دیگر با سلاح بیان در آینه ی زمان، نقش و نگاری تازه آفرید و با رنگ معرفت و حقیقت لوح رنگین دیگری بر صفحه ی هستی کشید و در قعر جهالت قرن چهارم که زن را موجودی بی ارزش تلقی می کردند و فلاسفه و مکتب های ساختگی و التقاطی این موجود ارزشمند را خوار و زبون ساخته بودند؛ فریادی خروشان به بلندای تاریخ مظلومیت این موجود نفیس الهی سر می دهد که هنوز هم در گوش زمانه طنین انداز است و چشمان خفته کوردلان را به روشنایی معرفت فرا می خواند.

سید علامه، زن مسلمان را گوهری گرانبها، موجودی فداکار، دژی محکم و مربی بزرگ بشریت معرفی میکند و با بیان این اوصاف از مقام زن دفاع همه جانبه نموده است و برای زنده کردن وزنده نگه داشتن هویت اصیل زن، تلاشهای زیادی را انجام داده است. در اینجا برای آشنایی بیشتر با اندیشه های عالی سید اندیشمند به فرازهایی از این «سپاس نامه» یا «مقام نامه ی مادر» گوش می سپاریم:

ای مادر! اگر همه ی مادران نیک روزگار همانند تو می بودند، راستی که فرزندان، هرگز به وجود پدر نیازمند نمی شدند  
مادر! تو نمرده ای، بلکه در میان زنان صالح روزگار زنده ای و آوازه ای فراموش نشدنی داری، و در این حادثه، بیشترین ضرر را من دیده ام زیرا که پس از این، با کدامین

دست که دست مشکل گشای تو همراه نباشد. مشکلی را خواهم گشود و یا با کدامین وسیله ، مانع را از سر راهم بر نخواهد داشت؟  
مادر! تو در زندگی ما پشتوانه ی مطمئنی بوده ای: به هنگام دست تنگی نیاز مندیهای مالی ما را برآورده می ساختی و به هنگام بیماری ما را با نهایت مهربانی ، پرستاری می کردی و در برابر مشکلات زندگی برای ما همچون سپر محکمی بودی که ناملايمات را دفع می کردی.

بنابراین دو مصیبت است که بطور مرتب، برای من تازه می شود: فقدان و مرگ تو ، بقا و زنده ماندن من.

مادر ! همه شاهد و گواه هستند که تو زنی شریف و اصیل بودی، چون فرزندان نجیب و اصیل زاده به جامعه تحویل دادی.

تو از آن بانوان نیکوکار و جهادگری هستی که در امر خیر ، دست نورانی آنان هویدا است

تو برای ما یاد خیر و نام نیک ذخیره کردی و آنگاه که دیگران از پدرانشان ثروت ناپایدار دنیا به ارث می برند، اما از تو نیکی و نیک نهادی را میراث برده ایم.<sup>۱</sup>

حقیقتاً ما درسید رضی مصداق بارز یک زن مسلمان است و عهده دار نقش های بسیار حساس در زندگی فردی و اجتماعی بوده است. اسلام زن را معمار زندگی و پناه گاه خانواده پرورش دهنده ی صداقت و نجابت و پاکدامنی و عامل سعادت اجتماع می داند و لذا استفاده ی ابزاری از این موجود نفیس را همیشه محکوم می کند چه آن زمانهایی

که چون کالا خرید و فروش می شد و چه دورانی که محبوس حرمسرای شاهان بوده و نه اکنون که چون عروسک کوکی غربی ها و غریبزدگان در آمده و شخصیت و کرامتش به طور کلی لگد مال گردیده است.

جایگاه اصلی زن در جامعه اسلامی مربی و معلم بودن است که با یک دست گهواره را تکان می دهد و با دست دیگر جهان را به حرکت می اندازد. زن یار و غمگسار مرد در صحنه های زندگی است. زن منشا صفا و حیا، اعتبار و ایمان و مهر و محبت است نه ابزار فروش و تبلیغ کالاهای شرکت ها و کمپانی های سرمایه داران بی دین و نه مجلس آرای صاحبان زر و زور و قدرت:

خلاصه اینکه زن کانون مهر الهی است و مهر او امتداد مهر خدایی است و اگر قرار بود که کسی جز خدا پرستش شود (و شرک محسوب نمی شد) تنها موجودی که شایسته ی این مقام بود مادر بود.

#### د- بررسی ساختار سوگنامه های رضی:

در این بخش برای شناخت بیشتر سبک مرثیه های سید رضی به بررسی ساختار این قصاید خواهیم پرداخت و جهت آشنایی، تعدادی از نمونه های آن را مورد بررسی و تحلیل ساختاری قرار می دهیم:

شریف در سال 382 هـ مرثیه ای با این مطلع در سوگ ابوطاهر ابراهیم بن ناصر الدوله حمدانی سرود که ترکیب ابیات آنها به قرار ذیل است:

ألقى السِّلَاحَ رَبِيعَةَ بَنَ نَزَارِ      أودی الرّدى بقر يعك المِغوارِ

33 بیت در رثا، 22 بیت در وصف، 30 بیت در گلایه و یک تک بیت.



نمونه ی دوم سوگنامه ی ابا منصور مرزبان شیرازی است که در سال 383 هـ سروده و  
باین مطلع آغاز می شود.

أَيُّ دُمُوعٍ عَلَيْكَ لَمْ تُصِبِ      وَ أَيُّ قَلْبٍ عَلَيْكَ لَمْ يَجِبِ<sup>۱</sup>

که متشکل از 38 بیت و به قرار زیر می باشد:

22 بیت درثا، 98 بیت در وصف ، 5 بیت در شکوی و گلایه و 2 بیت هم در حکمت و  
اندرز. رضی در سال بعد ، همزمان با خاموش شدن چراغ زندگی دوست صمیمی و با  
وفایش ابواسحاق صابی مرثیه ای پر سوز و گداز و با این مطلع سرود:

أَعْلِمْتَ مَنْ حَمَلُوا عَلَيَّ الْأَعْوَادِ      أَرَأَيْتَ كَيْفَ خَبَا ضِيَاءُ  
الْوَادِي / الْوَادِي<sup>۲</sup>

این قصیده از هشتاد و دو بیت تشکیل شده که 56 بیت آن در موضوع رثا، 23 بیت در  
توصیف 20 بیت، در ذم زمانه و یک بیت هم در موضوع حکمت و اندرز.

همان سال دوستش ابوالقاسم زینبی نقیب عباسیان نیز درگذشت و لذا مرثیه ی  
دیگری با این مطلع در فراق اوسر داد:

مِنَ أَيِّ التَّنَائِيَا طَا لَعَتْنَا النَّوَابِ      وَ أَيُّ حِمَى مِّنَّا رَمَتْهُ الْمَصَائِبُ<sup>۳</sup>

1 همان منبع 151/1 «کدامین دیده بر تو سرشک غم نریخت و کدامین قلب در فراق نفشرد نسوخت»

2 همان منبع 381/1 «آیا دانستی که چه شخص عظیمی را بر روی تابوت بردند و آیا دیدی که شمع انجمن چگونه  
خاموش شد.»

3 همان منبع، 142/1، «آیا گرفتاری و بلاها از کدام سو بر ما طلوع کرد و آیا مصیبت ها کدامین پشتیبان ما را  
ربود.»

قصیده ی مذکور از 59 بیت و از ترکیب زیر تشکیل می شود: 28 بیت آن در موضوع اصلی (رثا) ، 12 بیت در موضوع فخر ، 5 بیت در حکمت و اندرز ، 5 بیت وصف و 2 تک بیت.

چنانچه دیدیم سال 385 هـ از غم انگیز ترین سالهای عمر شریف به شمار می رود ، سالی که روزگار سنگدل او را از دامن پر مهر مادر جدا ساخت و او را در سختیهای زندگی بی پشتوانه رها کرد.

لذا رضی سوگنامه وبه عبارتی سپاس نامه ی مادر را با دلی پر سوز و دیدگانی گریان سرود:

أَبْكِيكَ لَوْنَفَعِ الْغَلِيلِ بُكَائِي <sup>۱</sup>  
وَ أَقُولُ لَوَذَهَبَ الْمَقَالُ <sup>۲</sup>  
بِدَائِي

سوگنامه ی مادر مجموعاً 68 بیت دارد که ترکیب ابیات آن به عبارت فوق است: از کل ابیات، 31 بیت به موضوع رثا اختصاص دارد و 21 بیت به موضوع وصف و 92 بیت در شکوی ، 6 بیت در فخر و یک بیت هم به نکوهش زمانه اختصاص دارد.

در سال 393 هـ سوگنامه ای در فراق دوست صمیمی اش ابوالحوام سرود که با این مطلع آغاز می شود.

أَدَارِي الْمُقْلَتَيْنِ عَنِ ابْنِ لَيْلِي <sup>۱</sup>  
وَ يَأْبَى دَمْعُهَا إِلَّا لَجَاجَا <sup>۲</sup>

1 همان منبع 26/1 ، «مادر ! در فراق تو میگیریم شاید که اشک دیدگانم و سوز سرشک سرازیر شده از چشمان اندوه بارم که غم فقدان تو را ذوب کند واز میان برد»

2- همان منبع 235/1 «در غم فقدان ابن لیلی با دیدگانم مدارا می کنم ولی سرشک دیدگان برخلاف خواست من با لجاجت فرو می ریزد.»

ترکیب این مرثیه 50 بیتی به شرح ذیل است:

32 بیت آن در رثا، 14 بیت در وصف و 4 بیت در موضوع فخر.

رضی، مرثیه ای هم در سوگ الطائع لله عباسی سروده که با این مطلع آغاز می شود:

أَيُّ طَوْدٍ مِنْ أَيِّ جِبَالٍ      لَقَّحَتْ أَرْضٌ بِهِ بَعْدَ حِيَالٍ<sup>۱</sup>

ترکیب ابیات این قصیده شصت و یک بیتی از قرار زیر است:

36 بیت در موضوع رثاء 23 بیت آن در وصف، یک بیت در شکوی و گلایه و تک بیتی

در حکمت. هنوز آتش غم فراق مادر سرد نشده بود که دوباره ابرهای سیاه و غم و اندوه

هامون خزان شده ی عمرش را فراگرفت و دست اجل نوگلی دیگر از این بوستان چید و

از قهر صاعقه، آتشی دیگر بر خرمن امیدش افتاد و این بار، باغبان این گلستان را

نشانه رفت و پشتیبان بزرگ رضی با رفتش، پشت فرزند را خالی گذاشت و رضی دیگر

کوه بلند و استوار پدر و مادر را در کنار خود ندید. حادثه ی دردناک فقدان پدر، قریحه

شعری او را دوباره تحریک کرد و تارهای گلوی خسته اش را به حرکت در آورد و سوز و

آتش درون و حرارت قلبش را در قالب الفاظ و واژه ها چنین ابراز کرد:

وَ سَمَّتَكَ حَالِيَهُ الرَّبِيعِ الْمُرْهِمِ      وَ سَقَّتَكَ سَاقِيَهُ الْعَمَامِ الْمُرْزَمِ<sup>۲</sup>

39 بیت از مجموع این ابیات به موضوع اصلی قصیده یعنی رثاء اختصاص دارد و 30

بیت در قمر، 13 بیت در وصف، 5 بیت در موضوع گلایه و شکوی و 2 بیت هم در

حکمت و اندرز.

3- دیوان رضی 197/2، «هر نوع تخته سنگی از هر کوهی که باشد اگر سقوط کند بعد از مدتها زمین هر اندازه که

سخت هم باشد به آن آستن می شود و در خود جای خواهد داد»

همان منبع 290/2 2

رضی در رثای بهاء الدوله نیز سوگنامه ای با این عنوان سروده :

دَعِ الدَّمِيلَ إِلَى الغَايَاتِ وَ الرَّتْكََا مَاذَا الطَّلَابُ أَتَرْجُوا بَعْدَهَا دَرَكَا<sup>۱</sup>

که متشکل از چهل بیت است که از مجموع ابیات آن 18 بیت در موضوع رثا، 10 بیت در وصف ، 10 بیت در شکوی و 2 بیت هم در حکمت و اندرز می باشد.

با توجه به آنچه که عرض کردیم سوگنامه های رضی نیز همچون مدایح اش متضمن متون مختلف ادبی است که موضوعات قابل ملاحظه و برجسته آن : وصف ، شکوی و گلایه، فخر و سخنان حکمت آمیز و نصیحت و اندرز و تک بیت های متنوع می باشد.

و هر اندازه شخص میت از جهت قرابت و نسب به وی نزدیک باشد به همان اندازه ابیات مربوط به فخر (فخریات) داخل سوگنامه بیشتر خواهد بود. نکته قابل توجه دیگر در مرثیه های رضی این است که شاعر با نوعی نگرش فیلسوفانه و استدلال های قابل فهم ، منطقی به شروع قصاید مرثیه پرداخته که به نوعی یک زمینه سازی معقول در تفهیم و تسهیل در تفهیم مرگ و پذیرش آن است و اینکه ما انسانها در قبال غول مرگ چاره ای جز تسلیم و پذیرش آن نداریم و در این راستا جزع و فرع و گریه و زاری چندان فایده ای به حال طرفین ندارد.

ه: مضامین موضوعات سوگنامه ها:

سوگنامه های رضی فقط برای گریه کردن و تأسف خوردن نیست که بلکه در حقیقت عمده ترین هدف او از نظم مرثیه ثبت و ضبط مناقب بزرگان و بیان فضایل و محاسن آنهاست. در آن سوی هدف ، جنبه حزن آور مرثیه هایش را در بی وفایی بستگان و

گریه کنان و تنفر از دنیای پست انسانها می توان یافت. ولی چنین بر می آید که رضی تفاوت زیادی با بقیه دارد. وفاداری و دل بستگی او به خویشان و دوستان آنقدر زیاد است که تحسین دوست و دشمن را بر انگیخته و همه حیرت زده می وفا و صمیمیت و دوستداری او هستند. «هیجان و عواطف رضی در رثا خانواده، بستگان و برخی دوستان صمیمی و خلفا و پادشاهان و وزرای آنها به حدی رسیده که حالت انفجار به خود گرفتند تا جایی که «سید اصحاب المراثی فی الادب العربی» ملقب شده است.<sup>۱</sup>

اینک برای شناخت ابعاد سوگنامه های رضی به بررسی معانی و مضامین آنها می پردازیم و در این راستا ضمن بیان افرادی که رضی در فقدان آنها مرثیه ای سروده ، نگرش و دیدگاه او را نسبت به قضیه مرگ و فنا بررسی خواهیم نمود.

و اما بارزترین موضوعات مرثیه های رضی را می توان در قالب زیر دسته بندی و عنوان نمود:

سرنوشت انسان و بی فایده بودن گریه و زاری بر میت : پدیده مرموز مرگ و تاثیرات آن، بزرگداشت شخص فقید و بیان محاسن و فضایل شخصی او، اظهار همدردی و تسلیت و تعزیت به بازماندگان شخص فقید ، موضوع مبارزه طلبی با مرگ و در صورت امکان دادن فدیة و عوض به جای شخص فقید و نکته ی مهم دیگر درخواست آب و باران برای قبور مردگان به سبک جاهلی ، بنابراین موضوعات اکثر سوگنامه های رضی متضمن معانی و مفاهیم مذکور است ولی به تناسب رابطه و علاقه قلبی به افراد، موقعیت و فضایل و محاسن آنها اندکی احساس تفاوت می شود.

## 1 ه : سرانجام و سرنوشت انسان:

چنانکه پیشتر گفتیم رضی سوگنامه هایش را با استدلال های قابل فهم و منطقی در تفهیم قضیه ی مرگ شروع می نماید و به موضوع حتمی بودن مرگ و بی رحمی و سنگدلی آن در ضمن شکایت از روزگار اشاره می کند و اینکه گریه و زاری بر میت ، فایده ای به حال او ندارد. به عنوان نمونه در سوگنامه عمر بن اسحاق بن مقتدر متوفی 377 هـ چنین می گوید:

أُیْرَجِعُ مَبْتَأَ رَنَّةٍ وَ عَوِيلُ      وَ يَشْفِي بِأَسْرَابِ الدُّمُوعِ غَلِيلُ<sup>۱</sup>

سید علامه در اینجا به حد کافی درباره سرانجام انسان سخن گفته و براین باور است که عمر انسان بسیار کوتاهتر از آن است که بتوان کاری فراتر از آن انجام داد ناگزیر پایان کار هرکسی فنا و نابودی و مرگ است.<sup>۲</sup> در مرثیه ای که به مناسبت درگذشت ابومنصور بن صالحان وزیر سرود، دیدگاهش را نسبت به انسان و پدیده ی مرگ چنین بیان می نماید:

روزگار رقیب و همورد انسانهاست، ابتدای مقابر به انتهای آنها متصل است یعنی که انسانها دائماً در حال زاد و ولد و مرگ و میر هستند. نعمتهای زندگانی بی دوام است همانطور که تقدیر بزرگان ما را از دستان می گیرد در حالیکه سرشک دیدگان کمترین سودی به حالشان ندارد اگرچه از شدت گریه سیاهی چشم نیز از بین رود.

---

آیا گریه و زاری و ناله و فریاد مگر مرده ای را دوباره زنده می کند و مگر سوز و آتش درون (قلب) با اشک های فراوان خوب می شود.

1 دیوان رضی 191/2

قسمتی از مرثیه ابوالفتح بن الطائع لله ، دیوان 221/1

در غم فقدان عمویش از شدت ناراحتی انگشت به دهان می گیرد هرچند به قول خودش پشیمانی و انگشت گزیدن فایده ای ندارد...

و در رثای ابراهیم بن ناصر الدوله حمدانی درباره نامردی و سنگدلی و قطعی و حتمی بودن مرگ چنین بیان می دارد:

تَفَوْزُ بِنَا الْمَنُونُ وَ تَسْتَبِدُّ  
وَ يَأْخُذُهَا الزَّمَانُ وَلَا يَرُدُّ<sup>۱</sup>

«سر انجام مرگ با تمام سنگدلی و قساوت بر ما انسانها پیروز می شود و روزگار عمر را می گیرد و پس نمی دهد.»

ه 2: پدیده مرگ و تاثیر آن بر مرثیه های رضی:

رضی در برابر این پدیده به ظاهر وحشتناک و غم بار موضعی حکیمانه دارد و از موضع عقل و حکمت به قضیه نگاه می کند و درصدد آن است که با یک استدلال عقلی و قابل فهم برای همه تفهیم و تسهیل فهم آن را میسر سازد و معمولا برای ورود به بحث مرگ از مثالهای همه فهم استفاده می نماید. ولی در این میان همانند بقیه مردم، مرگ برای رضی چیز خوشحال کننده ای نیست و لذا در مرثیه های متعدد به بیان دیدگاههای خود در قالب تشبیهات زیبا و جملات کوتاه می پردازد که به عنوان نمونه در سوگنامه ی ابوالفتوح بن الطائع لله چنین می گوید: در روز مرگ او خورشید می لرزید، همه گریان بودند، حتی ابر بر بالای قبر او نیز می گریست<sup>۲</sup> و در وفات عمویش می گوید که: «گویا روزگار یکی از دستانش را قطع کرده و با رفتن

همان منبع 1/366

1- دیوان 21/1 سوگنامه ابوالفتوح بن الطائع لله

عمویش دوران خوش زندگانی او گذشته است.<sup>۱</sup> و با مرگ فرزند ناصرالدوله حمدانی عاطفه و احساساتش به جوش می آید و لذا حزن و اندوه وصف ناپذیرش را در قالب یکی از صادق ترین سوگنامه ها بیان می کند که حاکی از تاثیر نامطلوب مرگ دوستان بر روی سید است. رضی مرگ دوستان را هشدار برای خودش می داند و شاید بر احساس تری مرثیه هایش را برای دوستان خود سروده باشد که سر منشا اصلی آن نیز عشق و علاقه درونی او نسبت به آنها است. لذا در سوگ دوستش ابواسحاق صابی از تاثیر این فاجعه ی دردناک بر خود سخن می راند. که مرگ وی بند دلش را پاره کرد و سوز و گداز درونش را دوباره شعله ور ساخت. رضی در ضمن مرثیه می پرسد که آیا بعد از صابی زندگی دیگر چه طعم و لذتی مگر دارد؟ واقعا دنیا پس از او بر رضی تنگ شده بود. از بیانات رضی می توان دریافت که مرگ صابی تاثیر بسیار زیادی بر روی رضی داشته و لذا هرگاه که به یاد او می افتاد قلبش از شدت ناراحتی به تپش می افتاد و هر زمان که از کنار قبرش می گذشت تمام غم و اندوهش دوباره تازه می شد و ناخودآگاه اشک می ریخت و به احترام او، سید و همراهانش از مرکبهایشان پیاده می شدند.

– نَزَلْنَا إِلَيْهِ عَن ظُهُورِ جِيَادِنَا نُكْفِكِفُ بِالْأَيْدِي الدَّمُوعِ الْجَوَارِيَا.<sup>۲</sup>

سید در وفات مادرش، آن همه وقار و متانت و موقعیت را کنار گذاشته و عنان اختیار را از دست می دهد و لذا چون کودکان به قضیه ی مرگ مادر می نگرند.

2- همان منبع 377/1

1 همان منبع 579/2

2 به احترام او از اسبهایمان پیاده شدیم و با دستهایمان اشک های روان را پاک می کردیم



– فَارَقْتُ فَيْكَ تَمَاسُكِي وَ تَجَمُّلِي وَ نَسِيتُ فَيْكَ تَعَزُّزِي وَ اِبَائِي<sup>۱</sup>

بنابراین با سوز و گداز از خود می پرسد که آیا پس از این ، دیگر چه کسی او را حمایت خواهد کرد. و یا چه کسی در تنگدستی او را بی نیاز خواهد نمود و یا چه کسی با دعایش بلاهای روزگار را از او دفع خواهد کرد.

### ه 3: بزرگداشت و بیان فضایل متوفی :

از جمله افرادی که رضی در فقدان آنها، سوگنامه ای سروده، عمرین عبدالعزیز خلیفه اموی است که وی از دیدگاه رضی «خیر میت من آل مروان» است. زیرا که در بسط صلح و عدالت و برخورد شایسته و مناسب با اهل بیت علیهم السلام ، تنها خلیفه ی اموی است که جانب حق را گرفته و خلافت و امامت را حق مسلم اهل بیت عصمت و طهارت (ع) دانسته و حقانیت آن را اعلام کرده است. وی به گفته رضی و مورخین کسی بود که بدعت شوم امویان را درهم شکست و منابر و محافل دینی را از گناه عظیم سبّ امیرالمومنین علیه السلام پاک کرد و نقاب از چهره پاک و منور امامت برداشت. لذا کار شایسته ی مورد تقدیر و تمجید رضی قرار گرفته و مرثیه ی او در واقع نکو داشت فضایل و سجایای اخلاقی و فکری عمرین عبدالعزیز است که در تجلیل از او به نظم کشیده است:

يَا ابْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ لَوْ بَكَتِ الْعِي.....نُ فُتِيَّ مِنْ اُمِّيَّةٍ لَبَكَيْتُكَ

اَنْتَ نَزَهْتَنَا عَنِ السَّبِّ وَالْقَذِّ.....فِ، فَلَوْ اَمَكْنَ الْجَزَاءُ لَفَدَيْتُكَ

دیوان رضی 27/1

2- ای مادر! در سوگ تو، وقار و عزت و شکوهم را کنار گذاشتم و اصلا در فقدان تو جلال و متانت خود را فراموش کردم.

- ای ابن عبدالعزیز! اگر قرار باشد که چشم و دیده بر جوانمردی از امید بگرید  
حتماً بر تو خواهد گریست تو هستی که ما را از دشنام و ناسزای مردم پاک و  
مبرا ساختی و اگر امکان داشت تو را پاداش می دادم!<sup>۱</sup>  
درباره ی خصوصیات و فضایل استادش ابوعلی فارسی نیز در ضمن سوگنامه ای به  
این موارد اشاره می نماید: به قدرت علمی استاد در مجاب کردن و کوبیدن حریف  
و سخنرانی و سخن شناسی او اشاره می کند؛ وی دارای چنان قدرتی بود که  
دشمنان را ساکت می کرد و چنان بحث می کرد که همه ی آنان را به تنگ می  
آورد تا جائیکه کسی برای مقابله با او نبود.

وی درباره بکر بن شرف الدوله نیز می گوید که: آیا چه کسی پس از او ارتش را برای  
رسیدن اهداف و آرمانهایش فرماندهی خواهد نمود و چه کسی توان مقابله با دشمن را  
دارد. او چون ماه عالم تابی بود که از جایگاه والای خود بر زمین افتاد.<sup>۲</sup>

و در سوگنامه شرف الدوله بطور مفصل از عظمت و مجدد شجاعت و سخاوت این  
سلطان مقتدر سخن می گوید و از خوبیهای او به پدرش سخن می راند.

- «عزت و شکوه پدرم را همانند سابق به او بازگرداند و هرچه از مال و منال و عزت و  
احترام بوده به او عطا کرد.»<sup>۳</sup>  
ابراهیم بن ناصرالدوله ی حمدانی دوست رضی توسط یکی از عقیلی ها به قتل رسید و  
بخاطر درگذشت وی رضی سوگنامه ای پر از سوز و گداز برخاسته از عمق جانش سرود:»

---

1- دیوان رضی 374/1

2. همان منبع 415/2 أعاد عز ابی غضاً وخوله  
ماشاء من بذل إعزاز و إكرام

3. همان منبع 415/2 أعاد عز ابی غضاً وخوله

ألقى السَّلاحَ ربيعةً بنَ نزارٍ...» سید در این قصیده به ستایشگری قبیله بنی حمدان و همه ی قبیله ی تغلب می پردازد اسلوب و الفاظ این قصیده چنان دارای قوت و قدرت است که اعجاب و تحسین استادش ابن جنّی را نیز برانگیخت و لذا به شرح و تفسیر آن پرداخت.

شجاعت و دلاوری حمدانیان رضی را متحیر ساخته بود. لذا در فراق شاهزاده ی حمدانی با توجه به سوابق و افتخارات او و قبیله اش یکی از بهترین و راست ترین مرثیه هایش را برای او سرود که نظم آن باعث خشم قبیله عقیل گردید. رضی در پاسخ به نگرانی و عصبانیت قبیله بنی عقیل مرثیه ی دوم و سوم را نیز سرود که در قصیده ی اخیر فضایل و محاسن او را یک به یک برمی شمارد ابراهیم شیر درنده ای که به او حمله ور شد سالاری بود که انسانی ناقابل به او تعدی نمود ابراهیم بخاطر جوانمردی او در فراقش گریه سردادند و اشک ریختند. صفات و ویژگیهای دوستش ابواسحاق صابی را در سوگنامه های بعدی نیز همچون سوگنامه ی اولش می شمارد و او را به کوه بلند استوار و پرتو روشنایی بخش تشبیه می کند حتی برخی نیز به او معترض می شوند که چگونه شخصی را که خارج از دین اوست را مورد ستایش قرار داده و در جواب آنها پاسخ می دهد که من فضیلت و علم او را ستایش کردم نه جسم او را.

رضی در رثاء ادیب گرانمایه صاحب بن عباد نیز چنین می فرماید:

أَكْذَا الْمَنُونُ نُقْطَرُ      أَكْذَا الزَّمَانُ يُضَعِّعُ الْأَجْبَالَا<sup>۱</sup>

الأبطالَا

«آیا مرگ این چنین قهرمانان را ضعیف و ناتوان می سازد و آیا روزگار و کوهها را اینچنین خرد و درهم می شکند.»

مرثیه ی مذکور اندکی بوی مبالغه و اغراق دارد و رضی در اینجا دچار اغراق شده تا حدی که سه بار به اشکال مختلف وی را به کوه تشبیه می نماید و تشبیهاتی چون شهاب، شیرگران، قلمهای یتیم و بی صاحب و بلاغت مصیبت زاده را نیز در مورد او بکار می برد.

سوگنامه یا سپاس نامه ی مادر نیز، سرشار از بیان فضایل و محاسن اوست: او زنی پاکدامن، پارسا و با ایمان بود که نعمتهای فراوان بهشت را با سختی زندگی برای خودش پیش خرید نمود. او مادری نیکوکار بود که نیکی هایش جاودانه و ماندگارند و آنقدر زیاد است که قابل شمارش نیست.

- اگر هر مادری همچون تو خوب و نیکوکار بود پسران با وجود او بی نیاز از پدرانشان می شوند.

- چگونه آرامش یابم که هر نگاه تو نشانی از رفتار و اعمال نیک تو در قبال من است.<sup>۱</sup>

و رضی در فراقنامه ی استادش ابن جنی از او بعنوان «شفیق» یعنی برادر یاد می کند و باور قلبی اوست که: «مَنْ لِلْمَعَانِي الْبِكْرُ بَعْدَهُ» سخنان بکر و تازه پس از او از آن چه کسی خواهد بود. و در غمنامه ی غزل الطائع، او را چنین توصیف می کند:

طاع شیری بود که بریندای قدرت تکیه زد و هیچگاه از بذل بخشش روی برناتافت، ستاره ای فروزان و شمشیری بران بود. و درباره ی پدر چنین اظهارنظر می کند: «نَقِيُّ الثَّوْبِ وَالْعُودِ» پاک و پاکیزه از دنیا رفت و با رفتنش گویا شمشیر هندی را با خاک غلاف کردند و پوشاندند بعد از آنکه زمین و زمان را از فضایلش پر کرده بود.

#### ه 4: تسلیت و همدردی با بازماندگان متوفی:

سید حکیم و فیلسوف مادر بسیاری از سوگنامه هایش با مطرح کردن سئوالی درباره سرانجام گذشتگان و بزرگان با بازماندگان و بستگان و دوستان فقید همدردی می کند و ضمن بیان اینگونه مسائل به آنان تسلیت می گوید: مثلاً در تسلیت الطاع لله به مناسبت درگذشت فرزندش ابوالفتح او را به صبر و تحمل و شکیبای دعوت می کند زیرا که فرزندان، پسرانی همچون خودشان می توانند برجای گذارند و در حقیقت ضرر و زیان حقیقی از دست رفتن پدران است که کسی جایگزین آنان نخواهد شد. و در رثای عمر بن اسحاق بن مقتدر برادر الطاع در ضمن صحبت مفصل درباره سرنوشت و سرانجام انسان در تسلیت به او از کوتاهی عمر و حتمی بودن مرگ سخن می گوید و عزا و مصیبتی را خوب می پندارد که از خرد و اندیشه در آن بنحو مطلوبی استفاده شده باشد. لذا خطاب به او می گوید «نو گذشته ستاره ای بود و ستارگان ناگزیر افول خواهند کرد و بدان که سوز جگر با اشک خنک نمی شود پس باید صبر و تحمل داشت.» ای خلیفه نگاهی به پدران و اجدادت بکن که کجا رفتند؟ و از این قبیل سئوالات.

لذا رضی دانشمند فرزانه ای است که در این قصاید با نگاه عبرت آموز و حکیمانه به پدیده مرگ می نگرد و درعین تنفر از زندگانی دنیا زندگی شرافتمدانه و با عزت را ترجیح می دهد و به نظر او مرگ برای انسان بهتر از زندگی خفت بار است. بنابراین رضی در پی هر مصیبت و مرثیه ای با مهارت و تیزبینی سخنان حکمت آمیز و پند و اندرزهای حکیمانه ای خلق می کند و در لفافه منطق و استدلال برای ایجاد آرامش در قلب مصیبت زدگان و غمدیدگان شواهد و دلایل محکمه پسند ارائه می کند.

### ۵: اعلام جنگ با مرگ:

یکی از آرزوهای رضی در سوگنامه هایش خارج کردن رقیب (مرگ) از میدان مبارزه است و یا امکان جایگزین نمودن بجای شخص فقید است که اگر ممکن بود خود یا جوانان مجهز و مصلح و ورزیده ی جنگها و میدانهای نبرد را بجای شخص فقید می پذیرفتند فدا می کرد تا او زنده بماند. نمونه ی آن رثای ابن عبدالعزیز اموی است که آرزو می کند ای کاش می شد خودش را فدای او می نمود و به جای او خودش می مرد. و در مرثیه ی صابی صراحتاً اعلام می کند که اگر بجای او جایگزین می پذیرفتند جوانان فدائی اش را فدا می کرد و در سوگنامه ی مادرش نیز بر این معنا اصرار می ورزد که ای کاش به جای او فدائی قبول می کردند که یا خودش را فدا می کرد و یا جوانان رزم دیده را.

مرگ از دیدگاه رضی دشمن لجوج انسان است لذا با تمام توان آن را به مبارزه دعوت می کند و آرزویش این است که بتواند با خود و یا جوانان فدائی و رزم دیده و ورزیده ی میدانهای نبرد شر آن را از سر انسان کوتاه کند.

## ه 6: تجلی رثای دوران جاهلی در سوگنامه های شاعر:

رضی در سوگنامه های خود شدیداً تحت تأثیر آداب و رسوم جاهلی عرب قرار گرفته و لذا به رسم یادبود مردگان و به تبعیت از گذشتگان همراه سوگواران برای قبور آنان طلب آب و باران می کند. و بنابراین رضی در این روش کاملاً مقلد شعرای جاهلی است و بسیاری از سوگنامه هایش را با درخواست آب برای استخوان مردگان به پایان می رساند. بعنوان نمونه حسن ختام سوگنامه ی بکر بن شرف الدوله است:

«که شاید همین آب دادن سوز دلها را خنک سازد.»<sup>۱</sup>

و در پایان رثای دوستش یوسف حکّار نیز همین معنا را با بیانی دیگر تکرار می کند. «و سقی ثراک المزن...»<sup>۲</sup> که ای کاش ابر پرباران خاک پاکت را سیراب کند و برای استادش ابن جنی نیز قطرات پرباران را می طلبد: «و من ماء الشؤونِ بوادق»<sup>۳</sup>

## نقد و بررسی کلی سوگنامه های سید سوگوار:

در این مجموعه که نمونه های متنوعی از سوگنامه های رضی را مورد بررسی قرار دادیم این امکان را برای ما فراهم نمود تا اینکه بتوانیم شاخص های اصلی مرثیه های وی را شناسایی و تعیین نمائیم. و یا اینکه حداقل توانستیم خطوط کلی ترسیم شده ی اشعار رثائی او را در قالب عنوانهای ذیل خلاصه کنیم که عبارتند از: هیچیک از سوگنامه های رضی از سبک واحد تبعیت نمی کند بلکه به تناسب افراد و دور و نزدیک بودنشان متفاوت از یکدیگر هست. رضی شاعری توانمند و چیره دست و سرشار از ذوق و استعداد

1- دیوان رضی 377/1

1- همان منبع 634/1

2- همان منبع 67/2

ذاتی است و لذا بطور خودکار ویژگیهای ذاتی رثا که حزن و اندوه عمیق است را با صفات و فضایل فقید بطور یکجا بیان می کند. و حتی در برخی از سوگنامه هایش با بیانی فلسفی و با آوردن استدلالهای منطقی همه فهم به تصویر سرنوشت و پایان زندگی می پردازد و راه بدون بازگشت مرگ را برای همه ترسیم و تفهیم می نماید.

از مرگ بزرگان و هلاکت امتهای پیشین به شدت متأثر می شود. او به رسم دیرین عرب برای مردگان آب می طلبد تا با این کار سوز و آتش درون را خنک سازد.

رضی در مجموع مواردی که گذشت چیز تازه ای عرضه نمی کند بلکه تمام مفاهیم مذکور بنوعی در شعر شاعران پیشین به چشم می خورد.

رضی در قبال پدیده ی هولناک مرگ دیدگاه های خاص خود را دارد که اصلاً تغییرپذیر نیست: مثلاً هیچ راه فراری از دست مرگ وجود ندارد و گریه بر مرده نیز هیچ خاصیتی ندارد. صفات و خصوصیات هرچند اغراق آمیزی که برای افراد بکار می برد حاضر نیست که اندکی تغییر در آنها ایجاد شود و راضی به تغییر آنها هم نیست.

بلکه خود را مقید به تکرار آنها می داند و هر بزرگی که دار فانی را وداع می کند

همچون کوهی است که فروریخته یا شیری است که گرفتار شده یا ستاره ای است که بر روی زمین افتاده و نقش بر زمین شده و یا دریای خروشان است که طغیان کرده و

امثال این تشبیهات که در قصاید متعدد مورد استفاده ی رضی قرار گرفته است در

ضمن، رضی تخیلاتی هم دارد که هرگز راضی به تغییر یا از دست دادن آنها نیست. به

مانند مبارزه طلبیدن مرگ به عنوان یک همآورد مقتدر، دفاع از فقید بوسیله ی

جایگزین دادن و یا فداکردن جنگ آوران میدانهای سرسخت نبرد که هیچ واژه ای به



دل ندارند و در صورت قبول نمودن فداکردن خود با تمام متعلقات، مانند سوگنامه ی مادر.

از جمله معانی و مفاهیمی که در مرثیه هایش بیشتر بکار برده این است که در روز فوت گویا خواری در چشمان فرو می کنند که اشکش روان است. خورشید از ترس رنگش پریده و چهره ها از غم درهم کشیده و عبوس اند و گویا لبخند و تبسمی نمی شناسند. در طی مرثیه های مختلف مفصلاً درباره ی بی فایده و بیهوده بودن دنیا سخن می گوید. نکته ی جالب توجه ی سوگنامه های رضی وفاداری مطلق اوست که در دیدگاه او رابطه و علاقه ی دوستی از رابطه ی خویشاوندی برتر است و به عبارتی همدلی از هم زبانی بهتر است. خلوص و صداقت در گفتار او برخواسته از حس وفای به دوستان و بستگان است که باعث گردیده در برخی موارد چندین سوگنامه در فراق یار بسراید. در سوگنامه هایش برای همنوایی با خود در فراق محبوب، اسبان و اسب سواران، تیغ ها و نیزه ها، میدانهای نبرد و حتی بخشش و مردانگی را نیز به میدان گریه و اندوه فرا می خواند و با خود هم ناله می سازد بزرگترین عنصر متغیر سوگنامه های رضی تناسب سوگنامه با شرایط موجود است. اگر شخص فقید کاتب یا شاعر، استاد مطلق نحو، فقید سترگ یا استاد فقه، متکلم یا فیلسوف مسلمان و یا غیرمسلمان. آشنا یا غریبه، شهرنشین یا بیابانگرد، مرد یا زن باشد حتماً اوصافی را می آورد که متناسب با شأن و مقام او باشد و حتی برای هر یک از آنها از اسلوب و روش خاصی در بیان مطالب یا فضایل استفاده می کند.

گاهی در ضمن سخن از مرگ، حادثه برایش سخت و تلخ جلوه می کند و لذا عنان صبر و تحمل از دست می دهد؛ و گاهی همچون حکیمی فرزانه برای تسلیت بازماندگان سخنانی حکیمانه و پند و اندرزهای فیلسوفانه در باره مرگ و نیستی و بی فایده بودن گریه و ناله بر میت سخن می گوید. در حقیقت همه ما چون اسیرانی هستیم که در زندگی به پای خود به سوی سرنوشت و مرگ قدم برمی داریم.

سخن دیگر اینکه حرارت و عمق درد در سوگنامه های رضی به تناسب رابطه و علاقه اش به شخص فقید شدت و ضعف دارد و دائماً در حال تغییر است. بعنوان مثال سوگنامه های حسینی و سپاس نامه ی مادر به مراتب پر سوز و گدازتر از مرثیه های دیگر است.

سید فرزانه، هیچ انگیزه ای در ورای سوگنامه های خلفا و سلاطین و بزرگان و وزرا نداشته است و فقط بخاطر علاقه و نوع رابطه به بیان رثا آنها می پرداخت. و سوگنامه های رضی همانند برخی شعرا فقط به یک طبقه و یا یک گروه خاصی منحصر نمی شود بلکه اصناف و افراد متعددی را در مرثیه هایش مدنظر قرار داده که حتی بعضی از آنها مناصب مهمی را هم در جامعه نداشته اند.

رضی مرثیه سرای شجاعی است که برای افرادی سوگنامه می نویسد که حتی اوضاع و شرایط سیاسی نه تنها به نفع آنها نبوده بلکه درست مخالف سرسخت آنها هم بوده است که نشان می دهد سید هیچ انگیزه ای به دنبال اشعار و قصایدش نداشته است و اگر هم کسی را ستایش می کرد و یا مرثیه ای برایش می سرود فقط از روی خلوص و

وفاداری به ایام رفاقت بوده است مانند) مرثیه های الطائع لله خلیفه ی معزول عباسی و ابوبکر بن شاهویه رهبر قرامطه ی بغداد...).

بخاطر سوگنامه های پرسوزوگداز و آتشین و روحیه ی لطیف و حزن و اندوه دائمی اش، ادبا به وی لقب نوحه گر فرزند مرده یا «النائحۃ الثلکی» داده اند.

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

## فصل چهارم

### فخر و حماسه

فخر و حماسه یکی از فنون بسیار گسترده شعری است و کمتری شاعر عرب زبان را می توان پیدا کرد که آثارش خالی از افتخارات باشد. هرچند که خود افتخار ورزیدن هم انواع و اقسامی دارد. افتخار به اجداد و نیاکان، قوم و قبیله، شجاعت و دلاوری، پایگاه اجتماعی و یا افتخار به بخشش و جوانمردی، یاکي و پاکدامنی و یا فضایل و خصائص فردی که هر یک می تواند در مجموعه ی افتخارات شاعر جلوه ی خاصی پیدا کند. در میان شاعران صاحب نام افتخارات رضی حرف اول را می زند. او علاوه بر اینکه در مدایح و قصاید فخریه ی خود انواع متنوع جلوه های مذکور فخر و افتخار را به نمایش گذاشته به دلیل اصالت خانوادگی و نبوغ و استعداد کم نظیر فردی نمودها و مصداق های افتخاراتش بیش از دیگر شاعران است. رضی در افتخار به اجداد و نیاکان چیزی از جانب خود اضافه نکرده، بلکه مطالبی را بیان می دارد که همه ی مردم همانند او بر آنها واقف هستند و اطلاع کافی دارند و این در شرایطی است که زندگی رضی دائماً در تهدید حسادتهای مغرضانه و کینه توزانه ی افراد حسود و دشمنان دیرین قرار داشته است و حتی برخی از افتخاراتش به نوعی دشمن کوب است.

این بخش از فخریات رضی در بین مجموع قصاید فخریه از نسبت قابل ملاحظه ای برخوردار است. او بخاطر انتساب به خاندان با کرامت نبوت و امامت و سلسله ی جلیله ی سادات از زمینه های بیشتری برای افتخار ورزیدن برخوردار است و لذا روح حسینی در کالبد او دمیده و شهامت و شجاعت والایی را در او بوجود آورده است و از تمامی فرصتها برای محقق ساختن آمال و آرزوها و اهداف و نیتهای درونی اش استفاده ی شایانی می کند و برخلاف ظاهر سنگین مذهبی از روحیه ی بسیار با نشاط، فعال و حساسی برخوردار است و لذا روح حماسی و انقلابی آتشین او موجب شده که در اکثر قصاید مربوط به فخر از جوانمردی و دلاورمردی، شجاعت و قهرمانی سخن بگوید که در حقیقت این بخش از ادبیات او نیز همچون بیشتر قصایدش، گویای واقعیتهای شخصیت اوست که هیچگونه شک و تردیدی در آنها وجود ندارد.

در این قسمت سعی خواهیم نمود که ساختار و موضوعات قصاید فخریه ی رضی را به همراه ابعاد ویژگیهای آن مورد نقد و بررسی قرار دهیم و در پایان به مقایسه ی فخریات او با ابوطیب متنبی خواهیم پرداخت.

الف) همانطور که می دانیم اکثر قصاید رضی رنگ و بوی فخر و افتخار دارد و لذا وجه غالب اشعار او را فخریاتش تشکیل می دهد. او چنان شاعر پرمایه و توانمندی است که حتی در مدایح خلفا و سلاطین و سوگنامه ها و غزلیات نیز فخر و حماسه را گنجانده و به نمایش می گذارد او در این قصاید همیشه تنها قهرمان صحنه ها و میدانهای کارزار است که همراه شیرمردانی ورزیده خود را در معرض خطرات مرگ قرار می دهد.

پیش از بررسی ساختار فخریات لازم به یادآوری است که قهرمان رضی غالباً بدون تاریخ بوده و عموماً مناسبت‌هایی که در آن سروده شده معلوم و مشخص نمی باشد و از طرفی تعداد این اشعار در دیوان قابل اغماض و چشم پوشی هم نیست.

این دسته از قصاید و اشعار که منحصراً در موضوع فخر سروده شده اند معمولاً سه تا نه بیت هستند که دلیل اصلی آن تصحیح و تنقیح اشعار دوران نوجوانی و آغاز دوران شاعری است که رضی در بیشتر مواقع ابیاتی را از آنها حذف می کرد و یا برخی از کلمات آن را تغییر می داد.<sup>۱</sup> نکته ی دیگر اینکه هرکدام از این قطعات شعری دارای موضوعات کاملاً معین و مشخصی هستند که یا در افتخار به اصل و نسب، افتخار به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و افتخار به اشعار ارزنده ی خود و یا ... می باشند.<sup>۲</sup> همانطور که اشاره شد کمتر قصیده ای را در دیوان رضی می توان دید که چندبیتی از آن مربوط به فخر نباشد. مخصوصاً مدایح و غزلیات که بدون آنها معنی و مفهوم چندانی برای رضی ندارد.

#### الف: بررسی ساختار فخریات

1- دیوان رضی قطعات: 112/1 - 113 - 357/1

2- همان منبع: 234/1 (8 بیت)، 359/1 (9 بیت)، 360/1 (4 بیت)، 407/1 (5 بیت)، 409/1 (3 بیت)، 660/1

(9 بیت)، 182/2 (6 بیت)، 235/2 (7 بیت)، 239/2 (3 بیت)، 510/2-511 (8 بیت)

با توجه به آنچه گذشت در این قسمت قصایدی را مورد نقد و بررسی قرار خواهیم داد که موضوع فخر در آنها نسبت به سایر متون شعری پررنگ تر و متمایزتر است لذا اولین نمونه از این دسته اشعار، قصیده ای است با این مطلع:

بِرُؤْمِ السُّيُوفِ وَ غَرَبِ الرِّمَاحِ      عَقَدْنَا لِوَاءِ العُلَى وَ السَّمَّاحِ<sup>۱</sup>

قصیده ی مذکور متشکل از چهل و چهار بیت با تنوع ابیات زیر است: 33 بیت از مجموع ابیات آن مختص موضوع غالب قصیده (فخر) می باشد و 8 بیت آن در وصف، 5 بیت در شکوی و گلایه و 2 تک بیت نیز موضوعات بعدی آن هستند.

نمونه ی دیگر قصیده ی هفتاد و دو بیتی زیر است که با این بیت آغاز می شود:

لِغَيْرِ العُلَى مِنْنِ القَلَى وَ التَّجَنُّبِ      وَ لَوْلَا العُلَى مَا كُنْتُ فِي الحُبِّ أَرْغَبُ<sup>۲</sup>  
أَرْغَبُ<sup>۱</sup>

نحوه توزیع و پراکندگی و ساختار ابیات این قصیده ی هفتاد و دو بیتی به شرح ذیل است:

از مجموع ابیات آن 36 بیت در موضوع فخر، 28 بیت در وصف، 5 بیت در غزل، و 3 بیت در حکمت و اندرز می باشد. در فخریه ای دیگر چنین می گوید:

لَأَيِّ حَبِيبٍ يَحْسَنُ الرَّأْيُ      وَ أَكْثَرُ هَذَا النَّاسِ لَيْسَ لَهُ عَهْدُ<sup>۳</sup>  
وَالوُدُّ

3- دیوان رضی 247/1

1- دیوان رضی 107/1

2- همان منبع 333/1

از این قصیده پنجاه و یک بیتی 35 بیت در موضوع فخر و حماسه، 10 بیت در شکوی و گلایه، 6 بیت دیگر نیز در موضوع حکمت و سخنان حکیمانه است.  
و آخرین نمونه قصیده تقریباً فخریه ی رضی که اکثر ابیات آن در موضوع فخر و حماسه سروده شده و با این مطلع آغاز می شود:

نَبِّهْتُهُمْ مِثْلَ عَوَالِي الرِّمَاحِ إِلَى الوَغَى قَبْلَ نُمُومِ الصَّبَاحِ<sup>۱</sup>

از مجموع چهل و سه بیت این قصیده، 33 بیت در فخر و حماسه، 5 بیت در موضوع وصف، 3 بیت در موضوع غزل و 3 بیت هم مربوط به سخنان حکمت آمیز می شود.  
(ب) مضامین فخریه های سید رضی:

همانگونه که در بحثهای قبل دیدیم فخریات رضی در عین زیادبودن چندان مستقل هم نیستند و غالب فخریات رضی در درون موضوعات و قصایدی چون مدایح و مراثی نهفته است و بیشترین تداخل را با غزلیات دارد لذا با توجه به مشکل تفکیک آنها باز سعی خواهیم نمود که در صورت امکان به بررسی موضوعات فخریه های رضی بپردازیم. و اما موضوع فخریه های رضی به ترتیب اکثریت و میزان حجم آن عبارتند از (1) افتخار به اصل و نسب اصیل و شریف نبوی و علوی (2) مسئولیتهای مهمی چون نقابت و ... (3) موضوعات اخلاقی همچون، شجاعت، سخاوت، عفت و پاکدامنی و حلم و بردباری.

### (1) افتخار به اصل و نسب (شجره ی طیّیه)

3- همان منبع 254/1 رد اینجا لازم می دانم که بطور خلاصه و مختصر و بطور فهرست وار قصایدی را که اکثر ابیات آن در موضوع فخر سروده شده را بیاورم: دیوان رضی: 329/1، 117/1، 206/1، 336/1، 324/1، 620/1، 346/1



انتساب به خاندان با کرامت پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام یکی از انرژیهای فعال و فوق العاده تأثیرگذار بروحیه ی سید رضی بوده است. سید هرگاه که غرق این نیروی عظیم می شد هنر گوهروارش تراوش می نمود و همچنان افتخار می آفرید؛ لذا اشعاری که در این جو و شرایط می سرود سرشار از افتخارات اوست بزرگترین افتخاراتش این است که از خانواده ای سرشناس و از تبار علی و فرزندان رسول اکرم(ص) است. خاندان وحی و عصمت همان خانواده ای که آیات منوره ی الهی بر آن خانه نازل می شد رضی خود را وارث مجد و عظمت حضرت رسول(ص) می داند و اینکه پدر و مادرش فرزند «خیرالوری» هستند.<sup>۱</sup> خدا و جد دیگرش خلیفه ی مسلمین است لذا هیچکس یارای رقابت با او را ندارد و کسی هم در این عرصه به پای او نخواهد رسد.<sup>۲</sup>

افتخار به اهل بیت علیهم السلام در میان فخریات رضی از جایگاه والایی برخوردار است و تقریباً رتبه ی اول را به خود اختصاص می دهد. در میان اهل بیت علیهم السلام وجود مقدس حضرت رسول و حضرت علی علیهما السلام نیز شأن و منزلت خاصی دارند و اوج بالندگی رضی بشمار می روند و معمولاً آن دو بزرگوار را در قصاید متعدد یکجا و با هم یاد می کند و حتی به خاطر ارادتش به مولای متقیان گاهی هم حضرت امیر(ع) را بطور تنها در قصایدش می آورد و به افتخارات او افتخار می نماید. قصاید فخریه رضی در حقیقت تکرار توصیفات حضرت علی علیه السلام است و معمولاً کلمه

1- دیوان رضی 360/1 لئن حجودوا أنى ابن خیرالوری أبا فلن یجحدوا أنى ابن خیرالوری جدأ

2- همان منبع 359/1 فجدة نبی ثم جدّ خلیفه فما بعد جدینا علی و احمد

ی «وصی» را دائماً در مناقب آن حضرت تکرار می کند. فراتر از همه رضی چنان شیفته ی شخصیت بی نظیر حضرت علی (ع) است که او را برترین الگوی زندگی اش قرار داده و لذا همیشه به او افتخار می ورزد و بخود می بالد و فرزندان معصوم (ع) او برای رضی کوههای عظمت و وقار و شکوه و جلال هستند که رضی خود نیز در سنین نوجوانی و حتی کمتر از آن وارث این همه عظمت و کرامت شد و به همین خاطر افتخارات رضی حد و مرزی نداشت و از این لحاظ در میان شعرا و ادیبان عرب فخریات او در صحت و صداقت و مصداقهای اصیل آن بر همه برتری یافته و رضی با آن پیشینه روشن و قابل افتخارش فاتح قله های فخر و بالندگی است و بقیه ریزه خوار خوان او هستند. در فخریه های رضی القاب و صفات معروف و مشهور حضرت علی را کاملاً می توان یافت. القابی همچون: ابوتراب، قسیم النار و الجنّه، ساقی کوثر یا ساقی روز قیامت.<sup>۱</sup> رضی علاوه بر بیان القاب و فضایل حضرت در ضمن قصاید به بیان کرامات و معجزات تاریخی و مستند حضرت اشاره می نماید: مانند قضیه ی: خیبر، ردّاً لشمس شمشیر عدالت و ذوالفقاز دشمن شکن، ليله المييت و...

رضی جنگاور و دلاور مردیهای خیبر شکن را فراموش نکرده و لذا جنگهای به یادماندنی و رزمهای شیرگونه ی او را در میدانهای نبرد: بدر، جمل، و صفین و نهروان

---

1- وأخترق الرّیاح إلى نسیم      تطلّع من تراب أبي تراب  
قسیم النّار جدی یوم یلقى      به باب النّجاة من العذاب  
و ساقی الحق و المهجات هدی      و فاتحه الصراط إلى الحساب  
و من سمحت بخاتمه یمین      تضمّن بكلّ عالیه الکعاب

یک به یک در دفتر جاودانه ی اشعارش به ذهن تاریخ می سپارد تا همپای عمر دنیا و به بلندای نام علی (ع) ماندگار بماند.

إِنَّ أَمِيرًا لِمُؤْمِنِينَ وَالِدِي حَزَّ الرَّقَابَ بِالْقَضَاءِ الْفَاضِلِ

وَجَدِّي النَّبِيِّ فِي آبَائِهِ عَلَا ذُرَى الْعَلِيَاءِ وَالْكَوَاهِلِ

فَمَنْ كَأَجْدَادِي إِذَا نَسَبْتَنِي أَمْ مَنْ كَأَحْيَائِي أَوْ قَبَائِلِي

و بطور خلاصه اهل بیت علیهم السلام سبیل عظمت او محسوب می شوند و لذا بدون ترس و واهمه و با افتخار تمام «ولایت» آنان و ولایتمداری خود را آشکارا اعلام می کند و اینکه آنان اولیای دین و دنیای او هستند و در راه ولایت آنان از هیچ چیزی حتی جانش فروگذار نخواهد کرد و قربانی شدن در این عرصه سعادتی ارزشمند و ماندگار و فوز عظیم است هرچند که در این راه مورد آزار و اذیت ناهلان قرار گیرد.<sup>۱</sup>

رضی پس از بیان اجداد و افتخار و بالندگی اش به آنان که «جُدُوذُهُ خَيْرَةٌ الْأُمَّمِ» هستند.<sup>۲</sup>

وَجَدِّي النَّبِيِّ وَأُمِّي بِنْتُهُ وَأَبِي وَصِيَّهِ وَجُدودي خَيْرَةُ الْأُمَّمِ

1- دیوان رضی 17/1

بکم فی الشعر فخری لا بشعری و عنکم طال باعی فی الخطاب  
محکم و لو بغضت حیاتی و زائرکم ولو عقرت رکابی

2- همان منبع 388/2

درباره ی قوم و قبیله ی «خود بنی هاشم» به بیان افتخارات می پردازد. که آنها همان شیرمردان بنی سعد هستند که در میدان بالندگی، گوی سبقت را از همه ربوده اند و هر یک از آنان مفاخر روزگار و یگانه وفرید دهر هستند. همه ی بنی هاشم یک به یک مجد و عظمت را از پدران خود به ارث برده اند. هر یک شیران غرنده ای بوده اند که در رسیدن به مقامات عالی کمترین فرصت را از دست نداده اند و ما هم فرزندان همان شیران هستیم که پا جای پای آنها گذاشته ایم.<sup>۱</sup> رضی خود را «ابن الأناجب من هاشم» فرزند نجیب زادگان هاشمی می داند که عمامه ی آنها برایش بهتر از تاج پادشاهان است و در شأن و منزلت از همه حاجیان و خود حج هم برایش گرمی ترند<sup>۲</sup> و در شجاعت و شهامت سوارکاران تیز تکی هستند که در میدانهای نبرد بر روی اسبهایشان با یکدیگر در کشتن دشمنان رقابت می کنند و چشم دشمنان را با نیزه هایشان کور و نابینا می سازند.

كَالْمَخْرِإِ نِ حَلِمُوا وَ النَّارِ إِنْ غَضِبُوا      وَ الْأَسَدِ إِنْ رَكَبُوا وَ الْوَبْلِ إِنْ بَدَّلُوا<sup>۳</sup>

دایره ی افتخارات رضی به همین جا ختم نمی شود بلکه دایره ی آن را وسیع تر کرده و از محدوده ی قوم و قبیله خارج شده و به قریش و نزار و عدنانی بودنش فخر می

3- فحنن الشبول من الضرا غم و النطاف من البحور  
و اذا عزانا ناسب  
نسب الشموس الى البدور  
1- انا ابن الاناجب من هاشم  
تلاث برودهم بالرماح  
اذا لم يكن نجب من نجب  
و تلوی عمائمهم بالشهب  
دیوان رضی 131/1

2- در حلم و بردباری همچون کوه و صخره ی محکم و به هنگام خشم و غضب چون شعله ی آتش و در هنگامه ی نبرد و سوارکاری همچون شیرزیان و در بخشش چون رگبار بهاری هستند.  
همان منبع، 181/2

فروشد و از اندیشه ی محدود قومی یکباره به میدان گسترده نژاد عربیت منتقل می شود و سخن از قحطان و قحطانیان می گوید.

أَكَابِرُنَا وَ السَّابِقُونَ إِلَى الْعَلَى  
وَأَنْ أَسُوداً كُنْتُ سِبَالاً لِبَعْضِهَا  
أَلَا تِلْكَ آسَادٌ وَ نَحْنُ سُبُولُهَا  
لَمَصْقُوقَةٌ أَنْ لَا يَذَلُّ قَبِيلُهَا

رضی در راستای بالندگی به اهل بیت(ع) و بنی هاشم و قریش از افتخارورزیدن به پدر و مادرش که از تبار علی و قافله ی کربلای حسینی است نیز غافل نشده بلکه در قصاید متعدد و مستقل و متنوع به این مهم پرداخته است. رضی بخاطر هیبت و عظمت ظاهری و معنوی پدر بزرگوارش همیشه جبهه ی تعظیم در پیشگاه او بر خاک می گذارد و لذا ابواحمد نماد مجد و عظمت و آینه ی تمام نمای فخر و شکوه رضی است. رضی همیشه به وجود پدری چون ابواحمد ذوالمنقب می بالید و پدرش برای او عظمتی حتی بالاتر از خلفا و سلاطین داشت و کارهای اصلاح گرانه و صفات کم نظیر اخلاقی اش چون زهد و پارسایی، شهامت و شجاعت، قناعت و توانمندی، مدیریت عالی و پشتیبانی مردم و بزرگان به هنگام سختی ها و گرفتاریها همیشه مایه ی فخر و مباهات رضی بوده است.

رضی برای بیان شأن مادر معمولاً از افتخارات خانوادگی اوسخن می گوید، افتخاراتی که برای خود رضی هم مایه مباهات است از خانواده ی اصیل و جایگاه این خانواده در میان مردم و از پایگاه اجتماعی بسیار بالای پدران و نیاکان مادر سخن می گوید همان

پدرانی که عظمت و جلال را در پی هم از یکدیگر به ارث برده اند و بر بلندای عزت و آزادگی ایستاده اند.<sup>۱</sup>

نَزَلُوا بِعَرَّةِ السَّنَامِ مِنَ الْعُلَى      وَ عَلَوْ عَلَى الْأَثْبَاجِ وَالْأَمْطَاءِ

أَبَاؤُكَ الْغُرُّ الَّذِينَ تَفَجَّرَتْ      بِهِمْ يَنَابِيعٌ مِنَ النَّمَمَاءِ

همانگونه که در بررسی موضوعات فخریه ی رضی مشاهده کردیم سید از هر چیزی که می توانسته و امکان داشته افتخار آفریده است و تنها به یک موضوع هم اکتفا و بسنده نکرده است بلکه از بالندگی پدر و مادر شروع می کند و کم کم دایره افتخاراتش را وسیعتر کرده و از اجداد و نیاکان صاحب افتخار سخن می گوید و سپس به سبک جاهلی افتخارات قوم و قبیله اش را به رخ می کشد ولی باز هم ارضا نشده و لذا پا را فراتر نهاده و مجموعه ای بسیار گسترده و بزرگ بنام اسلام افتخار می ورزد و از پیروز مسلمانان بر مشرکان اظهار شادمانی می کرده<sup>۲</sup> و این پیروزی را مدیون زحمات پیامبر عظیم الشأن اسلام می داند که خود از نسل پاک و سلاله اطهر اوست و همین نیز از افتخارات بس بزرگی است که خداوند نصیب او کرده و به بزرگانی چون پیامبر و حضرت علی علیهما السلام منتسب و متصل است.

## ب- شاعری الگو در میدان اخلاق و عمل

1- دیوان رضی 28/1

1- قد نزلنا دار كسرى بعده اربعاً ماكن للذل ظوارا  
قهقهروا الشرك على أعقابيه بعدما استقدم غياً و ضرارا

با نگاهی به دیوان آنچه که جلب توجه می نماید تعداد فراوان ابیات و اشعاری است که درباره ی شجاعت و شهامت، قهرمانی و پهلوانی، جوانمردی و بردباری، و سخاوت و کرامت سروده است و در کنار آن تصویرهای حماسه ساز میدانهای نبرد و پیکار در قالب بهترین شعرهای رزمی نیز از جایگاه خوبی برخوردار است. با این وصف هر بیننده ای در نگاه اول احساس می کند که رضی از شاعران حماسی است ک فقط به تصویر جنگآوری ها و قدرت نمایی ها ی خود در میدان کارزار پرداخته است در حالیکه رضی از شاعران اجتماعی بسیار متعهدی است که دردها و آفتهای جامعه را به چشم ادیبانه می بیند بدون اینکه خود آلوده ی آنها باشد.

در موارد متعددی سید شاعر به توانمندیهای علمی و موهبتهای خدادادی اش می بالد که با موقعیت عالی خود توانسته زمام جهت دهی سیاسی قدرت را در پایتخت جهان اسلام بدست گیرد.

شرنگ مجد عظمت ناخواسته از دوران کودکی در کام رضی ریخته شده و لذا در جهت بدست آوردن مقام و موقعیت عالی و قدرت و شوکت از همان اوان جوانی می کوشد و حتی به اموری چون نقابت و ریاست امور حج و دیوان مظالم و امثال آن راضی نمی شود و دائماً در جهت محقق ساختن افکار و اندیشه های والای حکومتی خود تلاش می کند و در این باره خود چنین می گوید:

وَلِيَّ النَّقَابَةِ خَالُ أ ..... مِي قَبْلَ ثُمَّ أَبِي وَ جَدِّي

وَلَيْتَهَا طِفْلاً فَهَلْ مَجْدٌ، يُعَدُّ مِثْلَ مَجْدِي

وَأَظُنُّ نَفْسِي سَوْفَ تَحُ ————— مَلْنِي عَلَى الْأَمْرِ الْأَشَدِّ

حَتَّى أَرَى مُتَمَلِّكًا شَرِقَ الْعُلَى وَالْعُرْبَ وَحَدِي<sup>۱</sup>  
حَدِي<sup>۱</sup>

از اینجا می توان دریافت که قضیه غصب خلافت و تلاش برای بازپس گرفتن آن از انگیزه های اصلی او در بیان افتخارات و خلق آثار هنری زیبا در قالب هنر شعری است و لذا در موارد متعددی در حین افتخار و بالندگی، غاصبان خلافت از جمله عباسیان را تهدید می نماید.

رُدُّوا ثَرَاتَ مُحَمَّدٍ رُدُّوا لَيْسَ الْقَضِيبُ لَكُمْ وَ لَا الْبُرْدُ

إِنَّ الْخَلَائِفَ وَالْأُولَى فَخَرُوا بِهِمْ عَلَيْنَا قَبْلَ أَوْ بَعْدُ

شَرَفُوا بِنَا وَ لَجَدْنَا خُلِقُوا وَ هُمْ صَنَائِعُنَا إِذَا عُدُّوا<sup>۲</sup>

1- منصب نقابت را پیش از من دایی مادرم سپس جدم و پس از آن پدرم عهده دار بوده اند. و من نیز در سن کودکی و نوجوانی متولی آن شدم و آیا مجد و عظمتی همچون مجد و بزرگی من وجود دارد. گمان می کنم که نفس بزرگم بزودی مرا به کاری سخت تر و دشوارتر وادار خواهد نمود که در این صورت خودم را یگانه صاحب و مالک (حکومت) شرق و غرب (جهان) می بینم.

( دیوان رضی 358/1 )

1- همان منبع، 407/1. «ارث و میراث محمد(ص) را برگردانید که این جامه و چوگان از آن شماست. همانا پیشینیان و گذشتگاه (چه امویان و چه عباسیان) بوسیله آن (خلافت) بر ما فخر فروختند در حالیکه آنها بواسطه ما شرافت یافتند و حتی بخاطر جد ما آفریده شده اند و لذا اگر حساب کنند همه اینها افتخارات ماست.»



و لذا شاعر شجاع برای تحقق اهداف و بازپس گرفتن حق و حقوق غصب شده ی خاندانش همیشه با چهره ی جنگی ظاهر می شود که افرای نقابدار، جنگدیده، ورزیده، شجاع، و نترس و درعین حال جوان و پرانرژی اطر افش را گرفته اند و آماده ی نبردی بی امان و سخت می باشند و حتی اینکه بزودی با این لشکر جرّار، در جنگی بسیار سخت زیر پا خواهد گذاشت لشگری که مردم از صدای آن به وحشت خواهند افتاد.<sup>۱</sup>

رضی برای محقق ساختن آرزوهایش از هر وسیله یا و از هر ملتی حتی عرب و رومیان نیز استفاده خواهد نمود.<sup>۲</sup> و لذا همیشه در انتظار روزی است تا درهای موفقیت و پیروزی برویش گشوده شود. رضی برای بیان شجاعت خود توصیفاتى را می آورد که حاکی از دلاوری و توان و قدرت اوست. برای استوارشدن جرعه ای آهن گداخته سرکشیده و لباس و زره اش بخاطر ضربه های شدید نیزه، پاره پاره شده و در این میان دوست صمیمی و دژگونه اش، شمشیر و نقابش، گردوخاک سم ستوران است. رضی برای بیان میزان شجاعت و قدرتش دائماً خودش را به شیر ژبان تشبیه می نماید.<sup>۳</sup> که سمبل شجاعت و عزت است و درقصاید زیادی از خود به «الفتی العربی» تعبیر می کند.<sup>۴</sup> اگر یک مرد عرب برای دشمنانش چون شمشیر برنده ای نباشد جدش او را از فرزندی خود انکار خواهد کرد.<sup>۵</sup> ترس در دیدگاه رضی همانند حساسیت است لذا در راه

2- و علیّ أن یطأ العراق و اهلها

یوم اغرّ من الدّماء محجّل

یوم یزلّ به القلوب من الرّدى

جزعاً و أحرى أن تزلّ الأرجل دیوان رضی 156/2

3- سألتمس العلاء إما بعرب

یروون اللّها ذم أو بروم همان منبع 411/2

1- سیرعب القوم منّی سطوذی لبد

له بعثّر أعراس و ولدان همان منبع 450/2

2- و من شیم الفتی العربیّ فینا

و صال البیض و الخیل العرباب همان منبع 114-113/1

3- إذا عربی لم یکن مثل سفیه

مضاء علی الأعداء انکره الجدّ همان منبع 335/1

رسیدن به عزت و شوکت و اقتدار بهترین شیء زندگی یعنی جانش را فدا می کند هرچند که بسیار ارزشمند و گرانقیمت باشد.<sup>۱</sup> یکی دیگر از مواردی که حالت تکراری بخود گرفته قضیه مرگ یا پیروزی است. شاعر در زندگی خود به چیزی جز پیروزی و یا مرگ با عزت نمی اندیشد.<sup>۲</sup> رضی از مردن در بستر بیزار است زیرا که هیچیک از اجدادش به مرگ طبیعی نمرده اند و مردن برایش بهتر از زندگی خفت بار و ذلت بار است.<sup>۳</sup>

و اما سید در بذل و بخششش زبازند خاص و عام است و لذا همین قضیه یکی از موارد فخر و بالندگی او شده و براین باور است که دستهایش به بخشش انس گرفته و عادت کرده و اگر روزی دستانش از بخشش بازماند منکر آنها خواهد شد.<sup>۴</sup> هیچ بذل و بخشش کننده ای به پای او نمی رسد بخشش های او حتی بزرگان را هم شامل می شود. بخشش های او چیز تازه ای نیست بلکه از زمانیکه دنیا آمده در جود و بخشش پرورش یافته و حتی مال اندوزی او هم برای عطا کردن و بخشیدن بوده است.

أَنَا لِلْجُودِ مَذْخُلِقٌ ..... تَوْ وَحَدْتُ خَالِقِي

4- سَابِذِلْ دُونَ الْعِزِّ أَكْرَمَ مَهْجَةٍ إِذَا قَامَتِ الْحَرْبُ الْعَوَانُ عَلَيَّ رَجُلٌ  
وَمَا ذَلِكَ أَنْ النَّفْسَ غَيْرَ نَفْسِيَّةٍ وَ لَكِنْ رَأَيْتُ الْجَهَنَّمَ ضَرْبًا مِنَ الْبَخْلِ  
دیوان رضی 239/2

5- إِمَّا فَتَى نَالَ الْعَلِيَّ فَاشْتَفَى أَوْ بَطَلَ ذَاقَ الرَّدَى فَاسْتَرَحَ  
همان منبع 256/1

1- وَمَوْتَ الْفَتَى خَيْرٌ لَهُ مِنْ حَيَاتِهِ إِذَا جَاوَرَ الْأَيَّامَ وَ هُوَ ذَلِيلٌ  
همان منبع 192/2

2- يَدِي الْفَتَى بَذَلَ النُّوَالَ فَلَوْ نَبْتُ عَنِ الْجُودِ يَوْمًا قَلْتُ: مَا هَذِي يَدِي  
همان منبع 357/1

أَحْرَزُ الْمَالَ لِلْعَطَا ..... ءِ بِجَرِّ الْفِيَالِقِ

وَأَرَى جَمْعِي الثَّرَا ..... ءِ إِتْهَامًا لِرَازِقِي<sup>۱</sup>

رضی در خانواده و خاندانی است که بخشش جزء ذات آنهاست و بذل و بخشش در دستان آنها فوران می کند.<sup>۲</sup> اجاق و آتش خانه هایشان برای پذیرایی از میهمانان همیشه افروخته است و حتی شبروان نیز بواسطه این آتش شبانه راه را از بی راهه تشخیص می دهند و از این خاندان به اوج و نهایت بخشش رسیده اند.<sup>۳</sup> علاوه بر بذل و بخشش عفت و پاکی و پاکدامنی رضی جای فخر فروشی دارد و لذا در فخریات خود سخن از عفت می راند. رضی از سنین کودکی تا دوره ی اوج و عظمت زندگی اش چیزی بنام بدگوئی و دشنام و فحش و ناسزا نمی شناسد و فقط تعریف آنها را شنیده و می داند و چیزی فراتر از تعریف آنها در زندگی اش نمی توان یافت.<sup>۴</sup>

وَلَا أَعْرِفُ الْفَحْشَاءَ إِلَّا بِوَصْفِهَا      وَلَا أَنْطِقُ الْعَوْرَاءَ وَالْقَلْبُ مُغْضَبٌ

و در جای دیگر در افتخار به عفت و پاکدامنی و دوری از گناهان چنین می گوید:

وَأِنِّي لَمَأْمُونٌ عَلَى كُلِّ خَلْوَةٍ      أَمِينُ الْهَوَى وَالْقَلْبِ وَالْعَيْنِ وَ  
الْفَأْمِ

3- من از زمانیکه آفریده شده خدایم را به یگانگی شناخته ام انسان بخشنده ای بودم. حتی مال و ثروتی را که با لشکرکشی ها جمع می کنم فقط برای بخشش و عطا کردن است. زیرا که مال اندوزی و ثروت اندوزی از نظر من اتهام به خداوند روزی دهنده است. دیوان رضی 62/2

4- بنوکل فیاض الیدین من الندی      إذا جاء الغنی مايقول المعنق همان منبع 19/2

39- من فقط تحریف فحش و ناسزا گفتن رامی دانم و اگر زمانی هم آزرده خاطر شوم بی حرمتی و پرده دری نمی کنم. دیوان رضی 108/1

وَ غَيْرِي إِلَى الْفَحْشَاءِ إِنْ عُرِضَتْ لَهُ أَشَدُّ مِنَ الذُّوبَانِ عَدُوًّا عَلَى الدَّمِّ<sup>۱</sup>

از جمله افتخاراتی که این شاعر گرانقدر را از سایر شعرا متمایز کرده و برتر ساخته این است که در طول عمر شریفش هیچگاه دست به پیاله یا جامی نزنده و لمس نکرده و هیچ نوازشگر و خنیاگری بر او آواز نخوانده است و هیچ آوازی بر عزم و اراده ی آهنین او تأثیر نگذاشته است.<sup>۲</sup>

در حلم و بردباری رضی همین بس که توانست در برابر آن همه گستاخی و بی حرمتی، هیچ واکنش منفی از خود نشان نداد و در مقابل هر آزار واذیتی صبرپیشه کرد و حتی بردباری و شکیبایی او بحدی رسید که باعث خشم دشمنانش گردید.<sup>۳</sup>

در مقابل با خویشاوندان و بستگان بسیار رئوف و مهربان بود. رقت قلب او از طرفی حلم و بردباری اش از طرف دیگر موجب شده بود که براحتی بر خشم و غضب فایق آید و لذا در برابر رفتار زشت و خشمگین کننده عموزادگان همیشه با حلم و وقار رفتار می کرد.<sup>۴</sup> رضی انسان وارسته ای بود که تمام زوایای اخلاقی اش، سرشار از نکات ظریف و

40- من بر هر خلوتی هم از نظر هوای نفس و قلب و هم چشم و دهان امین و مطمئن هستم و چنانچه به کسی غیر از من گناه و معصیت عرضه شود و در انجام دادن و رفتن به سوی آن از گرگهای تشنه به خون نیز سریعتر می دوند و می روند. همان منبع 402/2

41- و أعرض عن كأس النديم كأنها وقياس غمام غائر المزن خلب و قور فلا الأمان تأسر عزمي و لا تمكر الصهباء بي حين أشرب

42- ملكت بحلمي فرصة ما استرقها و للحلم اوقات و للجهل مثلها من الدهر مفتول الذراعين أغلب و لكن اوقاتي الى الحلم اقرب

ديوان رضی 108/1 لواعج منغن أننى لست اغضب

43- نبي عمي و غز علي يميني من الضراء ما لقت شمالي

أعود علي عقوقلكم بحلمي إذا خطر العقوق لكم ببالي همان منبع 28/2

قابل تأمل است و لذا خود نیز در لای اشعار و قصاید به پاره ای از این خصوصیات زیبای اخلاقی اشاره می نماید که واقعاً جای افتخار و بالندگی است.

### ب 3: قله ی عظمت در کوهسار ادب

افتخار و بالندگی به سخن سرایی و شعر و قصیده روشی تقریباً کهن است که غالب شاعران معروف ادبیات عرب مانند ابوتمام، ابن رومی و متنبی و دیگران در این وادی قدم گذاشته اند و هر یک بنوعی به اشعارشان بالیده اند. ولی در این میان نازیدن و بالیدن رضی بیش از دیگران است. رضی به تناسب ادبیات و هنرش خود را «اشعراً لامم» می داند که قصیده هایش همچون تحفه ارزشمندی است که به طرفدارانش تقدیم می کند.

رضی سعی می کند که از هر دری وارد مقوله ی فخر شود و تا می تواند توانمندیهایش را اظهار می کند گاهی خود را برتر و بزرگتر از همه شعرا می پندارد و اشعار او بخاطر جایگاه والای خودش، ارزش و مقام ممدوحان را نیز بالا می برد.

رضی برای بیان جایگاه خود، گاهی به مقایسه با سایر شعرا می پردازد. گاهی خود را زهیرین اُبی سلمی<sup>۲</sup> و گاهی بالاتر از او می داند و یا گاهی متواضعانه خود را دوست فرزدق و جریر معرفی می کند<sup>۳</sup> و گاهی هم خودش را با بحتری و ابونواس مقایسه می

44- دیوان رضی 374/2 و حسبک أن یغل شبا... هجوک أشعر الامم

1- همان منبع 388/1 أنا زهیر فمّن لی زمانک ذا بعض ما افترت عنه یدا هرم

همان منبع 388/1

بز زهیراً شعری و هأنذا لم ارض فی المجد أنه هرم

همان منبع 361/2

2- و کانه فی رصفها جار الفرزدق أو جریر

کند.<sup>۱</sup> رضی همانگونه که تک سوار میدانهای کارزار بوده در میدانهای قافیه و شعر نیز گوی سبقت را از همگان ربوده و هرکسی که در این عرصه پا گذارد رتبه ای پائین تر از وی خواهد داشت.<sup>۲</sup> در جای دیگر اشعارش را چون نیزه ها و پیکانهای کشیده و آماده ای می داند که بر روی دشمنان پرتاب و کشیده شده و در مقابل برای دوستان و طرفداران جویبارهای سرور و خوشحالی است که غم و غصه ها را از دل آن بیرون می برد.<sup>۳</sup>

برای تهدید دشمنان این بار از اشعار و قصایدش استفاده می کند که اشعارش همچون مارافعی شنزارهای خشک است که زهری کشنده و مهلک دارد.<sup>۴</sup> و نفوذ و تأثیر اشعارش را بیشتر از شمشیر تیز و برنده می داند.<sup>۵</sup> رضی اشعارش را بشارت دهنده ی نعمتها و بیم دهنده ی عذاب معرفی می کند که چون بارانی است که برای همه مفید و سودمند است و در عین حال برای دشمنان همچون صاعقه های سوزان و خطرناک است.<sup>۶</sup>

با ملاحظه ی تشبیهات فوق، می توان گفت که سیدرضی در این بخش از افتخاراتش دچار مبالغه و اغراق شده و لذا کمتر قصیده ای را می توان یافت که در پایان آن به

---

همان منبع 431/1

47- فجاءت غضة الأطراف بكرة تخير جيدها نظم الجمان

كأن أبا عبادة شق فاها و قبل تعزها الحسن بن هاني

48- ديوان رضی 21/2 وأن قوافي الشعر مالم اكن لها ....

49- همان منبع 236/2 جعلت لرقراق السرور جداولاً....

50- همان منبع 71/1 و عندي للأعداء فيك أوابد.....

51- همان منبع 158/2 و أنا المضارب عن علاك بمقول ....

52- همان منبع 61/2 و هذا مقالي فيك غيث و ربما .....

اشعار و جایگاه خود بین شعرا افتخار نکرده و سخنی از اشعار و تأثیر آن بردشمنان نگفته باشد.

### ج- ابعاد و ویژگی های فخریات رضی:

یکی از ویژگیهای بارز قصیده های فخریه ی رضی مدح و ثناگویی اجداد و نیاکان و مخصوصاً پدر بزرگوارش ابواحمد ذوالمناقب است که ستایش او در جای جای دیوان به چشم می خورد و با توجه به حماسه های رضی می توان گفت که اولین محرک او علاوه بر سعی و تلاش فردی همین فرد قوی و توانمند به نام ابواحمد است که وجود او انگیزه ای برای تقویت خواسته های قلبی اوست.

افتخار و بالندگی به خاندان نبوی و شایستگی های آنان نیز در این زمینه واقعاً چشمگیر و زیاد است افتخارات رضی در برخی موضوعات چنان با مبالغه درآمیخته که اگر کسی اصل موضوع را نداند پذیرش و تحلیل وهضم آن چندان آسان نخواهد بود و بقول خودش مقام و موقعیت پدرش را مراعات نمی کرد از آن هم فراتر می رفت<sup>۱</sup> و شاید دچار غلو می شد.

شعر تمام زندگی رضی است زیرا که عالم تخیل و شعر عرصه ی محقق ساختن آرزوهاست خواسته هایی که در عالم واقع برآورده نشده و لذا این تنها وسیله ی قدرتمند و مؤثر او در بیان احساسات و عواطف دورنی اش بشمار می رود. رضی دیوان را با فخر شروع کرده و حتی با آن هم به پایان می برد و چنانچه پیشتر گفتیم کمتر صفحه ای را می توان یافت که قصیده ی فخریه و یا قطعه ای حماسی و شورانگیز در

آن نباشد ولی نکته ی مهم این است که غالب فخریات رضی مربوط به دوران جوانی و شور و حال آن دوران است که رضی بعد از فروکش کردن آتش جوانی دست به تصحیح و تنقیح این اشعار زده و ابیاتی را که با پختگی سنی و موقعیت دینی و سیاسی و اجتماعی اش تناسبی نداشته را حذف کرده است.

عفت و پاکدامنی، متانت و قوت، اجتناب از بی بندوباری از امتیازات برجسته ی شخصیت و قصیده های فخریه رضی است. تمایل به قدرت و انگیزه های رسیدن به قدرت باعث گردید که رضی حتی در بهترین دوره ی عمرش به فکر لذت های نفسانی نیفتد و به جای کامیابی و لذت بردن از مواهب الهی همنشین شمشیرها و هم آغوش نیزه ها شود. فخریات سید بخاطر دارا بودن اصول اخلاقی و انسانی و پایبندی به ارزشهای والا بعنوان الگویی زنده و قابل اطمینان برای سایرین گردیده است.

فخریات رضی یادآور روحیه ی عرب جاهلی و بیابانگردی است که برای دشمنان همچون شمشیر برنده و برای دوستان و میهمانان دریای بخشش و نوازش بوده است که غالباً از لفظ «الفتی العربی» یاد می کند و خود را متخلّق به این اخلاق معرفی می نماید.

و در این راستا روح قومیت گرایی عربی نیز در فخریات رضی کاملاً هویداست که در ضمن افتخاراتش به مضر، نزار، عدنان، و قحطان نیز افتخار می کند.

همین روحیه ی فوق العاده حماسی و شورانگیز رضی باعث شده که مؤلف «سیره ی عنتره» برخی از قصاید معروف و مشهور رضی را به نام عنتره بن شداد العبثی ثبت نماید که واقعاً یک تحریف تاریخی مهم در ادبیات بشمار می رود که



متأسفانه هیچیک از نقادان معروف حتی اشاره ای هم به این موضوع نکرده اند با اینکه هر دو قصیده در دیوان رضی و نسخه های خطی قدیمی آن نیز وجود دارد.

قصیده اول با این مطلع در دیوان ثبت شده:

لِغَيْرِ الْعُلَى مَنِ الْقَلِي وَ التَّجَنُّبُ  
وَ لَوْلَا الْعُلَى مَا كُنْتُ فِي الْحَبِّ أَرْعَبُ<sup>۱</sup>

و قصیده دوم نیز با مطلع زیر ثبت شده:

لِأَيِّ حَبِيبٍ يَحْسُنُ الرَّأْيُ وَ الْوَدُّ  
وَ أَكْثَرُ هَذَا النَّاسِ لَيْسَ لَهُ عَهْدُ<sup>۲</sup>

جالب اینکه قصیده ی اول در مدح اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است که در سیره ی عنتره با برخی تغییرات در ابیات قصیده آمده است.

(د) مقایسه ای میان فخریه های رضی و متنبی

5 سال پیش از آنکه رضی چشم به جهان گشاید استاد بزرگ ادب مثنوی به سال 354 هـ چشم از جهان گشود. در حالیکه نام ویاد و شعرهایش گوش جهان را پر کرده بود و شعرا و ادباء و نقادان و حتی مردم را نیز به خود مشغول ساخته بود. نقادان سخن به بررسی اشعار می پرداختند و مردم نیز شعرهایش را از بر می کردند و هر جا که به کارشان می آمد بکار می بستند. سید بزرگوار ادب نیز از این قافله عقب نماند و در کمترین مدت شروع به حفظ اشعار نمود و با قابلیت و توانی که داشت به اعماق شعرهای مثنوی نفوذ کرد و تمام ظرایف نظم او را بدست آورد و لذا به همین خاطر و در همین دوره قریحه ی شعری و شخصیت او تحت تأثیر شدید متنبی قرار گرفت و حتی

54- دیوان رضی 107/1

55- همان منبع 333/1

یکی از دلایل بسیار مهم شور و حماسه ی دوران نوجوانی و جوانی اش الگوپذیری ناخودآگاه از شخصیت مرموز و ناشناخته ی متنبی است.

توانایی و قدرت ذاتی شاعر باعث شد که ناخودآگاه، اسلوب و معانی مثببی را در اشعار خود آشکار سازد ولی چنان دخل و تصرف زیبایی در آنها کرده و چنان استفاده ی ظریف و شایانی از آنها برده که بجز قرار گرفتن در بوته نقد و بررسی مشخص و معلوم نمی شود.

تأثیرپذیری سید از متنبی بیشتر در فخریات اشعار حماسی است که آن هم بخاطر شرایط زندگی و اصول و ارزشهای مشابه بوده است. رضی عاشق قدرت و شوکت بود و برای رسیدن به جلال و شوکت و مجد و عظمت دائماً در تلاش و کوشش مستمر بود و راه رسیدن به مقام و قدرت در جنگیدن بر پشت اسبهای اصیل جنگی و رویارویی با شمشیرها و نیزه هاست معانی و مفاهیم مذکور با قدرت و توان در شعرهای متنبی نیز موج می زند.

هر دو شاعر در اهداف و آرزوها، عزت نفس و اغراق و مبالغه در میدانهای کارزار و عرصه شعر شباهت فراوانی به یکدیگر دارند.

ولی با این تفاوت که آرزوها و خواسته های بزرگ متنبی هیچ حد و حدودی ندارد که از حالت واقعی خارج شده و جنبه ی وهم و خیال پیدا کرده است و علاوه بر اینکه اهداف او نیز چندان مشخص نیست.

اما اهداف و آرزوهای رضی کاملاً روشن و مشخص است و به طور صریح پرده از روی خواسته های نهفته ی قلبی اش برداشته و مطالبه ی حق و حقوق غصب شده را می

کند و بر این باور است که خلافت حق مسلم او و خاندان علوی است و لذا برای رسیدن به آن از تمام توان و قدرتش و از تمام وسایل موجود حتی «عرب و رومیان» نیز استفاده خواهد نمود.

یکی از جنبه های بارز فخریات رضی، افتخار به شجره ی طیبه ی علوی و نبوی است و همین امر باعث شده که فخریات رضی وجهه ی کاملاً متمایزی از فخریه های منتبّی داشته باشد زیرا رضی از جهت اصل و نسب به خاندانی منتسب است که همه به خاطر جد بزرگوارشان حتی آفریده شده اند و به وسیله او شرافت و بزرگی یافته اند؛ در حالیکه منتبّی در این زمینه اصلاً با او قابل قیاسی نمی باشد و لذا در این زمینه، قصیده های فخریه ی رضی از استحکام و دقت زیادی برخوردار است. از این رو، فخریه های سید ریشه در خاندان وحی دارد و لذا شجاعت و شهامت وصف ناپذیر سید موجب اقتدار و بزرگی او شده و به هم افتخار می کند و به خود می بالد؛ ولی افتخار منتبّی به بزرگی و عظمت خود، زائیده ی نقص و کمبود در زندگی اوست و لذا بزرگمنشی ظاهری و غرور ساختگی اش، در حقیقت برای سرپوش گذاشتن روی نواقص و کمبودها و فرار از واقعیتهاست. رضی و منتبّی هر دو در رسیدن به آرزوها و آرمان های زندگی دچار شکست شده اند و لذا همین ناکامی باعث گردیده که برای جبران آن به حداقل های زندگی نیز ببالند و بر دیگران فخر بفروشند.

هر دو شاعر در طول زندگی حسودان و کینه توزان سرسختی داشته اند و زمانه تقریباً به هیچ یک از آنها روی خوشی نشان نداده و لذا برای رهایی از آن، هر جا که فرصتی پیش آمده به بیان افتخارات پرداخته و اشعار و قصاید آنها رنگ و بوی فخر و بالندگی

به خود گرفته و حتی در درون قصاید سوگنامه، مدایح و غزلیات نیز می توان به راحتی ردّ پای افتخار ورزیدنهای آنها را دید.

در مجموع می توان چنین گفت که رضی تحت تأثیر شدید افکار و اندیشه ها و سبک و اسلوب متنّبی قرار گرفته و گویا روح متنّبی در الفاظ و معانی و مفاهیم اشعار رضی زنده شده و گویا رضی یک متنّبی دیگری است که از نو ظهور کرده است؛ با این تفاوت که متنّبی خودش را در لابه لای شخصیت خود جستجو و معرفی می نماید ولی رضی خودش را در قالب اصل و نسب شریف خویش معرفی می نماید و به افتخار می پردازد.

حقیقت این است که با همه اشتراکات فکری و شرایط مشابه زندگی، هر دو برای خود و عالم ادب شخصیت‌های مستقل و جدای از هم هستند و با صرف نظر از تأثیر و تأثر آنها، باید گفت که رضی، رضی است و متنّبی، متنّبی؛ و هر دو در شرایط خود «نبی الشعر» و الهام بخش آموزه های ادبی هستند. و تا زمانیکه دست پائیز بر گلستان ادب دست نیازیده، اینان گل‌های خوشبوی آن هستند که مشام هر بیننده ای را از بوی خوش سرمست می سازد...

[www.kandoo.cn](http://www.kandoo.cn)

## غزلیات و حجازیات

غزل سرایی بی آنکه از قریحه ی سرشار شاعری بی نیاز باشد روحیه ای بسیار لطیف و حساس می طلبد که خود داغ عشق بر خانه ی دل داشته و آتش و حرارت سوزان آن را با تمام وجود چشیده و لمس کرده باشد. غیر ممکن است پروانه ای از عشق بگوید و پر و بالش نسوخته باشد.

شاعری که روزهای روشن زندگی اش در فراق یار همچون شب تار نشده باشد هرچه از عشق گوید گزافه ای بیش نخواهد بود. سخنی بر دل نشیند که لاجرم از دل برآید هر سخنی که بوی عشق ندهد ناگزیر در سیاه چال فراموشی دفن خواهد شد.

رضی نیز از تبار شاعران سوخته دلی است که سینه ای شرحه از شرحه از فراق دارد. سروبلند قامتی است که قدی خمیده از درد فراق و شوق دیدار دارد.

رضی همان مجنون دلباخته ی داستان ماست که با منصب امیری حجاج، در پی لیلی دلدار، خبر از دشت و دمن می گیرد و لذا در کعبه ی یار هم، از هر گل زیبا و سفید، بوی خوشبوی لیلی می جوید. از این رو احساسات شاعر با دیدن دشت عاشقان و زیبا رویان خرامان این دشت از خود بی خود شده و لذا عشق راستین او در قالب چشمه ای از غزلهای نغز و دلنشین و با کلماتی شیوا و رسا با سوز و گدازی آتشین و با سبکی

[www.kandoo.cn](http://www.kandoo.cn)

عاشقانه و عارفانه در دشت های سر سبز ادب جاری شد و کام پروانه های عاشق این بوستان را با حلاوتی وصف ناپذیر شیرین و معطر ساخت.

روح الهی، عشق خالص، زبان پاک، کلمات زیبا، صحنه های بی ریای وصل و سوز و گدازهای بی پایان غزلیات او باعث گردید که در هنگامه ی کساد بازار عشق سرایان دروغین و بد دهان کالای عاشقانه ی مرغوب او حتی در بازار سوخته دلان هم کمیاب و نایاب شود. و لذا برای خریدن این درّ نایاب، بار سفر بستند و به طواف هفت شهر

عشق و در پی عاشقی دلسوخته و وارسته، پاک و پاک سیرت چون رضی رفتند.

زمانیکه جویندگان عشق ناب اندر خم کوچه ای مانده بودند. دیر نشین عاشق ما در

کمال عفت، اقلیم عشق را در نور دیده بود. دوره ای که غزل تصویر اندام بشری به نام

«زن» بود پرده دری و هتک حرمت عاشقی به شمار می رفت، شاعر پر فضیلت ما

غم دل و درد عشق را در پیاله ی عفت به هم آمیخت و همچون «می» باقی

سر کشید و سرمست آن شد و لذا به حرمت درد هجران و شوق دیدار، هیچگاه از

جمال و جلال واندام زیبا سخن نگفت هر چند که یاران پیشین (عمر بن ابی ربیع و

جمیل بئینه) در این وادی سخن ها گفته بودند و پرده های عفت را به دست خود

دریده بودند. تقوا و وارستگی، شوریده حالی و پاک باختگی و خلوص نیت موجب گردید

که نغمه ها و ترانه های خوش الحان سرزمین یار (حجازیات) نیز همپای غزلیات

دلنشین او، شهرت جهانی یافت و در میان غزلیات و غزل سرایان این دوره جایگاهی

برای خود پدید آورد که اگر فراتر از خمریات ابی نواس و وصفیات بحتری نباشد کمتر

از آن نخواهد بود.

## ترانه های سرزمین یار (حجاریات)

موسم حج و زیارت و دیدار یار حال و هوای خاصی دارد. عبور از دشتها و بیابانهایی با شبهای صاف و پرستاره و گذشتن از کوههای خاطره انگیز، همراه مردان پاک طینیت و زنان خوش سیرت که به دیدار خانه ی محبوبت در حرکتند لطف و صفای وصف ناپذیری دارد. مراسم با شکوه حج و دسته های سفید پوش ملائک وار زنان زیبا روی حجاری که در حال طواف دور خانه ی دوست حلقه زده اند تماشایی است. اینجاست که عشق الهی سرباز می کند و در مسیر عشق پاک خدایی، دل بی قرار می گردد و تاب و توان از دست می دهد. مخصوصاً هنگامه ی کارزار در میدان عشق و عقل (رمی جمرات) هنگامی که دستان لطیف و انگشتان نرم و باریک برای پرتاب سنگریزه های خرد به میدان جهل و تزویر بیرون می آید تا به رسم ابراهیمی و به نشان دیو درون، سنگی بر نهاد شیطان برون زند غافل از آنکه همین انگشتان تارهای نازک دل رضی را می نواخته است.

با دیدن جلوه های الهی در صحنه های طواف و سعی و صفا و صحنه ها و منظره های دل انگیز از زیبا رویان حجاری شور و شوقی در دل پدید می آمد و بی آنکه خود بخواهد چشمه های آواز و نغمه های عشق و ترانه های یاران در جویبار هستی جاری می شد که زلال تر از آب و شیرین تر از عسل بود. این دسته از غزلیات و ترانه های پاک و عرفانی که در عین زمین بودن بوی الهی می دهند به خاطر همزمانی با مناسک با شکوه حج و به تناسب مکانهای خاطره انگیز

حجازی که در آن سروده شده اند به مجموعه ی «حجازیات» یا ترانه های سرزمین یار معروف و مشهور شده است.

لذا موسم حج به خاطر پدید آوردن صحنه های بی نظیر و پاک و بی ریا حق بس بزرگ بر گردن ادبیات عرب دارد.

همین چکامه های پاک و شیرین در آن دوره ی ناپاک ادبی راهی برای مردم گشود تا بتوانند طعم واقعی عشق راستین و خدایی را بچشند و بدانند که می توان از زیباییهای محسوس و ملموس گیتی هم راهی به پهنای هستی به سوی صاحب زیبایی گشوده بی آنکه خطایی از او سرزند یا اینکه دامن به گناه بی عفتی آلوده شود.

در جایگاه رفیع حجازیات در اسمان ادبیات همین بس که هیچ ادیبی برای بالندگی بی نیاز از آن نخواهد بود و لذا در پهنه ی ادب همطراز هاشمیات کمیت، زهریان ابوالعتایه، خمریات ابی نواس، تشبیهات ابن معتر و وصفیات بحتری گردید و نام زیبای رضی را با رضایت خاطر در ذهن همگان ماندگار ساخت.

اهمیت حجازیات رضی در این است که در دوره ای سروده شده که اکثر شاعران عرب گرایش نامحدودی به بیان تمایلات جنسی و مسائل نامربوط و هرزه گویی داشته اند این میل چنان قوی بود که حتی در میان أبواب متعدد شعر بابی را به عنوان «غزل مذکر» گشودند. و محیط قدرت چنان فاسد بود که علاوه بر تشویق چنین شعرایی قضیه ای را در داخل محافل خود به نام «غلامیات» پش آورده بودند.

اهمیت دیگر غزلیات و حجازیات رضی در این است که هر کسی که ذوق اندک ادبی داشته باشد و این اشعار را بخواند خواهد گفت که غزلیات رضی شرح حال اوست. لذا



این دسته از اشعار سید «سخن دل» است؛ پیر و جوان، عامی و تحصیلکرده و ... همه بر این باورند که چون اشعار حافظ شرح حال دل اوست. تنها راز غزلیات و حجازیات سید، در پاکی و وارستگی اوست.. طهارت درون و موقعیت بسیار عالی دینی و سیاسی او باعث شد که در دوران تاریک ادب، آیات راستین عشق الهی بر زبان او جاری شود و الهام بخش اندیشه ای نو در قالب «عشق محسوس راهی به سوی عشق معقول» در جامعه ی ادبی فلاکت زده ی قرن چهارم باشد.

نکته ی قابل توجه در غزلیات و حجازیات رضی این است که این اشعار عرصه ی کشمکش بسیار تند و شدید میان «عقل و دل» و «عشق و عزت» است. و به قول خودش عزت و آزادگی همیشه او را از افتادن در دام خوار کننده ی دل بر حذر می دارد.

- اگر عشق بیدادگر مجنون نبود من هرگز در دام ذلت و خواری نمی افتادم زیرا که عزت و آزادگی همیشه مرا از ذلت و خواری قلبم بر حذر و نگه می دارد.<sup>۱</sup>

همین خلاصه ای از داستان دلدادگی سید عاشق و عارف است که گاه چون عاشقی دلسوخته سخن از شیفتگی و شیدایی می گوید و عاطفه و احساس تنها فرمانروای دشت پهن و زیبای قلب اوست و چنان اسیر عشق شده که خبری از عظمت و وقار و ابهت و صلابت نیست. و اما گاهی هم پا بر روی عواطف و احساسات می گذارد و گویا

1. لولا هواک لما ذللت و انما عزی یعیرنی بذل فوادی

ندای درون را هرگز نشنیده است. لذا در این دوره عشق عزت و عظمت خواهی برتر و بهتر از عشق و دلدادگی به دلبران زیبا روست. رضی با تمام فراز و نشیب های زندگی و دلدادگی و عزت و آزادگی و اسارت و آزادگی از بند عشق و محبت در میان تمام شاعران ادبیات عرب به عنوان پیشروی تفکر عفت یا «رائد العفاف» می تواند مطرح باشد.

و اما موضوعاتی که در این قسمت به بررسی آنها خواهیم پرداخت عبارتند از:

1- بررسی ساختار غزلیات

2- مضامین و موضوعات غزل های رضی

3- ابعاد و ویژگی های غزلیات رضی

و در ادامه ی بحث، بررسی مختصری را درباره ی ادامه ی غزلیات و موضوع حجازیات خواهیم داشت که شامل مباحث زیر است :

### حجازیات:

1) ساختار حجازیات

2) موضوع حجازیات

3) بررسی مکانهای سرزمین حجاز که در حجازیات اشاره ای به آنها شده است.

در پایان بحث کوتاهی را هم درباره ی « اهمیت و جایگاه حجازیات» در ادبیات عرب خواهیم داشت.

الف- بررسی ساختار غزلیات

انواع غزل های رضی مجموع غزلیات او را تشکیل می دهند همه از یک نوع و یک شکل برخوردار نیستند و هر کدام به تناسب قرار رگفتن در دیوان از انواع دیگر قطعه های غزلی متفاوت است. غزلهای سید را می توان به چهار نوع دسته بندی نمود که عبارتند از:

اول: چکامه های کوچک و مستقل غزل که ابیات آنها از سی بیت تجاوز نمی کند.

دوم: مقدمه های غزل گونه و عاشقانه برخی از مدایح

سوم: ابیات مقدماتی بسیاری از فخریات

چهارم: ابیات متفرقه ی غزل که در داخل بسیاری از قصاید بطور پراکنده به چشم می خورد.

اکنون برای بررسی بیشتر قصیده های غزل رضی به بررسی برخی از غزلها می پردازیم تا با تحلیل آماری به شناختی هر چند مختصر از این اشعار دست یابیم.

یکی از شاهکارهای غزل رضی ، غزل نسبتاً طولانی زیر است که از بیست و هشت بیت تشکیل شده که با مطلع معروف زیر شروع می شود:

يا لَيْلَةَ السَّفْحِ اَلَا عُدْتِ ثَانِيَةً<sup>۱</sup>      سَقَى زَمَانِكَ هَطَّالٌ مِّنَ الدَّيْمِ<sup>۱</sup>

در پایان به شرح و تفصیل این غزل خواهیم پرداخت و لذا در این جا از ترجمه و توضیح آن صرفنظر می کنیم.

در قطعه نه بیتی دیگری درباره ی رویای شیرین محبوب چنین می گوید:

اِنَّ طَيْفَ الْحَبِيبِ زَارَ طُرُوقاً<sup>۱</sup>      وَالْمَطَايَا بَيْنَ الْقَنَانِ وَ شَعْبِ<sup>۱</sup>

رضی در این غزل از ممت دیده بردل سخن می گوید و اینکه معشوق و محبوب در خواب بر او رخ نموده است. دلدادگی سوخته دل نیز چون خود را آزاد از هر قید و بندی دیده کام بر گرفته و لذا سخن از گردن نرم و لطیف و دهان و خوشبو و شیرین می گوید و درغزلی سیزده بیتی نیز چنین می فرماید:

يا قَلْبُ لَيْتِكَ حِينَ لَمْ تَدْعِ الْهَوَىٰ      عَلَّقْتَ مَن يَهْوَاكَ مِثْلَ هَوَاكَ<sup>۲</sup>

چنانکه از غزل او بر می آید عشق نافرجامی داشته و از دست محبت، جام های بلای زیادی نوشیده است چنان اسیر کمند محبوب شده که راه خلاصی نمی توان یافت، ولی در مقابل معشوق چنان راحت و آسوده خاطر سر به بالینی نهاده که گویا هیچ خبری در وجود پرتلاطم عاشق نیست.

شاعر در پایان، دل بی صاحب خود را تهدید به ناکام گذاشتن عشقش می نماید که باعث و بانی درماندگی و ذلت و آوارگی اوست.

شاعر در قطعه غزل هفت بیتی اش سخن از وصال می گوید و چنین می سراید:

وَرُبَّ يَوْمٍ أَخَذْنَا فِيهِ لَدُنَّا      مِّنَ الزَّمَانِ بِلاَخَوْفٍ وَ لاَ وَجَلٍ<sup>۳</sup>

در اینجا سخن از بوسه های مخفیانه است، حکایت هم آغوشی گرمی است که از ترس نگاهی در پوشش تاریکی شب انجام می گیرد.

1. دیوان رضی 172/1

2. همان منبع 108/2

«ای دل! کاش هنگامی که عشقت را رها نکرده بودی همانند آن به معشوق و دلداده ات می آویختی»

17- دیوان رضی 222/2 «چه بسیار روزهایی که بی هیچ ترس و وحشتی کام خود را از زمانه گرفتیم .

سید رضی قصیده مرثیه ی خویش را که در مدح و ستایش پدرش سروده را نیز با ابیاتی بسیار زیبا و دلنشین غزل شروع می نماید که حدود چهارده بیت ابتدائی آن را تشکیل می دهد.

أما دُعِرَتِ بنا بَقَرُ الخُدُورِ      وَ غَزِ لَانَ المَنَازِلِ وَ القُصُورِ<sup>۱</sup>

رضی در نکوهش زمانه هم از دست از غزل گویی بر نمی دارد و لذا در قصیده ی چهل و نه بیتی زیر که درمذمت روزگار و شکایت از زمانه سروده پانزده بیت پشت سرهم درباره غزل می گوید:

عِنْدَ قَلْبِي عِلَاقَةٌ مَا      وَ جَوِيَّ كَلِّمًا ذَوِي عَادٍ عَضًّا<sup>۲</sup>

تَقْضِي

سید مدح خلیفه عباسی القادر بالله را نیز با غزل آغاز می نماید و لذا در مدیحه ای پنجاه و دوبیتی که در ماه صفر سال 382 هـ سروده مقدمه ای غزل وار در آغاز قصیده می آورد که تقریباً چهارده بیت است و چنین می فرماید:

لَمَنِ الخُدُوجِ تَهْزُهُنَّ      وَ الرِّكْبُ يَطْفُؤُوا فِي السَّرَابِ وَ يَغْرَقُ<sup>۳</sup>

يَغْرَقُ<sup>۳</sup>

الْأَيْتُ

ب- مضامین و موضوعات غزلهای رضی:

18- همان منبع 441/1 « آیا زنان و دختران حجله نشین و اهوان کلاخ نشین از ما نرسیدند و وحشت نکردند  
19- همان منبع 576/1 « در دلم عشق و علاقه ای است که از بین نمی رود و سوزوگدازی دارد که هراندازه دلم پژمرده شود آن تروتازه می گردد.»  
20- به من بگوئید که آیا محمل ها و کجاوه هایی که گردن شتران تکانش می دهند و کاروانی که در سراب بالا و پایین می رود از آن کیست؟ دیوان رضی 39/2

یکی از اساسی ترین موضوعات غزلهای رضی کشمکش و نزاع درونی میان عشق بادیه و حب وطن می باشد. سید به هنگامی که در عراق اقامت داشت دلش به عشق سرزمین حجاز پر درمی آورد و زمانی که در حجاز به سر می برد به عشق وطن می سوخت و این حالت را تا آخر عمر معمولاً همراه داشت.

از جمله کشمکشهای درونی او می توان به کشمکش میان شوق و رسیدن و حفظ مقام و موقعیت عالی و اسارت قلبی و دلدادگی است که از جمله موضوعات غزلهای رضی است. رضی از طرفی شخصیتی صاحب نام و فقیهی متقی و متدین و الهی است و از طرفی انسانی است با روحیات و احساسات و عواطف بشری که نه تاب از دست دادن مقام و موقعیت را دارد و نه توان بر ملا ساختن عشق و علاقه قلبی و لذا دائماً میان این دو جنگی نابرابر است رضی بر این باور است که در عالم عشق و محبت «هر چه دیده بیند دل کند یاد» و لذا از جمله موضوعات قابل توجه اشعار غزلی وی توجه به تأثیر «دیده بردل» است.

گاهی محبوب بخاطر عملکرد ناپسندش دل عاشق را آزرده می سازد ولی چشم با یک دیدن خود را می بازد و دل همیشه اسیر نگاههای چشم است و در حقیقت این نگاههاست که قلبها را جریحه دار می کند.

فِيَا لِلّٰهِ كَمْ تُجْرَ ..... حُ يَا قَلْبِي مِنْ عَيْنِي<sup>۱</sup>

« - تو را بخدا چقدر دلم بخاطر ( نگاه ) دیده ام رنجور شده است.»

از نگاه رضی اشکها آزادند ولی دل اسیر و درکمند است گویا که دیده در جشن و عروسی و دل در عزا و ماتم است.

تَلَذَّ عَيْنِي وَ قَلْبِي مِنْكَ فِي  
فَالْقَلْبُ فِي مَاتَمٍ وَالْعَيْنُ فِي عُرْسٍ<sup>۱</sup>  
آلم

دیدگان اعضای جنایت پیشه ای هستند که آثار جرم و جنایت آن همیشه بر روی دلها هویدا است. در این میان گناه دل هم کمتر از دیدگان نیست زیرا که دل مجروح رضی صدای گامهای طیبیان دل را بهتر از هر کسی می شنود. توجه بسیار دقیق و بالای دل اوست که چشمانش را به شکار هر آهوی رمنده ای می فرستد تا جائیکه دل مرغزاری گردیده که هر آهوی سفید و درشت چشمی در آن به چرا می آید.

غزلهای رضی سرشار از تشبیهات بی بدیلی است که حرمت نام دل آرای یار باعث گردیده که اوصاف مختلفی را برایش ذکر کند، گویا مقام و منزلت دینی و اجتماعی اش او را حتی از برزبان آوردن نام محبوب هم محروم ساخته و یا شاید مردانگی و غیرت او سبب شد که نامی از محبوب نبرد. در هر حال نام مبارک معشوق را گاهی با کلمه ی «آهو» و گاهی با «غزال» و حتی گاهی با نام «روضه» به معنای باغ در غزلهایش عنوان می کند و از توصیفهایی چون: ماه و خورشید در وصف چهره زیبای او و شهد شیرین در توصیف آب دهانش استفاده می نماید و اینکه «یار» دندانهای سفید و لبانی درخشان چون برق دارد. غزلهای رضی در عین حال از توصیف کمرهای باریک و قد و

---

22- دیوان رضی 557/1 « گاهی چشم از دیدن او لذت می برد و دلم از دوری تو در رنج و عذاب است گویا که قلب در عزا و ماتم و چشم در عروسی است.»

بالای بلند نیز خالی نیست و از میان رنگها از رنگ سیاه سخن می گوید.<sup>۱</sup> و این رنگ را را بر سایر انواع رنگها ترجیح می دهد. گویا رنگ سیاه بخاطر اینکه رنگ جوانی است و سفید رنگ پیری. برای رضی دوست داشتنی تر بوده است. سید حتی غزلی را به نام «لون الشباب» نیز در وصف رنگ سیاه که رنگ جوانی و دوران عشق بازی است می سراید و در آن از رنگ مورد علاقه ی خود بطور واضح سخن می گوید:

سَوَادٌ يَوَدُّ الْبَدْرَ لَوْ كَانَ رَقْعَةً      بِجَلْدَتِهِ أَوْ شُقًّا فِي وَجْهِهِ فَمَا  
لَبَغَّضَ عِنْدِي الصُّبْحُ مَا كَانَ مُشْرِقًا      وَ حَبَّبَ عِنْدِي اللَّيْلُ مَا كَانَ مُظْلِمًا

البته قصیده مذکور را به نوعی درمقابل معارضه با قصیده ی معروف ابن رومی که در وصف کنیزی سیاه چهره سروده بود به صورت فی البداهه در یک مجلس می سراید.

### ج: ابعاد و ویژگیهای غزل های رضی:

غزلهای سید در حقیقت ادامه دهنده جریان و مکتب «عذری» است. رضی سردمدار پاکبخته ی عشقی است که در دوران تاریک از آن نور الهی ساطع بوده است. وبوی عشق الهی می دهد رضی در غزلیاتش هیچگونه شباهتی به غزل سرایان بغداد ندارد و اثری از یاوه گویی و هرزه سرایی های شاعران بددهان عصر اموی و عباسی در دیوانش وجود ندارد.

23- دیوان رضی ج 2 ص 312 قصیده ی (لون الشباب) و همان منبع ص 472 قصیده ی (ذات الطوق)

24- همان منبع 312/2



بلکه اشعار و غزلیاتش یادآور قیس و جمیل بئینه است که بوی عفت و تقوی مشام هر  
دلباخته ای را سرمست می کند.

تمام غزلیات رضی آئینه ی تمام نمای خصوصیات و ویژگیهای منحصر به فرد مکتب  
عذری است که ویژگیهایی چون: وفاداربودن، عفت و پاکدامنی، احساس و عاطفه ی بی  
نظیر و اعمال رفتار متین در روابط عاشقانه چون سلام کردن یا اکتفا به نگاه هرچند از  
مسافتی دور و گریه و زاری به یاد محبوب بردشت و دمن هایی که ساکن بوده است.  
بطور واضح و روشن متجلی می سازد.

چنانکه گفتیم به نوعی تمامی این ویژگیها را در غزلهای رضی می توان لمس نمود. در  
ضمن رضی عاشقی خجالتی است که قدرت ابراز (آشکار) عشق و علاقه و محبت به  
محبوب را ندارد و لذا نیم نگاهی هرچند کوتاه و گذرا و حتی وعده های دروغین نیز  
برایش لذت وصال دارند.

عَدِينِي وَ اَمْطَلِي وَعَدِي وَصَالاً اَنْ اَرَاكَ وَ اَنْ تَرِينِي<sup>۱</sup>

فَحَسْبِي

رضی که روزی در اشعار حماسی خود سخن از قهرمانی و دلاوری و رادمردی می راند  
اکنون در میدان عشق چنان اسیر کمند گیسوان و چشمان سیاه آهوان کجاوه نشین  
گردیده که در دام عشق میسوزد و می سازد.

وَلِلَّهِ قَلْبِي مَا اَرَقَّ عَلَى الْهَوَى وَ اَصْبَى اِلَى لَتَمِ الْخُدُودِ النَّوَاضِرِ<sup>۱</sup>

25- دیوان رضی 472/2 « ای یارا! وعده ای به من بده هرچند که طولانی باشد. برای وصال من همین بس که  
من تو را ببینم و تو مرا »

نکته قابل توجه در غزلیات رضی این است که سید نامهای گوناگونی از اماکن و منازل محبوب نام می برد که بیشتر جنبه ی سمبلیک دارد و هیچ ارتباط ظاهری میان معشوق و اماکن مذکور نمی توان یافت و لذا از همین جا می توان دریافت که در غزلهای خود بیشتر جنبه ی فنی آن را مدنظر قرار داده و در حقیقت غزل هایش ساختگی بوده و ارتباط چندانی به عشق درونی او ندارد.

از دیگر ویژگیهای غزلهای رضی که تحت تأثیر محیط و تربیت دینی او قرار گرفته شکوفایی و بروز جنبه های زیبای اخلاقی و لطافت خاص روحی اوست که در قالب مفاهیمی چون طهارت و پاکی نفس، عفت و پاکدامنی و خویشنداری و ... تجلی می یابد. یادآوری ایام گذشته و دوران جوانی به دلیل آغاز عشق و دلدادگی برای رضی از اهمیت بسزایی برخوردار و در عین حال برایش حسرت آور و حزن انگیز هم بوده است. چون به یاد خاطره هایی می افتد که کمترین خوشی برایش نداشته و حتی یاد آن مایه تکدر خاطرش می گردد. ویژگی دیگر غزلهای رضی غم و اندوه وصف ناپذیر در فراق یار است که همیشه سرشک دیدگانش را روان می سازد. رنج فراق و درد هجران گاهی چنان بر او غالب می شود که برای ابلاغ سلام و بیان شوق دیدار دست به دامن نسیم سحری و مرغان آسمان می شود و به سبک جاهلی با اسب و ناقه اش درددل می نماید؛ به ویژه در قصیده ی (یا طائرالبان) که با ایستادن بر اطلال و تغزل بر محبوب آغاز نموده که کاملاً ادامه دهنده سبک اشعار جاهلی است و لذا می توان گفت که

غزلهای رضی آمیخته ای از سبک جاهلی همراه با متانت و مفاهیم ذاتی مکتب عذری است که در حقیقت رضی بعنوان «نقطه تلاقی هر دو مکتب» بشمار می رود.

## حجازیات یا ترانه های سرزمین یار

### الف: ساختار ترانه های سرزمین یار (غزلهای حجازی)

کار ما چون بررسی کلی دیوان نیست لذا در اینجا به بررسی تعدادی از غزل ها که در حوصله بحث بگنجد اشاره می کنیم.

«حجازیات» رضی مجموعه غزلهایی است که در کنار سفرهای حج و یا به تأثیر این مسافرتها سروده که در حدود چهل قصیده است.<sup>۱</sup>

این غزلهها از نه بیت شروع می شود و تا غزلهای سی بیته هم می رسد که برخی از آنها هم دارای تاریخ نظم بوده و هم مناسبت نظم آن مشخص و معلوم است و تعدادی هم بدون تاریخ ثبت شده است.

ما نیز به تناسب حجم رساله فقط به شرح و بررسی ساختار یکی از این قصاید می پردازیم که به نوبه ی خود از مشهورترین و معروفترین غزلهها و ترانه های حجازی است و کمتر ادیبی را می توان یافت که توجه و التفاتی به این غزل نکرده باشد. غزل مذکور قصیده ی میمیه ای است که به نام «یا لیلۃ السفح» معروف شده که از 28 بیت تشکیل می شود و در حقیقت طولانی ترین ترانه ی حجازی سید بشمار می رود. ضمناً تاریخ نظم این قصیده نیز مشخص و معلوم نمی باشد شایان ذکر است که ابتدا خود قصیده و سپس ترجمه و بعد نقد و بررسی آن را می آوریم.

«ليلة السفح»

يا ليلة السفح الاعدت ثانيةً  
سقى زمانك هطال من الديم  
ماض من العيش لو يفدى بذلت له  
كرائم المال من خيل ومن نعم  
لم اقص منك لبانات ظفرت بها  
فهل لى اليوم إلا زفرة الندم  
فليت عهدك إذلم يبق لى أبداً  
لم يبق عندى عقابيلاً من السقم  
تعجبوا من تمنى القلب مؤلمة  
و ما دروا أنه خلو من الألم  
رذوا على لىالى التى سلفت  
لم أسهن، ولا بالعهد من قدم  
أقول للائم المهدي ملامته  
ذق الهوى وإن اسطعت الملام لم  
و ظبيته من ظباء الإنس عاطلة  
تستوقف العين بين الخمص والهضم  
لوانها بفناء البيت سانحة  
لصدتها و ابتدعت الصيد فى الحرم  
قدرت منها بلا رقبى ولا حذر  
على الذى نام عن لىلى و لم أنم  
بتناضجعين فى ثوبى هوى وثقى  
يئقنا الشوق من فرع إلى قدم  
على الكثيب فضول الربط و اللمم  
و أمست الريح كالغبرى تجاذبنا  
يئشى بنا الطيب أحياناً و أونة  
يضيئنا البرق مجتازاً على إضم

مَوَاقِعَ اللَّثْمِ فِي دَاجٍ مِنَ الظُّلَمِ

وَبَاتَ بَارِقٌ ذَاكَ الشَّعْرُ يُوضِحُ لِي

عَلَى الوَفَاءِ بِهَا وَ الرَّعْيِ لِلذَّمِّ

وَ بَيْنَنَا عِقَّةٌ بَايعْتُهَا بِيَدِي

رُويحَةُ الفَجْرِ بَيْنَ الضَّالِّ وَ السَّلَمِ

يُولِّعُ الطَّلُّ بُرْدِينَا وَ قَدْ نَسَمَت

حَتَّى تَكَلَّمَ عُصْفُورٌ عَلَى عَلَمِ

وَ أَكْتَمُ الصُّبْحِ عَنْهَا وَ هِيَ غَافِلَةٌ

غَيْرُ العَفَافِ وَ رَاءَ الغَيْبِ وَ الكَرَمِ

فَقَمْتُ أَنفُضُ بُرْدًا مَا تَعَلَّقَهُ

كَفًّا تُشِيرُ بِقُضْبَانٍ مِنَ العَنَمِ

وَ أَلْمَسْتَنِي وَ قَدْ جَدَّ الوَدَاعُ بِنَا

أَرَى الجَنَى بِنَاتِ الوَابِلِ الرُّذَمِ

وَ أَلْثَمْتَنِي ثَغْرًا مَا عَدَلْتُ بِهِ

وَ فِي بَوَاطِنِنَا بُعْدٌ مِنَ السُّتْهِمِ

ثُمَّ انْتَنِينَا وَ قَدْ رَابَتْ ظَوَاهِرُنَا

وَ وَقَفَهُ بُيُوتِ الحَيِّ مِنَ أَمَمِ

يَا حَبَّذا لَمَّةٌ بِالرَّمْلِ ثَانِيَةٌ

يُعْدِي عَلَى حَرِّ قَلْبِي بُرْدُهَا بِغَمِي

وَ حَبَّذا نَهْلَةٌ مِنْ فِيكَ بَارِدَةٌ

وَ إِنْ أبيتُ تَقَاضِينَا إِلَى حَكَمِ

دَيْنٌ عَلَيْكَ فَإِنْ تَقْضِيهِ أَحْيَى بِهِ

وَ قَدْ بَدَلْتُ لَهُ دُونَ الأَنَامِ دَمِي

عَجِبْتُ مِنْ بَاخِلٍ عَنِّي بِرِيقَتِهِ

إِلَّا بِكَيْبَتِ لَيْلَانَا بِذِي سَلَمِ

مَاسَاغَفْتَنِي اللَّيَالِي بَعْدَ بَيْنِهِمِ

إِلَّا ذَكَرْتُ هَوَى أَيَّامِنَا القُدَمِ

وَ لَا إِسْتَجَدُّ قُودِي فِي الزَّمَانِ هَوَى

لا تَطْلُبَنَّ لِي الْأَبْدَالَ بَعْدَهُمْ      فَاِنَّ قَلْبِي لَا يَرْضَى بغيرِهِمْ<sup>۱</sup>

### ترجمه غزل « ليله السفح »

1- ای خاطره ی خوش شبانه ی « سفح » آیا شود که دوباره بازگردی ، خواست من از خداوند آن است که یاد آن ایام را هم پرطراوت و پربران گرداند.

2- این، خاطره کام و لذتی است که گذشته است و اگر امکان خریدن چنین لذتی باشد بهترین اسب و شتران و گوسفندان را در راهش می بخشم.

3- من با اینکه پایان آرزوهایم را در تو یافته بودم ولی کام دل برنیاوردم و آیا امروز مگر کاری بجز پشیمانی و فریاد برای مانده است.

4- ای کاش خاطرات تو هیچگاه در ذهنم باقی نمی ماند و لذا اکنون )  
از آن خاطرات) چیزی بجز بیماری برایم نمانده است.

5- ملامتگران از عشق و خواسته ی دلم تعجب کردند ولی ندانستند که دلم با وجود یار از هر درد و رنجی خالی و تهی است.

6- خدایا! شبهایی که گذشته است را برایم بازگردان؛ شبهایی که فراموش نکرده ام و مانند آن هم در گذشته وجود نداشته است.

7- به ملامتگری که سرزنش را برایم هدیه می کند می گویم: لذت عشق را بچش و آنگاه اگر توانستی مرا ملامت کن.

8- به یاد دارم که یار روزی همچون آهوان زیبای بشری در میان منطقه ی خمص و هضم ایستاده بود و چشم ها را به خود خیره می کرد.

- 9- اگر این فرصت در حریم خانه ی خدا هم پیش آمده بود شکارش می کردم و با این کار شکار در حرم را بدعت می گذاشتم.
- 10- بدون اینکه از چشمان خفته و بیدار نگهبانان بترسم از او کام گرفتم و هرگز نخوابیدم.
- 11- هر دو، شب را در لباس عشق و عفت به سر آوردیم در حالیکه شوق و علاقه به همدیگر از فرق سر تا نوک انگشتان را فرا گرفته بود.
- 12- باد هم در بالای پشته چون زنی غیرتمند رشک می برد و گوشه های ملافه و گیسوان پشت گوش محبوب را تکان می داد و به جانب خود می کشید.
- 13- این باد گاهی هم بوی خوش پیوند ما را پراکنده می ساخت و گاهی هم رعد و برقهای جهنده و زودگذر سرزمین اضم را برایم روشن می کرد.
- 14- درخشندگی این لبها، جاهای بوسیده شده را در تاریکیهای شدید نیز برایم روشن می ساخت.
- 15- با همه ی این اوصاف پیمان عفتی بود که برای وفاداری به آن و اجتناب از مذمت با دستهای خودم این پیمان را بسته بودم.
- 16- بلندی تپه کم کم لباسهای ما را نمایان می کرد و نسیم سحرگاهی هم از میان درختان ضال و سلم در حال وزیدن بود.
- 17- من هم با غافل بودن یار طلوع صبح را از او پنهان می کردم تا اینکه پرنده ای بر بلندای کوهی لب به آواز گشود.

18- برخاستم، تا لباسی را که در ورای عیب و کرم چیزی جز عفت و پاکی خود نگرفته بود را تکان دهم.

19- در حالیکه تصمیم وداع و خداحافظی میان ما قطعی شده بود دستی مرا لمس نمود که با انگشتانی کشیده وحنایی اشاره می کرد.

20- برلبم بوسه زد که ( شیرینی و لذت) آن را باعسل بسیار روان چیده شده به دست دختران عوض نمی کردم.

21- سپس روانه شدیم در حالیکه ظاهر ما شک برانگیز و باطن و درونمان به دور از هر تهمتی بود.

22- چقدر لذت بخش بود اگر دیدار دیگری در شنزار پیش می آمد یا اینکه در کنارخانه ی محبوب از نزدیک می ایستادم و نظاره می کرد.

23- چه خوش است بوسه ای خنک از دهانت که خنکی اش از دهانم بر حرارت دلم اثر می کرد.

24- این بوسه همچون یک بدهی برگردن توست که اگر انجامش دهی جانم زنده کرده ای و اگر خودداری کنی شکایت به داوری عادل برم.

25- در شگفتم از کسی که حتی به بخشیدن آب دهانش بر من بخل می ورزد و حال آنکه من از میان مردمان در راه او خون خود بخشیده ام.

26- بعد از رفتن آنان (قبیله یار) حتی روزگار وشبها هم به فریاد من نرسید و مرا یاری نکرد بجز شبهایی که در « ذی سلم» می گریستم.



27- در این مدت دلم بجز یاد و خاطره ی ایام گذشته هیچ خاطره ای را برای خود تازه نکرد.

28- بعد از رفتن آنان دیگر هیچ جایگزینی را برایم نخواهید که دلم به کسی جز آنها رضایت نمی دهد.

### نقد و بررسی غزل « لیلۃ السفح »

همانطور که بیان کردیم این قصیده سید که از مشهورترین غزلیات حجازی رضی بمشمار می رود شرح حکایت شبانه عاشقانه و عارفانه محبوبی است که روزگار فرصتی را پیش آورده که دلدادگان دلسوخته خلوتی کرده و مرهمی بردل سوخته خویش گذارند.

این داستان دارای چنان سبکی دلنشین است که با نوعی آهنگ یکنواخت جادویی همراه است؛ در حقیقت این غزل شاهکار تلفیق سبک جاهلی و عصر عباسی است که تمامی انواع آهنگها و شکل و صورتهای هر دو دوره را در خود جمع کرده و نهایت درچنین شکل زیبایی جلوه گر شده است این ترانه از سه بخش عمده تشکیل می شود:

#### بخش اول:

در بخش اول ترانه شاعر بر ایام گذشته حسرت می خورد مخصوصاً دورانی که بر مراد دل رسیده بود ولی از شدت عفت و پاکدامنی نتوانست کام دل برآرد و تمام خواسته ها و آرزوهایش ناکام ماند.

#### بخش دوم:

حکایت دامنه کوه (لیلہ السفح) است که ظاهری فریبنده و شک برانگیز ولی باطنی کاملاً پاک و عفیف دارد.

### بخش سوم:

این قسمت بیان شوق و اشتیاق شاعر به محبوب و معشوقه است که به اشکال گوناگونی وفا و اخلاص خود را اظهار می دارد هرچند که معشوق به دادن آب دهانش نیز بخل می ورزد. شریف در این تقسیم بندی و با ایجاد ارتباط فکری و عقلی میان الفاظ و مفاهیم، گرایشی کاملاً عباسی به خود گرفته هرچند که آهنگ و الفاظ آهنگین مطلع غزل ظاهر و غالبی قدیمی دارد. با این که غزل آهنگی واقعاً رؤیایی دارد ولی الفاظ عاشقانه و عبارتهای متین آن حاکی از اسلوب جاهلی است در عین حال استفاده از صنعت بدیع، چهره ی این غزل را به یک غزل عباسی تبدیل کرده است بدون شک شاعر در آفرینش جو بدوی حجازی استادی تمام داشته و حتی توانسته با روح ادبیات دوره عباسی لهجه ی جاهلی را به نوعی تلطیف نماید و همانطور که اشاره شد یک شاعر «عذری مکتب» است که عشق برایش فقط وفا و اخلاص به معشوق است و زندگی در حقیقت عشقی است که در محبوب خلاصه می شود و به عبارتی محبوب محور زندگیست.

رضی رئیس کاروان حج عراق بود و همین کار فرصتی را برایش پیش آورده بود که زیباییهای آهوان بشری برایش زیبایی حق را جلوه کند و در پس پرده چهره ی پیرایه ماهرویان عرب را مشاهده نماید و لذا همین کار او را واداشت که در نهایت خود شکار تیر چشمان سیاه شود و در پی آهوان زیباروی و به قصد شکار تا حرم پیش رود و به قول خودش اگر فرصتی پیش می آمد در حرم نیز به صید شکار خود می پرداخت

هرچند که بدعت باشد و شاید این طرز تفکر او از آنجا ناشی شده که محروم شدن از عشق کمتر از شکستن حرمت حرم نیست و حتی حرمت حرم حق هم مانع عشق الهی نمی شود زیرا که آهوان هم در اینجا به عشق صیاد دلها جمع می شوند.

و ظَبِيَّهِ مِنْ ظُبَاءِ الْإِنْسِ عَاطِلَةٌ      تَسْتَوْقِفُ الْعَيْنَ بَيْنَ الْخَمَصِ وَالْهَضْمِ

لَوْ أَنَّهَا بِفِنَاءِ الْبَيْتِ سَانِحَةٌ      لَصِيدَتْهَا وَابْتَدَعَتْ الصَّيْدَ فِي الْحَرَمِ

و از آنجا که شاعر خود اسوه دینداری و تقوی و پرهیزگاری است و شخصی خودساخته است لذا خلوتهای عاشقانه او به شبهای رازونیا و خلوتهای بنده و خدای بنده پرور می ماند که هرچند حجابی میان چشم عاشق و چهره دلربای محبوب نیست ولی محفل انسی است سرشار از مهر و محبت، وفا و اخلاص، محبت و پاکی و شاید بتوان گفت که این دیدارها چون ساعتهای صیامی است که ملموسات هم از مبطلات آن است با وجود این راه تهمت رامی بندد و دراین راستا از فرط شور و اشتیاق جام عشق و عفت را بهم آمیخته و «می» وفا سر می کشد و از سرزنش پیرمغیلان غم به دل ندارد.

بِتْنَا ضَجِيعِينَ فِي تَوْبِي هَوَىٰ وَ      يَلْفُنَا الشَّوْقُ مِنْ فَرَعٍ إِلَى قَدَمِ  
تُقَىٰ

وَبَيْنَا عَفَىٰ بِأَيْعَتِهَا بَيْدِي      عَلَى الْوَفَاءِ بِهَا وَالرَّعَىٰ لِلذَّمِّ

تأثیر محیط صحرا بر خیال و احساسات شاعر بقدری است که با روح خلاق خود به تمامی صحرا جان می بخشد و گویا تمام شاعران به نوعی مدیون وادی «أضم» هستند که بوی معرفت و حقیقت از آن می وزد و همیشه مشام شاعران سرمست عطر دلاگین سرزمین أضم بوده اند و همیشه چراغی چون درخت سرزمین طوبی موسی را راهنمای از جانب این سرزمین بوده و برای رهجویان عشق حقیقی روشنی بخش و مشعل هدایت بوده است.

يَشِي بِنَا الطَّيْبُ أَحْيَانًا وَ آوَنَهُ      يُضِيئُنَا الْبَرْقُ مُجْتَازًا عَلَى إِضْمٍ

که حتی سرزمین «أضم» مشعل روشنی بخش تاریکی های زندگی بوصیری نیز بوده است.

وَهَبَّتِ الرِّيحُ مِنْ تِلْقَاءِ كَاظِمَةٍ      وَ أَوْمَضَ الْبَرْقُ فِي الظُّلْمَاءِ مِنْ إِضْمٍ

رضی شاعر عاشق و عارف ما چون خود اسیر کمند عشق شده و رنج و دردهای آن را با تمام وجود حس کرده با نگرشی عاطفی و عقلی در پاسخ به ملامتگران بی احساس و سرزنشگران بی دردی که خمیرمایه ی وجودی آنها چیزی جز خاک پرزآب نبوده و خبری از معجون حیات در آن نبوده لذا در بیت زیر چنین می نالد:

أَقُولُ لِلْإِيمِ الْمَهْدِي مَلَامَتَهُ      دُقِ الْهَوَى وَ إِنْ إِسْطَعَتِ الْمَلَامَ لِمِ

که تو قدر آب چه دانی که در کنار «فراستی» بلکه به اعتقاد وی اینان نمی دانند که حق آب چیست؟ ای بی خبران! سرزنش شما را به دیده منت می خرم ولی اگر شایسته ی عشق و محبت هستید آن را بچشید و اگر توان ایستادن داشتید آنگاه مرا ملامت کنید.

رضی با این بیان افرادی را که بویی از عشق نبرده اند را به چالش وامی دارد که شما هم عاشق شوید و آنگاه عاشقان را ملامت کنید. ازدیدگاه او عشق تنها خون شریان زندگی است که بی عشق زندگی بی معناست در توان شاعری او همین بس که بیت «بدعت شکار در حرم او» به تنهایی بدعت در شعر و شاعری است که این نوآوری ساخته و پرداخته قریحه خلاق اوست که وی را متمایز از دیگران ساخته و حتی اشعارش را آراسته به فنون مختلف بدیع نموده است که از آن جمله استفاده از حسن انتخاب الفاظ و فن تضمین است که از بهترین مصداق آن بیت زیر را می توان نام برد:

قَدِرْتُ مِنْهَا بِلا رُقْبِي وَلَا  
عَلَى الَّذِي نَامَ عَن لَيْلِي وَ لَمْ أَنَّمِ  
حَذِرِ

سید در برخی ابیات این قصیده از فن تشخیص و جان بخشی به اشیا و مطابقه و استعاره نیز استفاده نموده و بلاغت خود را در به تصویر کشیدن حکایت محبوب به اثبات رسانده است.

بِتْنَا ضَجِيعِينَ فِي ثَوْبِي هَوِيَّ  
وَتَّقِيَّ  
يَلْفُنَا الشَّوْقُ مِنْ فَرَعٍ إِلَى قَدَمِ

وَأَمْسَتِ الرِّيحُ كَالغَيْرِي تُجاذِبُنَا  
عَلَى الكَثِيبِ فُضُولَ الرِّيطِ وَالْأَمَمِ

يَشِي بِنَا الطَّيْبُ أَحْيَاناً وَ آوَنَهُ  
يُضِيئُنَا البَرَقُ مَجْتَازاً عَلَى إِضْمِ

شریف در همه حال شریف بوده و حالتها و شرایط مختلفی چون خلوت شبانه کوهسار هم تأثیری بروی نگذاشته و از معدود اشخاصی است که عقل را بر هوای نفس ترجیح می دهد و احساس و عاطفه هم در پیشگاه عقل و خردورزی او رنگ می بازد.

فَقَمْتُ أَنْفُسُ بُرْدًا مَا تَعَلَّقَهُ      غَيْرُ الْعَفَافِ وَرَاءَ الْغَيْبِ وَالْكَرَمِ

و در میان شاعران عاشق، رضی چیز دیگری است که حتی در برابر بخل خفت آمیز محبوب از بخشیدن جان هم شرمنده است که اگر چیزی با ارزش تر از آن بود قطعاً در راه معشوق می بخشید. رضی در راه عشق پاکش سراز پا نمی شناسد هر چند که در رسیدن به عشق زمینی روزگار هم ساز ناسازگاری با او زده و چیزی جز گریه ی شبهای «ذی سلم» همدم او نبوده و نیست. هر چند که دل شکسته ی یار است ولی دلش به کسی جز «یار دیرین» رضایت نمی دهد و تنها دلخوشی او یاد ایام گذشته و خاطرات شیرین و به یادماندنی آن دوران است.

عَجِبْتُ مِنْ بَاخِلٍ عَنِّي بِرِيقَتِهِ      وَ قَدْ بَدَلْتُ لَهُ دُونَ الْأَنَامِ دَمِي

مَا سَاعَفْتَنِي اللَّيَالِي بَعْدَ بَيْنَهُمْ      إِلَّا بَكَيْتُ لِيَا لِيْنَا بِذِي سَلَمٍ

وَلَا اسْتَجَدُّ فُؤَادِي فِي الزَّمَانِ      هَوَى أَيْمَانَا الْقَدَمِ  
هَوَى

لَا تَطْلُبَنَّ لِي الْأَبْدَالَ بَعْدَهُمْ      فَإِنَّ قَلْبِي لَا يَرْضَى بِغَيْرِهِمْ

برگزیده ی غزل «یا ظبیة البان»

یکی دیگر از ترانه های مشهور حجازی سید ترانه ی معروف «یا ظبیة البان» است که در دیوان به نام غزل «ما امرک و ما أحلاک» ثبت شده که تاریخ نظم آن ماه محرم سال 395 هـ است که در حقیقت از «ملحقات» حجازیات است این غزل هیجده بیتی نیز از شهرت جهانی برخوردار است.

روی سخن در این غزل با آهوی زیباروی مرغزار سرزمین معروف عاشقان «ذی سلم» است که دروادی حجاز واقع شده و کمتر دل داده ای می توان یافت که سراغ محبوب خود را از این سرزمین نگیرد. این غزال ماه روی حجازی که رضی را با تیر نگاهمایش شکار کرده که از رنج تیرهای عشق او رضی حتی در عراق هم آرام و قراری ندارد و لذا هرگاه که نسیم سرزمین یار می وزد او با تمام وجود عطر و بوی یار را احساس می کند و سرمست آن می شود. رضی در این غزل از ویژگیهای شخصی این غزال هم سخن گفته و بیان می دارد که این آهو نیز همانند سایر آهوان در عمل به وعده هایش سهل انگار و بدقول است. این آهو برای قلب سوخته رضی، هم درد و هم مرهم است و در ادامه از سرزمین «منی» و شبهای «خیف» سخن می گوید جایی که هم دل و هم دلداری هم شاکتی و هم مشکو یکجا جمع می شوند و چه دیدنی است این صحنه ها... ما نیز در اینجا فقط چند بیتی از این غزل را همراه ترجمه ی آن جهت آشنایی بیشتر می آوریم:

« ما امرک و ما أحلاک »

یا ظبیة البان ترعی فی خمائله لِیَهِنک الیومَ أنَّ القلبَ مرعاکِ

و لیسَ یُرویکَ إِلَّا مَدَمَعی الْبَاکِی  
بَعْدَ الرَّقَادِ عَرَفْنَاهَا بِرِیَآکِ  
مَنْ بِالْعِرَاقِ لَقَدْ أَبَعَدتِ مَرْمَاکِ  
یا قُرْبَ مَا کَذَبتِ عَیْنِیَّ عَیْنَاکِ  
یَوْمَ اللَّقَاءِ فَکَانَ الْفَضْلُ لِلْحَاکِی  
بِمَا طَوَى عَنْکِ مِنْ أَسْمَاءِ قَتْلَاکِ  
فَمَا أَمَرَکِ فِی قَلْبِی وَ مَا أَحْلَاکِ  
لَوْلَا الرَّقِیْبُ لَقَدْ بَلَّغْتُهَا فَاکِ<sup>۱</sup>  
أَلْمَاءُ عِنْدَکِ مَبْذُولٌ لِشَارِبِهِ  
هَبَّتْ لَنَا مِنْ رِیَاحِ الْعَوْرِ رَائِحَةٌ  
سَهْمٌ أَصَابَ وَ رَامِیهِ بَذَى سَلْمٍ  
وَعَدُّ لِعَیْنِیکِ عِنْدِی مَا وَقَّیتِ بِهِ  
حَكَتْ لِحَاظِکِ مَا فِی الرَّیْمِ مِنْ مَلْجٍ  
كَأَنَّ طَرْفَکِ یَوْمَ الْجِرْعِ یُخْبِرُنَا  
أَنْتَ النَّعِیمُ لِقَلْبِی وَ الْعَذَابُ لَهُ  
عِنْدِی رَسَائِلُ شَوْقٍ لَسْتُ أَذْکُرُهَا

«ای آهوی علفزارهای بلندی که در مرغزار دل به چرا آمده ای امروز بر تو تهنیت و

مبارک باد که دل چراگاه (عشقت) شده است.

در پیش تو آب به همه تشنگان و جویندگانش بذل و بخشش می شود و حال آنکه

عطش تو را چیزی جز سرشک دیدگانم سیراب نمی کند.

بادهای سرزمین غور (سرزمین یار) بعد از خواب بوی خوش تو را برای ما آورد که آن

نسیم را از روی بوی خوش تو شناختیم.



تیری به قلب من خورد که پرتاب کننده اش مقیم ذی سلم است. ای آنکه در عراق هستی و سکونت داری چقدر شکارت را از خود دور کرده ای.

چشمانت وعده ای به من داده بودند که تو به آن عمل نکردی ولی آنچه را چشمانم در دیدگان تو تکذیب می کرد نزدیک است ( وصال تو نزدیک است).

چشمانت در روز دیدار زیبایی و ظرافتهای آهوی سفیدی را برایم نمایان ساخت که فضل و بهره ی این کار تا ابد از آن حکایت کننده آن (محبوب) است.

تو همزمان برای دل سوخته ام درد و مرهمی؛ پس بگو تا بدانم که چه چیزی تو را در دلم تلخ و شیرین ساخته است.

من از تو نامه های اشتیاق برانگیزی دارم که فاش نمی کنم ولی اگر از نگهبانان نمی ترسیدم برایت می فرستادم تا بخوانی.»

### ب: بررسی مکانهای سرزمین حجاز در حجازیات

رنگ و بوی ترانه های رضی برای عاشقان و دلدادگان نشانی از صحرا دارد و با خواندن و زمزمه ی این ترانه ها گویا که خود خواننده پا به پای شاعر در صحرای گسترده و پهنای بیابان قدم برمی دارد. و جب به جب این سرزمین یادآور عشقهای پاکی است که روزگاری چون گیاهی در دل کویر جوانه زده و خشکیده اند. گویا دل معشوقه های این سرزمین نیز همچون شنزارهای خشک و طاقت فرسا مجالی برای روییدن جوانه های عشق نگذاشته اند به هر حال خواننده با این اشعار گردشی در شهرها و آبادیهای این سرزمین می کند که به ترتیب نام هر یک از آنها در ترانه های مختلف آورد شده که از مشهورترین این اماکن می توان به مکانهای زیر اشاره نمود که عبارتند از: منی و خیف،

عُدَیران، والنَّقاء، عُوْر و دیار ربیعه و عیلان، نَجْد و عقیق، سَلْع و ذات الشَّیْح،  
المُصلَّى و سَفْح، رامه، وادی الأراک، جَزَع (مکانی در حجاز نزدیک طائف) و  
سَمُرَات، تهامه، الأجرألال (کوهی در عرفات) مأزَمَان (کوهی بین مکه و مدینه)،  
جَمْع (همان مزدلفه) قباء (نام مکانی نزدیک مدینه) نَقِیب، وَعِساء، الأثَل، عُدَیب،  
مَرَبِیح، زَرُود (نام مکانهای میان حجاز و عراق) و...

رضی با هر یک از مکانهای مذکور یک ارتباط عاطفی شدیدی دارد و گاهی هم یکی از  
این مکانها را همچون دوست مورد خطاب قرار می دهد و با آن درد و دل می نماید. و  
هریک بنوبه ی خود برای رضی تداعی بخش خاطره ای از دوران گذشته است. مثل  
«زرود» که دیدار محبوب در آنجا برایش اتفاق افتاده<sup>۱</sup> و از میان مکانهای مذکور نقاء و  
مصلی ورامه و وادی الاراک جولانگاه غزال سرمست و آهوی رمیده ی سید بوده است.

### ج: مضامین و موضوعات غزلهای حجازی

غالب موضوعات و ترانه های سرزمین یار همان موضوع غزلهای و اشعار عاشقانه ی اوست  
و غالب این ترانه ها دارای موضوع های مشترکی هستند که در سه محور زیر می توان  
خلاصه نمود:

1) «یوم البین» یا روز جدایی و تأثیر آن بر زندگی رضی

2) گفتگوهای عاشقانه و خلوتهای دوستانه

3) دیدارهای کاملاً عقیفانه و محرمانه

دیدارهای رضی با آنکه کاملاً بقول خودش محرمه و به دور از چشمان بیدار رقیب بوده ولی در هر یک از ترانه هایش بطور متناوب سخن از عفت و پاکی است با آنکه شب را در کنار معشوق بوده ولی تمام شب را با عشق و عفت به سر آورده و با این وجود خواسته های قلبی و مراد دل را بر نمی آورد و از این دیدارها چیزی جز فریاد پشیمانی برایش نمانده است و با همه اوصاف سخن او در میدان عشق و عفت و پاکی و وفا و وفاداری است.

### د: جایگاه حجازیات و تأثیر آن بر ادبیات عرب

در میان انواع اشعار و غزلیاتی که از سید رضی برجا مانده حجازیات او در حقیقت از شیرین ترین و جذابترین و رؤیایی ترین اشعار اوست. صداقت، عفت و پاکی و وفا و وفاداری و سخاوت وجود و الفاظ دقیق و عبارتهای متین و مفاهیم عالی و کاملاً مبراً از الفاظ رکیک و اصطلاحات شرم آور و به دور از توصیفهای نابخردانه ی او باعث شده که این مجموعه در میان غزلهای دوره اسلامی و عباسی و دوره های بعدی در ردیف بهترین اشعار ادبیات عرب قرار گیرد. این دسته از اشعار او بخاطر تجلی رنگ و بوی صحرا و زندگی بی پیرایه بدوی (بیابانگردان عرب) و دارابودن مزیت‌های ادبی دوره ی عباسی از محبوبیت خاصی برخوردار است. عاشق و عارف، پیر و جوان، غزلهای رضی را سخن دل می پندارند گویا که رضی سخن از دل آنان می گوید: که جانا سخن از

بِتَنَا ضَجِيعِينَ فِي ثَوْبِي هَوَى وَ تُقَى      يَلْفُنَا الشَّوْقُ مِنْ فَرَعٍ إِلَى قَدَمِ

وَ بَيْنَنَا عَقَّةٌ بَايَعْتَهَا بِيَدِي      عَلَى الْوَفَاءِ بِهَا وَ الرَّعَى لِلذَّمِّ

دل ما می گوئی. حجازیات رضی نمایشگاهی از معارف انسانی است که موضوعاتی همچون عشق و وفا، عفت و پاکدامنی، شرم و حیا، عشق واحد، یار دیرین و امثال آن را به نمایش می گذارد.

حجازیات از چنان جایگاهی برخوردار است که بقول صَفَدی شاعری را نمی توان یافت که غزل «یا ظیبَةُ البان» در او تأثیر نگذاشته و به مقابله و معارضه آن نپرداخته باشد حتی شاعران اندلس راهم تحت تأثیر گذاشته بود و علاوه بر «ظیبَةُ البان» غزل «یا لیلَةُ السفح» هم در میان آنان با تخمیس و تضمین ردوبدل می شد. مردم آن سامان مبهوت این اشعار شده بودند که گویا کلام سحرگونه رضی آنان را هم مسحور خویش ساخته بود.

حجازیات رضی در بوته ی نقد بزرگان قدیم هم شگفتی و اعجاب آنها را برانگیخته بود که افرادی چون ابن ابی الحدید در مقدمه ی شرح نهج البلاغه و باخزری در «دُمیة القصر» لب به ستایش این اشعار گشوده اند.

ابتکارات و نوآوریهای مفهومی و مضمونی و اسلوب زیبا و آهنگین و متین و گزینش کلمات خوب، حجازیات رضی را از شاهکارهای ادبیات عرب قرار داده و چنان است که رضی هیچیک از سخنهای گذشتگان را تکرار نمی کند و لذا معانی ظریف و زیبا دائماً از چشمه سار معرفت او در جریان است. و باید گفت که رضی در حجازیات، همچون ابونواس در خمریات شهرت جهانی یافته و هیچ کس رضی را بجز حجازیات و نهج البلاغه به چیز دیگری نمی شناسد. رضی با آوردن مضامین نو و وارد ساختن آنها در غزل شرم آور دوره عباسی در حقیقت احیاگر ادبیات متعهد و مبتکر سبکی نو در

غزل و نماینده حقیقی غزل سرایان اسلامی است. ابتکار رضی بخاطر آمیختن عشق مجازی با حب الهی در پرتو زهد و تقوی و عفت و پاکدامنی است که صحنه های جذاب و به یادماندنی ماهرویان حجازی را در کنار خانه ی محبوب به تصویر می کشد و با این کار جویبار عشق زمینی را به اقیانوس بی کران عشق الهی پیوند می زند و عشق بی معنای بشری را با قراردادن در مسیر عشق خدایی معنا و مفهوم می بخشد. رضی با ترسیم آهوان حرم می خواهد این مفهوم را برساند که از کعبه ی دل تا کعبه ی معشوق راهی نیست و اینکه هر دو حریم خداست پس حرمت حرم نگهدار که صاحب خانه «یار دیرین» است.

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

## فصل ششم

### هجویات

با اینکه کمتر شاعری وجود دارد که زبان به بدگویی نگشوده باشد و یا اینکه به تحقیر دشمنان پرداخته باشد ولی در این میان شاعری وجود دارد که بخاطر شرافت ذاتی و تقوای درونی هرگز آلوده ی سخنان زشت و رکیک و هجوهای زننده و گزنده نشده است. علاوه بر آن شاید شاعری باشد که بخاطر حفظ موقعیت و شخصیت خانوادگی دست به این کار زده باشد شاعر ما از این جمله اشخاص است که جز در موارد اندکی به آن نمی پردازد.

شاید شاعر به دلیل حلم و بردباری صبر و شکیبایی خدادادی از بیان زشتی های آنان دم فرو بندد و هرگز به خود اجازه نمی دهد که به کسی هتک حرمت نماید یا اینکه آبروی کسی را بریزد ولی شاعرما رضی از جمله شاعرانی است که اگر هجوی هم دارد ولی از معیار و اصول اخلاقی خارج نمی شود با همه این اوصاف رضی اسلوب منحصر بفردی در هجو دارد او بجای هتک حرمت و بدگویی، عیبها و نواقص شخصی را مطرح می سازد که آشکار شدن آنها خودبخود مانع دست اندازیهها و خیره سر بهایش می گردد و این کار باعث می شود که مردم به شخصیت واقعی آن فرد پی ببرند که همین مانع پیشرفت و مایه خجلت او در جامعه می شود و در حدیث آمده است از جمله موارد جایز

بودن هجو این است که سبب شود که فرد از مسائل نکوهیده ای که دارد پرهیزد و دیگران نیز متوجه ن شوند و به نظر می رسد که رضی از این شیوه نیز استفاده کرده است. رضی در هجوهایش هیچگاه از معایب ظاهری و جسمی فرد سخن نمی گوید و یا مواردی را مطرح نمی سازد که موجب جریحه دار شدن احساسات اشخاص شود و بلکه با روشی خاص اعمال و رفتار فرد را برملا می سازد که موجب تنفر و انزجار مردم از او شود در حقیقت رضی با این شیوه از مبتکران و نوآوران در زمینه ی هجو بشمار می رود پس می توان ادعا کرد که هجوهای او نصیحتی به افراد هجو شده است تا اصلاح شوند و خود را اصلاح کنند.

#### الف: موضوعات و مضامین هجوهای رضی:

همانطور که بیان کردیم موضوع هجوهای رضی بیشتر مربوط به خصوصیات اخلاقی افراد و گاهی هم به موضوعات سیاسی منحصر می شود و لذا مجموع هجوهای این شاعر پاک سیرت را در دو محور اساسی اخلاقی و سیاسی مورد بررسی اجمالی قرار خواهیم داد:

#### 1) هجو اخلاقی

هجوهای اخلاقی رضی در باره ی برخی از معانی و مفاهیم اخلاقی نظیر: خسیسی مکر و فریب، جهل و نادانی، پستی و حقارت است که در بیشتر قطعات و ابیات هجو بطور مکرر تکرار می نماید.

از دیدگاه رضی آلودگی به خصلت زشت پستی و حقارت پدیده ی کاملاً فراگیری است که نه تنها خود شخص به آن آلوده شده اند بلکه همه ی افراد قبیله و حتی خانه ها،

حیوانات و سگهای آنها نیز با این بدبختی گریبانگیر بوده و حتی انس گرفته اند و آنقدر در این ورطه فرو رفته اند که پستی و حقارت را عیب نمی دانند. رضی در ضمن هجوهای اخلاقی افراد از اجاق های سرد و آتشدانهای خاموش سخن می گوید و برای مثال لباسهای آشپزان و خانه های خالی از میهمان آنها را مطرح می سازد و بر این باور است که اگر نیازمندی به درخانه ی آنها برود ناامید و مأیوس بر خواهد گشت.

مَوَاقِدٌ نَبِيْرَانِهِمْ قِرَّةٌ      وَسِرْبَالٌ طَاهِيَهُمْ اَبْيَضٌ<sup>۱</sup>

«اجاقهایشان سرد و خاموش و شلوار آشپزهایشان سفید و بدون چرک است.» درباره ی آشکار و برملا ساختن خصوصیات زشت افراد در هجویه ی هیجده بیتی اش درباره مهجو خود به نام (جُنْدُب) چنین می گوید:

يُعَاقِبُنِي وَهَوَ الْمَذْنِبُ      لَقَدْ ذَلَّ جَارِكَا يَا جُنْدُبُ<sup>۲</sup>

«با اینکه خودش گناهکار است مرا مجازات می کند ای جندب همسایه ات (بخاطر داشتن همسایه ای چون تو) پست و زبون شده است.»

## 2- هجو سیاسی

1- دیوان رضی 580/1

5- همان منبع 37/2



این دسته از هجویات نیز همچون نوع پیشین دارای هجویه های مستقل نیست و بیشتر این هجویه ها را در داخل سوگنامه های مربوط به حضرت سیدالشهداء علیه السلام می توان پیدا کرد. سید در این بخش خلفای بنی امیه و زمامداران ستمگر آن را مخاطب قرارداده و از ظلم و ستم هایی که بر علویان و شیعیان کرده بودند سخن می گوید. رضی از اینان به انحراف از مسیر اصلی دین مبین اسلام یاد می کند که با رفتار ظالمانه چهره ی واقعی و هدایتگرانه ی دین را واژگون معرفی کردند با بدست گرفتن زمام حکومت خلافت مسلمین را به سلطنت و پادشاهی موروثی تبدیل و با اعمال نابخردانه ارزش و منزلت خلافت را از بین بردند.

إِنَّ الْخِلَافَةَ أَصَبَحَتْ مَزْوِيَةً  
عَنْ شِعْبِهَا بَبْيَاضِهَا وَ سَوَادِهَا  
طَمَسَتْ مَنَابِرَهَا عُلُوجُ أُمِّيَّةٍ  
تَنْزُو ذُنُوبُهُمْ عَلَى أَعْوَادِهَا<sup>۱</sup>

جام بلورین روشنگری دین مبین را شکستند و با این اعمال و رفتار، قلب نازنین پیامبر رحمت(ص) را به درد آوردند. در دشمنی با مکتب پیامبر و اهل بیتش آنقدر پیش رفتند که به ساحت مقدس بزرگترین ولی خدا و سرآمد اولیای الهی حضرت

6- دیوان رضی 362/1

« خلافت بخاطر سفید و سیاهی اش از مردم دور و منزوی شده است.

گورخران بنی امیه (با بالا و پائین رفتن) منابر خلافت را کهنه و فرسوده کرده اند و سگهای بنی امیه حتی بر چوبهای منابر خلافت نیز می جهند.» و در سوگنامه ی « رب ساعد لقاعد» ابا عبدالله الحسین(ع) نیز خطاب به بنی امیه چنین می گوید:

خמוש لکب من امیة عاقد

الله ما تنفک فی صفحاتها

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام توهین کردند و سب و دشنام او را در منابر و خطبه ها واجب و لازم کردند.

از دیگر هجویات سیاسی رضی ابیاتی است که در پاسخ به دهان کجی مطهرین عبدالله وزیر عضالدوله در اهانت به حضرات معصومین (ع) سروده که در ضمن این دو قصیده او را فردی ترسو، پست و زبون و عاجز و ناتوان معرفی می نماید.<sup>۱</sup>

### ب: نمونه هایی از هجویات رضی:

با توجه به اینکه اکثر این هجویات در ضمن قصاید رثائیه بکار رفته و به جهت بررسی این قصاید در اینجا از تکرار آنها خودداری می کنیم و برای تکمیل مطلب در اینجا فقط به ذکر برخی از این ابیات به همراه نام قصیده ی مذکور می پردازیم تاخواننده ی محترم در صورت نیاز به آن مراجعه فرماید.

1- قصیده اول که در حدود هیجده بیت کامل سروده شده که با این مطلع آغاز

می شود:

يُعَاقِبُنِي وَ هُوَ الْمُدْنِبُ      لَقَدْ ذَلَّ جَارُكَ يَا جُنْدُبُ<sup>۲</sup>

2- قصیده ی دوم که از سیزده بیت تشکیل شده که مطلع آن بیت زیر است:

اللَّهُ يَعْلَمُ مَيْلِي عَنْ      وَ لَوْ تَنَاهَيْتَ لِي فِي الْبِرِّ وَاللُّطْفِ<sup>۳</sup>

جَنَابِكُمْ

7- همان منبع 298/1-299

8- دیوان رضی 37/2

9- همان منبع 158/1

3- قصیده سوم را که در هجو مردی بدذات و خبیث و پست سروده که دارای هشت بیت است:

لَعَلَّ الدَّهْرَ أَمْضَى مِنْكَ      وَ أَقْوَى فِي الْأُمُورِ يَدًا وَ قَلْبًا<sup>۱</sup>  
عَرَبًا

4- قصیده چهارم که در مذمت خواننده و آوازخوانی سروده و در حدود هفت بیت و با مطلع زیر می باشد.

وَمَرْوَعٌ لِي بِالسَّلَامِ كَأَنَّمَا      تَسْلِيمُهُ فِيمَا يَمْضُ وَدَاعٌ<sup>۲</sup>

5- قصیده پنجم، پنج بیت کامل آن را در هجو و سرزنش گروهی پست و حقیر با این مطلع سروده است.

أَبَى اللَّهُ أَنْ تَأْتِيَ بِخَيْرٍ      فُرُوعٌ لِنَامٍ قَدْ ذَمَمْنَا أُصُولَهَا<sup>۳</sup>  
فَتُرْتَجَى

البته همانطور که اشاره شد بیان تمام قصایدی که نمونه های هجویه در آن آمده کاری است که خارج از حدود و توان این رساله است و لذا ما علاوه بر ذکر موارد و قصاید مذکور فقط به ذکر محل برخی دیگر از این نوع هجویات بسنده می کنیم که در صورت نیاز به آن مراجعه شود.

10- همان منبع 664/1

11- همان منبع 256/2

12- همان منبع 352/2

دیوان جلد 1 ص 203 ، ج 2 ص 240 ، ج 1 ص 580 ، ج 1 ص 580 ، ج 1 ص 404 ،  
ج 2 صص 278-279 ، ج 2 ص 253 ، ج 1 ص 528 ، ج 1 ص 186 ، ج 1 ص 400 ،  
ج 1 ص 404 ، ج 2 ص 352 و ...

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

## فصل هفتم

### پند و اندرزها و حکمتها

#### الف) نمای کلی حکمتهای رضی

رضی با آنکه شاعری توانا و ستایشگری چیره دست و نوحه گری سوخته دل است و لی در عین حال دانشمندی از تبار دانشمندان بزرگ اسلامی است که در تفسیر قرآن کریم و علم حدیث و تألیف کتب دینی دستی توانا دارد. او که گوهرشناس اقیانوس بی کران معرفت اهل بیت (ع) است صدفی را شکار کرده که در گرانیهایی آن کتاب ارزشمند «نهج البلاغه» است او که سراسر زندگی گرانمایه اش سرشار از تجربه و دانش است و همیشه در جامه ی عمل پوشاندن به فرموده ی سرورش، مولای متقیان به (الحکمة ضالّة المؤمن....) پیشگام یگه تاز بوده نمی تواند آثارش خالی از حکمت و پند و اندرز باشد.

و لذا در هر جای آثار مکتوب و منظوم سید حکیم که نظر کنید ردپای اندیشه ی حکمت گرای او جلوه گر می شود و سخنان حکیمانه اش برای رهجویان و طالبان حقیقت و معرفت پرتوافشانی می کند و تأثیر نافذی بر قلب خوانندگان می گذارد که همین اثر گذاری هم نشانی از حکمتهای جدش امیرمؤمنان (ع) دارد.

رویکرد رضی در گردآوری نهج البلاغه به موضوع «سخنان حکمت آمیز» به عنوان بخشی از میراث ادبی و عقلی ماندگار حضرت علی (ع) شرایط بخصوصی را در زندگی او پدید آورد که پرداختن نظری و عملی به مقوله ی حکمت از جمله ی برنامه های مراقبه ی ادبی و عرفانی او محسوب می شود. و لذا با بررسی شخصیت او کاملاً به این نکته پی می بریم که «از کوزه همان تراود که در اوست» و در حقیقت پند و اندرزهای اوصرف تراوش قلمی نیست بلکه حاصل زندگی و عصاره ی حیات علمی و ادبی اوست که در قالب سخنان موزون، تقدیم جویندگان معرفت می گردد.

حکمت‌های رضی در حقیقت چشمه ساری است که از حدیث «من اخلص لله اربعین صباحاً...» نشأت گرفته و لذا چشمه های حکمت از قلبش بر زبانش جاری شده که بخاطر اتصال به منبع معرفت حقیقی تشنگان وادی معرفت و جویندگان حقیقت را در طول سالیان متمادی سیراب و بهره مند ساخته است.

در بوستان ادبیات رضی هر گلی از قصاید و غزلیات او را که ببوئیم مشام ما را با رایحه ی دلنشین و عطر روح افزای حکمت‌هایش سرمست می کند و کمتر قصیده ای را می توان یافت که اثری از حکمت حکیمانه ی او نباشد.

حتی ستایشگری‌هایش نیز تهی از ثروت حکمت نیست و اوج سخنان حکمت آمیز رضی در سوگنامه هاست. مخصوصاً مقدمه و ابیات پایانی سوگنامه که سرشار از سخنان حکیمانه است.

با توجه به اینکه شمارش و شرح و توضیح تمامی این قصاید در توان رساله ی فعلی نیست و مجال دیگری را می طلبد و به عبارت دیگر شرح و بسط همه ی این قصاید مستلزم شرح کل دیوان است و در این وجیزه امکان این چنین امری وجود ندارد.

### نمونه هایی از سخنان حکیمانه ی رضی:

و لذا به عنوان نمونه به ذکر پاره ای از حکمت‌های سید می پردازیم که در حد خود شواهد گویایی بر صدق مدعای ماست.

رضی در ضمن مرثیه ای در تسلیت به بهاءالدوله به مناسبت درگذشت فرزندش با قصیده ای خطاب به او چنین می گوید:

كَانَ قَضَاءُ إِلَهِهِ مَكْتُوبًا      لَوْلَاكَ كَانَ الْعَزَاءُ مَغْلُوبًا<sup>۱</sup>

و در قصیده ی لامیه که واقعاً پر از سخنان حکمت آمیز و پند و اندرزهای حکیمانه است خطاب به خلیفه عباسی الطائع لله به مناسبت درگذشت برادرش چنین می گوید:

أَيُّرْجِعُ مَيْتًا رَنَّةً وَ عَوِيلُ      وَ يَشْفِي بِأَسْرَابِ الدَّمُوعِ غَلِيلُ<sup>۲</sup>

۲

«آیا مگر گریه و شیون مرده ای را دوباره برمی گرداند و آیا مگر تشنگی با گریه های زیاد برطرف می شود.»

و یا در جای دیگر در مدح الطائع عباسی چنین می فرماید:

وَ مَا صَحْبُكَ الْأَدْنُونَ إِلَّا أَبَاعِدُ      إِذَا قَلَّ مَالٌ أَوْ نَبَتَ بَكَ حَالُ<sup>۱</sup>

13- دیوان رضی ج 1 ص 135 ترجمه بیت: «قضا و قدر الهی از پیش مشخص و معلوم شده است و اگر چنانچه توهم نبودی شاید این مصیبت نیز برعکس می شد.»

14- همان منبع 191/2

«و اگر چنانچه مال و ثروت تو هم کم شود و شرایط تغییر کند دوستان

و خویشان تو نیز افراد دور و غریبه خواهند شد.»

و یا در قصیده ی «الراح و الراحة» نیز چنین می گوید:

الرَّاحُ وَالرَّاحَةُ ذُلُّ الْفَتَى      وَالْعِزُّ فِي شَرْبِ ضَرْبِ اللَّفَّاحِ<sup>۲</sup>

«آسایش و راحتی مایه ذلت و خواری انسان است و عزت و بزرگواری تنها در

نوشیدن شیر شتر است (یعنی کارکردن و ...)».

همانطور که اشاره شد ابیات و قطعات مختلفی در زمینه ی پند و اندرز وجود دارد که

در کل دیوان بطور پراکنده و در داخل قصاید مختلف نهفته است که موضوعات آن در

معانی و مفاهیم اخلاقی و انسانی زیر خلاصه می گردد: «صبر و شکیبایی دوستی و

دوستان، مال و ثروت و فقر و فنا، دشمن و دشمنی، مردم و مردمداری، مرگ و نیستی،

عرض و آبرو، عیوب و زشتی ها و اعتماد به نفس.

**ب: نمونه هایی از سخنان حکیمانه رضی**

در اینجا برخی از ابیات حکیمانه رضی را به همراه آدرس محل آن در دیوان جهت

آشنایی بیشتر با این مقوله برای آشنایی بیشتر خواننده ی محترم می آورم که امیدوارم

مفید واقع شود.

**نمونه 1: دیوان رضی ، 324/2**

15- همان منبع 125/2

16- همان منبع ص 254



رُبَّ أَخٍ لَمْ تَلِدْهُ أُمِّي      يَنْفِي الْأَذَى عَنِّي وَ يَجْلُو  
هَمِّي

نمونه 2: دیوان رضی 393/2

مَنْ سَاءَ ظَنًّا بِمَنْ يَهْوَاهُ فَارَقَهُ      وَ حَرَضَتْهُ عَلَى إِبْعَادِهِ التُّهْمُ

نمونه 3: همان منبع 586/1

وَ كَيْفَ وَفُورُ الْعِرْضِ وَ الْمَالُ وَافِرٌ      وَ مَنْ يَخْزِنُ الْأَمْوَالَ يُنْفِقُ مِنَ الْعِرْضِ

نمونه 4: همان منبع 334/1

وَ لَا مَالَ إِلَّا مَا كَسَبْتَ      ثَنَاءً وَ لَا مَالَ لِمَنْ لَا لَهُ مَجْدٌ  
بِنَيْلِهِ

نمونه 5: همان منبع 58/1

وَ أَرَى الْغَنِيَّ مُطَاعِنًا بِثَرَائِهِ      أَعْدَاءَهُ وَ الْمَالَ قِرْنٌ غَالِبٌ

نمونه 6: همان منبع 193/2

فَأَمَّا وَ لَا وَجْدٌ يَزُولُ بِعَبْرَةٍ      فَصَبْرُ الْفَتَى عِنْدَ الْبَلَاءِ جَمِيلٌ

نمونه 7: همان منبع 262/1

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ آخَرٌ      إِمَّا جَمِيلٌ أَوْ قَبِيحٌ

نمونه 8: همان منبع 113/2

أَبْتَغِي عَدْلَ زَمَانٍ قَاسِطٍ      إِنَّمَا النَّاسُ عَلَى دِينِ الْمَلِكِ

نمونه 9: همان منبع 125/2

وَمَا الْعِرْضُ إِلَّا خَيْرَ عَضْوٍ مِنَ الْفَتَى  
يُصَابُ وَ أَقْوَالُ الْعُدَاهِ نِبَالُ

نمونه 10: همان منبع 306/1

يَنَالُ الْفَتَى مِنْ دَهْرِهِ قَدْرَ  
وَتَأْتِي عَلَى قَدْرِ الرَّجَالِ الْمَكَائِدُ

نَفْسِهِ

شایان ذکر است که رضی بیت حکیمانه ی فوق را در مقابل بیت معروف متنبی سروده است که می گوید:

عَلَى قَدْرِ أَهْلِ الْعَزْمِ تَأْتِي الْعَزَائِمُ  
وَتَأْتِي عَلَى قَدْرِ الْكِرَامِ الْمَكَارِمُ

که این بیت رضی در حقیقت به تقلید از متنبی و شاعر جاهلی به نام سمؤل سروده شده است. لازم به ذکر است که شعر سمؤل هم در همین قالب و با همین مضمون است:

وَإِنْ هُوَ لَمْ يَحْمِلْ عَلَى النَّفْسِ ضَيْمَهَا  
فَلَيْسَ إِلَى حُسْنِ الثَّنَاءِ سَبِيلُ

در پایان لازم می دانم که عرض کنم سخنان حکیمانه ی رضی بیش از آن است که بتوان با این مختصرگویی حق آن را ادا کرد و این کار در حقیقت نشان دادن نمایی از کاخ با عظمت حکمتهای رضی است تا خواهان و جویندگان را در حد خود به آن رهنمون سازد امید است که مورد قبول خداوند متعال قرار گیرد.

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

# «زبدۀ البحث»

چکیده پایان نامه به زبان عربی

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

## زبدۀ البحث:

عاش الرضى فى النصف الثانى من القرن الرابع الهجرى و هذا العصر بالنسبة الى العصور الاديبه المختلفه شاهدت تطورات عديده فى مختلف المجالات تحت ظروف السياسيه المتغيره. كما نعلم انّ هذا العصر مع وجود التطورات و التحولات فى مجال السياسه و الثقافه أنجب كثيرا من الادباء و الشعراء الكبار و كان من هؤلاء صاحبنا الشريف الرضى (ره) و كان عصر الازدهار و عصر التقدم فى علوم الادبى و غير هامن العلوم.

فى ضوء هذا البحث حاولنا ان نتعرف على هذه الشخصيه الفذّه و لذلك قدّمنا بعض المعلومات عن حياة الشريف الرضى. الغرض هو أن نعرف السيّد الرضى من خلال ادبه و ديوانه.

هذه الدراسة تنقسم الى بابين مهمّين. الباب الاول يختصّ بدراسة الاوضاع السياسيه و الاجتماعيه و الثقافيه و الاديبه فى عصر الرضى.

و الباب الثانى يختصّ بدراسة الديوان و نقده.

و الجدير بالذكر ان دراسة ادب الرضى فى هذا البحث لايشتمل آثاره المنثوره و كفيّته ترسله فى كتبه الفقهيّه و التفسيريه و ...

فى الباب الاول تكلمنا بالتفصيل عن حياة الرضى الشخصيه و اسمه و اصله و نسبه و الالقاب و المناصب و الاعمال الاصلاحيه و الاجتماعيه التى قام بها الرضى. كان السيد من اسره عريقه و ينتسب الى اصول المجد و الابهاء و لهذا كان يعتزّ دائما بنسبه العلوى و أنّه ينتمى الى بيت الوحي و النبوه. و بعد ذلك تحدّثنا عن حياة والده السيد ابواحمد الاصلاحيه و نشاطاته القيمه فى الشؤون الاجتماعيه بين ابناء الامه الاسلاميه و زعماءها

و بمنزلته عند الخلفاء العباسی و السلاطین البویهی. و تطرّقنا إلى جزئیات حیاته من الاعتقال و المناصب الهامّة من النقباء و رئاسه الحجاج و العلویین و مرکزہ الدینی و السیاسی و تاثیرہ الكبير فی الحکومۃ العباسیۃ.

قد تثقّف السید علی أیدی نخبه من ائمه الفقه و الأدب. فكان واسع الثقافه و غزیر الأنتاج و انصرف الی التألیف باجتهاد و نشاط بالغ.

تتناول مولفاته مختلف میادین المعرفة و احتلت مکانه بارزه بین مولفات عصره و مصنّفات دهره.

و اما مولفاته مع الأسف الشدید ضاع اکثرها و لم یبق منها الا قلیلا. و منها:

1- کتاب مجازات الآثار النبویۃ.

2- کتاب حقائق التأویل فی متشابه التنزیل. طبع بالنجف.

3- تلخیص البیان عن مجازات القرآن.

4- خصائص الائمة. ضاع معظم اجزاء هذا الكتاب و یقال أن کتاب «نهج البلاغه» کان جزءا من هذا الكتاب.

5- کتاب اخبار قضاة بغداد.

6- کتاب «نهج البلاغه» للامام امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام جمعه و رتبه الشریف علی حسب ذوقه الأدبی، لأنه کان ادیبا بارعا و لذلك اهتم من بین مآثر الامام بخطبه الادبیۃ.

نحن قد أتینا علی ذکره بالتفصیل فی القسم الفارسی من هذا البحث فلیراجع هناك من یطلب المزيد.

7- دیوان کبیر فی الشعر فی اربعة اجزاء جمعه عدة ادباء و خیر ممن جمع دیوانه هو ابو حکیم الخبیری و طبع فی بیروت لأول مرة سنة 1307 هـ 1889 م. و کل النسخ المطبوعة تكون علی اساس هذه النسخة.

كما قلنا هدفنا الاساس فی هذا البحث، التعرف علی افکار الشریف و آرائه من خلال أدبه و دراسة دیوانه.

### «ادب الرضى» أو «دراسة الديوان و نقده».

تحدثنا من قبل عن سيرة الرضى و أطوار حياته و مكانته فی عصره الی جانب دوره فی سياسة عصره و علاقته بـسياسی عصره و دوره من خلال وظائفه و علاقته الاجتماعية فی اصلاح الامور و تسكين الضغوط و تخميد نيران المنازعات الطائفية بين ابناء الامة الاسلامية فی المدن العراقية.

نظراً الی ثقافة الرضى و انشاء مجمه العلمی و الادبی «دارالعلم» و دور هذا المجمع فی تربية الكبار من العلماء و الفقهاء و تسريع النهضة الفكرية و الادبية الی جانب نشاطاته العلمية تستحق بدراسة مستقلة شاملة و لهذا قدمنا الدراسة هذه علی قدر الاستطاعة و حاولنا فی تقديم صورة واضحة عن آرائه و افكاره بالاستعانة عن أدبه و دیوانه الكبير.

كان سعينا فی هذا الباب هو اعطاء صورة موجزة عن الرضى الشاعر لکی نعرفه للجیل الحاضر و القادم حتی تمکنوا ان تهتدوا بهذه النجوم الزاهرة فی ظلمات الحياة و الطرق الصعبة المتشعبة. و لذلك اهتمنا بدراسة اغراضه الشعرية بالتعمق فی الديوان فی اسلوب تحقیقی و تحلیلی.

استعرضنا قليلا، الظروف و المناسبات التي انشد قصائده فيها لكي نتعرف بدقة على شخصية الرضى و مرافقها من احداث و ما أحاط بها من ظروف. فشعره يعطى صورة جلية عن اطوار حياته و نوازع شخصيته و دخيلة نفسه.

**الفصول الستة لهذا الباب قدمت صورة موجزة للفنون الشعرية التي نظم فيها الشريف الرضى و اشتمل عليها الباب الثانى.**

و اما ترتيب الفصول فى هذا الباب تكون على حسب الحيز الذى تشغله الأغراض فى الديوان.

هناك اغراض مختلفة و لكن نعاظم قدر المدح من حيث تعدد القصائد و كثرة الأبيات ثم جاء بعده الرثاء فيذرف الدموع الحارة على حلول القضاء على الاقرباء و الاصدقاء فى كمال القدرة و العزة و الاباء.

الانتماء الى اسرة النبوة و الامامة و جعل الرضى يفتخر و يتَمَجّد بابائه و يذكر امجاده فى قصائده الفخرية. و بعد ذلك تقع الغزليات و الحجازيات المسمى «بأغايى ديار الحبيب» ثم جعلنا بعده الهجاء و يشتمل الفصل الأخير حكمة الرضى المتناثرة فى خلال القصائد الغزلية و الرثائية و ...

على كل حال، شعر الشريف تغنياً بحبه و الامه و فى الحقيقة نشيدا من أناشيد الفخر و العزة و هكذا كان شعره ابدا كلمة حياته و عصاره افكاره و عبارة نفسه و خلجات قلبه.

أرى من الواجب أن نشير الى بعض الخصائص الادبية التي تفرّد بها الرضى قبل أن نتحدّث عن الفصول الستة فى الاغراض الشعرية.

لو استعرضنا مسيرة حياته، سيبدو و لنا أنه رجل العزّة و الأباء فلا نجد في قصيدة أو بيت من ديوانه إشارة أو الماما بأنه سأل أو طلب شيئاً من ذوى السلطان على عادة الشعراء من صلة أو جائزة.

كما هو معروف أنه لم يقبل صلة أبيه مكافأة لمديحه مدّحه بها. بينما أمثال هذه الأعمال مثبتة في سيرة معظم الشعراء البارزين.

الرضى الشاعر يحمل نفساً عظيمة لم تتصاغر تصاغر غيره من الشعراء أن يقف بباب الخلفاء و الملوك لأن يحصل على الجزاء و العطاء. و حتى لم نجد في أخبار حياته أنه قصد خليفة أو سلطاناً لينال رفته و يحصل على جائزته؛ حتى أنه رفض بأن يكون شاعراً حيث قال مخاطباً أباه: «و علاك لا يرضى بأنى شاعر».

و اما الرضى فأصبح بهذه الأعمال المجيدة و الفضائل الحميدة رجلاً مثالياً بين أصحاب الأدب و قدوة للجميع من الاولين الى الاخرين. لم يُؤثر عن الرضى الا العفة المطلقة و احترام النواميس كافة حتى في مجالسه الخاصة. و لم يرتكب جرماً و لم يقترف مأثماً مع أنه كان بإمكانه أن يستلذّ من لذائذ الحياة و لكنه حرّم نفسه صوتاً لكرامة النفس و حفظاً لها. لم يجالس الخلفاء و الظرفاء و اهل العبث و المجون و لم يصرف شيئاً من شعره في فنون المهازل و المجون و انه لم يصف الخمرة الا في ابيات للإجابة على أسئلة حولها.

مع أنّ غزل عصر الرضى كان تائهاً في بيداء الظلمة و الانحراف و كان جلّ اهتمام الشعراء توصيف مفاتن جسد المرأة و لكنّ الرضى لم يصف بهذا الغرار و لكن طرق باباً و



فتح عنوانا فى هذا المجال هو: «توصيف فضائل المرأه و كرامتها و حقها على الشعب.

أدخل الشريف موضوعا جديدا فى الغزل بأنه يمكن أن يبيت مع الحبيبه دون أن يتلوّث بقاذوره المعصيه و انه امتزج الحبّ و العفه كما يقول:

بتنا ضجيعين فى ثوبى هوىّ و تقىّ  
يلفّنا الشوق من فرعِ الى

قدم

بغضّ النظر عن مكانه «نهج البلاغه» عُرف الشريف فى عالم الادب و الاوساط الادبيه بحجازياته. شهد الرضى فى مواسم الحج حاجّات بيض حسان وراء الغيب و الكرم و هذه المشاهد الخلابه بهر عيون الرضى و تحرّك أوتار قلبه الحساس فلهذا جرت ينباع الحبّ من قلبه على لسانه.

فالرضى امتزج الحب بالعرفان الحقيقى عن طريق الحجازيات و يعطى لنا ثوره بأنه يمكن أن يصل الى الله عن طريق الحبّ المادى و اقترح الرضى عقيدته فى الحب بأنّ «الحبّ المحسوس من طُرق الوصول الى الحبّ المعقول» و لم يزل الرضى فى نسبته و حجازياته «رائد العفاف» و «قائد الأمانه».

**المدح و التهنئه:**

للمديح نصيب كبير فى ديوان الرضى و قد تعاضم قدره فى شعره حتّى ليربو على ثلث ديوانه و لذلك أسباب طبعها.

فقد كانت صِلاته بالخلفاء و الملوك و الوزراء تبرّر مدحهم. مع أن هناك تنافس شديد بين الملوك و الأمراء فى بُعد الصيت و خلق العظمة و لكن الرضى كان غنياً عن مدحهم؛ لولا تلك النزعات و تقلّب الاوضاع السياسية. و لم يجد بدأً من مدحهم ليملك ودهم من ناحية و يحقق أهدافه من ناحية اخرى. و ربّما جعل الرضى مدائحہ سلّما الى طموحه و آماله عند ذوى السلطان و دريئة من أذاهم. و هو لا يمدح احدا الا أن يستحق هو بالمدح و الثناء.

و اما مدائحہ و تهانیه قد توزّعت بين اسرته و الخلفاء العباسيين و ملوك البويهى و وزراءهم و أصدقائه و شيوخه. تناول هذا الفصل ممدوحى الرضى و تركيب قصائد الفخر و أبعاده و المعانى المدحیة المشتملة عليها القصائد من معانى الخلقیة كالشجاعة و الكرم و العدل و المنزلة الاجتماعية و الاعمال الاصلاحیة و التهنئة بالأعياد و المناسبات و البلاغة .. خلاصة القول: كان مدح الرضى اجلالا و تكريما لا وسيلة من وسائل الكسب.

## الثناء:

و اما مراثى الرضى لوعة و لهفة للأقرباء و الاصدقاء، شعور وجدانى، صدق و وفاء. فيرثى الرضى لا عن تكلف و لا تصنع بل هو يذوب عن صميم قلبه من الحزن و الكابة، فيذرف دموعا حارة على الموتى لاسيما فى مراثى السيّد الشهداء الامام الحسين عليه السلام حينما يتذكّر كربلاء بأنّه كرب و بلاء لما لقي فيها آل المصطفى من الأسر و العطش و ...

مراثی الرضى رواية عن واقع قضيه كربلاء و لذلك يروى بأن الامام (ع) قُتل مظلوما و لم يُرو غليل الأمام (ع). و يصوّر مشاهدا يدمى القلوب، بأنّ الاقنعة سلبت عن وجوه حرم الرسول (ص) و هم سبايا فتنبّوا بالأنامل و تشاكوا بالبكاء.

مراثى الرضى ثورة على كل جبار عنيد و الوعد بالثأر لهؤلاء الظلمة و لم يقف فى هذا الحد بل ينادى بالانتقام عن بنى العباس. و يتلهف دائما لقرب اليوم الذى يخترق فيه الصفوف و فى كفه صارم مسلول ليثأر ليوم الطّف. و لم يترك المراثى خالية عن الهجاء اللاذع للاعداء و الخصوم. الرضى فى مراثيه للامام (ع) حزين مكتئب دائما، فقد يسيل دموعه فهو مقروح الكبد يناؤه من الهم، كلما يتذكّر مصرع الأمام (ع) كل سنة فى يوم عاشوراء. و يتجدد الامه كل سنة فى شهر الحزن و الحرام.

و اما أبرز الموضوعات التى تطرّق اليها الرضى فى مراثيه عبارة عن: مصير الانسان و عدم جدوى البكاء ثم فجيعة الموت و أثرها، فتأبين الفقيد و تعداد صفاته و فضائله ثم مواساة ذويه و تعزيتهم و تحدّى الموت و فداء الراحل و أخيرا استسقاء الجذث على تقليد الجاهليين. الرضى فى رثاء أمّه كطفل صغير و قد تخلّى عن وقاره و تماسكه و ترك لعاطفته العنان و كأنه رضى غير الرضى فى مفارقتها لجميع التماسك و التعزّز و الأباء.

يتساءل الرضى من نفسه بلوعة و لهفة بأنّه من يحميه بعد اليوم و من يموّله اذا ضاقت يده و من يتقى عنه صرف النوائب بالدعاء فكيف يسلاها.

فكرة الرضى فى مراثيه هو تأكيد المعنى الواحد: بأنّ صلّة الودّ تعلق على صلّة القرابة و لهذا يرثى صديقه الكبير أبا اسحاق الصابى و يشبّهه بالطود الشامخ و بالضياء المنير.

جدیر بالذكر أنّ الشریف الرضی لم یکن یلتمس الشهرة من رثاء الرجال المرموقین البارزین، بل کان یرثی حتی المغمورین من اصدقائه ممن لم یشغلوا مناصب هامّة و تتجلی الشجاعة فی رثائه للاشخاص الذین غضبت علیهم اركان السياسة و انقلب الناس علیهم، بینما الرضی بقى على وفائه و اخلاصه لهم (كرثائه للطائع العباسی الخليفة المخلوع المغضوب لدى السياسیین و لأبی بكر بن شاهویه زعيم القرامطة فی بغداد).

و لأجل هذه العوامل من الحزن الدائم و لرقته الحزینة و دموعه السائلة فی قصائده الرثائیة سمّاه الأدباء « بالنائحة الثکلی».

## الفخريات:

1) عوامل فخره:

من خلال ما تقدّم يتجلی الرضی من شعره رجل عزة و إباء و عزم و مجد ينظر الى اصله و اذا هو فی دوحه العلياء من اكرم فرع و اذا هو نفسه مدعوّ الى كل كبير عظيم و نفسه اهل لذلك العظيم.

نفس الرضی تحسّ بالحرب الشديد و ثورة سخط فی وجه الزمان و بعض الانام الذین يعادون الأحرار و يقومون فی وجه كلّ عزيز طموح و لذلك كان حزینا فی قرارة نفسه و متألّما فی اعماق قلبه، بانّه لا يستطيع القبول بالظلم، لذلك ينظر الى اعداءه بعین حادّة يلتمع فيه الشرر.

2- موضوعات فخره:

السید الرضی بوصفه أنه شاعر من الشعراء البارزين و اديب من الادباء المرموقين. و كان لكل الشعراء جولة في الفخر و ما استطاع الرضی أن يخرج من اطار قواعد الفخر التقليدي و لهذا افتخر بما افتخر هولاء القدامى.

للفخر وسائل كثيرة، فقد يفتخر المرء بأجداده و آبائه و شجاعته و مكانته بين قومه؛ و قد يفتخر بكرمه و بلاغته أو بمجموعه من الفضائل و الخصائص. مع ملاحظة الديوان - و لو قليلا - سنرى أن هناك تتردد هذه المعانى و الموضوعات كلها فى شعر الرضی الفخرى. لقد افتخر الرضی بنفسه و آبائه و كثيرا ما يفتخر بحسبه و نسبه و التمجيد بأبائه و يعود ذلك الى أصله الشريف و الى كون عائلته توارثت المجد جدا عن جد.

يحتلّ الفخر بأهل البيت «عليهم السلام» مكانة هامة و رفيعة فى ديوانه و خاصة فى فخره بأجداده النبىّ النبيل محمد (ص) و الأمام المبين على بن ابيطالب (ع). آل البيت (ع) عنوان فخره و مجده. يفتخر بأنه من آل النبىّ الذين تقلب الكتاب فى حجوهرهم و قد ورث المجد من رسول (ص) فهو «ابن خير الورى» أبا وجدا.

يفتخر الرضی بأسرة امه و مكانتها: فاباؤها و اخوانها توارثوا المجد و تساموا الى العز المنيع. و اضافة الى ذلك فقد افتخر الرضی بقريش و نزار و بنى عدنان. فلما اجتاز بالمدائن نظر الى ديوان كسرى فافتخر بالاسلام و قوته على الفرس.

يفتخر الرضى باعماله و أخلاقه منها: تولى النقابة، الفتوة و الشجاعة و البطولة، الجود و الكرم، العفة و الأمانة.

هو يكثر فى ديوانه التغنى بهذه الصفات و الخصائص الجميلة و الفضائل الحميدة و مكانته العالية بين قومه و ابناء امته.

هكذا نراه عشق الى المجد و المعالى منذ طفولته و يسعى الوصول اليها طيلة حياته الشريف. افتخر الرضى بشعره كما انه طريق سلكه ممن سبقوه فى الفخر؛ و لكن يبالغ فى افتخاره و زهوه بشعره الى حدّ ما. و كان يقيس نفسه الى البحترى و أبى نواس و الفرزدق و الجرير و يرى نفسه تارة زهير ابن أبى سلمى و تارة اخرى يرى انه يزّ بشعره زهيراً.

3- طبيعة فخره:

نجد فى فخر الرضى التّمجد الكثير بالأباء و الامجاد و أنه صاحب طموح و آمال و احلام و لذلك يحقّق بالشعر هذه الطموح و الآمال التى عجز عن تحقيقها فى واقع الحياة.

كما يبدو أن معظم قصائده الفخرية و الحماسية هى من اوائل شعره، فلا يكاد يخلو صفحة من ديوانه من قصيدة فاخرة او قطعة حماسية.

4- قيمة فخره (مقارنة بينه و بين المتنبى)

أراد الشريف الرضى أن يقلّد المتنبى فى فخره، فجاراه فى نفحته الملحمية و نبضاته التوثبية و ترقّعه عن كل حقير دنىء و انه إن لم يبلغه و لكن وجد فى شرف اصله و سموّ نفسه و مواهبه العالية و مكانته الاجتماعية ما لم يتوقّر لأبى الطيب و لهذا فقد اتّسع نطاق فخره و ازدحمت معانيه و تنوّعت افكاره و من ثمّ كان فخر الشريف أقرب إلى النفس و أدخل فى العقل.

**النسيب و الحجازيات:**

الشریف الرضی فی غزله رجل احساس مرهف، ینثر فی طریق الحج فلذّ قلبه و کبدہ. الغزل عند الشریف الرضی خفقات فؤاد یروعه البین و یقطّعه الحسرات و ارسال العبرات و النظرات. و کل شیء الا القباحة و القاذورات. کان شعر الرضی فی النسب من أرقّ ما قال فیہ؛ فقد کان سماحته معروفا عند القدماء بصدق اللوعة و الصبابة و اشعاره فی الحبّ «آیات صدق فی الحبّ الالہی» التي تجلّی فی هذه الصورة.

لم یتغزل الرضی بفحش و تہتک و لم یشبّب ببتذلّ و اسفاف و لم یتغن بمغائن الجسد أو یصوّر الجوانب الحسیّہ من الجمال. إنصرف عن الغزل و العبث و المجون إلی النسب الممزوج بالفضیلة و الشرف و العفاف. السمّة الغالبۃ فی نسبه و حجازياته هو العفاف و البراءة و العذریة الشدیدة.

حجازیات الرضی شدیدة الصلة بحیاته و مناصبه الدینیة و الاجتماعیة.

ما هی الحجازیات؟

کان لموسم الحج آیاد بیضاء علی الشعر العربی؟ فقد أتاح الظروف للشاعر المرهف أن یرج للحدج امیراً للحدجاج. و فی هذه الاسفار تعرّف الشریف فی مکة و المدینة علی الجمال البدوی، فقد شهد فی تلك المواسم الحاجّات الحسان من جنسیات مختلفة یؤدّین فریضة الحدج و یطفن حول الکعبة و یذهبن إلی «رمی الجمار» بأنامل رخصة، تلك الأنامل التي داعبت أوتار قلبه الحساس و بعثت النشوة فی نفسه فأنشد أعذب الأغانی و لحن أجمل الألحان و دعیت تلك القصائد «بالحجازیات» أو «أغانی ديار الحبيب» لأنها نظمت فی تلك المواسم و المناسبات.

هذه الأشعار معرض من معارض الجمال يتغنى بالعفاف و كثرة التأوه و يمتاز بالوفاء للحبیبة فلا یرضی القلب بديلا عنها.

أعجب الكثيرون لحجازيات الرضى من القدماء و المتأخرين و أشادوا برفقه شعره الغزلى و عارضوا عدداً من غزلياته أو خمسوها.

حجازيات الشريف الرضى من فرائد الشعر العربى، فهى قصائد تفرّدت بغرائب الأحاسيس و الشريف فى هذه القصائد من فحول الابتكار و الأبداع. فهو لا يكرّر ما سبق

اليه الشعراء و أنّما تفجّر شاعريته من معان طريفة. فالرضى فى الحجازيات كأبى نواس فى الخمريات و البحرى فى الوصفيات و الكميت فى الهاشميات و ...

أن الرضى لأجل عفته و ترفعه عن الأبتذال و المجون جدير بان يسمّى «رائد العفاف» و «سيد الشعراء العارفين».

و خلاصة القول؛ أن الشريف شريف.

و من أشهر حجازياته قصيدته الميمية التى روى فيها قصته مع حبيبته فى ليلة غرامية عفيفة و فى اسلوب حافل بالسلاسة و العزوبة و الموسيقى الساحرة. جمع فيه أروع ما فى

البادية و أطيب ما فى الحاضرة من أصباغ و صور و الحان. قال فى مطلعها:

يا ليلة السفح الأعدتِ ثانيةً سقى زمانك هطالاً من الدير

و لقد تكلمنا عن موضوعات الغزل عند الرضى و طبيعة الغزل و أبعاده و جمعنا بين الغزل و الحجازيات لما يتعلق كل واحد منهما بالمرأة.

و أشرنا إلى الاماكن الحجازية و ما إليها فى شعر الرضى و مكانة الحجازيات و أثرها فى الادب العربى و لم نترك موضوعات الغزل و مضامينه فى اواخر البحث.



## الهجاء:

لم يشتهر الرضى بالهجاء و لم يكن مكثرا فيه كباقي الفنون، تعففا و تصونا لمكانته الدينية و الاجتماعية، فهو لا يريد أن يمتنع أعراض خصومه أو يكشف عن مخازيهم و مساويهم.

و لو استعرضنا بعض قصائد الهجائيه لوجدناه بارعا في هذا الفن. فهجاءه للاذع و حاد في مخاطبة اللثام و لكنه لم يكن فاحش القول او سليط اللسان كغيره من شعراء الهجاء. فهو يجمع لمن يهجو المثلث التي تبعده عن طريق العلا، فلا يهتك الأعراض و لا يتعرض للمعايب الجسديه التي تجرح الاحاسيس بل يعبر عن نغمته و سخطه حول اعمال الفرد او سلوك جماعه لا يتفق مع رغبات الرضى.

و اما هذا القسم من أشعاره لا يحتل حيزاً كبيراً في الديوان، فهي عبارة عن تسع مقطوعات صغيرة أو عبارة عن الأبيات المفردة المتداخلة ضمن القصائد الطويلة ذات الأغراض المتعددة و خاصة في قصائد الفخر و الرثاء و اما موضوعات الهجاء عند الرضى تقتصر في موضوعين هاميين وهما: الهجاء الخلقى و الهجاء السياسى.

و اما الهجاء الخلقى يدور حول المعانى التالية: اللؤم، البخل، الغدر، الجهل، الذل، الحقارة و الخسة و قد تتكرر هذه المعانى في معظم ابیات الرضى الهجائية و مقطوعاته.

و اما الهجاء السياسى يدور حول هجاء بنى امية من خلال القصائد التي رثى بها الامام الحسين عليه السلام و يتعرض للجرائم التي ارتكبها العباسيون من الظلم و الاضطهاد ضد العلويين.

## الحكمة:

الشریف الرضی رجل الدین و صاحب المکانة العالیة و الدرجة الرفیعة فی الامور الدینیة و له ید طولی فی التصنیف و التألیف فی علوم الحدیث و التفسیر للقرآن الکریم و مع أنه فیلسوف ذو فلسفة عالیة فی مبادئ الحیاء و الممات، لا یمکن أن یخلو حیاته من عصاره حکمته. و لذلك نرى أن کل ما أثر عنه فی مجال الأدب أصبغ بصبغة الحکمة و الموعظة و لهذا یزدحم دیوان الشریف بکثیر من الحکم. فقد تکرر الحکم عنده فی قصیده واحدة و هناك حکم متناثرة فی مقطوعات و أبيات ذات المعانی الحکمیة القیمة العالیة: كالأصدقاء، المال، الغنى و الفقر، الاعداء، الصبر، الناس، الموت، العرض، العیوب و الاعتماد علی النفس.

و هكذا كان شعر الشریف الرضی شعر العاطفة و كلمة الوجدان. كما كان علی کل حال شعر النفس الکبیرة التی لم تعرف إلا الأجواء الرفیعة و كان اسلوب الرضی فی شعره مزیجا من بداوة و حضارة.

هكذا كان الشاعر الغدّ الذی یرتھویک شعره و یعذب فی نفسک ذکره. والسلام

## منابع

- 1- قرآن کریم
- 2- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، داراحیاء التراث العربی، ج 1
- 3- ابن اثیر (عزالدين الجزری) - الكامل فی التاريخ، دار صادر و دار بیروت چاپ 1996 م. نسخه ی دارالفکر 1978 م. - ج 7 و ج 9
- 4- ابن جوزی (ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن علی)، المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم، مطبعة دار المعارف، الطبعة الاولى، 1939 هـ
- 5- ابن خلّکان (ابوالعباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر)، وفيات الأعیان، تحقیق شیخ محمد محی الدین عبدالحمید، مكتبة النهضة المصرية الطبعة الاولى، 1984 م.
- 6- ابراهیمی (دکتر محمود)، شرح فارسی دیوان ابوالعلاء معری (سقط الزند) دانشگاه کردستان، چاپ اول، 1381 هـ
- 7- ابراهیم نژاد (محمد)، سید رضی بر ساحل نهج البلاغه، چاپخانه سپهر، چاپ اول بهار 1382 هـ
- 8- امینی (علامه عبدالحسین)، الغدير، دارالکتاب العربی بیروت، لبنان، ج 4.
- 9- امینی (علامه عبدالحسین) شهیدان راه فضیلت ترجمه ی شهداء الفضیلة.
- 10- امینی (دکتر شیخ محمد هادی)، الشریف الرضی، موسسه نهج البلاغه، چاپخانه شمشاد، چاپ اول، 1408 هـ 1366 ش.

11- ابوعلیوی (حسن محمود)، الشریف الرضی، دراسة عصره و أدبه، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان، الطبعة الاولى، 1406 هـ 1986 م.

12- امین (سید محسن)، اعیان الشیعة، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، 1403 هـ ج. 2.

13- بغدادی (ابوبکر احمد بن علی الخطیب)، تاریخ بغداد، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ج. 2.

14- بروکلیمان (کارل)، تاریخ الادب العربی، ترجمه ی عبدالحلیم النجار دارالمعارف، الطبعة الثانية، 1968 م. الجزء الثاني.

15- تهرانی (علامه آغا بزرگ)، الذریعة الی تصانیف الشیعة، طبعه النجف، العراق، الطبعة الاولى، 1959 م.

16- الثعالبی (ابومنصور)، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، دارالکتب العلمیة، بیروت 1403 هـ

17- الشریف الرضی (ابوالحسن محمد)، دیوان الشریف الرضی، داربیروت، 1403 هـ

18- الشریف الرضی (ابوالحسن محمد) دیوان الشریف الرضی، صنعة أبي حكيم الخبری، الدكتور عبدالفتاح الحلو، الجمهورية العراقية، وزارة الاعلام، الجزء الثاني، و الطبعة الاولى، 1977 م.

19- الشریف المرتضی (ابوالقاسم) دیوان السيد المرتضی، تحقیق رشید الصفار، داراحیاء الکتب العربیة 1958 م.

- 20- شهرستانی (هبة الدين)، پیرامون نهج البلاغه، ترجمه ی ماهو نهج البلاغه، مترجم سید عباس اهری، بنیاد نهج البلاغه.
- 21- حسن (محمد عبدالغنی)، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، داراحیاء الکتب العربیة، 1955 م.
- 22- الحلّی (الشیخ عبدالحسین) مقدمه کتاب حقائق التأویل، منتدی النشر، الطبعة الاولى، بغداد، 1936 م. ج 5
- 23- حکیمی (استاد محمد رضا)، دانش مسلمین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- 24- حنا الفاخوری، الجامع فی تاریخ الأدب العربی - الأدب القديم، دارالجیل، بیروت، لبنان، بدون تاریخ.
- 25- خلیل (جرّ)، فرهنگ لاروس، ترجمه ی سید حمید طیبیان، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران 1375 هـ ش.
- 26- صبحی صالح، نهج البلاغه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، دارالاسوة للطباعة و النشر، قم، 1381 هـ ش.
- 27- صدر (سید حسن) تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام.
- 28- زیدان (جرجی)، تاریخ آداب اللغة العربیة، دارمکتبة الحیات، بیروت، چاپ دوم، 1978 م. ج 2
- 29- ذهبی (حافظ) العبر فی خبر من غیر، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ج 2.
- 30- عباس (احسان)، الشریف الرضی، دار بیروت، 1959 م.

- 31- عبدالزهراء حسینی (الخطیب)، مصادر نهج البلاغه و أسانیده، مطبعة القضاء، النجف الاشرف، الطبعة الاولى 1965 م.
- 32- دوانی (علی)، سید رضی مؤلف نهج البلاغه، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، 1364 هـ.
- 33- دیلمی (مهیار)، دیوان، احمد نسیم، مؤسسه النور للمطبوعات، بیروت، لبنان، 1420 هـ 1999 م.
- 34- متر (آدم) الحضارة الاسلامیة فی القرن الرابع الهجری، ترجمه ی محمد عبدالهادی، الطبعة الثالثة، بدون تاریخ، الجزء الاول
- 35- محی الدین (عبدالرزاق)، شخصیت ادبی سید مرتضی، ترجمه ی ادب المرتضی، ترجمه ی جواد محدثی، موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، چاپخانه ی سپهر، 1373 هـ ش.
- 36- محی الدین (عبدالرزاق)، ادب المرتضی من سیرته و آثاره، مطبعة المعارف، بغداد، الطبعة الاولى، 1957 م.
- 37- المعجم الوسیط، تألیف مجموعه ی نویسندگان، مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، الطبعة الخامسة، 1416 هـ 1374 هـ ش، فی جزئین.
- 38- مبارک (محمد زکی عبدالسلام) النثر الفنی فی القرن الرابع الهجری، مطبعة السعادة، الطبعة الثانية، 1934 م.
- 39- مبارک (محمد زکی عبدالسلام) عبقریة الشریف الرضی، بیروت لبنان، 1403 هـ